

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اندیشه‌نقریب

سال سوم، ویژه‌نامه پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۱) ۱۳۸۵



صاحب امتیاز: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

زیر نظر: آیه‌الله محمدعلی تسخیری

مدیر مسئول: علی اصغر اوحدی

شورای سردبیری

سید حسین هاشمی، عزالدین رضانژاد، مرتضی محمدی

مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)

علیرضا اعرافی، عباس برومند اعلم، سید احمدرضا حسینی، سید منذر حکیم، سید هادی خسروشاهی، محمدحسن زمانی، محمدرضا غفوریان، ناصر قربان نیا، نجف لک‌زایی، محمدهادی یوسفی غروی

مدیر اجرایی: محمدعلی ملاهاشم

ویراستار: احمد اکرمی

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: سید محمود حسینی

- ✓ فصلنامه «اندیشه تقریب» با هدف استحکام بخشیدن به وحدت میان مسلمانان و نیز طرح مباحث اندیشه‌ای در زمینه مشکلات و چالش‌های فراروی جهان اسلام، در حوزه‌های گوناگون فقهی، حقوقی، کلامی، فلسفی، تاریخی و ... انتشار می‌یابد.
- ✓ فصلنامه در جهت اهداف یادشده، از مقالاتی که دارای موازین علمی باشند، استقبال می‌کند.
- ✓ فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.
- ✓ نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

نشانی: تهران، خ آیت‌الله طالقانی، نرسیده به چهارراه شهید مفتاح، شماره ۳۵۷، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی و پژوهشی

تلفن: ۸۸۳۲۱۴۱۱، ۸۸۳۲۵۳۲؛ دورنگار: ۸۸۳۲۱۴۱۴ - ۸۸۳۲۱۶۱۶ - ۲۱ - ۰۰۹۸

ق.م: خیابان ساحلی، نبش لواسانی ۱۷، پلاک ۱۶۱/کد پستی: ۳۷۱۳۶۳۶۵۷ / تلفن: ۷۷۵۵۴۴۴ / ۷۷۵۵۴۴۵۶ - ۲۵۱ - ۰۰۹۸

پست الکترونیک: andisheh@taghrib.org

فهرست مندرجات

سر مقاله	۵
مقالات اندیشه‌ای ◀	
عوامل نخستین پیروزی اسلام / آیت‌الله محمد علی تسخیری	۱۱
پیامبر رحمت ﷺ از نگاه مستشرقان / دکتر محمدحسن زمانی	۳۵
جامعیت شریعت پیامبر گرامی اسلام ﷺ / سید حسین هاشمی	۶۵
عوامل و مؤلفه‌های موفقیت پیامبر اعظم ﷺ در حاکمیت اسلام با رویکردی به آثار استاد شهید مطهری (رضی)	
دکتر محمد جواد رودگر	۱۰۳
پیامبر اعظم ﷺ و تشکیل حکومت در دیدگاه امام خمینی <small>رحمته‌الله</small> / عزالدین رضانزاد	۱۲۳
استراتژی پیامبر اکرم در برخورد با انحرافها / عباس خادمیان	۱۳۱
اخبار فرهنگی	۱۵۱
مآخذشناسی اندیشه‌تقریب / سلمان حبیبی ◀	
کتاب‌شناسی سیره پیامبر اعظم ﷺ	۱۶۹
خلاصه مقالات به زبان عربی / انور رصافی	۱۹۳
چکیده مقالات به زبان انگلیسی / محمد اخوی پور	۱۹۹

سر مقاله

پیامبر اعظم ﷺ پیامبر خاتم

در عصر شکوفایی دانش بشری و رشد و تعالی علمی همه جانبه، نیاز به وحی و آموزه‌های دینی بیش از پیش احساس می‌شود. ارسال رسل از جانب خدای متعال که از سویی لازمه ربوبیت تشریحی و جزئی از نظام اتم وجود و مقتضای رحمت و حکمت حق است، تجلی رحمت و مظهر رحمت رحیمیه ذات اقدس الهی نیز می‌باشد.

از سوی دیگر، با بعثت انبیا، طرق سعادت و شقاوت آدمی بیان می‌شود و بشر با غیب و جهان آخرت آشنا شده، به مأوای تجرد عقلی راه می‌یابد و عقل در بالفعل کردن استعدادها و تعدیل قوا از مدد انبیا بهره می‌جوید و مراتب انسانی به فعلیت می‌رسد و با ابلاغ تکالیف الهی راه‌های عبودیت تعلیم داده می‌شود و بشر به تربیت خاص الهی تربیت گردیده، به مقام والای انسانی دست می‌یابد. پیامبران که بار سنگین اظهار حقایق عالم را بر عهده دارند، گرچه از سوی ذات حق برگزیده شده‌اند و به خلعت نبوت آراسته گردیده‌اند، اما در میان خود، در تجلی اسما و صفات حق دارای مراتب و مقامات مختلف بوده‌اند و دوره نبوت هم مراحل را طی کرد تا پس از گذراندن مراتب سلوک به مقام خاتمیت رسید.

در قرآن کریم به گونه‌هایی از مراتب نبوت و رسالت پرداخته شده است:

الف) برتری بعضی از پیامبران بر برخی دیگر؛

«... وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ...؛ ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری

دادیم...» (اسرا/۵۵).

شاید بر اساس همین برتری باشد که دارندگان مقام رسالت از میان این گروه برگزیده شده‌اند،

چنان که ابوذر می گوید: از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدم: انبیا چند نفرند؟ آن حضرت فرمود: یک صد و بیست و چهار هزار نبی. ابوذر پرسید: از میان آنان چند نفر «رسول» بوده اند؟ حضرت فرمود: سیصد و سیزده نفر. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۲، روایت ۲۴).

ب) برتری برخی از رسولان بر برخی دیگر؛

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ...؛ بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، برخی از آنها کسانی بودند که خدا با آنها سخن می گفت؛ و بعضی را درجاتی برتر داد...» (بقره/۲۵۳).

ج) رسیدن عده ای از پیامبران به مقام امامت؛

قرآن پس از یادآوری تعدادی از پیامبران، مانند حضرت ابراهیم، حضرت لوط، حضرت اسحاق و حضرت یعقوب، می فرماید:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...؛ و آنان را [پیشوایان و] امامانی قرار دادیم که به فرمان ما، [مردم را] هدایت می کردند...» (انبیا/۷۳).

و نیز پس از بازگویی اموری مربوط به بنی اسرائیل، می فرماید:

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ؛ و از آنان امامان [و پیشوایانی] قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند، چون شکیبایی نمودند، و به آیات ما یقین داشتند...» (سجده/۲۴).

و درباره حضرت ابراهیم که از مقام نبوت و رسالت هم برخوردار بود و با سرفرازی از آزمایش الهی بیرون آمد، می فرماید:

«...إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...؛ من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم...» (بقره/۱۲۴).

د) تشرف تعداد اندکی از پیامبران به منزلت اولوالعزم؛

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ...؛ پس صبر کن آن گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند...» (احقاف/۳۵).

ه) پایان سیر مراحل نبوت با ظهور رسالت ختمیه؛

با ظهور رسول خاتم، خلافت کبرای الهی تحقق یافت و مقام ولایت کلی به «خاتم الانبیا» سپرده شد و پیامبر خاتم با تصاحب برترین درک از کمال و جمال حق، کامل ترین شریعت را برای انسان ها آورده و حلقه سلسله نبوت به نگین «خاتم» مزین گشت و سیر دایره رسالت از ابتدا به انتهای حرکت رسید و با خاتمیت، کشف مطلق انسان کامل حاصل گشت. پیامبر اسلام ﷺ به مقام

ختمیت نایل گشت و دین اسلام، دین خاتم نام گرفت. تشریح الهی پایان پذیرفت تا همه در پرتو شریعت اسلامی، به کمال برتر دست یابند.

قرآن کریم ضمن آیاتی چند، خاتمیت اسلام را بیان نموده و در آیه ۴۰ سوره احزاب به صراحت خاتمیت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را اعلام کرده است:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا؛ محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است؛ و خداوند به همه چیز آگاه است.»

قلم از وصف پیامبر خاتم ناتوان است. شایسته است به بخشی از شخصیت و فضیلت‌های اخلاقی آن حضرت که در آخرین کتاب آسمانی حضرت حق تعالی آمده، اشاره شود:

الف) نرم خویی و مهربانی؛ «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگ‌دل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب و در کارها، با آنان مشورت کن، اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش و) بر خدا توکل کن، زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد» (آل عمران/۱۵۹).

ب) دلسوزی و اصرار بر هدایت مردم؛ «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ؛ به یقین، رسولی از خود شما به سويتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است، و اصرار بر هدایت شما دارد، و نسبت به مؤمنان، رؤوف و مهربان است» (توبه/۱۲۸).

ج) دعوت‌کننده به آیین الهی و منادی عدالت؛ «فَلِذَلِكَ فَادَعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ...؛ پس به همین خاطر تو نیز آنان را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن و آن چنان که مأمور شده‌ای استقامت نما، و از هوس و هوس‌های آنان پیروی مکن، و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده ایمان آورده‌ام و مأمورم در میان شما به عدالت رفتار کنم؛ خداوند پروردگار ما و شماست...» (شوری/۱۵).

د) تزکیه و تعلیم مردم؛ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ او (خداوند) کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند» (جمعه/۲).

ه) تذکردهنده: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ؛ پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده‌ای». (غاشیہ/۲۱).
پس از آشنایی با برخی از ویژگی‌های پیامبر اکرم ﷺ، لازم است دستور قرآن کریم را نسبت به
تأسی از آن حضرت به دقت عمل کنیم، که می‌فرماید:
«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ مسلماً برای
شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز
دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند». (احزاب/۲۱).

آرزو داریم در عصری که از یک سو، توجه جهانیان به تعالیم آسمانی پیامبر خاتم ﷺ بیشتر و
فراگیرتر شده و از سوی دیگر، دسیسه‌ها و توطئه‌های دشمنان برای خاموش کردن نور اسلام
گسترده شده، در سالی که به نام آن حضرت مزین گردیده، با اهتمام بیشتر، سیره و سنت (گفتاری و
کرداری) افضل خلاق را در زندگی خود پیاده کنیم و از نور فروزان آن، تاریکی‌های باطن و ظاهر را
روشن نماییم؛ ان شاء الله.



اندریشه‌های
مقالات

لا يمشى تقرب

عوامل نخستین پیروزی اسلام

آیت الله محمد علی تسخیری*

چکیده

ظهور آیین در یک نقطه دور افتاده و در دل صحرای بزرگ و خشک که دو امپراطوری بزرگ آن زمان را شکست داد و با طرح ارزش‌ها و آیین‌های ایده‌آل به درون انسان‌ها نفوذ کرده و زندگی دوباره به آن‌ها عطا کرد، موجب شگفتی مورخان گردیده است. از این رو، نویسنده به بررسی عوامل این پیروزی معجزه‌آسا پرداخته و مهم‌ترین این عناصر را در چهار محور تجزیه و تحلیل نموده است:

- ۱- موقعیت زمانی و مکانی مساعد؛
- ۲- توانایی‌های ذاتی اسلام که همواره به نیازهای واقعی انسان‌ها پاسخ داده است؛
- ۳- رهبری حکیمانه پیامبر گرامی اسلام که جامعه را به سوی برقراری عدل و برادری و تسلیم کامل بودن در برابر خداوند رهنمون ساخته است؛
- ۴- یاری خداوند که یک عامل معنوی است و تاریخ نگاران مادی از درک آن عاجزند.

کلید واژه‌ها: پیروزی، اسلام، پیامبر اعظم، عوامل پیروزی.

پیشرفت سریع اسلام پرسش‌هایی را در میان بسیاری از مورخان برانگیخت. آنها مشاهده کردند که این آیین از نقطه گمنامی که جهان نام آن را نشنیده بود، یعنی از قلب صحرای بزرگ و خشک، برخاسته و قشون آن، راه درازی را طی نموده تا سپاه کفر را شکست دهد و دو امپراطوری بزرگ آن زمان را متلاشی سازد. از این رو همگان حساب خاصی برای آن باز نمودند و زمین بر تمدن و شعارهایی بدیع چشم گشود. در این آیین، ارزش‌ها و ایده‌آل‌هایی انقلابی نهفته بود که مستضعفان را واداشت به مسایلی بیندیشند که خواب آن را نیز نمی‌دیدند و خطوطی را به آنها نشان داد که تصور آن را نمی‌کردند. این آیین، انقلابی درونی بود بر ضد تمامی شبهه‌ها و سپیده دمی بود در مقابل چشمان

* دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

ضعیفان و مستضعفان که توسط افرادی پابرهنه و فقیر اعلان شد، پابرهنگانی که دارای عزمی بزرگ بودند که در آن تزلزل راه نداشت؛ آنها تخت سلاطین را به لرزه درمی‌آوردند و ارتش‌ها و تجهیزات نظامی آنها را به تمسخر می‌گرفتند.

دلایل شگفتی در این پدیده

آنچه بر شگفتی تاریخ نگاران افزوده و آنان را در برابر این پیروزی متحیر نموده است وجود دو خصوصیت ویژه در این پیروزی بوده است:

۱- این گسترش برق آسا چنان تأثیری بر قلوب انسان‌ها نهاده که زایل شدنی نیست. این تأثیر هم جنبه سطحی و هم عمقی داشته و لحظه به لحظه در میان مردم ریشه می‌دواند و گذشت زمان جز بر قدرت تأثیر آن، نمی‌افزاید.

۲- این تأثیرگذاری تنها به جنبه مشخصی از زندگی محدود نمی‌شد، بلکه در تمام جوانب زندگی ملت‌هایی که به آن می‌پیوستند امتداد می‌یافت و آنها را کاملاً دگرگون می‌ساخت و اندیشه‌های واقع‌گرایانه‌ای برای آنها به وجود می‌آورد؛ راه‌حل‌های اجتماعی به آنها پیشنهاد می‌کرد و در برابر رویدادها مواضع آنها را معین می‌نمود. این آیین، ملت‌ها را از نو زنده می‌ساخت، اراده آنها را برای دستیابی به اهداف انقلابی و اصیل جزم می‌کرد و قدرت‌های پنهانی آنها را آشکار می‌ساخت. برای مثال، امت فارس زبان که در وجود آن نشانه‌های آثار فکری اصیل و فعالیت‌های تمدنی نوین به چشم نمی‌خورد، پس از اسلام آوردن و دریافت مفاهیم آن و قدم گذاشتن در راه نشر این آیین، چشمه نوآوری و نبوغ در وجودش متبلور شد و دارای صدها اندیشمند عالم و فیلسوف گردید؛ که این امت از اسلام به عنوان عاملی برای احیای خود و بازگشت به شکل امتی با ارزش‌های انسانی - پس از انحراف از تمدن - سپاس‌گزاری می‌کند.

گسترش این آیین - برای مثال - مانند گسترش قلمروی اسکندر مقدونی نبود؛ زیرا فتوحات اسکندر، همان‌طور که دکتر دراز می‌گوید: در اندیشه و سنت‌های ملت‌ها دگرگونی پدید نیامد و با پیدایش نخستین نشانه‌های اسلام اثر این فتوحات نیز زایل گردید. دکتر دراز در این باره ادامه می‌دهد که: «زبان و اخلاق و نهادهای سیاسی و اقتصادی همان‌طور دست نخورده باقی ماند و لازم نیست گفته شود که استعمارگران یونانی بعدها خود به فتوحات دیگران تن دادند».

با توجه به این مسئله می‌توان گفت: در واقع شرق بر فاتحان خود غلبه یافت، سپس اسلام آمد و همه چیز را بار دیگر در مدت کمی دگرگون ساخت. اما این دگرگونی مانند سابق به رویارویی سیاسی و اقتصادی در شهرهای بزرگ محدود نشد، بلکه به عمق روان تمامی این ملت‌ها نفوذ کرد و یک

دگرگونی ریشه‌ای و سریع در همه زبان‌ها، اندیشه‌ها، قوانین، آرمان‌ها، سنت‌ها و برداشت‌های مختلف از چگونگی آفریدگار، پدید آورد.

عناصر پیروزی

چنان‌چه در واقعیت تاریخی و درونی و خاستگاه اسلام دقت نماییم، می‌توانیم مهم‌ترین عوامل پیشرفت آن را در چهار محور اصلی عنوان کنیم:

نخست: زمینه مساعد - از نظر زمانی و مکانی - برای این جهش عظیم اسلامی؛
دوم: شخصیت رهبر عظیم الشان اسلام، پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و شیوه عمل و ایثارگری‌های مسلمانان صدر اسلام؛

سوم: توانایی‌های ذاتی اسلام؛

چهارم: پشتیبانی و حمایت خداوند و توفیق دادن به پیامبر و مؤمنین در انجام وظایفشان.

این چهار محور عوامل اصلی پیدایش این معجزه تاریخی در مدت زمان کوتاه بود. ما قصد داریم با شناخت دلایل پیروزی انقلاب عظیم اسلامی در تاریخ، به علت‌های محدود شدن اخیر آن پی ببریم و با شناخت شیوه‌های موفقیت‌آمیز عمل اسلامی، سعی در پیروز گرداندن دوباره آن نموده و با الهام‌گیری از گذشته، آینده را بسازیم و بار دیگر، اسلام را به زندگی این امت بازگردانیم تا به وظیفه تاریخی خود عمل کند. به عبارت دیگر، امت اسلام نقش پیشرو بودن در تمدن جهان را بازیابد و دیگر امت‌ها به آن اقتدا کنند و از دستاوردهای گران‌بهای آن سود جویند.

عامل نخست: زمینه مساعد برای جهش اسلام

از نظر زمانی و مکانی زمینه برای طلوع انقلاب عظیم اسلامی مساعد بوده است.

مکان طلوع

از نظر مکانی، جزیره العرب به دلیل داشتن ویژگی‌های ذیل بهترین مکان برای طلوع خورشید اسلام و بهترین تضمین‌کننده ادامه آن بوده است.

۱- موقعیت جغرافیایی

این سرزمین در آن زمان در مرکز دایره میان تمدن‌های چین، هند، فارس، روم و مصر بوده است. این مرکزیت نقطه استراتژیک مهمی به شمار می‌آمد. هم‌چنین موقعیت جغرافیایی جزیره العرب از جهت مشرف بودن به دریا از سه طرف، به آن ویژگی خاصی می‌داد، زیرا از جنوب به اقیانوس هند، از شرق به خلیج فارس و از غرب به دریای سرخ محدود می‌شد.

هم‌چنین ویژگی بیابانی بودن جزیره‌العرب، آن را از نظر تهاجم‌های نظامی و فکری در امان می‌داشت و نهال جوان اسلام را از گزند دشمنان کافر مصون می‌نمود.

۲- نظام اجتماعی حاکم و ویژگی‌های آن

این دومین ویژگی‌ای بود که زمینه مساعد را برای آغاز دگرگونی تمدن به دست اسلام آماده ساخت؛ زیرا یکی از ارکان این نظام، قبیله‌ای بودن آن است و نظام قبیله‌ای مرکزی قوی برای حکومت ندارد، بلکه هر قبیله‌ای هرچند با افراد خود اختلاف عقیدتی داشته باشد اما هم‌چنان در کنار آنان می‌ماند و از آنها حمایت می‌کند.

چنان‌چه این واقعیت را در نظر بگیریم، نقش نظام قبیله‌ای را در آغاز کار اسلام درک خواهیم کرد. نظام قبیله‌ای آن زمان از مسلمانان صدر اسلام حمایت گسترده‌ای به عمل آورد؛ زیرا برای مثال، اگر رئیس قبیله‌ای اسلام می‌آورد دیگر افراد قبیله نیز به تبعیت از او به اسلام می‌گرویدند. از جهتی، یکی از پایه‌های نظام اجتماعی آن زمان، نبودن طبقه کاهنان در روحانیان، به معنای درست آن است. یعنی این‌که یک نظام روحانی ریشه دار که منافع آن در ادامه آیین بت‌پرستی باشد در میان نبوده است تا ملت را علیه اندیشه نوین اسلامی بشوراند.

این امر برعکس دو تمدن ایران و روم آن زمان بود که روحانیان از طرفداری مردم و نفوذ قوی برخوردار بودند و بنابراین آنها به عنوان بزرگ‌ترین مانع پیش روی هر دعوتی بودند که قصد داشت دین و مراسم مذهبی و خرافات‌های آنها را لغو نماید.

شایسته است یادآور شویم که در جزیره‌العرب طبقه‌ای وجود داشت که از عقاید بت پرستی سود می‌برد و منافع خود را در آن می‌دید، اما در هر حال این طبقه در مقایسه با نظام روحانی ایران، روم، هند یا امثال آن، دارای قدرت نبود.

به این ترتیب نظام اجتماعی موجود در جزیره‌العرب زمان ظهور اسلام از دو مانع بزرگ پیش روی این آیین و گسترش آن، تهی بود؛ امری که نهال اسلام را از خطرات مصون داشت تا این‌که این آیین توانست بر ضد نظام‌های سودجو که به دین از دریچه منافع تنگ نظرانه مادی نگاه کرده و جز برای اشباع غریزه مادی خود از آن پشتیبانی نمی‌نمودند - مشکلی که گریبان‌گیر تمام ادیان و عقاید است - جنگی گسترده راه بیندازد.

اسلام پدید آمدن چنین طبقه‌ای را پیش‌بینی کرده بود، از این رو برای پیش‌گیری از آن، شرایطی را برای حاملان لوای خود (روحانیون) در نظر گرفت. از جهتی دیگر، مفهوم مرد دین در اسلام عموماً به هر مسلمانی اطلاق می‌شود که در برابر خود، جامعه و دینش مسئول است و وظیفه دارد آن را به دیگران ابلاغ کند و در این راه طرفداری از حق را توصیه نماید.

اسلام به نظام قبیله‌ای جایگاه طبیعی آن را بخشید و از آن نظام، همیاری اجتماعی به دور از تعصب، پایمال کردن حقوق و برتری دادن‌های بیهوده ایجاد نمود.

عامل مهم دیگری نیز در این مورد وجود دارد که همان ویژگی‌های ملت عربی ساکن این منطقه است. برخی از این ویژگی‌ها عبارت است از:

نخست: ساده زندگی کردن و عادت نداشتن به اسراف. روشن است که هرگاه جنبه اسراف شدیدتر شود انسان از امکان دگرگونی دور می‌شود.

دوم: صفای فکری، زیرا ویژگی زندگی صحرائشینی انسان را و می‌دارد که با فطرت و اندیشه آگاه زندگی کند. شکی نیست که این صفای فکری اصیل انسان را به منطق‌گرایی نزدیک کرده و از پیچیدگی دور می‌کند و از آن‌جا که اسلام دین فطرت، واقعیت، صفا و احساسات نیکو است، انسجام کاملی میان روحیه ملت عرب - که صحرا آن را با صفا و شکیبایی و تفکر مزین کرده - و میان اسلام که ویژگی‌های آن روشن است به وجود آمده است. این ویژگی‌های مشترک به پذیرش سریع و انسجام و هماهنگی میان روحیه اعراب و دین اسلام کمک کرد.

سوم: نداشتن عقیده استوار. شاید دو ویژگی بالا از جمله عواملی بود که این حالت را به وجود آورده بود. اعراب پیش از اسلام دارای عقاید ریشه دار استوار بر اصول فلسفی و جدلی (آن‌گونه که در جاهای دیگر غیر از جزیره‌العرب، مانند چین، هند، ایران یا روم وجود داشت) نبودند. مثلاً در جایی که رومیان در مورد روح و آفریدگار و اتحاد این دو و چگونگی این اتحاد به بحث می‌نشستند، مردی عرب در مورد بتی که روباه‌ها بر آن ادرار می‌کردند با تمسخر می‌گفت: آیا این خداست که روباه‌ها بر سر آن ادرار می‌کنند؟ آری! زشت است موجودی که روباهان بر آن بول کنند.

این سادگی عقیده و عدم پیچیدگی فکری و روانی است که با سادگی ذاتی هماهنگی دارد. استوار نبودن بر عقیده‌ای، به دعوت اسلام کمک کرد که به آسانی جای آن را بگیرد و تمامی آن عقاید را از بین ببرد.

چنان‌چه در عقیده اعراب پیش از اسلام پیچیدگی وجود داشت، بدون شک بر دعوت اسلام - حتی به شکلی ناخودآگاه - تأثیر می‌گذاشت و در این صورت کسی که به آیین جدید ایمان می‌آورد سعی می‌کرد میان تصورات خود و تصورات جدید یک هماهنگی به وجود بیاورد که در آن صورت نیز امکان داشت آمیزه‌ای از دو نوع تصور به وجود بیاید و ویژگی‌های اصیل هر دو عقیده منحرف شود و زحمت‌ها را هدر دهد؛ زیرا چنان‌چه در ستیز میان این دو، عقیده جدید مرحله نخست مبارزه را بیازد توسط عقیده قبلی به انحراف کشیده می‌شود. برای مثال، تعصب قبیله‌ای انگیزه بسیاری از مقاومت‌ها در برابر آیین جدید بود و باعث تحریف در برخی مفاهیم شد اما از آنجا که با عقیده‌ای

ریشه دار ارتباطی قوی نداشت و از طرفی در عقیده جدید متن‌های روشنی وجود داشت، اساس عقیده جدید هم‌چنان محفوظ ماند.

چهارم: وجود نداشتن فرهنگ عمومی و پایین بودن سطح علمی.

این امر به تن دادن سریع به اندیشه جدید کمک می‌کند. این ویژگی هم‌چنین بر آسمانی بودن رسالت - پس از آشکار شدن جنبه‌های عظیم آن - تأکید می‌نماید. با اثبات این جنبه، همه دیدگاه‌های مادی که نسبت به اندیشه دین به عنوان انعکاسی از محیط خارج و موجودیت ذهنی پیشرفته‌ای رفتار می‌کند، تکذیب می‌شود.

پنجم: در نزد اعراب پیش از اسلام ویژگی‌های انسانی مثبتی مانند مهمان نوازی، دلاوری، ایثار و پشتیبانی از همسایگان وجود داشت. آنها هم‌چنین مراسمی مانند حج و غسل و امثال آن که در اصل از آیین ابراهیم گرفته و تحریف شده بود، داشتند.

شکی نیست که آیین جدید وقتی برخی رفتارهای آنان را پذیرفت و به برخی عقاید و مراسم‌های آنان احترام گذاشت، در گسترش سریع‌تر آیین تأثیر گذاشت. البته برخی از رفتارهای آنها را نیز اصلاح نمود. موارد زیر از این جمله‌اند:

۱- داشتن روحیه برتری جویی هنگام کوچ کردن از مزدلفه، که قرآن به آنان دستور داد تا همراه مردم از آن‌جا کوچ کنند.

۲- حيله کاری آنان نسبت به ماه‌های حرام که باز قرآن آنان را از این کار منع نمود.

۳- اعتقاد آنان به این عمل خرافه که هنگام برگشت از احرام حج باید از سوراخ پشت خانه وارد شوند، که از این کار هم منع شدند.

۴- طواف به صورت عریان.

۵- انجام برخی حرکات ماند سوت و کف زدن هنگام انجام حج، که از طرف اسلام اصلاح شد.

۶- مباحات به پدران بعد از کوچ کردن از حج، که به آنان دستور داده شد تا به ذکر خدا بپردازند.

۷- قرار دادن بت‌ها در پشت بام کعبه و کوه صفا و مروه، که این بت‌ها برداشته شد.

از جهتی، روحیه تحمل و شکیبایی در حمل رسالت اسلامی که لازمه‌اش رنج بردن‌های بسیار بود، در این مورد کمک‌های بسیاری کرد و این چیزی است که اعراب شایستگی خود را در آن به اثبات رساندند و در جایی که بنی اسرائیل در حمل رسالت آسمانی ناتوان ماندند آنها به خوبی از عهده این کار برآمدند. ضمن این که وجود افرادی با اعتقادات پاک در آن محیط و نیز ایمان به خداوند، ملایکه، جن و امور غیبی، به پذیرش مفاهیم اسلامی که سبب پاکسازی ایمان مذکور شد کمک کرد.

خانه خدا

وقتی سخن از زمینه‌سازی است نباید فراموش کرد که جزیره‌العرب خانه خدا را در آغوش خود داشت. ارکان این خانه توسط ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام برپا گردید که محوری برای آغاز رسالت توحیدی اصیل عالم و انقلابی بر ضد پدیده‌های بت پرستی و طاغوت در همه مناطق جهان باشد. این منطقه از آن جهت انتخاب گردید که سرزمینی مقدس برای تمامی ملت‌ها بود و اسلام می‌توانست با توجه به این ویژگی، دین تمامی مردم کره زمین باشد.

از طرفی دیگر، انتخاب مکه و بیت‌الحرام به عنوان محل طلوع اسلام تأکیدی بر ارتباط واقعی میان این دین و سازنده خانه بود که همه - حتی مشرکان - آن را مقدس می‌دانستند. قرآن و احادیث شریف نیز بر وجود این ارتباط تأکید می‌کنند. در قرآن کریم آمده است که ابراهیم خلیل علیه‌السلام خود از خداوند خواسته است که از میان درس ناخوانده‌ها کسی را برگزیند که آنها را وارسته کند و کتاب و حکمت بیاموزد. سپس تأکید می‌کند که این پیامبر همان پیامبر موعود، یعنی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، است و امت او امتی است که حضرت ابراهیم آنان را مسلمان نامیده است.

علاوه بر این، مکه مکرمه به عنوان مرکز و محور شهرهای دیگر بود، از این رو هر تحولی در آن، بر مناطق دیگر اثر می‌گذاشت. هم‌چنین از تحرک تجاری مهمی برخوردار بود، زیرا این شهر بین یمن و کشورهای حاصل‌خیز هلالی (لبنان، فلسطین، عراق، اردن و سوریه) واقع شده است. ویژگی مهم دیگر منطقه، زبان عربی آنها است. این زبان ویژگی‌های خاص خود را - مانند دقیق بودن ترکیب‌ها و عبارات و گسترده بودن افق سخن - داشته و با معجزه معنوی که برای آن نوشته شده بود که از طریق الفاظ، جاودان بماند هماهنگی و انسجام داشت. این زبان معجزه، ظرف مناسبی برای گنجایش قانون جاودان بود و این مسئله چیزی نیست که بتوان آن را کوچک شمرد.

زمان آغاز دعوت

آن‌چه ذکر شد در مورد زمینه مکانی بود که به طلوع نهضت اسلامی کمک کرد. اما با نگاه به زمینه مساعد از نظر زمانی درمی‌یابیم که در آن زمان اوضاع سیاسی، دینی و اخلاقی در قوی‌ترین دین‌ها و دولت‌های آن زمان دچار گسیختگی و تزلزل بود. این امر راه را برای نفوذ اسلام در همه زمینه‌ها و بخش‌ها باز کرد؛ گویا جهان در آن زمان چشم انتظار تمدن جای‌گزین و مکتب نجات دهنده از گسیختگی و واپس‌گرایی اخلاقی و جدل بیهوده عقیدتی بود.

در آن دوره، پدیده جدل با زشت‌ترین شکل‌های آن در تمامی عقاید حاکم رخنه کرده و مجادله‌کنندگان را در مسایل افسانه‌ای بسیاری وارد ساخته بود به طوری که از واقعیت فاصله

گرفته بودند و این عامل مهمی بود که به دوری جستن از مسایل اجتماعی و انزوا و امثال آن دامن می‌زد.

«ژول لایوم» مترجم معانی قرآن به زبان انگلیسی درباره مسیحیان قرن ششم می‌گوید: «مسیحیان در پرستش قدیس‌ها و اشکال مسیحی زیاده‌روی نمودند تا جایی که در این زمان از کاتولیک هم جلو افتادند. آن زمان مسیحیت به شکل مذاهب مختلفی بودند که در جدل بسر می‌بردند. «یعقوبیان» می‌گفتند: مسیح همان خداوند است و خداوند و انسان یکی شده و در مسیح متجلی شده‌اند. «مکانیه‌ها» و «نسطوری‌ها» می‌گفتند: مسیح دو طبیعت متمایز دارد؛ یکی طبیعت لاهوتی و دیگری ناسوتی. این دو طایفه در جزئیات دیگر نیز اختلاف نظر داشتند. اختلاف میان این فرقه‌ها هم چنان ادامه داشت. آنها در این‌که کدام جنبه لاهوتی یا ناسوتی در مسیح تأثیر دارند اختلاف داشتند؛ یعاقبه می‌گفتند لاهوت و نسطوری‌ها می‌گفتند جنبه ناسوتی وی اراده و فعلی دارد که با عنصر لاهوتی اختلاف بزرگی دارد».

هیگل در کتاب خود به نام «حیة محمد» می‌نویسد: «تعدد مذاهب آغاز شد و هر مذهبی با مرور زمان به فرقه‌ها و احزابی تقسیم گردید. هر گروهی در مسایل دینی و اصول آن با گروه دیگر در تضاد بود، تا جایی که رابطه میان طایفه‌ها به دلیل اختلاف نظر به دشمنی تبدیل گردید، سپس به دلیل ضعف اخلاقی و ذهنی، ترس و تعصب کورکورانه و رکود فکری بر آنان مستولی می‌شد. از میان طوایف مسیحی آن زمان کسانی بودند که بدن عیسی را انکار می‌کردند و می‌گفتند عیسی تنها یک طیف به عنوان بدن دارد که به دیگران می‌نماید. برخی از این عده نیز میان شخصیت و خویشتن او یگانگی روحی برقرار می‌ساختند که حتی تصور آن نیازمند تلاش ذهنی بسیاری است. عده دیگری نیز بودند که حضرت مریم را عبادت می‌کردند؛ در همین حال عده‌ای هم با کره ماندن مریم را پس از وضع حمل مسیح انکار می‌کردند.

در آن زمان هم چنین جدل میان پیروان عیسی جدل گسیختگی هرامت و دوران بود. جدل این عده در حدود لفاظی و بازی با کلمات و اعداد بود و برای هر واژه و عددی معانی می‌ساختند و به این معانی چنان نقش و نگار می‌دادند که جز در سفسطه‌های بیهوده‌جدلی نمی‌گنجید». (هیگل، ۱۹۶۸، ص ۶۹)

یکی از کشیشان کلیسا اوضاع را این‌گونه توصیف می‌کند: «همه راه‌های شهر پر از جدل بود؛ در بازارها، در نزد فروشندگان لباس، در نزد صراف‌ها و غذافروش‌ها. شما اگر بخواهید یک سکه طلا را تبدیل کنید، خود را در جدل (چه آفریده شد و چه آفریده نشد) می‌یابید. می‌خواهید نرخ نان را بپرسید، پاسخ می‌شنوید که «پدر مقدس از فرزند است و فرزند مطیع فرمان اوست». از نوکر خود می‌پرسید: آیا آب حمام گرم است؟ او می‌گوید: پسر (مسیح) از عدم به وجود آمد. شکی نیست این حالت تخدیر

کننده نشان‌گر فعالیت اجتماع است اما این فعالیت از یک جهت در زمینه‌ای موهوم و به دور از منطق عمل و از جهت دیگر، عمل اجتماعی تمدنی است، زیرا در آن راهی برای دگرگونی اندیشه وجود ندارد و تنها نشانه‌های ملال و تناوری و شانه خالی کردن از واقعیت است. شاید هم در آن، نزاع تلخ و ویران کننده باشد؛ همان درگیری وحشیانه که در آن مجادله عقلی به مجادله با دست و سلاح تبدیل می‌گردد».

«ویلتون السون فلییس» استاد دانشگاه دوبلین نیز درباره آن دوران می‌گوید: «هر فرقه‌ای از آنها گروهی قوی از کشیشان را در کنار خود داشت و به عنوان جنگجویان ذخیره، هنگامی از آنها کمک گرفته می‌شد که برهان و دلیل کارگر نمی‌افتاد. گاهی هم دو گروه جدل کننده به زور متوسل می‌شدند و در این صورت کلیساها مورد تعرض قرار می‌گرفت و هر گروهی به گروه دیگر یورش می‌برد و در این راه از ریختن خون و مثله کردن قربانیان فروگذار نبودند».

این اوضاع مسیحیت پیش از اسلام است. اما اوضاع یهودیت هم بهتر از مسیحیت نبود، بلکه از آن هم بدتر بود. در آن زمان در ملت یهود رفتارهای انحرافی و مسخ کردن مفاهیم رایج بود. مردان مذهبی در حکمیت‌ها به دنبال سودجویی بودند. برای مال و ماده هم‌دیگر را به هلاکت می‌رساندند و اموال مردم را به زور تصاحب می‌کردند. به هنگام ضعف به فرومایگی می‌افتادند و به هنگام قدرت، زورگویی می‌کردند. اینها صفاتی بود که در یهودیان یافت می‌شد و مردم را از آنها بیزار می‌کرد و باعث می‌شد به دین یهود به عنوان آیین نجات‌دهنده نگاه نکنند.

نگاهی گذرا به آیات قرآن درباره اهل کتاب - که شاید اغلب منظور از اهل کتاب، یهود بوده است - اوضاع فکری و رفتاری و بازیچه قرار گرفتن ملت ضعیف یهود به دست رهبانان را برای ما روشن می‌کند.

با بررسی اوضاع عمومی مذاهب آن زمان روشن می‌شود که آیین مجوس در نزد ایرانیان از همان دردی رنج می‌برد که مسیحیت در نزد رومیان دچار آن بود. درست است که پرستیدن آتش پدیده‌ای آشکار در زندگی ایرانیان بود اما همین آتش پرست‌ها نیز خود به گروه‌های مختلفی تقسیم شده و هر کدام برای خود خدایی برای خیر و خدایی برای شر داشتند. پس از منشعب شدن هم ستیزهای لفظی و عملی شدیدی بین آنها رخ داد و امت بت پرست را تضعیف نمود و پیوستگی آن را از هم گسیخت. این گسستگی راه را بر روی آیین جدید که از جزیره‌العرب برخاسته بود گشود.

جواهر لعل نهرو در مورد برهماها و بودایی‌ها می‌گوید: «اندیشه‌های بیمار، پندهای اخلاقی بودا را چنان پوشانده بود که دیگر در پشت تخیلات بیمارگونه اثری از این پندها نبود. یک مذهب جدید پدید آمده بود. این مذهب شکوفا شد و قلب‌های بسیاری از مردم را تسخیر نمود. سپس

مضمحل شد و مذهب دیگری جای‌گزین آن شد و این روند ادامه داشت تا این‌که تصورات موهوم انباشته گردید». (لعل نهرو، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۰۰).

وی سپس می‌گوید: «آموزش‌های بنیان‌گذار دینانته‌ها و آسان (بودا) به دلیل دقت‌های کلامی و سخن‌پراکنی‌ها مضمحل گردید... سپس برهمایی و بودایی دچار انحطاط گردیدند و عادت‌های پلید در آنها وارد شد. بعدها دین بودایی چنان در برهمایی آمیخته گردید که تمیز میان آن دو ناممکن شد». (پیشین).

نویسنده کتاب «جهان با انحطاط مسلمانان چه چیزی را از دست داد» می‌گوید: «همه مؤلفین در تاریخ - تاریخ هندوستان - بر این عقیده‌اند که بدترین دوران از نظر دیانت و اخلاق و اجتماع زمانی حدود نیمه‌های قرن ششم میلادی است».

بنابراین معلوم می‌شود که یک خلأ فکری بزرگ و یک ستیز بیهوده که عموماً با فطرت بشریت در تضاد است و منطق سلیم نیز آن را نمی‌پذیرد، وجود داشت و چنان‌چه این شرایط زمانی را در نظر بگیریم و با تناسب‌های فطری و استدلال‌های فطری قرآن و اسلام و قوانینی که این آیین جدید برای زدودن گمراهی و سردرگمی‌ها از زندگی انسان آورده بود، مقایسه کنیم، راز گسترش اسلام - که در فرصتی اندک در اعماق نفوس ملت‌ها دگرگونی به وجود آورد - روشن خواهد شد. کسی که تاریخ آن دوره را بررسی می‌کند با پدیده‌ای آشکار روبه‌رو می‌شود. این پدیده، تأثیرگذاری منفی عقیده‌ها در نظام‌های اجتماعی و اخلاقی است که نشانه بارز آن در تعالیم مزدک و پیروان وی می‌باشد.

یهودیت، مسیحیت و آتش پرستی در برخی مناطق مهم با این‌که به عنوان ادیان رسمی به شمار می‌رفتند، اما در زندگی اجتماعی جامعه متمرکز نبودند و به مراسمی بی روح و خالی از محتوا و مضمون دگرگون‌کننده در سطح فرد و جامعه تبدیل شده بودند.

با توجه به این مسئله، گردهمایی‌های کلیسایی تنها برای وقت‌گذرانی و خودنمایی بود و مردم را به توهم وامی‌داشت که قسمی از نیازهای دینی و اخلاقی خود را با آن پر کنند.

در توصیف این‌گونه گردهمایی‌ها گفته شده است: «زنان در حالی که بهترین لباس‌های خود را به تن کرده و تمام جواهرات خود را به خود آویزان می‌کردند در بالکن‌های بلند می‌نشستند و می‌گفتند و می‌خندیدند و در این میان دزدانی هم یافت می‌شدند که از فرصت استفاده کرده و چیزهای خوبی را به دست می‌آوردند... از جهتی، مردها در صحن کلیسا می‌نشستند و در حالی که چشمشان به زن‌ها بود، درباره‌ی اوضاع جاری بحث می‌کردند. اغلب هم قهقهه‌های بلند و صدای کف‌زدن‌ها موعظه‌های دینی را متوقف می‌کرد... شاید هم واعظی که مردم از او خوششان نمی‌آمد با سوت‌های تمسخرآمیز مردم از ادامه سخنرانی منصرف می‌شد». (هامرتن، ج ۴، ص ۳۲۹).

شاید جدایی ادیان - در آن زمان - از زندگانی اجتماعی مردم، به علت یکی از دلایل یا همه دلایل زیر بود:

نخست این‌که: در آن زمان هیچ برنامه ریزی عمومی برای زندگی وجود نداشت و در این مورد فرقی میان دین‌های آسمانی یا دین‌های وضع شده توسط بشر نبود؛ زیرا دین‌های منسوب به آسمان به پیروی از طبیعت خود موقت بود اما ادیان دیگر ساخته توهّمات انسان بود. دوم: چنان‌چه در آن ادیان، توانایی اندکی برای تأثیرگذاری احتمالی وجود داشت، اما با وارد شدن تحریف، آن مقدار توانایی نیز از بین رفت و از محتوا تهی شد.

سوم: آزمندی برخی از سردمداران دیانت، آنها را واداشت که زندگی مرفهی مانند زندگی سلاطین اسراف‌گر و فرماندهان داشته باشند و از زندگی توده‌ها دور شوند و رنج‌ها و ستم‌هایی را که به امت وارد می‌شود احساس نکنند. برخی دیگر هم به دلیل اندیشه‌های خشک و فلسفه بافی‌های موهوم خود یا به ادعای خود، برای این‌که خویشتن را پاکیزه کنند و در تمام عمر خدای خود را پرستش نمایند، از اجتماع کناره‌گیری نمودند.

پدیده انزوا و گوشه‌گیری تأثیر منفی زیادی بر توانایی دستگاه‌های دینی برای جذب ملت‌ها به سوی خود و نیز بسیج کردن نیروها برای رویارویی با عقیده‌های مخالف یا مقاومت در برابر چنین تهاجم‌هایی داشت.

همه این امور تأثیر بزرگی در جدایی ادیان از رویدادهای جامعه داشت و این امر باعث پدید آمدن خلأ اجتماعی و اخلاقی شده بود. ضمن این‌که از جهت دیگر، به جهان امید آمدن یک منجی که آنان را از فروریختن می‌رهانید، داده بود. این مسئله علت گسترش سریع و عمیق اسلام در نفوس و تمدن‌های موجود و فرهنگ‌های جوامع آن زمان را نشان می‌دهد. به گونه‌ای که دیگر حتی اگر اسلام سلطه سیاسی خود را بر جامعه از دست می‌داد، به آسانی ریشه‌های آن از بین نمی‌رفت.

پرسشی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که آیا ما اوضاع دینی، اجتماعی و اخلاقی جوامع پیش از ظهور اسلام را با اوضاع امروز مسلمان‌ها مقایسه کرده‌ایم. چنان‌چه این امر صورت بگیرد، بسیاری از جنبه‌های فروریزی که به آن دچار شده‌ایم بر ما روشن خواهد شد و نیز خواهیم دانست که روح اسلام از تمامی عوامل انحطاط به دور است.

چنین مقایسه‌ای - هر چند گذرا - برای ما روشن می‌سازد که بسیاری از مناطق اسلامی از همان خلأ و شاید هم از خلأ شدیدتری رنج می‌برند و این در حالی است که میان معتقدات آنها و اسلام که جوامع را در زمینه‌های مختلف رهبری می‌کند، فاصله بسیار زیادی وجود دارد.

وضعیت سیاسی

اکنون برای کامل ساختن تصویر اوضاع جهان قبل از ظهور اسلام، باید اوضاع کلی سیاست، چگونگی پیاده شدن، و چگونگی تقسیم نیروهای آن در آن زمان را بررسی نمود تا دریابیم چگونه در برابر جوشش آیین اسلام در قلب صحرای عربی پایداری نموده است.

نیروهایی که در این مورد می‌توان به آنها اشاره کرد از این قرار بوده‌اند: کشور روم و کشورهای دیگر اروپایی و توابع آن مانند مصر. ملت‌های آسیایی و شرق مانند مغول، ژاپنی‌ها، ترک‌ها، چینی‌ها، هندی‌ها و کشور ایران که در آن زمان قدرتی به حساب می‌آمد. اما تمام این نیروها به دلیل بالا گرفتن ستیز بر سر قدرت و گسیختگی ارکان آن و رخنه کردن اندیشه قدرت در سر رهبران و قشون آن، واپسین لحظات عمر خود را می‌گذراندند. و چنان‌چه بر این علت‌ها، عدم وجود یک نظام سیاسی در جزیره‌العرب را نیز اضافه کنیم، حجم بزرگ خلأ سیاسی آن زمان جهان روشن خواهد شد.

جیبون تاریخ نگار در بیان اوضاع کشور روم می‌گوید: «در اواخر قرن ششم بدی اوضاع کشور روم به پایین‌ترین نقطه خود رسید. آن کشور همانند نخلستان بزرگی بود که ملت‌های جهان زمانی در سایه آن می‌نشستند اما دیگر از آن تنها تنه خشکیده‌ای مانده بود که بر پژمردگی آن افزوده می‌شد». گوستاو لوبون، خاورشناس و تاریخ نگار غربی در کتاب خود به نام «تمدن اعراب» می‌گوید: «مصری‌ها هرچند که با زور به آیین مسیحیت گرویدند، اما با این آیین به انحطاط کشانده شدند و تنها فتوحات عربی آنان را نجات داد». وی چنین ادامه می‌دهد: «استبداد حکام، مصریان را به رنج آورده بود، آنها به اربابان رومی خود بسیار کینه می‌ورزیدند و تنها در انتظار ساعتی بودند که از جنگال سزارهای ستم‌گر قسطنطنیه رها شوند». (گوستاولوبون، ص ۲۰۸).

ه.ج. ویلز نیز در مورد ملت‌های شمال اروپا می‌نویسد: «در آن زمان در اروپای غربی نشانه‌های نظام و یک‌پارچگی ایالتی وجود نداشت». رابرت بریفولت نیز در این مورد می‌گوید: «اروپا از قرن پنجم تا قرن دهم در شبی سیاه به سر می‌برد. سیاهی و تاریکی این شب هم‌چنان افزایش می‌یافت و وحشی‌گری آن دوره از وحشی‌گری دوره‌های باستان شدیدتر و هولناک‌تر بود؛ زیرا همانند یک جسد، این تمدن بزرگ متعفن شده بود. نمودهای این تمدن مضمحل شده و به زوال محکوم شده بود. کشورهای بزرگی که این تمدن بر گذشته آن شکوفا شده و به اوج رسیده بود عبارت بودند از ایتالیا و فرانسه که قربانی ویرانی و هرج و مرج شدند».

اما در مورد ملت‌های شرقی، تاریخ‌نگاران از فساد بت پرستی و سیاسی که در بیشتر آنها رایج بود سخن می‌گویند.

از طرفی، اوضاع سیاسی ایرانیان نیز دست کمی از دیگران نداشت. مسعودی در کتاب خود

«مروج الذهب» از اوضاع تأسفانگیز آنها و بر سر کار آمدن کوتاه مدت پادشاهانشان سخن می‌گوید. شکی نیست که این مسئله در بحرانی کردن اوضاع سیاسی در کشور تأثیر بسزایی داشته است، به خصوص با توجه به این نکته که پادشاه در آن زمان عهده‌دار همه کارها بوده است. برای مثال، پس از این‌که شهریار ترور شد «کسری بن قباد» سه ماه پادشاهی کرد و به قتل رسید. سپس پوران دختر کسری به مدت یک‌سال و نیم حکومت کرد و بعد از او «فیرف» به مدت دو ماه پادشاهی کرد. سپس «آذرمیدخت» بر سر کار آمد و یک‌سال و چهارماه ماند. پس از او «فرهاد خسرو» که کودکی بیش نبود یک‌ماه - چند ماه نیز گفته شده است - پادشاه شد. دست آخر هم «یزدگرد» به پادشاهی رسید که در مدت زمامداری وی اختلاف نظر وجود دارد. در آن زمان بود که ایران به زیر لوای اسلام درآمد و اسلام آنها را از تباهی نجات داد و توانایی‌های نیکو و شگفت آنان را آشکار ساخت. (مسعودی، ج ۱، ص ۲۸۰-۲۸۱).

ژول لایبوم در این باره می‌گوید: «جهان در قرن ششم تاریخ بود. در اسپانیا و جنوب فرانسه ملت در جنگی خونین با کلویس کاتولیک وارد شده بودند. آنها از گوستانیان امپرواطور روم کمک خواستند و هنگامی که پیروز شدند با سپاه خود امپراطور وارد جنگ شدند. در فرانسه فرزندان کلویس سرگرم ریختن خون بودند. در انگلستان، میان انگلیسی‌ها و ساکسونی‌ها ستیزی وحشیانه و شدید برقرار بود. در روم دولت ضعیفی بر سر کار بود. یونان نیز همانند روم در محاصره بود. در آسیا نیز اوضاع بدین منوال بود؛ هندوستان در ستیز هولناک به سر می‌برد. روحانیون علیه نظامیان می‌جنگیدند و همگی در اندیشه سیطره بر دیگران بودند. در ژاپن عقب افتادگی هولناکی بود و آتش جنگ ایران و آفریقا را به کام می‌کشید». (ژول لایبوم، ۱۳۶۱، ص ۹).

جهان از نظر سیاسی، دینی و اخلاقی در چنین اوضاعی به سر می‌برد. با این اوضاع، حجم اشتیاق جهان به نور به راحتی قابل تصور است؛ نوری که از مکه درخشیدن گرفت و جهان را انباشته از محبت و بخشش کرد و قوانین فطری را که حلال همه مشکلات بشر است، وضع نمود.

عامل دوم: توانایی‌های اسلام

دومین عامل پیروزی اسلام، طبیعت این دین و توانایی‌های ذاتی و ویژگی‌های عمومی آن است؛ زیرا اسلام همواره نیازهای واقعی و ثابت انسان را در نظر گرفته و آن را به رسمیت می‌شناسد و در راه صحیح به جریان می‌اندازد. هم‌چنین با پرداختن به نیازهای واقعی و متغیر او سعی می‌کند او را به سوی کمال و برتری هدایت کند.

در این‌جا مجالی برای بازگویی تمامی نمادهای واقعی اسلامی نیست، اما سعی می‌کنیم ضمن اشاره به مهم‌ترین آنها، نقش آنها را در پدید آوردن وجهه‌ای جهانی برای پذیرش اسلام و ریشه دوانی در نفوس بیان نماییم.

از نهادهای واقعی اسلام می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

صفت انسانی و اخلاقی اسلام که انسان را محور زندگی و موجودی گرامی به شمار آورده و هر آن‌چه در آسمان و زمین وجود دارد را برای استفاده در اختیار او قرار داده است. هم‌چنین اسلام خود را با آن‌چه در فطرت انسانی از ستایش عدل و نکوهش ستم و اشتیاق به تکامل وجود دارد هماهنگ ساخته و به عدالت اجتماعی فراگیر و نفی ظلم دعوت کرده است. اسلام با ستم‌گران می‌جنگد و راه تکامل حقیقی در همه زمینه‌ها را پیش روی انسان گشوده است.

بنابراین، اسلام در تصور ملت‌ها به عنوان پیام رهایی از اسارت طاغوت‌ها، و نجات دهنده از آن نظام‌های اجتماعی است که موجودیت انسانی را ویران کرده و شرافت و اخلاق و آرمان‌های فطری وی را پایمال می‌کند.

از خصوصیات واقعی دیگر اسلام فراگیری آن است. این دین موضع انسان را در برابر جهان با منطق بیان می‌کند و سپس هدف را به او می‌نمایاند و راه را برای رسیدن به هدف روشن می‌کند. بنابراین اسلام هر کمبودی را با آن‌چه که واقعیت فطری و وجدان بشری انسان با آن موافق است جبران می‌کند.

طبق این واقعیت، اسلام در راه تحقق موازنه مطلوب در وجود انسان، امیدوار ساختن وی در راه رسیدن به هدف، حل اختلاف قدیمی میان منافع فردی و منافع اجتماعی با پرورش روحیه ایثار در افراد، و ترویج اعتقاد به وجود جهانی دیگر و این‌که هر گونه ایثاری در جهت منافع عموم ضایع نمی‌شود، برنامه ریزی می‌کند.

واقع‌گرایی دیگر اسلام، انعطاف‌پذیری در قانون‌گذاری است. اسلام هم‌چنین در تبلیغ خود از شیوه نرمش و در دعوت به آیین، از شیوه تدریج و مرحله به مرحله سود جسته است؛ به این صورت که نخست به طور مخفیانه از افراد دعوت شد، بعد به خاندان خود پیامبر هشدار داده شد، سپس به مکه و پیرامون آن، بعد به اعراب و دست آخر به همه مردم. اسلام در برداشتن موانع پیش‌روی خود نیز از شیوه‌های مختلف سود جسته است، که در همه این مراحل که به تدریج انجام گرفته است نشانه‌هایی از نرمش اسلام واقع‌گرایی اسلامی وجود دارد.

تأثیر این واقع‌گرایی در انتشار دعوت اسلامی را می‌توان در چند نکته زیر خلاصه نمود:
نخست: در پذیرش آسان آیین جدید که در نفوس مردم امیدواری به نجات به وجود می‌آورد و در همان حال که با واقعیت فطری انسجام تمام داشت، برای اثبات ادعای خود برهان‌های منطقی آشکاری می‌آورد.

دوم: از شیوه این رسالت، گزینش بهترین راه‌ها و انتخاب بهترین حالات و نفی همه شیوه‌های عقیم و غیر فعال بود.

سوم: اسلام امکانات زیادی برای ورود به نفوس و ساختن دوباره آنها دارد و می‌تواند همه شئون زندگی را دگرگون کند. این امر رابطه ملت‌ها را با این آیین محکم می‌کند و حتی پس از بالا گرفتن فشارهای سیاسی، این عقیده تأثیر خود را از دست نمی‌دهد. چهارم: به پیروان خود ابعاد جدید و آفاق دیگری می‌دهد و آنها را تشویق می‌کند که در راه این آیین با تمامی توان ایثار کنند.

در تاریخ درباره استقبال بی‌سابقه ملت فارس زبان از رسالت جدید آمده است: آنها به دست خود ستم‌گران و طاغوتیان را از بین بردند و راه را پیش روی اسلام گشودند. تاریخ هم چنین از چگونگی نفوذ اسلام به اعماق جان ملت‌ها و دگرگونی تمامی جنبه‌های زندگی آنها و این‌که هنوز هم به رغم همه نقشه‌های استعمار، بزرگ‌ترین منبع نیرو در دل پیروان خود علیه همه نظام‌های وضع شده به شمار می‌آید، سخن می‌گوید. بهترین دلیل این ادعا اظهارات ژنرال دوگل در زمان شکست نیروهای فرانسوی و به هنگام خودکشی است:

«اکنون اروپای غربی در برابر نازی‌ها از پا در می‌آید و معنای آن فرو ریختن مطلق تمدن مسیحیت است. آمریکا برادر دینی و تمدنی ماست و در حد توان کوشش خواهد کرد که ما را نجات دهد. اما به رغم این، تمدن ما به پایان خواهد رسید. در کشور چین یک ملت قوی وجود دارد که ما آن را گاهی خطر زرد می‌نامیم. اما فکر نمی‌کنیم که تمدن آنها بتواند جای‌گزین تمدن ما شود، زیرا آنها به پای تمدن مسیح ما نمی‌رسند. اما آن‌چه که مرا به واهمه وامی‌دارد این خطر است که از طنجه تا کراچی امتداد دارد. این خط همان اسلام است که دارای فرهنگ و تمدن است و شایستگی دارد که وارث ما باشد». (دوگل، ج ۳).

بنابراین توانایی ذاتی اسلام از عوامل مهم کسب پیروزی فراگیر و عمیق آن است.

عامل سوم: رهبری حکیمانه

قرآن به بهترین وجه شخصیت پیامبر اکرم ﷺ را عظمت و بزرگواری بخشیده است. تاریخ سر تعظیم بر آستان آن شخصیت فرود می‌آورد. تاریخ‌نگاران این انقلاب بزرگ و صادق را تقدیس کرده‌اند. انقلاب‌گری که انسان‌ها را به سوی آخرین گام کمال برد و جامعه را به سوی برقراری عدل، برادری و تسلیم کامل به ذات خداوندی رهنمون شد. در این‌جا ما تنها به گوشه‌هایی از عظمت این شخصیت اشاره می‌کنیم، زیرا می‌توان از ابعاد مختلفی به این شخصیت نگریست که هر یک از این ابعاد نقش مهمی در پیشبرد رسالت اسلام و پیروزی بر دشمنان، و قرار گرفتن تعالیم آن در نهاد انسان‌ها دارد.

مهم‌ترین ابعاد شخصیت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عبارت است از:
بعد عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی واداری، به علاوه صفات اختصاصی که مناسب حال رهبری
انسانیت تا روز قیامت است. در این جا به اختصار هر یک از این خصوصیات را بررسی می‌کنیم:

بعد عقیدتی شخصیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

اگر بخواهیم زندگی عقیدتی حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بررسی نماییم خود را در برابر نمونه بارزی از ایمان آمیخته با عمل، و آگاهی کامل به حقیقت الهی و همگام شدن با ره‌آوردهای ایمان می‌بینیم، به شکلی که توانایی پرداختن به گوشه‌ای از عمق و گستردگی آن را در خود نمی‌یابیم؛ زیرا زندگی حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مالا مال از ایمان به توحید، فروتنی، عمل، عبادت آگاهانه و ذوب شدن در اعتقاد و هدف بوده است. او در زمان پیش از بعثت، از جامعه منحرف زمان خود کناره می‌گرفت و در خلوت، نهاد خود را از ایمان اشباع می‌کرد. با خدای خود مناجات می‌نمود، روان خود را پاک می‌کرد و به سوی کمال گام برمی‌داشت. او پس از بعثت، تمام توان خود را در راه گسترش رسالت آسمانی به کار برد که همراه با تهذیب نفس و عبادت‌های شاق انجام گرفت، به گونه‌ای که قرآن از او خواست از این کار سخت و طاقت فرسا بکاهد؛ «طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (طه / ۱).

علی عَلِيٌّ در وصف حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز را زیاد به پا می‌داشت گرچه خداوند او را به بهشت بشارت داده بود، که خداوند فرموده است: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹).

او اهل خود را به نماز دعوت می‌کرد و خود بر آن صبر می‌نمود. در سخنی از آن حضرت خطاب به ابوذر غفاری آمده است: «... ای ابوذر خداوند متعال چشم مرا به نماز روشن ساخت و آن را برایم محبوب کرد، مانند تمایل گرسنه به غذا یا تشنه به آب، با این تفاوت که گرسنه چون غذا بخورد سیر می‌گردد و تشنه چون آب بنوشد سیراب گردد، اما من از نماز خواندن سیر نمی‌شوم». (بروجردی، ج ۲، ص ۴).

رسول گرامی چون ماه رمضان سر می‌رسید، رنگ چهره‌اش دگرگون می‌شد، بر نمازش افزوده می‌شد و رو به سوی دعا می‌آورد. آن حضرت به شدت با قرآن همدم می‌شد. ابن مسعود روایت کرده است که حضرت رسول به من فرمود: «قرآن را برای من بخوان. گفتیم: یا رسول الله قرآن بر شما خوانده شد و بر شما نازل گردید. رسول فرمود: می‌خواهم آن را از زبان دیگری بشنوم. آن‌گاه سوره نساء را خواندم تا به این آیه رسیدم: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»، حضرت فرمود: اندکی درنگ کن و چون به او نگریستم چشمانش پر از اشک بود. (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۱۸۰).

یادآوری نمونه‌هایی از این قبیل میزان وابستگی بی نظیر حضرت رسول ﷺ را با اندیشه رسالت نشان می‌دهد و بیان‌گر این است که تا چه حد نسبت به آن چه که به جهانیان اعلام کرده بود آگاهی و اخلاص داشت.

بی‌شک عبادت‌های اسلامی از قبیل نماز، روزه و حج به عنوان اعمالی مقدس موجب تقویت پیوند عابد با عقیده و رسالت خود و هدف در زندگی می‌گردد.

بعد اخلاقی شخصیت پیامبر ﷺ:

به منظور آشنایی اجمالی با این جنبه از زندگی حضرت رسول ﷺ به قرآن روی می‌آوریم آن‌گاه که آن حضرت را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (فلم / ۴) و یا: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران / ۳).

حضرت رسول ﷺ انسانی بود که چه در رابطه با خود و چه در رابطه با دیگران اوج اخلاق پسندیده و متعالی را داشت. امیرالمؤمنین علی ع گوشه‌هایی از سیرت آن حضرت را بازگو می‌کند: «حضرت رسول پیوسته چهره‌ای بشاش داشت. آسان گیر و انعطاف‌پذیر بود. نه فحش می‌داد، نه بر کسی خرده می‌گرفت و نه کسی را زیاده از حد مورد ستایش قرار می‌داد. از آن چه که نمی‌خواست روی می‌گرداند، کسی را ناامید نمی‌کرد. از سه چیز پرهیز می‌کرد: ریاکاری، زیاده روی و آن چیزی که به او مربوط نمی‌شد. به سه چیز مردم کاری نداشت و به آنان هم می‌گفت که از آن دوری کنند: کسی را ملامت نمی‌کرد؛ کسی را طعنه نمی‌زد و به ناموس دیگران توهین نمی‌کرد.

سخن نمی‌گفت مگر آن که صلاحی در آن باشد. و چون سخن می‌گفت شنوندگان خود را به سکوت وادار می‌کرد، گویا پرنده‌ای بر بالای سر آنان ایستاده است. آن‌گاه که ساکت می‌شد آنان سخن می‌گفتند. در نزد او بحث و مجادله نمی‌کردند. تا زمانی که او سخن می‌گفت آنان ساکت می‌ماندند. سخن او سخن نخستین آنان بود. چون او می‌خندید آنان می‌خندیدند و چون تعجب می‌کرد آنان نیز متعجب می‌شدند. با بیگانه به نرمی رفتار می‌کرد. حتی اگر منطق و مسئله او توأم با درستی بود حضرت رسول بردباری از خود نشان می‌داد به شکلی که توجه یاران نسبت به این امر جلب می‌شد.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۱۵۳).

امام صادق ع می‌فرماید: آن حضرت ﷺ وقت خود را در بین اصحاب خود تقسیم می‌کرد و با این و آن به تساوی رفتار می‌کرد. حضرت رسول ﷺ هرگز پاهای خود را در بین اصحاب خود دراز نمی‌کرد. هنگام دست دادن با مردان تا زمانی که آنان دست خود رانمی کشیدند او دست خود را نمی‌کشید، و اگر می‌خواستند به سوی دست رسول خم شوند آن را می‌کشید. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۷۱).

حضرت رسول بر زمین می‌نشست و بر زمین غذا می‌خورد. دعوت به خوردن بره را رد می‌کرد اما دعوت برده‌ها را برای خوردن نان جوین می‌پذیرفت. (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۹۳، حدیث ۸۶۶).

حضرت رسول ﷺ می‌فرمود پنج چیز را تا دم مرگ رها نمی‌کنم: غذا خوردن در جاهای پست و همراه بردگان، یعنی بدون سفره، سوار شدن بر الاغ بدون جل، دوشیدن بز ماده با دست خود، پوشیدن پشم، سلام کردن بر نوجوانان، تا پس از من سنت شود. (شیخ صدوق، ص ۲۷۱).

در این‌جا باید نقش این جنبه از خاصیت رهبر در به وجود آوردن پیروزی‌های باشکوه را مورد بررسی قرار دهیم، اما پیش از آن باید شکل حقیقی اخلاق انقلابی در اسلام را مورد توجه قرار داده و از ذهن خود انحرافات و شوائبی را که از تنبلی مسلمانان و خواب عمیق آنان در طول قرون گذشته بر دامان آیین انقلابی آرام حادث شده است بزداییم.

آیین اسلام مملو از جنبه‌های مثبت است که بالاتر از آن هیچ آیینی وجود ندارد. اخلاص در اعتقاد سبب می‌گردد که انسان تمام وجود خود را در خدمت عقیده به کار ببرد، زندگی خود را وقف هدف خود سازد و در برابر حوادث دردناک صبر نماید.

توکل بر خدا، باعث کسب اطمینان به پیروزی و تلاش مستمر در راه آن می‌گردد. تواضع یعنی این‌که انسان جایگاه خود را در جهان و در بین انسان‌ها درک کند و در نتیجه از چارچوب‌های واقعی انسانی تجاوز نکند، بلکه با سایر افراد جامعه پیوندی قلبی و انسانی پیدا کند، زیرا در آن جایی برای برتری جویی و تمایز انسانی بر انسان دیگر مگر در تقوا وجود نخواهد داشت. هم چنین در آن اصراری بر تأکید بر منافع شخصی و بها دادن بدون حساب به افراد در جامعه وجود ندارد. صفات اخلاقی دیگر اسلام نیز بر این روال می‌باشد. این انقلاب اسلامی است که در شخصیت رسول اعظم متجلی گشت؛ مسئله‌ای که بعد انسانی والا را در رهبر فراهم ساخت و امت را به گونه‌ای عمیق به رهبری وابسته نمود. امت در همه حرکت‌ها و سکون‌ها تابع رهبر بود و خواسته‌های او را اطاعت می‌نمود و در نهایت، در راه تحقق هدف‌های خود حاضر به فداکاری و از خودگذشتگی می‌گشت. این همان آیین است که در آن توده‌های محروم مردم، محبت و دوستی رهبری را احساس می‌کنند؛ رهبری که از جنس آنان است و برای امت دلسوزی می‌کند و تمام تلاش خود را به کار می‌برد تا توده محروم و مستضعف، خود بر اوضاع مسلط شود، و روند حرکت تاریخ را به سوی کمال مطلوب هدایت کند.

بعد اداری و سیاسی شخصیت پیامبر ﷺ:

تاریخ‌نویسانی که زندگی حضرت رسول را مورد بررسی قرار داده‌اند در مقابل اعمال و نظریه‌های نظامی و اداری آن حضرت که از سوی خداوند باری می‌شد شگفت‌زده شده‌اند. پیامبر ﷺ رسالت

خود را در مراحل اولیه و در سه سال اول بعثت به شکل پنهانی آغاز کرد و پس از اطمینان از خانواده خود و افرادی که از ایمان راسخ مملو بودند، رسالت خود را علنی ساخت، اما به صورت گام به گام و ابتدا از عشیره خود شروع کرد، سپس به میان اهالی مکه و اطراف آن رفت و پس از آن اعراب جزیره و در نهایت جهانیان را در بر گرفت. در مراحل آخر به سوی ساختن شخصیت افراد و جامعه که پس از مهاجرت آن حضرت آشکارتر گردید روی آورد.

پس از آن، در جهت پیوند اجتماعی و به وسیله برقراری پیمان برادری که در بین انصار و مهاجرین به وجود آمد همبستگی اجتماعی و مطلوب را فراهم ساخت و به این وسیله مشکلات اجتماعی ناشی از مهاجرت نیز تا حدی حل شد. ساختن مساجد به عنوان پایگاهی انقلابی برای گرد آمدن مؤمنان و درک رسالت، و بررسی طرح‌های آینده از دیگر اقدامات آن حضرت بود. آن حضرت برای گذر از مشکلات بزرگی که در مسیر رسالت مقدس او وجود داشت از عواطف امت استفاده می‌نمود. برای مثال، می‌توان به چگونگی برخورد آن حضرت با ضعفی که به هنگام توزیع غنایم و دادن سهم بزرگ‌تر به اهالی مکه در برخی از مسلمین پدیدار گشت، اشاره نمود، زیرا اهالی مدینه از ابتدا به عنوان پیشتازان اسلام شناخته شده و در جنگ با کفار در کنار آن حضرت ایستاده بودند.

اقدام آن حضرت دارای انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی بود و هدف آن نزدیک ساختن دل‌ها و نشان دادن تفاوت‌های زندگی انحصارطلبانه جاهلی با زندگی با عزت اسلامی بود. اما منافقین در بین انصار شایع ساختند که آن حضرت بیشتر به قوم خود تمایل نشان داد و این عمل یک نوع ضعف روحی در میان مسلمانان انصار به وجود آورد، سپس شایعات گسترش یافت و خشم بسیاری از مسلمانان را برانگیخت و حالت خطرناکی را در جامعه‌ای که حضرت رسول درصدد ساختن آن و بر عهده گرفتن رسالت مهمی برای جهان داشت به وجود آورد. سپس حضرت رسول ﷺ آنان را به دور خود جمع کرد و فرمود: «ای گروه انصار از آن‌چه که گفته شد باخبر شدم. آیا چیزی در درون خود دارید؟ آیا در گمراهی نبودید که خداوند شما را هدایت کرد؟ در فقر نبودید که خداوند شما را غنی ساخت؟ آیا دشمن هم‌دیگر نبودید که خداوند میان قلب‌های شما الفت به وجود آورد؟ انصار در پاسخ گفتند: آری... که خداوند و رسول او امن‌تر و بافضل‌ترند. حضرت ﷺ فرمود: ای گروه انصار پاسخ مرا نمی‌دهید؟ انصار گفتند: ای رسول الله! چه پاسخی بگوییم؟ منت و فضل از آن خدا و رسول اوست. حضرت ﷺ فرمود: به خدا قسم اگر می‌خواستید، می‌گفتید و گفته شما هم درست بود که: در حالی رو به سوی ما نهادی که گفته‌هایت را تکذیب می‌کردند و ما شما را تصدیق می‌کردیم. شکست خورده بودی که ما به یاریت شتافتیم. رانده شده بودی که پناهت دادیم. ندار بودی که کمکت کردیم.

سپس حضرت ﷺ فرمود: ای گروه انصار! در حالی که عده‌ای از مردم اسلام آورده اما دوستی دنیا را بهانه قرار داده‌اند، من اسلام را به شما واگذار کردم. ای گروه انصار! آیا نمی‌خواهید که مردم با گاو و گوسفند برگردند، در حالی که شما رسول خدا را داشته باشید؟ به خدایی که جان محمد به دست اوست اگر مسئله هجرت در بین نبود یکی از انصار می‌شدم. اگر مردم راهی را بروند و انصار راه دیگری برگزینند من همان راه انصار را انتخاب می‌کنم. بار خدایا! بر انصار و فرزندان انصار و نوه‌های انصار رحمت فرست». (حمیدی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۹۳۵).

پس از این سخنان، انصار به شدت تحت تأثیر قرار گرفته و اظهار محبت و ملامت فراوان نمودند و اعلام کردند که رسول الله را به عنوان سهم خود پذیرفته‌اند.

ملاحظه می‌شود که این جریان بسیار خطرناک بود، زیرا با اعتقادات و روش‌های اخلاقی که به آن ایمان داشتند هماهنگ نبود، و از جهتی با تجربه‌های گذشته که در زندگی داشتند و از حضرت رسول ﷺ دیده بودند، نیز هماهنگی نداشت؛ زیرا او را آگاه‌ترین و عادل‌ترین فرد مکتبی که دارای بینش وسیع می‌باشد می‌دانستند. این حالت نیاز به دو نوع درمان داشت، یکی دراز مدت که می‌بایست به تقویت اعتقاد و از بین بردن ضعف روانی منجر گردد و دیگری علاج آنی و سریع که به این وضعیت حد پایان دهد که این امر بیشتر به درمان عاطفی آگاهانه نیاز داشت، زیرا حضرت به آنان فرمود: «ای معشر انصار! آیا نمی‌خواهید که مردم با شتر و گوسفند برگردند، در حالی که شما رسول خدا را داشته باشید؟» این سخنان به دنبال مدح و ستایشی که از نقش و موضع انصار در قبال رسالت به عمل آمد بیان گردید. در نتیجه، عواطف آنان تحریک شده و در حالی که گریه می‌کردند اعلام نمودند که ما رسول خدا را به عنوان سهم خود پذیرفتیم.

اگر بخواهیم جنبه سازمان‌دهی و اداره کردن امور را در زندگی حضرت رسول ﷺ بررسی نماییم، به نمونه‌های فراوان و روشنی از عملکرد آن حضرت در این زمینه‌ها برمی‌خوریم، اما به این مقدار بسنده نموده و به گوشه‌هایی از اقدامات نظامی آن حضرت نظر می‌افکنیم.

طبیعی است جهت بررسی عوامل پیروزی‌های نخستین و سریع اسلام، باید به نقش شخصیت و رهبری پیامبر ﷺ در تحقق این پیروزی‌ها به ویژه در زمینه‌های سیاسی و نظامی تأکید کرد؛ شخصیت سیاسی و نظامی بی‌همتا و یگانه‌ای که برای هر واقعه‌ای برنامه‌ای خاص و حساب شده داشت.

آن حضرت برای اداره جنگ و نیز برای ساختن جامعه اسلامی برنامه‌ریزی می‌کرد؛ مسئله‌ای که تاریخ‌نویسان را دچار شگفتی و خشوع ساخته است.

«استاد عباس محمود العقاد» در کتاب «عبقریة محمد»، در مقایسه‌ای که میان طرح‌های بزرگ

نظامی ناپلئون با طرح‌های نظامی حضرت رسول انجام داده است، به این نتیجه رسیده است که طرح‌های حضرت رسول از نقاط ضعف خالی بود. وی در این باره می‌نویسد:

«برنامه ریزی دقیق برای هر نوع جنگ، استفاده از فرصت، پیش دستی در وارد ساختن ضربه نخست پس از آن‌که از قصد دشمن در تهاجم آگاهی می‌یافت، از ویژگی‌های طرح‌های حضرت رسول بود، آن‌گونه که در غزوه تبوک اتفاق افتاد. ارتش حضرت رسول به سوی تبوک، مرز مشترک اعراب و سرزمین روم، حرکت کرد. نیروهای روم پیش از رسیدن ارتش اسلام به داخل مرزهای خود عقب نشینی کرده بودند. حضرت رسول تصمیم گرفت آنها را تعقیب نکند و با ارتش خود به مدینه بازگشت.

حضرت رسول بر نیروی معنوی تأکید فراوان کردند که این امر در جنگ بدر تجلی نمود. روحیه مسلمانان را برانگیخت، و آنان را نسبت به مسئولیت خود آگاه نمود. در نتیجه، حس ایمان را در آنان شعله ور ساخت. مقداد بن عمرو به حضرت رسول گفت: آن‌چه که خداوند به تو فرمان داده انجام ده که ما با تو هستیم، به خدا قسم ما مانند قوم بنی اسرائیل نیستیم که به موسی گفتند برو خود و خدایت بجنگ ما در این جا نشستیم. ما می‌گوییم فرمان خدایت را پیش ببر که ما در کنار تو می‌جنگیم.» (پیشین).

این روحیه و ایمان بود که شکاف ناشی از کمی تعداد مسلمانان و کمبود امکانات را پر کرد و آنان را بر قریش طغیان‌گر پیروز نمود.

اصل شورا که در هر اقدام مهمی به آن مراجعه می‌شد، نقش بارزی در پذیرفتن مسئولیت و برانگیخته شدن قدرت افراد داشت.

پیامبر ﷺ اهمیت ویژه‌ای برای ارتش قایل می‌شد و سعی می‌کرد در جریان جنگ، به شهرها حمله نکنند، اما اگر ضرورت پیدا می‌شد، همان‌گونه که در محاصره بنی قریظه و بنی القینقاع پیش آمد، ضربه خود را وارد می‌ساخت. به دست آوردن اطلاعات نیز از نظر آن حضرت امر مهمی تلقی می‌شد.

آن‌چه از روش سیاسی پیامبر ﷺ برمی‌آید این است که آن حضرت نسبت به زبان بدگویان به ویژه شعرا به شدت هشدار می‌داد و پیش از آن‌که تبدیل به فتنه‌ای بزرگ شود آن را خاموش می‌نمود. هم‌چنین حضرت در مکاتبات خود از شیوه نامه‌های لاک و مهر شده استفاده می‌کرد که این مسئله در امور نظامی امر پسندیده‌ای به شمار می‌آید. به عنوان نمونه، حضرت هنگامی که می‌خواست گروهان عبدالله بن حبش را به پشت جبهه دشمن بفرستند، نامه‌ای به دست فرمانده آن داد و از او خواست پس از طی مسافتی آن را بگشاید و هدف مأموریت را به اطلاع یاران خود برساند

تا کسی از رفتن به پشت جبهه دشمن سرباز نزند، زیرا آن مأموریت بسیار خطرناک بود و نیاز به انگیزه بسیار قوی داشت. (پیشین، ص ۲۵۲).

از شیوه‌های جنگی که حضرت رسول برای تضعیف دشمن به کار برد می‌توان به ماجرای که در مورد نعیم بن مسعود الغطفانی اتفاق افتاد، اشاره نمود. وی به نزد آن حضرت آمد و مسلمان شد، بدون این‌که به قبیله خود اطلاع دهد. حضرت از او خواست از موقعیت خود به عنوان فردی مورد احترام در قبیله غطفان استفاده کرده و به آن حضرت در جنگ کمک کند. او در جنگ خندق برای خاموش ساختن فتنه یهود که با قریش علیه مسلمانان متحد شده بودند اقدام کرد. وی به نزد یهود رفت و به آنان گفت: قریش و غطفان مدت زیادی در شهر نخواهند ماند بلکه ناگزیر از رفتن هستند. اگر شما به تنهایی در شهر باقی بمانید حضرت رسول ﷺ شما را سرکوب خواهند کرد. شما بهتر است گروگان‌هایی از قریش و غطفان در نزد خود بگیرید تا آن دو قبیله شما را در هنگام جنگ رها نکنند. «بنی قریظه» نظر او را پذیرفتند. سپس با قریش تماس گرفت و به آنان گفت: بنی قریظه با محمد ﷺ به توافق رسیده و در صدد جلب رضایت او برآمدند. می‌خواهند از قریش گروگان درخواست کنند تا آنان را به قتل برسانند، به هوش باشید که گروگان در اختیار آنان نگذارید. سپس به نزد قبیله غطفان رفت و آن‌چه را به قریش گفته بود به آنان نیز گفت. و به این صورت توانست اتحاد یهود و قریش را متزلزل سازد و عدم اعتماد در بین آنان به وجود آورد. (ن.م.م، ج ۳، ص ۲۴۲).

در بررسی شخصیت حضرت رسول ﷺ نباید آن صفات اختصاصی را که خداوند در نهاد او قرار داد، از یاد برد. او از والاترین خانواده‌های عرب و فصیح‌ترین کسانی بود که به زبان عربی سخن می‌گفت و دارای هیبت و وقار و تأثیر فراوان بر مردم بود.

همه این ویژگی‌ها در گسترش و پیشرفت دعوت اسلامی و پیروزی سریع و مؤثر آن تأثیر بسزا داشت.

پرورش رهبران

عملیات بزرگ پرورش که به واسطه آن الگوهای مکتبی و بی‌مانندی به تاریخ عرضه شد، یکی دیگر از معجزات پیامبر اسلام ﷺ بود. برای مثال، آیا پرورش و تربیت حضرت علی ع معجزه نبود؟ در تاریخ چه کسی مانند علی است؟ چه کسی در علم و ایمان و جهادگری به مقام شامخ او می‌رسد؟ شیوه پرورشی پیامبر ﷺ، یاران وفادار و رهبران مجاهدی تحویل جامعه دارد که تا آخرین نفس از جهاد باز نمی‌ایستادند و رویدادهای ناگوار، آنان را مقاوم‌تر می‌نمود و جز پیروزی عقیده اندیشه‌ای را به خود راه نمی‌دادند. امیرمؤمنان علی ع در توصیف روحیه این دلاوران می‌فرماید:

«ما به همراه پیامبر ﷺ بودیم، پسران و برادران خود را می‌کشتیم و این کار ایمان و سرسپردگی ما را به خداوند افزایش می‌داد و بر ناملایمات و سختی‌ها و جهاد در برابر دشمنان ثابت قدم می‌کرد. در جنگ هنگامی که مردی از ما در برابر فردی از دشمنان قرار می‌گرفت به ستیز شدیدی برمی‌خاست و هر کدام در این اندیشه بود که طرف مقابل را به هلاکت برساند. گاهی پیروزی با ما بود و گاهی هم با دشمن. اما وقتی خداوند صداقت ما را دید شکست را بر دشمنان ما نازل کرد و پیروزی ارمغان ما شد تا این‌که اسلام به ثمر رسید و قلمرو آن گسترش یافت». (نهج البلاغه، خطبه ۵۶).

یاری خداوند

عامل چهارم پیروزی نخست مسلمانان یک عامل معنوی است که ممکن است تاریخ‌نگاران مادی‌نگر آن را احساس نکنند. اما ما این عامل را طبق تعقل و ایمان خود مهم‌ترین عامل به شمار می‌آوریم.

این عامل، پیروز گردانیدن مؤمنان و حاملان رسالت و دست‌اندرکاران طرح اسلام از سوی خداوند است. خداوند در قرآن کریم فرموده است:

«ما به رسولان خود و آنان که در زندگی دنیوی ایمان آورده‌اند کمک می‌کنیم». (غافر/۵۱).
«کسانی که در راه ما تلاش می‌کنند، راه‌های هدایت خود را به آنان نشان می‌دهیم». (عنکبوت/۶۹).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر خدا را یاری دهید خداوند شما را یاری می‌دهد و گام‌هایتان را استوار می‌گرداند». (محمد/۷).

«و خداوند به کسی که او را یاری می‌دهد، کمک می‌کند». (حج/۴۰).

«پیروزی تنها از سوی خداوند عزیز حکیم نصیب می‌شود». (آل عمران/۱۲۶).

بزرگ‌ترین نقطه ضعفی که مارکسیسم دچار آن شده است، نسبت علمی دادن به مادیت تاریخی خود است. از این رو اگر عامل پیروزی را که ارمغانی از سوی خداوند است نتوان به اثبات رساند، به طور قطع نفی هم نمی‌توان کرد؛ زیرا بسیاری از پیروزی‌های تاریخی را جز با امداد خداوندی نمی‌توان تفسیر کرد. یکی از این پیروزی‌ها، پیروزی باشکوه یک گروه کوچک مؤمن بر گروهی بزرگ و تا بن دندان مسلح است.

بنابراین می‌توان عوامل پیروزی سریع و مؤثر اسلام را در موارد ذیل خلاصه نمود:

۱- زمینه مساعد - از نظر زمانی و مکانی - برای طلوع اسلام؛

۲- توانایی‌های ذاتی اسلام؛

- ۳- رهبری حکیمانه پیامبر ﷺ و ایثارگری‌های مخلصانه یاران او؛
 ۴- یاری قطعی خداوند نسبت به مجاهدانی که در راه او مجاهدت می‌کنند.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ق.
- ۴- بروجرودی، جامع الاحادیث، ج ۲.
- ۵- جیبون، اضمحلال الامپراطورية الرومانية و سقوطها.
- ۶- حمیدی، ابن هشام، سیره ابن هشام، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، کتابخانه محمد علی صبیح، ج ۳، ۱۳۸۳، دار احیاء التراث العربی.
- ۷- ژول لایوم، اسلام از دیدگاه لایوم، ترجمه محمد رسول دریایی، انتشارات میثم، تهران، ۱۳۶۱ش.
- ۸- شیخ صدوق، خصال صدوق، جامعه مدرسین، قم.
- ۹- شیخ کلینی، کافی، ج ۲، دار الکتب الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
- ۱۰- طوسی، محمدبن حسن، امالی، دار الثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- ۱۱- گوستاولوبون، حضارة العرب.
- ۱۲- لعل نهر، جواهر، کشف هند، ترجمه محمود تفضلی، امیرکبیر، تهران، ج ۱، ۱۳۶۱ش.
- ۱۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه وفا، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- ۱۴- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، دارالمعرفه، بیروت، ج ۱.
- ۱۵- ن.م.م، ج ۳.
- ۱۶- ویلز، ه.ج، موجز تاریخ العالم، ترجمه عبدالعزیز توفیق جاوید، تهران.
- ۱۷- هامرتن، سیرجون، تاریخ العالم، مکتبه النهضة المصرية، ج ۴.
- ۱۸- هیکل، محمدحسین، حیاة محمد، النهضة المصرية، مصر، چاپ سیزدهم، ۱۹۶۸م.



پیامبر رحمت ﷺ از نگاه مستشرقان

دکتر محمد حسن زمانی *

چکیده:

در این نوشتار، سیمای زیبای پیامبر اعظم ﷺ از نگاه دانشمندان غربی همانند جان دیون پورت، گیورگیو، توماس کارلایل، مایکل هارات، مونتگمری وات، کارل بروکلمان، جرجی زیدان و برخی از نویسندگان دانشگاه کمبریج مطرح گردیده است. سپس چهار دیدگاه مستشرقان و اسلام شناسان غربی نسبت به نبوت پیامبر اسلام ﷺ با عنوان‌های: ۱. و حیانی بودن قرآن؛ ۲. الهی بودن غیر و حیانی؛ ۳. نظریه نبوغ؛ ۴. نظریه اقتباس کامل معارف قرآن از فرهنگ زمانه و عقاید و آداب جزیره العرب، نقد و بررسی قرار شده است. علاوه بر آن، به برخی از تناقض‌گویی مستشرقان اشاره شده و از فراموشی غربیان از داعیه داشتن اسلوب علمی و پیش داوری‌های خصمانه برخی مستشرقان و نیز از استخدام ادبیات و نمایش‌نامه در تحریف ارزش‌ها و تحریف سیمای پاک پیامبر اسلام ﷺ سخن به میان آمده است.

کلیدواژه‌ها: پیامبر اسلام، مستشرقان، قرآن، نبوغ، وحی، محمد، جزیره العرب.

سیمای زیبای پیامبر اسلام ﷺ از نگاه دانشمندان منصف غرب

به رغم آن‌که شخصیت والای پیامبر اسلام ﷺ از ناحیه مستشرقان تبشیری کلیسایی و استعماری هدف انبوه تهاجمات و اشکالات فراوان در طول تاریخ قرار گرفته، اما بسیاری از دانشمندان منصف و پژوهش‌گران حقیقت‌جوی غربی که خود با انگیزه‌های سالم انسانی به مطالعه و پژوهش عمیق سیره نبوی ﷺ پرداخته‌اند، زبان به اعتراف گشوده و شجاعانه و آزادمردانه ظلمت و تاریکی تعصب و جهالت حاکم بر فرهنگ غرب را شکسته و نورانیت سیمای حضرت محمد ﷺ را به غربیان معرفی نموده‌اند. انصاف در نقد دیدگاه‌های مستشرقان اقتضا می‌کند که قبل از نقل

* دکترای علوم قرآن و حدیث، استادیار و مدرس حوزه و دانشگاه.

نظرات منفی آنان و نقد و پاسخ‌گویی به آنها گوشه‌ای از دیدگاه‌های مثبتشان بیان شود. عبارات زیر فرازهایی از نوشته و سخنان بزرگ‌مردان اسلام شناس غرب است.

عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن توسط پورت

جان دیون پورت (John Davenport) مستشرق و اسلام شناس انگلیسی در نیمه قرن ۱۹ کتاب ارزشمندی در مورد پیامبر اسلام و قرآن کریم نگاشت که به عنوان یکی از افتخارات استشرق در تاریخ ثبت شد. این کتاب که «An Apology For Mohammad and Koran» نام دارد در سال ۱۸۶۹م. به زبان انگلیسی منتشر شد. وی در مقدمه کتاب می‌نویسد:

«تحقیقات حاضر اثر ناچیزی است ولی با منتهای صداقت و علاقه‌مندی سعی شده است دامن تاریخ حیات محمد ﷺ از لکه‌ی تهمت‌های کذب و افتراهای ناجوانمردانه پاک شود. و نیز جهد کافی در دفاع از صدق دعوی او - که یکی از بزرگ‌ترین نیکوکاران و خیرخواهان جهان بشریت است - به کار رفته است.

نویسندگانی که کورکورانه تحت تأثیر تعصب قرار گرفته و گمراه شده‌اند و... زیرا پیغمبر اسلام و تعلیمات او را نباید از نظر یک نفر مسیحی یا از منظر یک اروپایی انتقاد کنند... بلکه شخصیت محمد ﷺ به عنوان یک مصلح دینی و قانون‌گذاری که در قرن هفتم مسیحی در آسیا قیام کرده است باید مطالعه شود. در این صورت بدون شک اگر او را یکی از نوادر جهان و منزه‌ترین نابغه‌ای که گیتی تا کنون توانسته است پرورش دهد به شمار آوریم، همانا باید او را بزرگ‌ترین و یگانه شخصیتی بدانیم که قاره آسیا می‌تواند به وجود چنین فرزندی بر خود ببالد». (دیون پورت، ۱۳۴۸، ص ۱۴-۱۳).

برتری اسلام با نزول اولین آیات درباره قلم و علم از نگاه گیورگیو

کونستان ویرزیل گیورگیو اسلام شناس رومانی متولد ۱۹۱۶ در کتاب «محمد پیامبری که از نو باید شناخت» به ترسیم زیبایی‌های تعالیم آن حضرت می‌پردازد و چنین می‌نویسد:

«با این که پیامبر اسلام امی بوده، در اولین آیاتی که بر وی نازل شده صحبت از قلم و علم، یعنی نوشتن و نویسانیدن و فرا گرفتن و تعلیم دادن است. در هیچ یک از ادیان بزرگ این اندازه برای معرفت اهمیت قائل نشده‌اند و هیچ دینی را نمی‌توان یافت که در مبدأ آن علم و معرفت این‌قدر ارزش و اهمیت داشته باشد.

اگر محمد ﷺ یک دانشمند بود، نزول این آیات در غار حرا تولید حیرت نمی‌کرد، چون دانشمند قدر علم را می‌داند... ولی او سواد نداشت و...

من به مسلمان‌ها تهنیت می‌گویم که در مبدأ دین آنها کسب معرفت این قدر با اهمیت تلقی شده است و یک عده از علمای مسلمان در گذشته با اتکاء به همین سوره علم را از واجبات می‌دانستند.» (کونیستان ویرژیل، ۱۳۴۲، ص ۴۵).

صداقت حضرت محمد ﷺ در نبوت از نگاه توماس کارلایل

توماس کارلایل فیلسوف بزرگ اسکاتلندی (متولد ۱۷۹۵) در کتاب معروف خویش «قهرمانان و قهرمان پرستی» فصلی را به تبیین ابعاد شخصیتی پیامبر اسلام ﷺ اختصاص داده و می‌نویسد: «یکی از زشت‌ترین ننگ‌های تمدن این عصر آن است که نسبت دروغ و فریب‌کاری به محمد ﷺ و اسلام داده شد. اکنون وقت آن است که با این سخنان شرم‌آور به مبارزه برخیزیم، زیرا رسالتی که این پیامبر انجام داد هم‌چون چراغ نورافکنی است که ۱۲ قرن صدها میلیون انسان هم‌نوع ما را هدایت کرده است.

آیا کسی این تهمت دروغ درباره وی را باور خواهد کرد؟ من ابدأ باور نمی‌کنم، حتی اگر دروغ و فریب در بین همه انسان‌ها آن چنان رواج یابد که مانند سخن راست مورد پذیرش قرار گیرد، زیرا در این صورت مردم ابله و دیوانه خواهند بود.

ای وای! این چه سخن زشتی بود که سفیهان و نابخردان بر اثر کفر و الحاد ساختند، و همین سخن نشانی از خیانت و پلیدی دل‌ها و مرگ روح آنان است و انسان دانشمند هیچ‌گاه سخنی کفرآمیزتر از این را نشنیده است!

ای برادران مگر امکان دارد کسی با دروغ چنین آیینی استوار در تاریخ بسازد که تاکنون این همه درخشش داشته باشد؟

والله که این سخن دروغی است که مثل دروغ‌های دیگر در تاریخ مکه، جمعی از کینه‌توزان یا دنیاپرستان آن را جعل کردند!...

من با یقین می‌گویم که محال است محمد دروغ گفته باشد، زیرا اساس کارهای او را بر صداقت می‌بینم، چنان‌که اساس دیگر فضایلش بر صداقت بوده است. صداقت و اخلاص عمیق در ارواح او موج می‌زد...» (کارلایل، ۱۴۰۲، ص ۵).

وی سپس درباره مصدر تعالیم و منبع شناخت آن حضرت، در برابر دیگر آرای مستشرقان موضع صریح گرفته و می‌نویسد:

«او رسولی است که از جانب ابدیت ناشناخته به پیامبری به سوی ما مبعوث شده است؛ هر نامی

که بر او نهیم، شاعر، پیامبر، خدا،... می‌دانیم که سخن او از انسان دیگری اقتباس نشده، بلکه از هسته مرکزی حقایق عالم برگرفته است. او باطن همه چیز را می‌بیند و حجب ظلمانی دنیای فریبنده مانع حقیقت‌بینی او نیست...

او بزرگ مردی است که خداوند علم و حکمت به او آموخته است، پس بر ما واجب است که به او گوش فرادهیم.

محمد در دیدگاه من قطره‌ای از جوهره حقیقت عالم بود. سطح شخصیتی او برتر از آن بود که به خواسته حقیر و ناچیز چون سلطنت و حکومت و مانند آن بیندیشد. محمد ستاره شهاب نورافشانی بود که تمام عالم را روشن کرد.» (پیشین، ص ۵۸-۵۳).

برجسته‌ترین شخصیت تاریخ از نظر مایکل هارت آمریکایی

دکتر «مایکل هارت» دانشمند معاصر آمریکایی که دارای چهار دکترا در رشته‌های ریاضیات، حقوق، فیزیک و آسمان‌شناسی بوده و رئیس علمی تطبیق علوم با علوم فضایی آمریکا است، اخیراً کتابی با عنوان «۱۰۰» منتشر کرده است.

وی در این کتاب به معرفی یک‌صد شخصیت برجسته تاریخ بشریت پرداخته و توضیح داده که ترتیب آنها را به ترتیب اهمیت شخصیتشان قرار داده است. در حالی که این دانشمند مسیحی نام حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را ردیف ۳ و حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را در ردیف ۱۶ قرار داده، اولین شخصیت مطرح شده در کتابش را حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار داده است وی در مقدمه یادآور شده که خوانندگان از این اقدام من مسیحی شگفت‌زده نشوند، زیرا به نظر من تنها شخصیتی که هم در حوزه شئون دینی و هم شئون دنیایی بالاترین موفقیت و پیروزی را در تاریخ کسب کرده است حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.^۱ (علی محمد علی دخیل، ص ۲۲، نقل از مغنیه)

اعتراف مونتگمری وات به صداقت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ادعای نزول و حیانی قرآن

مونتگمری وات مستشرق و اسلام شناس بزرگ غرب، به رغم آن‌که دو کتاب مشهور خویش «محمد در مکه» «محمد در مدینه» را با تمام جسارت علیه شخصیت آسمانی آن حضرت نوشته است، در بخشی از کتاب «محمد در مدینه» به دفاع از آن حضرت برخاسته و نظریه پردازان غربی را

۱- کتاب مزبور عبارات و تمجیدهایی از ۱۳۱ دانشمند غربی نسبت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و از ۵۷ نفر در مورد قرآن کریم نقل کرده است.

که از روی دشمنی نسبت دروغ‌گویی و عدم صداقت در ادعای نبوت و نزول وحی به آن حضرت داده‌اند محکوم می‌کند. او می‌نویسد:

«در بین شخصیت‌های عالم هیچ کس به اندازه پیامبر اسلام هدف ناسزاگویی دشمنانش قرار نگرفت، فهم راز این پدیده سخت است.»

البته دین اسلام در طول این قرن‌ها تنها رقیب دشمن مسیحیت بود و مسیحیت هیچ رقیب توان‌مندی مانند دولت اسلامی نداشته است. مستعمرات امپراطوری بیزانس مانند مصر و سوریه و آسیای صغیر توسط اسلام جدا شد و بلکه اروپای غربی در اسپانیا و صقلیه نیز در معرض تهدید قرار گرفت. مسیحیان حتی قبل از جنگ‌های صلیبی به اخراج عرب همت گماشتند و اندیشه «دشمن بزرگ» را به نام دین اسلام و محمد در ذهن غربیان نقش بستند، تا جایی که لقب «ماهوند» یعنی «خدای ظلمت» بر او نهادند. آن قدر ذهنیت منفی و سخن و عقاید خرافی را در قرون وسطی بین مسیحیان [علیه پیامبر اسلام] ترویج دادند که واقعاً جای تأسف دارد. گر چه در دو قرن اخیر بر اثر افزایش روابط بین مسلمانان و مسیحیان این دشمنی کاهش یافته است و تعدادی از اندیشمندان غربی مانند کارلایل به تجلیل از شخصت والای آن حضرت قیام کرده‌اند، برخی غربیان نسبت دروغ و فریب به پیامبر اسلام داده و مدعی شدند که وی به رغم آگاهی از عدم نزول وحی بر او، ادعای نزول وحی و نبوت می‌کند.

اما به نظر من اصلاً این دیدگاه مورد پذیرش عقل نیست. دلیل معقول نبودنش آن است که این دیدگاه به هیچ وجه نمی‌تواند آن همه تحمل مشکلات و محرومیت‌های پیامبر در مکه را توجیه و تحلیل کند. علاوه بر این که این دیدگاه هیچ پاسخی برای این سؤال ندارد که چگونه آن همه شخصیت‌های زیرک و هوشمند و تندیس‌های اخلاق او را پذیرفتند و مورد احترام همه آنان قرار گرفت. چنان که این دیدگاه نمی‌تواند قدرت تحلیل این پدیده مهم را به ما بدهد که چگونه آن حضرت موفق به تأسیس یک دین جهانی موفق شد که انسان‌های والا و مقدسی به تاریخ تقدیم کرد. هیچ یک از این پدیده‌ها قابل تحلیل نیست جز بر مبنای آن که آن حضرت در ادعای نبوت خویش صادق باشد و هر چه از آیات قرآن که ادعای وحیانی بودنش را کرده از سر صدق قرائت کرده است...» (وات، بی‌تا، ص ۴۹۵-۴۹۳).

کارل بروکلمان و صداقت پیامبر اسلام ﷺ

کارل بروکلمان مستشرق آلمانی نیمه اول قرن بیستم و متخصص تاریخ اسلامی، با وجود این که در کتاب خود «تاریخ الشعوب الاسلامیه» اشکالات زیادی بر اسلام و پیامبر اسلام ﷺ وارد می‌کند، اما در مورد صداقت آن حضرت می‌نویسد:

«پیامبر اسلام ﷺ موضوع معاد و قیامت را برای مردم مطرح کرد تا به آن ایمان بیاورند، اما واقعاً خودش هم آن چنان از روز قیامت می‌ترسید که مانند مسیحیان اول صدر آیین مسیحیت.» (بروکلمان، ۱۹۳۹، ص ۳۷).

اعتراف رسمی کمبریج به صداقت پیامبر اسلام ﷺ

نویسندگان کتاب رسمی «تاریخ اسلام» دانشگاه کمبریج پس از نقل رؤیایها و رؤیت و دریافت پیام‌ها توسط آن حضرت، می‌نویسند:

«نکته مهم آن است که پیغام‌ها محصول ذهن خودآگاه حضرت محمد ﷺ نبوده است. به این امر یقین داشت که به آسانی می‌تواند آن چه را که خود می‌اندیشد از آن چه وحی است بازشناسد. صداقت او در این اعتقاد را مورخ معاصر باید قبول کند، زیرا تنها همین امر است که پیدایش و گسترش یک دین بزرگ را قابل قبول می‌سازد.

ولی مسئله دیگر، یعنی این که آیا پیام از ضمیر ناخودآگاه حضرت محمد ﷺ یا از ناخودآگاهی اجتماعی که در وجود او کار می‌کرد سرچشمه گرفته است، مسئله‌ای است که از صلاحیت مورخ خارج است.» (جمعی از مستشرقان، ۱۳۸۱، ص ۶۵).

دو نکته بسیار مهم در عبارت بالا وجود دارد: ۱- اعتراف رسمی کمبریج به صداقت آن حضرت و ردّ اتهامات دیگر غریبان؛ ۲- خرج دانستن مسئله کشف سرچشمه دریافت‌های حضرت از حوزه فهم مورخین؛ زیرا این مسئله یک مسئله کلامی و عقلی است و متکلمان باید به کاوش علمی و کنکاش و گفت‌وگو در آن باره بپردازند و دانشمندان تاریخ و غیره حق داوری در این مسئله ندارند.

اعتراف بروکلمان متعصب آلمانی

کارل بروکلمان ضمن این که سعی می‌کند اندیشه پیامبر شدن را به عنوان یک احساس و تخیل در سال اول بعثت معرفی کند، اما در عین حال به صداقت آن حضرت و اعتقاد بعدی حضرت به رسالت الهی خویش اعتراف می‌کند. وی می‌نویسد:

«تردید آن حضرت درباره نبوت خویش آن‌گاه برطرف شد که نزول خارق‌العاده جبرئیل در غار حرا بر وی رخ داد. آن جا بود که طبق گزارش آن حضرت، خداوند وحی کرد که او را به پیامبری برای هدایت مردم برگزیده است، و چون این حالات وحی و شنیدن صدای الهی مکرر برای او حاصل شد آخرین بقایای تردید او از بین رفت و از هر شکی رهایی یافت.» (بروکلمان، پیشین، ص ۳۶).

سپس می‌گوید: «پیامبر اسلام موضوع قیامت و حساب‌رسی اعمال را برای پیروانش مطرح کرد و خودش هم از آن روز می‌ترسید». (پیشین).

ترسیم زیبای ایمان صادقانه پیامبر اسلام به قلم جرجی زیدان مسیحی

جرجی زیدان دانشمند مسیحی در کتاب «تاریخ تمدن اسلام» در مورد صداقت پیامبر اسلام ﷺ و ایمان مستحکم ایشان به نبوت خویش گزارشی از مقاومت‌های شگفت‌انگیز آن حضرت ارائه می‌کند تا احتمال صحت ادعاهای دیگر مستشرقان را نفی کند و نپندارند که انگیزه‌های دنیایی ذره‌ای در دعوت دینی آن حضرت نقش داشته است.

وی می‌نویسد:

«سرانجام جمعی از آنان که ابوسفیان (پدر معاویه) نیز با آنان بود پیش ابوطالب آمده، گفتند: «برادرزاده تو آئین ما را پست می‌شمارد و پندارهای ما را دیوانگی می‌خواند و خودمان را گمراه می‌داند، او را از این رفتار بازدار و یا دست از او بردارد».

ابوطالب آنان را به خوشی روانه ساخته و وعده همه نوع مساعدت داد. اما همین که قوم قریش پیغمبر ﷺ را در دعوت به اسلام و بدگویی از خدایان خود پابرجا دیدند دوباره نزد ابوطالب آمده و گفتند: «اگر برادر زاده‌ات را از این کار باز نداری با تو و او آن قدر ستیزه خواهیم کرد تا یکی از دو طرف هلاک گردد».

پیغمبر اکرم ﷺ که این سخن عمو را شنید، گمان کرد عمو او را رها می‌سازد و طبعاً این پیش آمد بر او گران آمد اما با عزمی ثابت گفت: «ای عمو! اگر قوم قریش آفتاب را در دست راست من و ماه را در دست چپم بگذارند، دست از این کار بر نمی‌دارم».

سپس به گریه افتاده، از جا برخاست که از پیش عمو برود اما عموی او را بازداشته و گفت: «هر چه می‌خواهی بگو، به خدا تو را به آنان نمی‌سپارم».

در این میان، دعوت پیغمبر آهسته آهسته میان قریش پیش می‌رفت و مردان بزرگی آئین اسلام را می‌پذیرفتند که از آن جمله ابوبکر و عثمان و زبیر بن عوام و عبدالرحمن بن عوف و حمزه (عموی پیغمبر ﷺ) و عمر بودند و البته اسلام آوردن این مردان نامی که در تاریخ اسلام مقام بلندی دارند برای پیغمبر ﷺ پیشرفت بزرگی بود، به خصوص اسلام آوردن عمر و حمزه که در میان قریش نیرومند و محترم بودند و پیغمبر ﷺ آنان را بسیار گرامی می‌داشت.

سایر عموها و اقوام پیغمبر که از ابوطالب نومید شدند چاره‌ای پیش خود اندیشیدند و به فکر

افتادند که مگر پیغمبر ﷺ را به خوشی از دعوت باز دارند، از آن‌رو بزرگان قوم در مشورت خانه (ندوه) گرد آمده دنبال پیغمبر ﷺ فرستادند و مقدم او را با مهربانی و احترام پذیرفته و گفتند: «ای محمد! ما آمده‌ایم تا با تو سخن گوئیم، تو کاری با ما کرده‌ای که هیچ کس با قوم خود نکرده است. تو پدران ما را بدگفتی، تو آئین ما را پست شمردی، تو به خدایان ما ناسزا گفتی، تو ما را دیوانه خواندی، تو جمع ما را پراکنده ساختی. خلاصه آن‌که کار بدی نبود که نکردی، حال اگر این کار را برای پول می‌کنی ما از میان خود پول جمع می‌کنیم و به تو می‌دهیم تا پول‌دارترین ما باشی، اگر خواهان جاه و مقام هستی ما تو را پادشاه و آقای خود قرار می‌دهیم و اگر آن‌چه که می‌گویی در اثر کسالت روحی است باز حاضریم پول جمع کنیم و تو را نزد بهترین پزشکان برای معالجه ببریم، اگر خوب شدی چه بهتر و گرنه عذر تو را می‌پذیریم».

پیغمبر اکرم ﷺ به آنان فرمود: «من هیچ کسالتی ندارم و برای پول و جاه و مقام دعوت نمی‌کنم، خداوند مرا به پیامبری برگزیده و کتاب بر من فرستاده و مرا فرموده که شما را مژده و بیم بدهم، من پیغام خدا را به شما می‌رسانم و شما را پند و اندرز می‌دهم، اگر سخن مرا بپذیرید در هر دو جهان نیک‌بخت خواهید شد و اگر نپذیرید شکیبایی پیشه می‌کنم تا خدا میان من و شما داوری کند». همین که قریش از آن اقدامات خود سودی ندیدند، به آزار مسلمانان پرداختند. مسلمانان با بردباری رنج می‌کشیدند و همین که کار سخت شد و مسلمانان بیش از اندازه مورد عذاب و توهین واقع گشتند، پیغمبر ﷺ دستور داد مسلمانانی که قوم و قبیله ندارند تا در پناه آنان باشند از مکه به حبشه بروند، از آن‌رو هشتاد و سه نفر با عده‌ای زن و بچه به حبشه رفتند و این هجرت، هجرت نخستین اسلام به شمار می‌آید. بدیهی است که این مسافرت در آن زمان بسیار دشوار بوده است، زیرا مهاجرین می‌بایست از بیابان‌های خشک و دریا بگذرند و با زن و بچه این سختی‌ها را بگذرانند و همین اقدام آنان بهترین گواه است که پیروان پیغمبر ﷺ به پیشوای خود ایمان کامل داشتند و به دستور و امر او رنج سفر را بر خود هموار می‌ساختند.

اینک شایسته است آن‌چه درباره دعوت اسلام پس از مطالعات بسیار به نظر ما رسیده، برای خوانندگان شرح دهیم.

پاره‌ای از نویسندگان غیرمسلمان، گمان کرده‌اند پیغمبر بزرگ ﷺ برای ریاست و دنیاداری به این کار مهم دست زد، ولی ما معتقدیم که این گمان آنها بی‌پایه و مایه می‌باشد، زیرا تاریخ دعوت اسلام گواهی می‌دهد که پیغمبر ﷺ از روی کمال خلوص و ایمان و بدون هیچ نظر دنیوی به دعوت مبادرت نمود.

پیغمبر اسلام ﷺ به نبوت خود ایمان و اطمینان قطعی داشت و به طور قطع می‌دانست که از طرف خداوند برای دعوت مردم برانگیخته شده است و اگر این ایمان قطعی و کامل نبود نمی‌توانست آن همه رنج و آزار را تحمل کند، زیرا حضرت رسول ﷺ پیش از دعوت، به واسطه زناشویی با خدیجه دارای جاه و مقام و ثروت بود و مردم او را دوست داشته و به او احترام می‌گذاشتند و زندگانی آسوده‌ای می‌گذراند و برعکس، پس از دعوت دچار رنج بسیار شد، تا آن اندازه که به خاطر او مردم مکه با بنی‌هاشم از در ستیزه وارد شدند و چون پیغمبر ﷺ از بنی‌هاشم بود، مردم مکه میان خود پیمانی بسته در درون کعبه نهادند و به موجب آن پیمان بر خود حتم کردند که با بنی‌هاشم (اقوام پیغمبر) داد و ستد نکنند و از آنان دختر نگیرند و به آنان دختر ندهند. بنی‌هاشم در اثر این پیمان، مدت سه سال شهر مکه را ترک گفته به کوه‌ها و غارها پناهنده شدند و اگر هم به مکه می‌آمدند پنهانی می‌آمدند و فقط کسانی آشکارا در مکه آمد و شد می‌کردند که مانند ابولهب (عموی پیغمبر) با محمد ﷺ دشمنی سخت داشتند.

شاید پاره‌ای تصور می‌کنند که استقامت پیغمبر اسلام ﷺ در دعوت خود، به واسطه پشتیبانی ابوطالب عموی او بوده است، ولی این نیز اشتباه می‌باشد، زیرا پیغمبر پس از مرگ ابوطالب بیش از پیش در دعوت خود پابرجا ماند. ابوطالب و خدیجه سه سال پیش از هجرت درگذشتند و پس از مرگ آنان کار بر رسول اکرم دشوار شد و قوم قریش از هر سو بر وی تاختند. به خصوص ابولهب و حکم بن عاص و عتبه بن ابومعیط همسایگان پیامبر زیاده‌تر از سایرین او را آزار می‌دادند و غالباً هنگام نماز شکمبه بر سر و روی پیغمبر اکرم ﷺ خالی می‌کردند و خوراکش را آلوده می‌ساختند.

پیغمبر ﷺ از مکه به طایف رفت، تا مگر در آن‌جا یار و یاورى بیابد، ولی در آن‌جا نیز چیزی جز دشنام و آزار ندید تا آنجا که مردم طایف دسته‌ای از نادانان و اراذل خود را به طرف حضرت رسول می‌فرستادند که با او ستیزه کنند و به رویش داد زنند و همین‌که پیغمبر ﷺ از آنان کناره می‌گرفت و به گوشه‌ای پناه می‌برد، عده‌ای می‌آمدند و فرومایگان را می‌رانند.

پیغمبر ﷺ تمام این رنج‌ها را تحمل می‌کرد و دعوت خود را ادامه می‌داد و فقط نزد خدای خویش از نادانی مردم شکوه می‌کرد. حضرت رسول ﷺ از طایف به مکه برگشت و دشمنان خویش را بدتر از سابق دید، به صورتی که هر کس از دور و نزدیک با او به ستیزه برمی‌خاست و او را تهدید می‌کرد. پیغمبر با اراده ثابت و محکم بر این مصیبت‌ها صبر می‌کرد، در حالی که حتم داشت اگر از دعوت خود دست بردارد با او همه نوع همراهی و مهربانی خواهد شد. ولی رسول خدا از دعوت خود دست بر نمی‌داشت، چون به نبوت خود ایمان کامل داشت و می‌دانست از طرف خداوند مأمور به این دعوت می‌باشد.

همین که پیغمبر ﷺ از اسلام نزدیکان و اقوام خود نومید گشت، هنگام حج بر سر راه مسافران آمده آنها را به اسلام دعوت می‌کرد و در آن جا هم از تعرض باز نمی‌ماند، به خصوص عمویش ابولهب میان سخنان او دویده، می‌گفت: «ای مسافران! سخن برادرزاده مرا گوش ندهید، او می‌گوید از لات و عزی (نام دو بت) دست بکشید و گمراهی‌های تازه او را بپذیرید، زنهار از محمد نشنوید». البته این اعتراضات، از تصمیم و اراده پیامبر نمی‌کاست و به طور مرتب مسافران و حجاج را به دین اسلام می‌خواند». (جرجی زیدان، ص ۲۲-۲۴).

دیدگاه‌های پنج‌گانه مستشرقان و اسلام‌شناسان غربی نسبت به نبوت پیامبر اسلام ﷺ
مستشرقان و دانشمندان غربی صاحب‌نظر در شئون قرآنی و نیز به تبع آنها برخی روشن‌فکران مسلمان متأثر از استشراق که به بررسی قرآن پرداخته و کتاب‌ها و مقالاتی در این موارد نوشته‌اند، نسبت به تحلیل و تبیین نبوت حضرت محمد ﷺ و آموزه‌های ایشان و تعیین مصدر و منبع و منشأ آیات قرآن کریم پنج نظریه کلی داده‌اند:

۱- و حیانی بودن قرآن

برخی از دانشمندان غربی مانند: دکتر موریس بوکای فرانسوی، جان دیون پورت انگلیسی (ص ۹۱) شهید دکتر ادوارد اتیلی ایتالیایی، منشأ قرآن کریم را وحی صریح الهی دانسته‌اند که توسط بیک وحی، جبرئیل امین، بر حضرت محمد ﷺ نازل شده است. این گروه دانشمندان محقق و پژوهش‌گر پس از بررسی‌های علمی فراوان وقتی به این حقیقت دست یافتند، از آئین سابق مسیحیت یا یهودیت یا مانند آن دست برداشته و به طور رسمی دین مبین اسلام را پذیرفتند و اغلب آنان کتاب‌ها و مقالاتی را در این باره تألیف و به جامعه بشری عرضه کردند. اسامی حدود ۲۰۰ نفر از آنان در کتاب مستقلی جمع‌آوری و منتشر شده است.

۲- الهی بودن غیرو حیانی

جمعی از دانشمندان قرآن پژوه غیر مسلمان مانند: پروفیسور هانری کربن فرانسوی (ص ۱۰۶)، ایزوتسوی ژاپنی، توماس کارلایل اسکاتلندی (ص ۸۳) و جرجی زیدان مسیحی (ص ۲۲) به این نتیجه رسیدند که معارف و آموزه‌های حضرت محمد ﷺ آن قدر عالی و منطبق با آموزه‌های الهی است که به طور قطع یک نوع پیوند با خدا دارد و به صورتی مورد عنایت و لطف خدا بوده است و از این رو موجب نجات مردم جزیره العرب و عامل سعادت میلیاردها انسان مسلمان در طول تاریخ گشته است.

آنان به نزول وحی خداوند بر حضرت محمد ﷺ و منشأ مستقیم و حیانی آیات قرآن تصریح نکرده‌اند، و از این رو قرآن را یک کتاب آسمانی و حیانی و اسلام را به عنوان آخرین دین الهی ندانسته و به آن نگرویده و هم‌چنان بر آئین مسیحی یا یهودی خویش باقی مانده‌اند، اما در جای جای نوشته‌های خود به تجلیل از کمالات و آموزه‌های سعادت‌بخش و عقاید رئالیستی و واقع بینانه و توصیه‌های حکیمانه اخلاقی قرآن و کمالات و فضایل اخلاقی حضرت محمد ﷺ و یاران ایشان و خدمات اسلام و مسلمین به بشریت در طول تاریخ و نقش الهام‌بخش تمدن مسلمین به غربیان و سهم مسلمانان در پایه گذاری تمدن جدید غرب پرداخته‌اند.

۳- نظریه نبوغ

گروهی از مستشرقان غربی که نتوانسته‌اند - یا نخواسته‌اند - و حیانی بودن دانش حضرت محمد ﷺ و الهی بودن منشأ و مصدر آن را درک کنند، در رویارویی با انبوه معارف اسلامی و قرآنی و جامعیت آن در همه ابعاد فلسفی، عقیدتی، عرفانی، اخلاقی، اقتصادی، خانوادگی، اجتماعی، تربیتی، سیاسی و برتر بودن فهم آنها از سطح دانش و عقل بشر عادی - آن هم در جزیره العرب عقب مانده و توسط یک انسان امی و درس نخوانده - به ناچار نظریه «نبوغ» را برگزیده و حضرت محمد ﷺ را یک نابغه بزرگ بلکه بزرگ‌ترین نابغه تاریخ بشر دانسته‌اند که توانسته بدون استمداد از وحی آسمانی، دومین دین بزرگ جهان را طراحی و تأسیس کند و همه نیازمندی‌های امت و گروندگان را در عقیده و قانون تأمین نماید.

جمعی از این گروه مستشرقان به صورت طبیعی در پژوهش‌ها و مطالعات خویش واقعاً به این نتیجه رسیده‌اند، زیرا دسترسی به منابع بیشتر و شخصیت‌های علمی مسلمان نداشته‌اند، و از این رو آثار و قلم و بیان آنها لحن جانب‌دارانه و تجلیل و احياناً نقدی محترمامه بر نظریه و حیانی بودن قرآن دارد.

اما به طور قطع همه مدعیان نبوغ، دارای این بساطت و صداقت نیستند، و جمعی از آنان حتی پس از مشاهده یقینی برتری قرآن بر همه کتاب‌های آسمانی موجود و معجزه بودن پدیده قرآن در آن عصر و مشاهده بطلان و خرافه بودن تورات و انجیل کنونی و عدم مشروعیت آنها باز هم بر حقانیت عهدین موجود و انکار نبوت حضرت محمد ﷺ و غیرالهی بودن قرآن اصرار ورزیده و در هر جا به هر بهانه برای اثبات نبوغ پیامبر اکرم ﷺ و بشری بودن مصدر قرآن به استدلال و احياناً مطالعات و گاه ایراد تهمت‌ها پرداخته‌اند. در صفحات آینده نام تعدادی از آنان و برخی از دلایلیشان همراه با برخی ترفندهای تبلیغاتی آنها جهت القای عدم و حیانیت قرآن ارایه و نقد و بررسی می‌گردد.

ترفند تبدیل نام دین «اسلام» به «محمدیسم»

به رغم این که دین مبین اسلام در همه زبان‌ها و نوشته‌های مسلمانان و غیر مسلمانان در سرتاسر دنیا به نام «اسلام» مطرح گشته و هیچ یک از مؤلفان مسلمان نام «محمدیسم» یا «محمدگرایی» را برای این دین به کار نبرده‌اند و غربیان و مستشرقان نیز از این امر آگاه بودند، اما از روی عمد نام «محمدیسم» را ابداع کرده و در بسیاری از نوشته‌ها و تبلیغات خود جای‌گزین نام «اسلام» کردند، تا چنین القا کنند که مجموعه تعالیم دین اسلام چیزی جز «آموزش‌های شخصی و تراوشات ذهنی حضرت محمد ﷺ» نبوده است و به این وسیله ارتباط این دین را با خدا و وحی آسمانی قطع نمایند.

براساس این تحلیل و تلقی و القا بود که می‌توانستند نسبت‌های ناروا به حضرت بدهند. ادوارد سعید که خود یک دانشمند مسیحی است می‌نویسد:

«اسلام را به نام «دین محمدی» و یا «محمدگرایی» (Mohammedanism) خوانده، و به طور «اتوماتیک» لقب «شیاد» به آن حضرت داده‌اند». (ادوارد سعید، ص ۱۱۴، به نقل از: نورمن دانیل، اسلام و غرب، شکل گرفتن یک تصویر، انتشارات ادینبورگ، ص ۳۳ و جیمز کرتیزک، پیتر مقدس و اسلام).

گیپ که تعهد داشت به جای کلمه اسلام واژه «Mohammadianism» را بکار ببرد، می‌گوید: «اسلام واقعاً مبتنی بر ایده‌ای از جانشینی و وراثت وابسته به حواریون یا پاپ است که در [حضرت] محمد ﷺ گسترش یافته و به اوج خود رسیده است». (ادوارد سعید، ص ۴۹۹، به نقل از: گیپ، محمدگرایی، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۴۹، ص ۲ و ۹ و ۸۴).

راز تبدیل نام «اسلام» به «محمدیون» از زبان «موریس بوکای»

«موریس بوکای» شرق شناس و پزشک فرانسوی که پس از تحقیقات فراوان نسبت به دین اسلام و بررسی آیات کریمه قرآن به حقانیت آن اعتراف کرد و به طور رسمی مسلمان شد، چنین می‌نویسد:

«من در دوران جوانی انگیزه‌ای برای تحقیق پیرامون اسلام نداشتم، زیرا غالباً در غرب واژه «محمدیون» را به جای «اسلام» مطرح می‌کردند تا چنین وانمود شود که این دین ساخته و پرداخته یک بشر است، نه یک دین که شایسته بررسی باشد.

اما پس از آن که با قرآن آشنا شدم و آیات کریمه‌ای را دیدم که رازهایی از طبیعت را در آن عصر بیان کرده که دانش روز آنها را تأیید می‌کند، مانند مسایل جنین‌شناسی، شگفت‌زده شدم. به ویژه

وقتی که قرآن کریم را مبراً از هر گونه مطلب غلطی یافتیم، فهمیدیم که این کتاب حاصل اندیشه یک انسان نیست، بلکه وحی الهی است.» (جلیند، ص ۵۲).

معرفی برخی کتاب‌های مستشرقین در ردّ نبوت پیامبر اسلام و وحیانی بودن قرآن

1. The Originality of the Arabian Prophet by: Fueck.
2. Muhammad' the Man and his Faith by: tor Andrea.
3. The influence of islam on Mediaval Europe by: Watt. M
4. Western Views of islam in the Middle. by: Southern
5. The Problem of Mohammed - by: Blachere
6. Mohammad. By: M. cook
7. Muhammanism. by: H. A. Gipp
8. Muslim Studies. by: ignaz Goldziher
9. New Light on the life of the Muhammad. by: Guillume.
10. Mohamed. by: Maxime Rodison
11. The Origins of islam in the Christain Enivironment. by: Bell. London. 1968
12. The Jewish Foundation od islam. by: torre. N. Y. M. 1963
13. Die biblischen Erazblungen in Qoran. by: Speyer. 1961.

نقد کلی نظریه نبوغ

۱- مستشرقان قرون اخیر و مخالفان و منکران نبوت پیامبر اسلام ﷺ در قرون اولیه اسلام هیچ‌کدام تاکنون دلیل خاصی بر انکار نبوت و عدم امکان وحیانی بودن آیات قرآن ارایه نکرده‌اند، تا این ادعا از مرحله «تئوری و فرضیه احتمالی محض» به مرحله «نظریه علمی مستند به شواهد و دلایل» برسد و ما بتوانیم به نقد و ارزیابی آنها بپردازیم. این پدیده رفتاری منکران نبوت آن حضرت از شگفتی‌های تاریخ علم است، زیرا همه آنان بر ادعایی اصرار ورزیده‌اند که هیچ دلیل قاطعی بر اثبات آن ارایه نداده‌اند. کسانی که نزول وحی الهی را بر پیامبران پیشین چون حضرت موسی ع‌ی‌ا‌س و حضرت عیسی ع‌ی‌ا‌س پذیرفته‌اند، چگونه می‌توانند امکان نزول وحی را بر حضرت محمد ﷺ انکار نمایند؟

آنان علاوه بر طرح احتمالات و توجیهاات متعدد، فقط نوشته‌اند اشکالاتی را به نظر خویش، نسبت به معارف و ادبیات قرآن مطرح نموده‌اند و شاید بتوان همین امر را تنها دلیل آنان بر عدم و حیانی بودن قرآن شمرد.

اما با توجه به پاسخ علما و مفسران و قرآن شناسان بزرگ اسلامی به همه آن شبهات در کتاب‌های خویش - که مهم‌ترین آنها در فصل‌های آینده ارایه خواهد شد - دیگر دلیلی برای ادعای آنان بر عدم و حیانی بودن قرآن وجود نخواهد داشت.

۲- «محمد امین» نامی آشنا برای جزیره العرب بود. صداقت و راست‌گویی آن حضرت در حدی بود که مشرکان قریش وی را «محمد امین» لقب دادند، تا آن‌جا که وقتی دعوت آغازین خویش را در جمع بزرگان قریش اعلام کرد و پرسید: «آیا تا کنون از من دروغی شنیده‌اید؟» پاسخ دادند: «خیر، آن‌چنان به صداقت و راست‌گویی‌ات اعتقاد داریم که اگر در روز ادعا کنی که شب است، تصدیقت خواهیم کرد».

حتی استاد ارشمیندریت یوسف حدّاد نویسنده متعصب مسیحی که کتاب «القرآن و الکتاب» را در جهت رد نبوت حضرت نوشته است، در همان کتاب بر اعتراف بزرگان قریش به راست‌گویی آن حضرت تصریح کرده است. (یوسف حداد، ص ۱۶۳).

کسی که روح لطیف و پاکش در طول چهل سال زندگی در فضای آلوده جزیره العرب اراده جازم او را بر راست‌گویی و پرهیز از دروغ اثبات کرده است، چگونه قابل توجیه است که پس از رسیدن به سنّ کمال و خودسازی تصمیم به گفتن صدها دروغ بزرگ و خلاف‌گویی روزمره و تهمت و افترا بستن به خدا بگیرد؟ این برچسب آلوده با آن پیشینه پاکیزه ممتد زندگی وی اصلاً سازگار نیست. علاوه بر این که التزام آن حضرت در تمام عمر و تا لحظه ارتحال به کلیه ضوابط انسانی و فضایل اخلاقی نمی‌تواند با آن همه افتراها و فریب‌ها سازگار باشد.

ضمن این‌که مدعیان دروغین که به هوس جاه و جلال و ثروت و لذت از مطامع دنیوی ادعای منصبی می‌کنند تا وقتی ادامه می‌دهند که تأمین هواهای نفسانی و لذت دنیوی را به همراه داشته باشد، ولی آن‌گاه که این ادعا منجر به تحمل نامالایمات، محرومیت‌ها و شکنجه دیدن‌ها گردد، دست از ادعای خویش برمی‌دارند.

اما چگونه و بر چه اساسی پیامبر بزرگوار اسلام در سیزده سال اول بعثت، با انبوه مشکلات، ناسزاگویی، تحقیر، استهزاء، مجروح شدن، تبعید و انزوای سه ساله خود و همه بستگانش روبه‌رو شد، تا جایی که به هنگام نماز خاکستر و امعاء و احشاء معده گوسفند بر چهره مبارکش ریخته یا به منزلش

پرتاب می‌کردند، سپس دخترش مظلومانه صورت حضرت را با آب می‌شست و بر مظلومیت پدر می‌گریست و حضرت او را دلداری می‌داد که راه خدا و حقیقت پیروز خواهد شد. (جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲۷، ص ۷۹-۸۰).

مردم کودکان و نوجوانان خود را وادار به ناسزاگویی و استهزا نمودن او می‌کردند و آن حضرت از آنها فرار کرده و به باغی پناه می‌برد، اما در آن شرایط به جای تغییر مسیر دعوت، دست به دعا بلند می‌کرد و با خدای خود مناجات و تجدید عهد می‌نمود. (پیشین، ج ۲، ص ۸۰).

و کشته شدن برخی از عزیزترین یاران وفادار آن حضرت و مهاجرت جمعی از خویشانش و حتی طرح وحشت‌زای ترور آن حضرت با مشارکت چهل قبیله عرب نیز نه تنها ذرّه‌ای تردید در دعوت الهی او به وجود نیاورد، بلکه آن‌گاه که بزرگان عرب نزد عمویش ابوطالب آمده و برای تأمین همه نیازمندی‌ها و لذت‌های دنیوی آن حضرت، اعم از دختران زیبا، ثروت بسیار و پادشاهی عرب اعلام آمادگی کردند تا او دست از دعوت پر مشقت خویش بردارد، قهرمانانه و با قامتی راست چنین گفت: «عمو جان! اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من قرار داده و ثروت و پادشاهی کل کره زمین را به من واگذار کنند، من دست از دعوت الهی خویش برنمی‌دارم» (جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۳۲۶).

این همه فداکاری و قربانی کردن تمام لذت‌ها و امکانات دنیوی در قریان‌گاه عقیده و دین جز با وجود یک اعتقاد عمیق و ایمان مستحکم به حقانیت دعوت امکان‌پذیر نیست.

۴- نظریه اقتباس کامل معارف قرآن از فرهنگ زمانه و عقاید و آداب جزیره‌العرب از دیدگاه «آرگیپ»

جمعی از مستشرقان دربارهٔ مصدر و منبع دانش و اندیشه‌های حضرت محمد ﷺ و آیات قرآن کریم این احتمال را مطرح کرده‌اند که آن حضرت کل این اندیشه‌ها را از فرهنگ‌های محیط اطراف عربستان دریافت کرده و با شرایط واقعی جزیره‌العرب تطبیق داده و به دروغ به نام وحی آسمانی و دین الهی به مردم خود عرضه کرده است. آنان با طرح این احتمال و توجیه دو هدف را تعقیب کرده‌اند:

۱- به این وسیله بشری بودن و الهی نبودن دانش حضرت محمد ﷺ را مطرح و نبوت حضرت را انکار کنند؛

۲- مفید بودن قوانین و احکام شریعت اسلام و قرآن را مختص به همان شرایط چهارده قرن عربستان دانسته و ناکارآمدی دین اسلام را برای عصر حاضر ترویج نمایند. (دسوقی، ص ۱۰۱).

اکنون برخی از عبارات آنان بیان می‌گردد:

تناقض‌گویی مستشرقان در میزان تأثیرپذیری از یهودیان

عموم مستشرقان به هر انگیزه‌ای، بر اصل تأثیرپذیری تعالیم قرآنی پیامبر اسلام ﷺ از یهودیان معاصر خود اتفاق نظر داشته و در صدد ارایه دلایل و شواهد تاریخی برآمده و هر کدام حدسی متناقض با دیگری زده‌اند.

بروکلمان (Brockelmann) در کتاب «تاریخ مردم مسلمان» می‌نویسد:

«واقعیت آن است که یهودیان جزیره‌العرب معاصر ظهور اسلام اطلاعات بسیار اندکی از معارف یهود داشتند، و پیامبر اسلام نیز مقدار کمی از آنها را از یهودیان فرا گرفت، بنابراین اطلاعات پیامبر اسلام در این زمینه خیلی کم بود.» (نعیم، ۱۴۱۷، ص ۱۷۷، به نقل از: History of the Islamic Peoples p 22).

اما مونتگمری وات می‌نویسد:

«محمد ﷺ از آغاز ارتباطات و دیدارهای مستمری با ورقه بن نوفل داشت و مطالب و تعالیم فراوانی آموخت، و معارف اسلامی از آن تعالیم متأثر شد.» (پیشین، ص ۱۷۸، به نقل از: Mohammad at mecca pp51).

به هر حال، معلوم نیست که از نظر مستشرقان، پیامبر اسلام معارف بسیار اندک و ناچیزی از یهودیان فرا گرفته و یا معارف و تعالیم فراوانی!

ادعای بروکلمان

«کارل بروکلمان» در آغاز کتاب «تاریخ الشعوب الاسلامیه» سعی می‌کند مأخذی از ادیان آسمانی و غیر آسمانی پیشین برای احکام و آداب فقهی اسلام جست‌وجو کند؛ از این رو او ادعا می‌کند که اسلام حجاب را از مسیحیان بیزانس (بروکلمان، ۱۹۴۸، ص ۵۵)، خدای اول و آخر را از بابل و سامی (پیشین، ص ۶۹)، خطای آدم و اعتقاد به معاد را از تورات (پیشین، ص ۷۱-۷۰)، اوقات سه گانه نماز را از فارس (پیشین، ص ۷۴)، مأذنه را از معابد فارس و هند (پیشین)، تقدیس حجرالاسود - به عنوان یکی از بت‌های جاهلیت - را از سامی‌ها (پیشین، ص ۷۶)، نظام تعدد زوجات را از عرب جاهلی (پیشین، ص ۸۰) و قوانین بردگی را از کلیسای مسیحی اقتباس نموده (پیشین، ص ۸۱) و قوانین جزایی اسلام را تکامل یافته قوانین بت‌پرستان قبل می‌شمرد. (پیشین، ص ۸۲)

آرگیپ و فرهنگ زمانه

«آرگیپ»، مستشرق و اسلام‌شناس دیگر غربی می‌نویسد:

«محمد مانند هر شخصیت مصلح نوآوری از فرهنگ محیط اطراف عربستان بهره و تأثیر گرفت

و پس از سامان‌دهی به آن اندیشه‌ها و تطبیق دادن آنها با نیازها و واقعیت‌های جامعه خویش توانست سخنی و پیامی برتر از اندیشه‌های رایج آن سرزمین به مردمش عرضه کند. او در این برنامه موفق بود» (دسوقی، ص ۱۰۰).

یکی دیگر از مستشرقان ادعای دیگری مطرح کرده است. وی می‌گوید:

«پیامبر اسلام معارف اسلامی اعم از یکتاپرستی، آخرت‌گرایی، قصص انبیا و نظم آیات قرآن را از شعر «امیة بن ابی الصلت» گرفته است، اما برای این‌که دیگران متوجه این اقتباس نشوند، مسلمانان آن شعر را از تاریخ محو کرده و آن را تحریم نمودند.» (پیشین، ص ۱۰۱).

«بودلی» مستشرق فرانسوی در کتاب خود «الرسول حیاة محمد»^۱ در آغاز کتاب برای جلب اعتماد خواننده مسلمان صداقت پیامبر اسلام ﷺ را تأیید می‌کند، اما در لابلای کتابش می‌نویسد: «پیامبر اسلام یک سری مسایل را به خاطر نیاز محیط در اسلام مطرح کرد؛ مثلاً بهشت و جهنمی در قیامت مورد نظر حضرت نبوده، بلکه مقصودش از بهشت، محیط آباد و پر نعمت خارج از عربستان، و مقصودش از جهنم، صحرای خشک تفتیده عربستان بوده است. حرمت گوشت خوک نیز از محرمات دین اسلام نیست بلکه چون عرب‌ها پرورش بهداشتی خوک را مانند غریبان نداشتند، آن حضرت ممنوع کرد. شراب هم چون بهداشتی تولید نمی‌شد، آن را تحریم کرد. زکات هم در اسلام واجب نیست، بلکه به خاطر شکاف اقتصادی آن ایام، آن را لازم کرد.» (پیشین، ص ۱۱۰).

نقد:

۱- فراموشی غریبان از داعیه اسلوب علمی

جای شگفتی است غریبانی که پس از رنسانس، روش تجربه‌گرایی و آمپریسم را در پیش گرفته و همه عقاید دینی و باورهای ایمانی ایدئولوژیک حتی اعتقاد به وجود خدا را به این علت که دلایل تجربی محکم و آزمایشگاهی مادی ندارند طرد نمودند، اما در این موضوع تاریخی که دست تجربه مادی بشر به آن مقطع تاریخ راه ندارد، خیلی سریع یک نظریه و فرضیه را اختراع کرده و آن را به صورت جزمی و قطعی اعلان کرده و بطلان عقاید مسلمانان را بدون هیچ گونه سند و مدرک و دلیلی ادعا کردند!!

یکی از آداب حضور در عرصه‌های علمی، اقامه دلیل محکم بر نظریات و فرضیات ارایه شده است، و سخنان و ادعاهای واهی و بدون دلیل، هیچ جایگاهی در مباحث علمی ندارد.

۱- دکتر حلیم محمود این کتاب را به عربی ترجمه کرده است.

ضمن این که مستشرقان غربی که به گفته دکتر طه حسین (دسوقی، ص ۱۰۲، به نقل از: طه حسین، الادب الجاهلی، قاهره، ص ۱۴۳) با ژست روشن فکرانه، تئوری «اثبات ناپذیری و عدم شفافیت سیره پیامبر اسلام» را مطرح کرده‌اند، با این استدلال که کتاب‌های تاریخی و احادیث و اسناد و مدارک تاریخی کافی نیست که نوع سیره و اعمال و رفتار واقعی آن حضرت را در حدّ یقین صددرصد اثبات کند، چگونه در این ادعای خود بدون هیچ‌گونه سند و مدرکی بطلان نظریه مقابل را فریاد می‌زنند؟

۲- اصرار شگفت‌انگیز مسیحیان و یهودیان بر عدم امکان نزول وحی بر پیامبر اسلام

معلوم نیست چه انگیزه و دلیلی سبب شده است که شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان غربی به هر قیمتی که شده، صحت ادعای نزول وحی الهی بر حضرت را انکار کنند! اگر این انکار از ناحیه ملحدان و ماتریالیست‌هایی بود که اصولاً منکر خدا و وحی و نبوت و تمام هستی ماورای ماده هستند، جای توجیه داشت، اما این دسته از مسیحیان و یهودیان که ادعای حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را مبنی بر نزول وحی الهی به آنان پذیرفته‌اند، چه تفاوت مهمی بین ادعای پیامبر اسلام و آن دو پیامبر و یا شریعت‌های آنان مشاهده کرده‌اند که آن را پذیرفته و این را انکار می‌کنند؟ اگر واقعاً وحی در نظر آنان یک واقعیت ممکن است که تا کنون بارها بر انبیای قبلی نازل شده است، به چه دلیل آن را منحصر در حضرت موسی و عیسی می‌دانند؟ اگر صرف وجود زمینه‌های اجتماعی متناسب با اندیشه‌های دینی یک مدعی نبوت دلیل بر انکار نبوت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، چرا این احتمال، دلیل بر انکار نبوت انبیای پیشین نشده است؟

۳- عدم تناسب بین شعر امیه بن ابی‌الصلت و معارف عظیم قرآن

کسی که نه خود او و نه همکارانش و نه کل سربازان استشراق در تاریخ - که هزار سال است مشغول جمع‌آوری هر گونه نسخ خطی کشورهای عربی هستند شعر امیه بن ابی‌الصلت را ندیده‌اند، چگونه ادعا کرده که آن شعر جامع همه معارف کلی اسلام بوده است؟ علاوه بر این که اگر چنین شعری در تاریخ صدر اسلام وجود داشت، اسلاف این مستشرق جدید و دشمنان کینه‌توز معاصر پیامبر و قرن‌های اولیه اسلام که خیلی صریح‌تر و بی‌پروا تر با اسلام جنگیدند، آن را مطرح می‌کردند و در تاریخ ثبت می‌شد. (پیشین، ص ۱۰۲).

۴- اگر آیات شریفه قرآن ساخته شخص حضرت بود، طبق قاعده می‌بایست ادبیات آن مانند ادبیات احادیث و سخنان و مواظظ گهربار آن حضرت باشد، زیرا روان‌شناسان معتقدند اسلوب ادبیات سخنان هر کسی برخاسته و متناسب با ویژگی‌های شخصیتی او است، و حال آن‌که آیات شریفه قرآن با احادیث ارزشمند آن حضرت از جهت ادبیات و ساختار جمله‌ها و انتخاب واژه‌ها واقعاً متفاوت است. (پیشین، ص ۱۰۷).

هـ مبارزه سازش‌ناپذیر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قرآن کریم با عقاید و سنن و آداب جاهلی جزیره‌العرب را می‌توان در صدها و هزاران آیه شریفه قرآن ملاحظه کرد، تا جایی که می‌توان قرآن را «کتاب جهاد و اصلاح در برابر فرهنگ زمانه» نامید. توجه به محورهای ذیل که نمونه‌ای از عرصه‌های سنت‌شکنی قرآن است برای درک این جهت‌گیری مصلحانه قرآن کافی است:

۱-۵- مبارزه با شرک و بت‌پرستی که مهم‌ترین رکن فرهنگ زمانه عرب جاهلی بود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (نساء/۴۸).

«أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ * أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ * تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ * إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ» (نجم/۱۹-۲۳).

۲-۵- مبارزه با عقاید شرک‌آمیز و تحریف شده اهل کتاب‌های آسمانی، مانند: تثلیث و پسر خدا

دانستن حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و عزیر:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ» (مائده/۷۳).

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ...» (توبه/۳۰).

۳-۵- مبارزه با تبعیت کورکورانه از احبار و رهبان و تقلید عامیانه از اجداد:

«اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ» (توبه/۳۱).

«قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ...» (زخرف/۲۳).

۴-۵- مبارزه با سنت جاهلی زنده به گور کردن دختران:

«وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ» (نحل/۵۸-۵۹).

«وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر/۸۹).

۵-۵- مبارزه با آدم‌کشی و جنگ‌های کینه‌توزانه:

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده/۳۲).

«وَإِذْ كُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا» (آل‌عمران/۱۰۳).

۶-۵- مبارزه با سنت محرومیت زنان از ارث:

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ

كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا» (نساء/۷).

۷-۵- اعلان برابری زن و مرد در ارزش شخصیتی:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل / ۹۷).

۵- لزوم محبت و تکریم زنان:

«وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء / ۱۹).

چنان‌که خود پیامبر اکرم هم توصیه خدمت به زنان فرمود:

«خبرکم خیرکم لأهله». (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲۰، ص ۱۷۱).

۹-۵- مبارزه با می‌گساری، قمار و رباخواری:

«إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ...» (مائده / ۹).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ

وَ رَسُولِهِ...» (بقره / ۲۷۹-۲۷۸).

۱۰-۵- دعوت به عفت و پاک‌دامنی و مبارزه با فساد جنسی و بی‌بندوباری اخلاقی:

«...يُنَادِيْعَنكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ...» (ممتحنه / ۱۲).

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» (نور / ۳۱).

«وَلَا تُكْرِهُوا فَتِياتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا» (نور / ۳۳).

«رَافَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لِيَشْهَدَ عَدَاؤُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور / ۲).

آیا مستشرقانی که ادعا نموده‌اند پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قصد مبارزه با سنت‌های جاهلی عرب نداشت و آن بزرگوار را تأثیر پذیرفته از فرهنگ قومی و سنن و آداب عرب معرفی نموده‌اند، به این آیات که صاعقه‌وار بر فرهنگ زمانه جاهلیت عرب اعم از بت‌پرستان و پیروان ادیان و کتاب‌های تحریف شده آسمانی فرود می‌آمد، توجه کرده‌اند؟

قانون ارث زنان و مقاومت عرب‌ها

نمونه‌ای از سنت شکنی‌های قرآن و مقاومت‌های مردم را می‌توان در جریان نزول آیه ارث زنان

دید. طبری ذیل این آیه از ابن عباس نقل می‌کند:

«هنگامی که آیه «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِي» نازل شد این تشریح و تجویز ارث اموات برای زنان بر

نفوس جاهلانه «جمعی از مسلمانان» گران آمد، آنان پنهانی یک‌دیگر را توصیه می‌کردند که این آیه

را اصلاً بر زبان نرانید تا شاید پیامبر خدا آن را فراموش کند، یا از ایشان خواهش کنیم که آن را تغییر

دهد.

سپس بعضی از آنان خدمت پیامبر اکرم رسیده و با تعجب پرسیدند: چگونه یک زن می‌تواند از اموال میت ارث برد و حال آن‌که نه اسبی سوار شده و نه جنگی کرده است؟ و عرب غنائم جنگی را نه به زنان می‌دهد و نه به کودکان...» (طبری، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۱۸۵).

۵- دنیاطلبی

جمعی از مستشرقان در ارزیابی سرچشمه دانش گسترده پیامبر بزرگ اسلام ﷺ و مصدر آیات قرآنی با جهت‌گیری انکار وحیانی و الهی بودن آن و اثبات بشری بودن قرآن کریم این نظریه را ابراز کرده‌اند که تمامی آیات قرآن کریم ساخته خود پیامبر اکرم ﷺ بوده که - نعوذ بالله - با انگیزه‌های نفسانی و جاه‌طلبی و ثروت‌اندوزی و تأمین غرایز و یا ارتقاء از مقام کشیشی به مقام پاپ کلیسایی، به ادعای غیرواقعی نبوت و نزول وحی پرداخته است. این نظریه پست‌ترین و غیرمنصفانه‌ترین نظریه‌ای است که ناجوان‌مردانه از جانب برخی مستشرقان و اسلام‌شناسان و قرآن‌پژوهان غربی ارایه شده است.

اعتراف کمبریج به پیش‌داوری‌های خصمانه برخی مستشرقان

نویسندگان کتاب رسمی «تاریخ اسلام» دانشگاه کمبریج انگلستان، انبوه دیدگاه‌های منفی غربیان را ناشی از کینه‌های صلیبی شمرده و یکی از دشواری‌های دست‌یابی اسلام پژوهان غربی را به واقعیت اسلام چنین ترسیم می‌کنند:

«دشواری دیگر آن است که هنوز بعضی از خوانندگان غربی از تأثیر پیش‌داوری‌هایی که از نیاکان قرون وسطایی به میراث برده‌اند، خلاص نشده‌اند. از تلخی و سختی جنگ‌های صلیبی و جنگ‌های دیگر بر ضد مسلمانان این نتیجه حاصل شده بود که مسلمانان و بالخاصه حضرت محمد ﷺ را مجسمه هر چه بدی است بدانند و اثر متداوم تبلیغ این اندیشه هنوز از طرز تفکر مردم مغرب زمین نسبت به اسلام محو نشده است.» (جمعی از مستشرقان، ۱۳۸۱، ص ۶۴).

در این‌جا به برخی از این اقدامات اشاره می‌شود:

استخدام ادبیات و نمایش‌نامه در تحریف ارزش‌ها و تحریف سیمای پاک

پیامبر اسلام ﷺ

مستشرقان و بسیاری از نویسندگان غربی و مسیحی برای تخریب زمینه‌های رغبت و تمایل غربیان به آئین پاک اسلام و کمالات اخلاقی حضرت محمد ﷺ تلاش زیادی کردند تا چهره‌ای

مشوه و زشت و ضد خدایی برای آن حضرت ترسیم کنند و به جوامع غربی تزریق نمایند. آنها در کتاب‌های خویش صفات زشت و رکیک متنوعی را به آن حضرت نسبت دادند. برای اجرای این «پروژه ضد اخلاقی» از همه قالب‌ها و توان‌مندی‌های فرهنگی و تبلیغی استفاده کردند، حتی از نمایش‌نامه، فیلم و رمان.

عمق و گستره این توطئه را وقتی می‌توان دریافت که بدانیم این ترفند در معروف‌ترین کتاب ادبی تاریخ مسیحیت و مغرب زمین، یعنی کمدی الهی دانته، که از قرن ۱۳ میلادی تاکنون بیش از هزار بار به صدها زبان، حتی فارسی و عربی ترجمه شده، به اجرا درآمده است.

کمدی الهی، تألیف دانته

این کتاب تألیف «دانته» شاعر و نویسنده بزرگ «ایتالیایی» متولد سال ۱۲۶۵ میلادی در فلورانس است. وی در گرماگرم جنگ‌های صلیبی و تفکرات خصمانه ضد اسلامی رشد کرده و سفرنامه خیالی‌اش به جهان آخرت را در قالب ۲۴۰۰۰ شعر و در سه جلد کتاب «دوزخ - بهشت - برزخ» منتشر نموده است. او در این سفرنامه خیالی اطلاعات و دیدگاه‌هایش را نسبت به سرنوشت طیف‌های گوناگون انسان‌ها گزارش می‌دهد.

«دانته» در کتاب «دوزخ» که طبقات مختلف جهنم را سیر می‌کند و آدم‌های شهوت‌ران، طماع، شکم‌گنده‌های پرخور، رافضی مسلکان و بی‌دینان، افراد خشمگین و غضب‌آلود، کسانی که خودکشی کرده‌اند و بالاخره آدم‌های کافر را در هر یک از طبقات جهنم در حال عذاب کشیدن‌های گوناگون مشاهده می‌کند و در هشتمین دایره و طبقه از نه دایره جهنم، معذبین در حفره‌ها و فرو رفتگی‌ها را می‌بیند و در نهمین حفره از ده حفره که بدترین و عمیق‌ترین بخش جهنم است که فقط افراد «دروغ‌گو» و «خائن» در آن قرار دارند و پس از آن جایگاه خود «شیطان» است، به «پیامبر اسلام» برمی‌خورد که در بدترین عذاب‌های الهی گرفتار است.

او می‌گوید:

«من (Maometto)^۱ را دیدم که در جمع افرادی که تخم رسوایی و تفرقه را کاشته‌اند در عذاب

۱- بسیاری از نویسندگان غربی نام مبارک پیامبر گرامی اسلام را - که می‌توان به صورت صحیح لاتین Mohammad نوشت - با تغییرات فراوان در کتاب‌های خویش ثبت کرده‌اند که عبارت Maometto یکی از آنها است، و توضیحات خود این کتاب و ترجمه مترجمان کاملاً روشن می‌کند که مقصود دانته از این کلمه درهم، پیامبر بزرگوار اسلام بوده است.

است. وی دائماً از سر تا پا به دو نیمه شکافته می‌شود، مثل بشکه‌ای که تخته‌های خمیده آن را از بدنه جدا کنند، «مائومتو» امعا و احشای خویش را بیرون می‌دهد و آنچه از وی دفع می‌شود با وسواس و دقت جدی شرح داده می‌شود. سپس محمد از عذاب خویش برای «دانت» سخن گفته و در عین حال به «علی» هم اشاره می‌کند که در صف گنهکاران - که توسط شیطان مأمور صف به دو قسمت تقسیم شده - جلوتر از ایشان قرار دارد. «مائومتو» هم‌چنین از «دانت» می‌خواهد که به «فردالسنینو» هم اخطار نماید که چون کشیش مرتدی بوده و فرقه او طرفدار آمیزش با زنان بوده و خودش نیز متهم به داشتن معشوقه بوده است، بداند چه سرنوشتی در انتظار او است.» (ادوارد سعید، ص ۱۲۸).

این جملات نمونه‌ای از جسارت‌های بی‌ادبانه گروهی از دانشمندان غربی است که تا کنون در میلیون‌ها نسخه چاپ و در بین ملت‌های مختلف جهان منتشر کرده‌اند!!

Mangles Mahomet! Weeping without rest Ali before me goes, his whole face slit By one great stroke upward from chin to crest.

All these whom thou beholdest in the pit Were sowers of scandal, sowers of schism abroad While they yet lived; therefore they now go split.

«محمد مچاله شده در حالی که بدون توقف گریان بود.

علی قبل از من می‌رود، تمام صورتش بر اثر ضربه محکم از بالای چانه تا سینه شکافته شده.

همه کسانی که تخم فساد و فتنه را در همه جا کشت کردند در حفره جهنم بودند.

آنهایی که تا کنون متحد بودند، الآن منافقانه از هم جدا شده‌اند.

آن طرف یک آدم شرور ایستاده که ما بی‌رحمانه از او شکست خوردیم.

او ما را دم تیغ خویش قرار داد.

آن درد دوباره تکرار می‌شود.

صدها روح کنار دره سنگی ایستاده و به مولا نگاه می‌کند.»

1.31: Mahomet: classed as a Christian schismatic.

1.32: Ali: the nephew of Mahomet, was himself the figurehead of an internal schism within the following of the Prophet himself.

در پاورقی دو نام ذکر شده در متن چنین معرفی شده است:

۱- «محمد» یکی از طیف فتنه‌گران علیه مسیحیت است.

۲- «علی» برادرزاده محمد که خودش یکی از مهم‌ترین اشخاص مؤثر در فتنه و اختلاف داخلی بین پیروان خود محمد بود. (The Comedy of DANTE HEL- Penguin. P. 247-250)
سلمان رشدی نیز در کتاب «آیات شیطانی» بارها این اتهامات را بر آن حضرت وارد کرده است؛ مانند:

«در این بخش ماهوند سوداگر پیامبر می‌شود و یکی از بزرگ‌ترین ادیان جهان را بنیان می‌گذارد. پس از ماجرای آیه‌های شیطانی، به یثرب که بعدها مدینه نامیده شد پناه می‌برد.» (رشدی، ص ۶).
«بلال همچنان خطاب به تاریکی می‌گوید: مرگ بر استبداد، مرگ بر آمریکا... کتاب‌ها را بسوزانید و تنها به یک کتاب اعتماد کنید، کاغذها را پاره کنید و کلام را بشنوید، کلامی که از طریق جبرئیل ملائکه به «ماهوید» پیامبر الهام شده و امام ما آن را تفسیر کرده است.» (پیشین، ص ۲۹۰).
«از کوه حرا بالا می‌رود تا به غار برسد... امروز به چهل و چهار سالگی رسیده است... لباس تازه‌ای نپوشیده،... چرا که وی مردی است زاهدمنش. این دیگر سوداگر عجیب و غریبی است.» (پیشین، ص ۱۳۵).

نظریه گیب

وی که تعهد داشت به جای کلمه اسلام، واژه «Mohammadianism» را به کار ببرد، می‌گوید:
«اسلام واقعاً مبتنی بر ایده‌ای از جانشینی و وراثت وابسته به حواریون یا پاپ است که در حضرت محمد ﷺ گسترش یافته و به اوج خود رسیده است.» (گیب، ص ۴۹۹، به نقل از: گیب، محمدگرایی (Mohammadianism)، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۴۹، ص ۸۴).
اشکال «رابرت ساوتی» بر عدم کنترل غرایز توسط پیامبر اسلام.
«رابرت ساوتی» نویسنده و شاعر غربی در مقدمه خویش بر ترجمه «وقایع‌نامه سید» دو اشکال بر تعالیم دینی پیامبر اکرم ﷺ مطرح می‌کند:
«مبتکران دیگر مذاهب در به صلابه کشیدن شہوات تن‌تردیدی به خود راه ندادند، ولی محمد در جهت دستیابی به چنین چیرگی و استیلائی بر غرایز بشری نکوشید، و خود را در مقابل این غرایز ضعیف می‌دانست و در خود به کفایت آن قدرت را نمی‌یافت که بر آن غرایز چیره شود.» (صمیمی، ۱۳۸۲، ص ۳۸۷).
«آنه ماری شیمل Anne marie Schimmel» بزرگ‌ترین اسلام‌شناس معاصر آلمان و استاد

مطالعات و پژوهش‌های اسلامی در دانشگاه‌های بن هاروارد و آنکارا و برنده «جایزه کتاب صلح آلمان» سال ۱۹۹۵ در کتاب «ابعاد عرفانی دین اسلام» از تبلیغات سوء و سم‌پاشی‌های دیگر مستشرقان و نویسندگان غربی درباره پیامبر اسلام ﷺ شکوه می‌کند و می‌نویسد:

«در غرب هر که در زمینه اسلام به مطالعه و تحقیق می‌پردازد، با تصویرگری سنتی از محمد ﷺ - آن چنان که طی سده‌ها نفرت و دشمنی در جهان مسیحیت گسترش یافته است - خو می‌گیرد.» (پیشین، ص ۴۷۷).

نقد

خوشبختانه در این موضوع که بی‌رحمانه‌ترین تحریف و ترسیم در شخصیت والای پیامبر اسلام ﷺ و انگیزه‌ها و نیت پاک ایشان از جانب جمعی از مستشرقان ابراز شده است، بیشترین دفاع توسط خود دانشمندان منصف غربی انجام گرفته است؛ زیرا کمالات اخلاقی، تقوا، صداقت و راست‌گویی، زهد و دنیا‌گریزی و عفت و پاکدامنی آن حضرت به حدی بوده است که نه تنها آفریدگار جهان به وی مدال «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» عنایت کرده، بلکه بسیاری از دانشمندان مسیحی و یهودی که منکر نبوت آن حضرت می‌باشند به ستایش اخلاق آن حضرت پرداخته و در این مورد کتاب‌ها نوشته‌اند.

از این رو بجا است که به جای پاسخ به تک‌تک اتهامات آنان و گزارش سیره و روش زندگی آن حضرت از قلم مورخان مسلمان، در آغاز اعترافات و عباراتی از خود مستشرقان ارایه شود و سپس به بیان ناسازگاری این نظریه با ساختار آیات قرآن پرداخته شود:

الف - اعترافات دانشمندان غرب به سیمای اخلاقی پاک حضرت محمد ﷺ

۱- «کانت هانری وی کاستری» در برابر اتهام بی‌رحمانه برخی غربیان به پیامبر اسلام ﷺ که انگیزه آن حضرت را لذت‌های دنیوی شمرده بودند، می‌نویسد:

«جمعی به دروغ تهمت طمع و دنیا دوستی به محمد ﷺ زدند، این یک تحلیل احمقانه است، زیرا سراسر زندگی او مشحون از زهد و گریز از لذت‌های دنیوی بود، جان او مظهر نیکی و خیرخواهی و فداکاری برای دیگران بود، زهد و دنیا‌گریزی در مسکن، خوراک، نوشیدنی و پوشیدنی او مشهور بود، او به اندکی نان و آب قناعت می‌کرد، گاه ماه‌ها می‌گذشت و آتش پخت غذا در خانه‌اش روشن نمی‌شد، لباس خشن و ارزان قیمت می‌پوشید. حتی روزهای آخر عمرش نیز به همسرش عایشه

دستور داد که مقدار مال باقی‌مانده نزدش را به نیازمندان صدقه دهد، وقتی از سكرات مرگ به هوش آمد از وی پرسید که آیا امرش را انجام داده یا نه، عایشه جواب منفی داد، او فوراً فرمان داد تا آن مقدار مال باقی‌مانده بین پیرزنان نیازمند تقسیم گشت و گفت: اکنون قلم آرام شد، زیرا می‌ترسیدم که در حالی خدایم را ملاقات کنم که مالک این مقدار ثروت باشم! آیا به چنین روح پاکی باید تهمت انگیزه جاه‌طلبی و سودجویی زد؟^۱ (سلیم، ۲۰۰۲م، ص ۱۲۳).

۲- فضایل اخلاقی پیامبر اسلام ﷺ از زبان «هیوار» مستشرق متعصب.

«هیوار» که از مستشرقان متعصب ضد اسلامی غرب بوده و دشمنی او در مقالاتش در دایرة‌المعارف‌ها کاملاً آشکار است، آن‌گاه که به بررسی خصلت‌های اخلاقی پیامبر اسلام ﷺ می‌رسد نمی‌تواند آن همه فضایل اخلاقی آن حضرت را نادیده بگیرد و در راست‌گویی او شک کند. او می‌نویسد:

«تمامی اخبار تاریخی اتفاق نظر دارند بر این‌که محمد ﷺ در عالی‌ترین درجه شرافت و کمال نفسانی قرار داشته است، تا جایی که به او لقب «امین» داده شده بود.» (پیشین، ص ۱۱۳).

«مویر» نیز احیاءگری «اخلاق» در تاریخ توسط پیامبر اسلام ﷺ را بی‌نظیر دانسته و می‌نویسد:

«تاریخ تا کنون مصلحی هم‌چون محمد ﷺ به خود ندیده است که در مدت کوتاهی جان

انسان‌ها را بیدار، اخلاق را احیا و شأن و منزلت انسانیت را بالا ببرد.» (پیشین، ص ۱۱۲).

۳- «کار لایل» دانشمند مشهور غرب می‌نویسد:

«محمد ﷺ از آغاز کودکی به امانت‌داری، صحیح اندیشیدن، و استواری در گفتار و رفتار، خو گرفته بود. تاریخ ما ثابت می‌کند که او پیوسته انسانی بامحبت، مهربان، اجتماعی و راست‌گو بوده است. من چون بعید می‌دانم که سخنانم موجب تغییر دین برخی هم‌کیشانم به اسلام گردد، نگرانی

۱- دکتر عبدالله محمد امین نعیم اهل سودان فارغ التحصیل دانشگاه خارطوم پایان‌نامه فوق لیسانس خویش را با عنوان «الاستشراق فی السیره النبویه» به نقد اشکالات و دیدگاه‌های سه مستشرق (یعنی پرفسور وات، بروکلیمان و ولهاوزن) اختصاص داده است:

مؤسسه «المعهد العالمی للفکر الاسلامی» مستقر در ویرجینیای آمریکا این کتاب را به عنوان بیست و یکمین پایان‌نامه شایسته چاپ، در سال ۱۴۱۷ منتشر کرده است.

وزارت شئون اسلامی عربستان در راستای پاسخ‌گویی به اشکالات مستشرقان نسبت به سیره پیامبر اکرم ﷺ کتاب «سیره پیامبر ﷺ و مستشرقان» را به زبان انگلیسی توسط «مجتمع چاپ قرآن ملک فهد» چاپ نمود.

مؤلف این کتاب دکتر محمد محمد علی در این کتاب به نقد دیدگاه‌ها و اشکالات و تهمت‌های سه مستشرق بزرگ در مورد زندگی پیامبر اکرم ﷺ در دوران مکه پرداخته است. آن سه نفر عبارت‌اند از:

۱- ولیام مور؛ ۲- دکتر مرگلیوت؛ ۳- مونتگمری وات؛

این کتاب با نام «Sirat Al Nabi and the Orientalists» در سال ۱۴۱۷ چاپ شد.

ندارم که کمالات محمد ﷺ را به زبان بیاورم. اما دروغ‌هایی که از سر تعصب برای حفاظت از آئین مسیحیت به محمد ﷺ نسبت داده شده، عاقبت به ضرر خود ما تمام خواهد شد.» (پیشین، ص ۱۱۵).
«کارلایل» در کتاب خود «زندگانی محمد ﷺ» می‌نویسد:

«پیامبر اسلام زاهد بود، او در مسکن و خوراک و نوشیدنی و لباس به کمترین بسنده می‌کرد، غذای او آب و نان بود، چه بسا ماه‌ها می‌گذشت و آتشی برای پخت غذا در منزلش برافروخته نمی‌شد، مورخان نقل می‌کنند - و چه خوش نقل می‌کنند - که او لباسش را با دست خودش وصله می‌زد. آیا بالاتر از این صفات هم افتخاری هست؟» (پیشین، ص ۴۹، به نقل از: کارلایل، ۱۴۰۲).

۴- شفافیت زندگی پاک پیامبر اسلام ﷺ در تاریخ از دیدگاه آرفنگ بدلی.
«آربدلی» در کتاب خود «زندگی محمد پیامبر» می‌نویسد:

«در حالی که ما اطلاعات تاریخی مستندی از موسی و کنفوسیوس و بودا نداریم، و حتی اطلاعاتی از ۳۰ سال اول عمر حضرت مسیح نیز نداریم - جز اطلاعاتی مربوط به سه سال اخیر عمر ایشان - اما زندگی پیامبر اسلام در تاریخ کاملاً روشن و ثبت شده است.

تاریخ نسبت به ایشان پردهٔ ظلمت و تاریکی را کنار زده است. آن‌قدر اطلاعات مستند تاریخی از او داریم که مانند شخصیت‌های بزرگ نزدیک به زمان ما است. دوران جوانی، خویشان و رفتارهای او کاملاً ثبت شده است. کتابی که در زمان حیات خودش نوشته شده اکنون بدون هیچ‌گونه افزوده‌ای در اختیار ما است.» (الرسول فی کتابات المستشرقین، ص ۵۳، به نقل از: آربدلی، حیاة الرسول محمد، ص ۱۶).

هم‌مورخ انگلیسی «ریوزند باسورث اسمیت» نیز در کتاب خود «محمد و آئین محمد» می‌نویسد:
«ما از پیامبران پیشین اطلاعات زیادی در دست نداریم، اما تاریخ دین اسلام و حضرت محمد ﷺ خیلی روشن است هم‌چون آفتاب. هیچ راز پوشیده‌ای در تاریخ زندگی او وجود ندارد.» (پیشین، به نقل از: الاسلام و الثقافة العربیه، ص ۲۳۷).

ب - ناسازگاری تویخ‌ها و تهدید پیامبر توسط خدا در قرآن با نظریه مزبور

بدیهی است اگر انسانی براساس هوای نفس یا مصلحتی به خاطر اصلاح جامعه داعیهٔ زمام‌داری بر جامعه را داشته باشد و بخواهد مقبولیت بیشتری در اذهان جامعه پیدا کند، باید هر چه بیشتر در شمردن کمالات خویش زیاده‌روی کرده و از مطرح شدن نقیصه یا اشتباهات یا هر موضوعی که حقارت او را تداعی کند به شدت پرهیزد. حتی اگر بخواهد به صورت تصنعی جمله‌هایی را به نام آیات وحی الهی بسازد و به مردم عرضه کند، باید آنها را مملو از تجلیل از خویش کرده و از بیان هر

جمله‌ای که مشتمل بر توبیخ او از جانب خدا است به شدت دوری نماید، زیرا بیان این گونه جمله‌ها موجب می‌شود مردم او را از آن جایگاه عالی شبه‌خدایی و مقام مطلقه فوق بشری پایین‌تر دانسته و کمتر به او احترام بگذارند و به خود اجازه سرپیچی و تمرد از دستوراتش را بدهند.

و حال آن‌که پیامبر بزرگوار اسلام بارها آیاتی را برای مردم قرائت کرد که مشتمل بر آن بود که آن حضرت «بنده‌ای» از بندگان خدا است و حق روی گرداندن از یک «نابینای فقیر» را ندارد، تا قبل از پیروزی نهایی در جنگ «حق اسیر گرفتن» نداشته است، و حق «همراهی با ثروت‌مندان» و قدرت‌مندان و «دوری از ضعیفان» را ندارد، و اگر خداوند به کمک او نمی‌آمد، نزدیک بود که «تمایل به منحرفان» پیدا کند، و اگر لحظه‌ای شرک به خدا بورزد، خداوند همه اعمال و عبادات گذشته‌اش را حبط و نابود می‌کند، و اگر سخنی از خود بگوید و به خدا نسبت دهد خداوند رگ گردنش را خواهد زد. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

۱- «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ...» (فصلت/۶).

۲- «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ...»

(انعام/۵۰).

۳- «عَبَسَ وَ تَوَلَّىٰ * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ * وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكِي * أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَىٰ» (عبس/۱-۴).

۴- «مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثَخَّرَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ

عَزِيزٌ حَكِيمٌ * لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (انفال/۶۷).

۵- «وَ اضْبُرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تَطَّعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبِعْ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (كهف/۲۸).

۶- «وَ إِن كَادُوا لَيَفْتِنُوكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ لِتُفْتَرَىٰ عَلَيْنَا غَيْرُهُ وَإِذَا لَاتَّخَذُوكَ حَلِيلًا * وَ لَوْلَا أَنْ

تَبَشَّرْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا * إِذَا لَادَّ قُنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا»

(اسراء/۷۴-۷۳).

۷- «لَيْسَ أَشْرَكَكَ لَيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ...» (زمر/۶۵).

۸- «وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (الحاقة/۴۴).

اگر کسی پیامبر نباشد و با هر انگیزه غیر الهی - چه اصلاح جامعه یا ریاست و جاه‌طلبی - بخواهد مقبولیت بیشتری در جامعه بیابد، آیا این همه عتاب‌ها را علیه خود تهیه و به جامعه ارایه می‌کند؟ همه این آیات نشانه آن است که آن حضرت بنده و پیامبری مطیع بیش نبوده است.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ادوارد سعید، شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
- ۳- بروکلیمان، کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیه، تعریب منیر البعلبکی، ۱۹۴۸ م.
- ۴- بوکای، موریس، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه مهندس ذبیح‌الله دبیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
- ۵- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۲ ش.
- ۶- جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، روائع التراث العربی، بیروت و دار المعارف، مصر، ج ۲، ۱۹۶۸ م.
- ۷- _____، تاریخ طبری، ج ۲ و ۳.
- ۸- جلیند، سیر الاستشراق و التبشیر، قرائه تاریخیه موجزه، دار قباء للطباعة و النشر، قاهره، ۱۹۹۹ م.
- ۹- جمعی از مستشرقان، تاریخ اسلام، دانشگاه کمبریج، ترجمه احمد آرام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۰- حداد، یوسف، القرآن و الكتاب.
- ۱۱- حمدان، نذیر، الرسول فی کتابات المستشرقین، به نقل از آردلی، حیاة الرسول محمد، دار المناره، ریاض، ۱۴۰۶ ق.
- ۱۲- دسوقی، محمود، الفکر الاستشراقی تاریخه و تقویمه.
- ۱۳- دیون پورت، جان، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه غلامرضا سعیدی، مرکز انتشارات دار التبلیغ اسلامی، تهران، ۱۳۴۸ ش.
- ۱۴- رشدی، سلمان، آیه‌های شیطانی، ترجمه روشنگ ایرانی، ج ۱، بی‌تا.
- ۱۵- سلیم، حسین، قالو فی الاسلام و القرآن و الرسول، انتشارات رشاد، نسخه خطی، بیروت، ۲۰۰۲ م.
- ۱۶- شایگان، داریوش، هانری کرین، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه باقر برهان، فروزان تهران، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۷- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌البیت، قم، ج ۲۰، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۸- صمیمی، مینا، محمد در اروپا، ترجمه عباس مهریویا، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۸۲ ش.

- ۱۹- طبری، جامع البیان، دارالمعرفة، بیروت، ج ۴، ۱۴۰۶ق.
- ۲۰- علی محمد علی دخیل، یا اهل الكتاب، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۲ق.
- ۲۱- کارلایل، توماس، الأبطال، تعریب محمد السباعی، دارالرائد العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
- ۲۲- کونیستان ویرزیل، گیورگیو، محمد ﷺ پیامبری که از نو باید شناخت، ترجمه ذبیح الله منصوری، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۲ش.
- ۲۳- گیپ، شرق شناسی، به نقل از: دانیل، نورمن، اسلام و غرب، شکل گرفتن یک تصویر، انتشارات ادینبورگ و کرتیزک، جیمز، پیتر مقدس و اسلام.
- ۲۴- نعیم، عبدالله محمد امینی، الاستشراق فی السیرة النبویة، دراسة تاریخیة لآراء «وات، بروکلیمان، فلهاوزن»، المعهد العالمي للفکر الاسلامی، ویرجینیا آمریکا، ۱۴۱۷، به نقل از: History of the islamic Peoples p 22.
- ۲۵- وات، مونتجمری، محمد فی المدینة، تعریب شعبان برکات، منشورات المكتبة العصریه، بیروت، بی تا.



جامعیت شریعت پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

(نقش مصلحت در تحقق جامعیت شریعت پیامبر)

سید حسین هاشمی *

چکیده

با توجه به وجود پرسش‌هایی درباره مسئله جامعیت و کمال شریعت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فلسفه فقهی حکومت دینی از جمله مسئله ثبات و تغییر احکام دین، و چگونگی تحولات شریعت و انطباق آن با مقتضیات زمان، بررسی این موضوع آن هم در سالی که مزین به نام پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شده است، دارای اهمیت ویژه‌ای است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ و با توجه به غنای فقه شیعه، به دلیل تأسیس حکومت نوپای شیعی، پرسش‌های ذکر شده، پیرامون مسایل حکومت دینی مطرح گردید، به ویژه آن که حضرت امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ با طرح موضوع مصلحت و نقش آن در جامعیت شریعت، باب جدیدی را در این باره گشود و نشان داد که در اسلام، قوانین ثابت و متغیری وجود دارد که از طریق انطباق قوانین متغیر با نیازهای روز، می‌توان جامعیت و جاودانگی احکام و شریعت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تضمین نمود.

کلید واژه‌ها: جامعیت شریعت پیامبر، ثبات و تغییر احکام دین، اختیارات حاکم اسلامی، مصلحت، احکام حکومتی.

مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، تفکر سازمان‌یافته حکومت دینی، منجر به تدوین قانون اساسی و قوانین عادی بر اساس فقه شیعه و هم‌سو با آن شد. به دلیل تأسیس حکومت نوپای شیعی، با توجه به مسئله جامعیت شریعت اسلام، پرسش‌های بسیاری در مورد مسایل حکومت دینی از جمله مسئله ثبات و تغییر احکام دین و تحولات شریعت و

* مدرس حوزه و دانشگاه، محقق و نویسنده.

انطباق آن با مقتضیات زمان مطرح گردید؛ به‌ویژه آن که حضرت امام خمینی (ره) با طرح موضوع مصلحت و نقش آن در تحولات شریعت، باب جدیدی را در این باره گشود و نشان داد که در اسلام، قوانین ثابت و متغیری وجود دارد که از طریق انطباق قوانین متغیر با نیازهای روز، می‌توان جامعیت و جاودانگی احکام و شریعت پیامبر (ص) را تضمین نمود.

البته طرح موضوع مصلحت و احکام حکومتی و تقدم آن بر احکام اولیه، سوء برداشت‌هایی را از سوی پیروان برخی از فرقه‌های اسلامی در سایر کشورها به همراه داشته است که بررسی این موضوع و روشن‌گری در این مورد به منظور تحقق اندیشه تقریب، ضروری است.

با توجه به پرسش‌های موجود، بررسی مسئله جامعیت و کمال شریعت اسلام، آن هم در سالی که مزین به نام پیامبر گرامی اسلام (ص) شده است، دارای اهمیت ویژه‌ای است. مقاله حاضر به بررسی چند پرسش اساسی در این مورد پرداخته است:

۱- آیا در اسلام قوانین ثابت و متغیری وجود دارد تا از طریق انطباق قوانین متغیر با نیازهای روز، بتوان جامعیت و جاودانگی احکام و شریعت پیامبر (ص) را تضمین نمود؟

۲- با فرض وجود چنین قوانینی، ضابطه تشخیص قوانین ثابت از قوانین متغیر اسلام چیست و متصدی تشخیص آن به‌ویژه در عصر غیبت امام معصوم، کیست؟

۳- بر فرض انتقال این اختیارات به فقیه جامع الشرایط، چه ضابطه‌ای برای مصلحت‌اندیشی ولی فقیه در محدوده قوانین ثابت و متغیر اسلام و انطباق این احکام با مقتضیات زمان، وجود دارد؟

۴- معنای تقدم احکام حکومتی مبتنی بر مصلحت بر سایر احکام اولیه چیست؟

بخش اول: جایگاه مصلحت در فقه شیعه و اهل سنت

۱- معنای مصلحت و رابطه آن با ضرورت؟

قبل از ورود به اصل بحث، ارایه تعریفی از مصلحت لازم است تا مشخص شود که آیا مقصود از «مصلحت» همان «ضرورت» است یا چیزی متفاوت با آن.

۱-۱- تعریف مصلحت

در معنای مصلحت و تعریف آن اتفاق نظر وجود ندارد. برخی از فقهای شیعه در تعریف مصلحت گفته‌اند:

«مصلحت عبارت است از آنچه که با مقاصد انسان در امور دنیوی یا اخروی و یا هر دو، موافق

بوده، و نتیجه آن به دست آوردن منفعت یا دفع ضرری باشد». (محقق حلی، معارج الاصول، بی تا، ص ۲۲۱).^۱

مرحوم شهید بهشتی، در معنای مصلحت می‌گوید:

«مصلحت، کلمه‌ای است کلی و دارای معنایی بسیار وسیع ... به این ترتیب حکومت مصلحت نیز انواع‌گوناگون پیدا می‌کند. عالی‌ترین حکومت از این نوع آن است که اساس آن مراعات مصالح مادی و معنوی، اخلاقی و دینی، برای همه افراد، همه طبقات، همه ملت‌ها و همه نژادها در همه نسل‌ها و زمان‌ها باشد». (بهشتی، بی تا، ص ۳۴).

غزالی، از دانشمندان مشهور اهل سنت، در تعریف مصلحت می‌گوید:

«مصلحت، در اصل (از نظر لغوی) عبارت است از جلب منفعت و دفع ضرر، ولی این مفهوم منظور ما نیست؛ زیرا جلب منفعت و دفع ضرر از مقاصد خلق است و مراد ما از مصلحت، تأمین مقصود و هدف شرع است، و مقصود شرع نسبت به خلق پنج امر است: حفظ دین، جان، عقل، نسل و اموال؛ پس آنچه در جهت حفظ این اصول پنج‌گانه باشد، مصلحت و آنچه موجب تفویت آنها باشد، مفسده نامیده می‌شود». (غزالی، ۱۴۱۳، ۱۷۴).

نجم‌الدین طوفی، یکی از عالمان حنبلی و معاصر با علامه حلی، در تعریف مصلحت می‌گوید: «مصلحت در مورد هر چیز، مناسب‌ترین وضعی است که آن چیز با توجه به غرض و غایت خود ممکن است داشته باشد؛ مثلاً مصلحت در شمشیر، تأمین حداکثر کارایی آن در برندگی و رزم است». (موحدی، ۱۳۵۰)

با وجود اختلاف نظر، نقطه اشتراک در تعریف مصلحت این است که در معنای آن، هم به جنبه «دنیوی» توجه شده است و هم به جنبه «دینی و اخروی» و این نکته در کلام مولای متقیان، حضرت علی (علیه السلام) نیز مشهود است. (نهج البلاغه، خطبه شماره ۲۱۲، ص ۲۴۵)^۲ و حتی آن حضرت بر تقدّم مصالح دینی بر مصالح دنیوی، تأکید می‌کردند. (پیشین، ص ۱۱۳۵)^۳ که توجه به این مسئله در مباحث آینده بسیار مفید خواهد بود.

بنابراین، در یک تعریف نسبتاً جامع از مصلحت در امور حکومتی، می‌توان گفت: مصلحت عبارت است از تدبیری که دولت اسلامی به منظور رعایت منافع معنوی و مادی جامعه اسلامی و در راستای اهداف شرع مقدّس، در پیش می‌گیرد.

۱- «المصلحة هي ما يوافق الانسان في مقاصده لدنياه او لآخريته او لهما و حاصله تحصيل منفعة او دفع مضرة».

۲- «... و المصلحة في الدين و الدنيا غير المفسدة...».

۳- «لا يترك الناس شيئاً من امر دينهم لاستصلاح دنياهم الا فتح الله عليهم ما هو اضر منه».

۲-۱- رابطه مصلحت با ضرورت و ضرر

پرسش اساسی در این باره آن است که آیا «مصلحت» با عنوان‌هایی مانند «ضرورت» (اضطرار) و «ضرر» مترادف است یا عنوانی مستقل و متفاوت با آنها است. برای پاسخ به این پرسش، ابتدا لازم است معنای «ضرر» و «ضرورت» مشخص شود. حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در تعریف «ضرر» می‌فرماید:

«مفهوم ضرر نزد عرف عبارت است از وارد کردن نقصی بر مال یا جان». (امام خمینی رحمته الله علیه، بی تا، ص ۹۲).

برخی دیگر از فقها، در تعریف ضرر گفته‌اند:

«ضرر، عبارت است از نقص مالی، بدنی، عقلی و یا روحی». (خویی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۷).

بنا بر تعریف دوم، «صدمه‌های روحی» و «خسارت‌های معنوی» نیز مشمول ضرر است، ولی در این مسئله، هم در حقوق موضوعه کشورها - از جمله حقوق ایران - و هم از نظر فقهی، اتفاق نظر وجود ندارد.

برخی از فقها بر این عقیده‌اند که از نظر عرف، کتاب و سنت، واژه ضرر در مورد ضربات روحی ناشی از هتک حیثیت استعمال نمی‌شود. (امام خمینی، پیشین، ص ۹۳).

در حقوق ایران، بر اساس بند ۲ از ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب سال ۱۳۳۵، و نیز بر اساس قانون مسؤلیت مدنی، مصوب ۱۳۳۹، ضرر و زیان معنوی، یعنی کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص، یا صدمات روحی، قابل مطالبه و جبران بود، اما در ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۷۸، این بند حذف گردید.

علاوه بر عرف کنونی، در تاریخ سیاسی اسلام نیز مواردی به چشم می‌خورد که نشان‌دهنده به رسمیت شناخته شدن ضرر معنوی است؛ برای نمونه، وقتی مکه فتح شد و خالد بن ولید، بر خلاف مأموریت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با قبیله «بنی جذیمه بن عامر» جنگید، پیامبر صلی الله علیه و آله بلافاصله حضرت علی رضی الله عنه را برای دلجویی و جبران خسارت، به آنجا فرستاد و امیر مؤمنان رضی الله عنه در محاسبه خسارت‌ها، ضررهای معنوی و روحی را نیز در نظر گرفته، به کسانی که از حملات خالد بن ولید ترسیده بودند، مبلغی پرداخت کرد و آن‌گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله از رفتار عادلانه امیر مؤمنان رضی الله عنه آگاه شد، وی را ستود. (سیحانی، فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۵۳).

اما در مورد صدق ضرر بر «منافع ممکن الحصول» و قابل مطالبه بودن آن در حقوق ایران، اتفاق نظر وجود دارد و از دیدگاه فقهی نیز این نظریه قابل تأیید است، به ویژه در منافع ممکن الحصولی که استیفا شده و به ناحق استفاده شده باشد؛ (منافع مستوفاة).

برخی بر این باورند که در مقابل مفهوم «ضرر»، مفهوم «نفع» قرار دارد. به عبارت دیگر، بر «عدم النفع» هم ضرر صدق می‌کند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۴۱۵).

نجم‌الدین طوفی از علمای حنبلی، نیز «ضرر» را در مقابل «مصلحت» و این دو را نقیض هم می‌داند و به همین دلیل معتقد است که اقتضای قاعده لا ضرر، رعایت مصالح و مفاسد است؛ زیرا ضرر به معنای مفسده می‌باشد، پس هر گاه شرع، مفسده را نفی کند، لازمه‌اش اثبات نفع است که همان مصلحت می‌باشد؛ چون این دو «نقیض» یک‌دیگرند و واسطه‌ای میان آنها نیست. (حکیم، بی‌تا، ص ۳۹۱).

سید محمد تقی حکیم، در پاسخ به این دیدگاه، می‌گوید: ضرر و مصلحت از قبیل «ضدین» است و نه متناقضین، تا نفی یکی موجب اثبات دیگری باشد؛ بنابراین، از طریق نفی ضرر نمی‌توان مصلحت را اثبات کرد. (پیشین، ص ۳۹۲).

در تعریف «ضرورت» گفته‌اند:

عذری است که به موجب آن، ارتکاب پاره‌ای از امور ممنوعه مجاز است؛ مانند کسی که گرسنه و در شرف هلاکت است که می‌تواند از مال غیر بدون اجازه او به قدر سدّ جوع بردارد. (جعفری لنگرودی، پیشین، ص ۴۱۶).

بنابراین، می‌توان گفت:

«ضرورت» عبارت است از: پدید آمدن نیاز شدید در برابر شرایطی که موجب بروز خطر و ضرر بر جان، مال، ناموس و حیثیت فرد یا جامعه باشد، خواه ضرر مورد نظر، مادی باشد یا معنوی، و خواه فعلیت داشته باشد (ضرر بالفعل) و یا امکان ایجاد آن باشد (ضرر بالقوه).

این چنین تعریفی برای «ضرورت»، آن را به مفهوم «مصلحت» نزدیک می‌کند؛ زیرا در عدم رعایت مصلحت نیز در واقع نوعی «ضرر بالقوه» نهفته است که از آن به «مصلحت ملزمه» تعبیر می‌شود. در کلام برخی از فقها نیز واژه مصلحت به معنای ضرورت به کار رفته است.^۱ (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۳).

اما در پاره‌ای موارد، واژه مصلحت، متفاوت با ضرورت استعمال شده است و در واقع مصلحت در این معنا، مرتبه‌ای خفیف‌تر است که هنوز به حدّ ضرورت نرسیده و از دست دادن آن ضرری را در پی نخواهد داشت، اگر چه موجب محرومیت از منفعتی خواهد شد.

بنابراین، تشخیص مصلحت در تعریف اول، به معنای تشخیص ضرورت است که با

۱- «... و اقتضاء المصلحة له بحيث يكون ضرورياً...».

«احکام ثانویه» تناسب دارد و در آن، گستره اختیارات ولی امر و نهادهای مرتبط با وی، به وضعیت‌های اضطراری و نیازهای غیر قابل اجتناب جامعه محدود خواهد بود؛ (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۹). اما بر اساس تعریف دوم، دایره اختیارات نهاد تشخیص مصلحت، گسترده‌تر خواهد بود؛ یعنی با وجود عدم تحقق ضرورت و صرفاً به این جهت که اعمال چنین اختیاری پیشرفت جامعه اسلامی را در پی خواهد داشت، می‌توان به عمل مورد نظر فرمان داده، و یا از آن نهی کرد؛ یعنی همان هدفی که به تأسیس مجمع تشخیص مصلحت انجامید؛ مثلاً برای آسایش و راحتی مردم - بدون این که به حد اضطرار رسیده، یا موجب ضرری باشد - به تخریب ساختمان‌های مسکونی در مسیر خیابان کشتی، اقدام گردد. (پیشین، ص ۴۰).

البته بدیهی است که در این فرض، ضرورت فعلی وجود ندارد، ولی معمولاً این‌گونه موارد در آینده به اضطرار، عسر و حرج و یا ضرر منجر می‌گردد و چه بسا خسارت وارد در آینده به مراتب بیشتر باشد (ضرر بالقوه).

خلاصه جواب این که: «مصلحت» به دو معنا به کار رفته است؛ در یک معنا مترادف با «ضرورت» و در معنای دیگر، وسیع‌تر از آن، و آنچه فقها در آن اختلاف نظر دارند، همین معنای دوم است. در این باره، در بحث‌های آینده به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۲- مصلحت عنوان اولی یا ثانوی؟

پرسش اساسی این است که آیا «مصلحت» از دیدگاه فقهی یک «عنوان اولی» است یا مانند «عسر»، «حرج» و «ضرر» «عنوانی ثانوی» است و یا هیچ کدام از این دو نیست.

همان گونه که بیان شد، «مصلحت» به دو معنا به کار رفته است؛ در معنای اول که مترادف با ضرورت است، از احکام ثانویه به شمار می‌رود، که در این صورت هیچ گونه اختلاف نظری وجود ندارد.^۱

اما مصلحت به معنای دوم، در احکام ثانویه متعارف در فقه، از قبیل: ضرورت، و عسر و حرج، داخل نیست، بلکه خود عنوانی مستقل است. بررسی این موضوع نیاز به توضیح بیشتری دارد. از ویژگی‌های احکام اولیه این است که «ثابت» و تغییر ناپذیرند، زیرا بر اساس مصالح کلی و دائمی وضع گردیده‌اند.

۱- حضرت امام خمینی (ره) نیز در برخی موارد واژه «مصلحت» را به معنای احکام ثانویه به کار برده است؛ برای نمونه ر. ک: صحیفه نور، ج ۱۷، انتشارات سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، بهمن ۶۱، ص ۱۶۰ به بعد، بیانات امام در جمع نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۶۱/۱۱/۴.

با توجه به ویژگی احکام اولیه، یعنی ثابت و تغییرناپذیر بودن آنها، مصلحت که بر مبنای حکم حکومتی است، نمی‌تواند از احکام اولیه به شمار آید؛ زیرا احکام حکومتی مبتنی بر مصلحت، محدود و مشروط به بقای مصلحت است (مادام المصلحة) و به محض آن که مصلحت از بین رود، حکم حکومتی نیز از درجه اعتبار ساقط می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۲۹).

از سوی دیگر، از ویژگی‌های حکم ثانوی این است که به صورت عَرَضی و در مواردی خاص، بر اموری عارض می‌شود که به حکم سابق محکوم بوده، و به صورت موقت، به دلیل پدید آمدن حالت جدید، از قبیل حالت ضرورت، حکمی جدید پیدا کرده است.^۱

البته نفس «جعل ولایت»^۲ در تمام موارد، حتی در موارد اختیارات حکومتی، یک حکم شرعی اولی است (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۸۸) و به تعبیر حضرت امام خمینی علیه السلام:

حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، یکی از احکام اولیه اسلام است. (روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۲۵۰۱، ۱۳۶۶/۱۰/۱۹).

اما توجه به این نکته ضروری است که اگر چه نفس جعل اختیارات حکومتی برای فقیه، از احکام اولیه و غیر قابل تغییر است، ولی این امر مانع نمی‌شود احکام حکومتی که از طرف حاکم اسلامی صادر می‌شود، موقتی و قابل تغییر باشد.

بنابراین، نمی‌توان گفت احکام حکومتی مبتنی بر مصلحت لزوماً از احکام اولیه است؛ زیرا چنان که قبلاً نیز گذشت، «مصلحت» به دو معنا به کار رفته است؛ در معنای اول که مترادف با ضرر و ضرورت است، هر گاه مصلحت ناشی از حکم حکومتی در حدی از لزوم باشد که به ضرورت و اضطرار منجر شود، در این صورت حکم حکومتی از جمله «احکام ثانویه» محسوب می‌گردد، و در صورتی که مصلحت ناشی از حکم حکومتی، به حد ضرورت و یا سایر عنوان‌های ثانویه نرسیده باشد (معنای دوم از مصلحت) - چنان که همین معنا از مصلحت مورد بحث ماست - حکم حکومتی مبتنی بر مصلحت، نه در عنوانی از عناوین معروف احکام ثانویه داخل خواهد بود و نه در احکام اولیه، بلکه خود در عرض این دو عنوان، «عنوانی مستقل» است.

۱- عنوانی که در موضوع یک حکم شرعی مورد نظر است گاه ثابت است، با قطع نظر از عوارض و پدیده‌هایی که موجب تغییر احکام می‌شود؛ چنین عنوانی را «عنوان اولی» و حکم ناشی از آن را «حکم اولی» نامند. گاه یک عنوان با توجه به عوارض و پدیده‌های متعلق به آن که موجب تغییر حکم می‌شود، مورد نظر است؛ چنین عنوانی را «عنوان ثانوی» گویند؛ مثلاً خوردن گوشت حیوان مردار به عنوان اولی حرام است، ولی در شرایط اضطراری که خطر جانی در پی داشته باشد، به عنوان ثانوی حلال است. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۱۳ ق، ص ۵۴۰).

۲- مقصود از «جعل ولایت»، اصل انتصاب فقیه به مقام ولایت و حاکمیت دینی است.

برخی از صاحب‌نظران درباره تفاوت احکام حکومتی و احکام ثانویه، چنین آورده‌اند: «احکام حکومتی به مقرراتی گفته می‌شود که از سوی مسئولین کشور برای برقراری نظم و تأمین مصلحت عمومی صادر می‌گردد که اگر تداوم نسبی داشته باشد و رسمیت پیدا کند، از احکام اولیه به‌شمار می‌رود. این گونه احکام در رابطه با «حوادث واقعه» یا «مصالح مقتضیه» هستند و هم چنین از احکام متغیّر هستند که به شرایط زمان بستگی دارند و قابل تغییرند، ... و هرگونه حکمی که در رابطه با رخدادی گذرا، یا به جهت رفع غائله و پیش‌آمدی صادر می‌گردد، مانند فتوای تنباکو و مانند آن که جنبه رسمیت و قانونی پیدا نمی‌کند و با رفع غائله خود به خود ملغی می‌گردد، از احکام ثانویه خواهد بود که با پایان یافتن مقتضی آن، حکم صادر شده نیز پایان می‌یابد.» (معرفت، ۱۳۷۷، ص ۱۷۴).

اما به اعتقاد برخی از فقیهان معاصر:

«احکام ثانویه، در عناوینی چون: ضرر، عسر و حرج و امثال آن منحصر نیست.» (مکارم شیرازی، پیشین، ۵۴۱).

در این صورت، می‌توان مصلحت به معنای دوم را نیز داخل در یکی از عناوین ثانویه به معنای عام آن دانست؛ یعنی مصلحت‌اندیشی در مسایل حکومتی به نوعی به عنوان‌های ثانوی از قبیل: قاعده ضرر، ضرورت و یا قاعده اهم و مهم، و امثال آن، بازگشت می‌کند. بنابراین نظریه، «مصلحت»، عنوان مستقلی نخواهد بود و حدود اختیارات حاکم اسلامی نیز در محدوده اجرای احکام اولیه و ثانویه (به معنای عام آن) محصور خواهد شد. (پیشین، ص ۵۴۹-۵۵۱).

اما هم چنان مصادیق و مواردی از مصلحت وجود دارد که تحت عنوان‌های ثانوی نمی‌گنجد؛ مثلاً در مواردی که هیچ‌گونه ضرر و یا ضرورتی وجود ندارد و یا از موارد تراحم حقوق و احکام هم نیست تا بحث اهم و مهم مطرح باشد؛ در این گونه موارد، پرسش مهم این است که آیا احکام حکومتی موقتی مبتنی بر مصلحت، بر احکام اولیه اسلام مقدم است و در این صورت، علت تقدّم آن چیست. در بخش دوم، به تفصیل درباره این مسئله اساسی سخن خواهیم گفت.

۳- فرق مصلحت در فقه شیعه با مصالح مرسله در فقه عامّه

از دیدگاه برخی از مذاهب اهل سنت و در رأس آنها مذهب مالکی، «مصالح مرسله» به‌عنوان یکی از منابع استنباط و اجتهاد، به رسمیت شناخته شده است. تأسیس نهاد مجمع تشخیص مصلحت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این سؤال را برانگیخته که

نهاد تشخیص مصلحت، با توجه به مبانی آن در فقه شیعه، با مصالح مرسله چه تفاوتی دارد.

۱-۳- معنای «مصالح مرسله»

برای پاسخ به این پرسش، لازم است معنای مصالح مرسله از دیدگاه فقه اهل سنت روشن گردد. بر اساس نظریه برخی از علمای اهل سنت، مصالح، به سه قسم تقسیم‌بندی می‌شود:

- مصالحی که شارع به معتبر بودن آنها تصریح نموده است؛ مثلاً قصاص را برای مصلحت حفظ نفس مقرر کرده است؛

- مصالحی که شارع به غیر معتبر بودن آنها تصریح نموده است؛ مانند تصریح شارع به عدم اعتبار معاملات ناشی از ربا؛

- مصالح مرسله؛ یعنی مصالحی که شارع نه به اعتبار آن تصریح کرده باشد و نه به الغای آن.

از این رو در تعریف آن گفته‌اند:

«مصالح مرسله عبارت است از اوصافی که با تصرفات و اهداف شرع هماهنگی دارد، ولی دلیل معین شرعی نسبت به اعتبار یا عدم اعتبار آن وجود نداشته باشد و ارتباط حکم با آنها، موجب جلب مصلحت یا دفع مفسده از مردم است.» (زحیلی، ۱۴۱۸ ق، ج ۴، ص ۲۸۶).

«مصالح مرسله»، خود از نظر درجه اهمیت بر سه نوع است:

- «**مصالح ضروریّه**»؛ یعنی مصالحی که حیات انسان‌ها و قوام و بقای جامعه اسلامی بر آنها متوقف است، به گونه‌ای که عدم توجه به این مصالح موجب «**اختلال نظام**» و هرج و مرج می‌گردد؛

- «**مصالح حاجیه**»؛ یعنی مصالح مربوط به آن دسته از نیازهایی که به منظور «**رفع مشقت و حرج**» در نظر گرفته می‌شوند، اگر چه عدم مراعات آنها موجب اختلال نظام نگردد و بتوان با تحمل نوعی مشقت، از آنها چشم پوشید؛

- «**مصالح تحسینیّه یا کمالیه**»؛ یعنی مصالحی که عدم مراعات آنها نه موجب اختلال نظام اسلامی است و نه موجب مشقت و حرج، بلکه صرفاً به منظور حفظ مکارم اخلاق و آداب پسندیده مقرر می‌گردد؛ مانند: میانه‌روی و اعتدال در امور زندگی و قناعت در امر معاش. (مرعشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۰۵ و جعفری لنگرودی، پیشین، ص ۵۷۵).

۲-۳- آرای مذاهب مختلف نسبت به مصالح مرسله

برخی از مذاهب اسلامی، مانند مذهب «شافعیه»، مصالح مرسله را به معنایی که گذشت، مطلقاً نفی کرده‌اند.

«آمدی» از فقهای اهل سنت، معتقد است «حنفیه» نیز مانند شافعیه، بر عدم اعتبار مصالح مرسله اتفاق نظر دارند. (آمدی به نقل از: جابری عربلو، ۱۳۶۲ش، ۱۶۳). اما بعضی بر این عقیده‌اند که حنفیه نیز آن را معتبر می‌دانند. (مصادر التشریح، ص ۷۴ به نقل از حکیم، ص ۳۸۶).
پاره‌ای دیگر از مذاهب اسلامی مصالح مرسله را مطلقاً حجت می‌دانند. «مالکیه» از عمده‌ترین طرفداران این نظریه‌اند. (پیشین)

«حنابله» نیز مانند مالکیه، مصالح مرسله را حجت می‌دانند، اگر چه بین آنان از جهت اختصاص یا عدم اختصاص مصالح مرسله به امور ضروری، اختلاف نظر وجود دارد. (مرعشی، پیشین، ۵۱).
گروهی دیگر نیز به صورت مشروط، نظریه مصالح مرسله را پذیرفته‌اند؛ از جمله طرفداران این نظریه، «بیضاوی» و «غزالی»، از علمای معروف شافعی، هستند که مصالح مرسله را با سه شرط معتبر و حجت می‌دانند: ۱. مصلحت، برای جامعه «ضروری» باشد؛ ۲. مصلحت، برای جامعه «قطعی» باشد و نه احتمالی؛ ۳. مصلحت، «کلی و همگانی» باشد نه به نفع جمعی خاص. (غزالی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۷۶).

۳-۳- مقایسه مصالح مرسله با مصلحت در فقه شیعه

برخی بر این عقیده‌اند که با دقت در معنای مصالح مرسله از دیدگاه اهل سنت، می‌توان تصدیق نمود که نظریه مصالح مرسله با اصول و مبانی شیعه سازگار است؛ زیرا مقصود از «ارسال» این است که دلیل خاصی بر اعتبار و عدم اعتبار آن وجود ندارد، نه آن که تحت عموماتی از قبیل عمومات اضطرار و عسر و حرج قرار نمی‌گیرد؛ (مرعشی، پیشین). بنابراین، «مصالح ضروریه» و «مصالح حاجیه» که از اهم مصالح مرسله به حساب می‌آیند، در عمومات و اطلاقات ادله «احکام ثانویه» وجود دارند و فقهای شیعه نیز تردیدی در حجیت و اعتبار عناوین ثانویه ندارند، و اساساً بنای عقلا و عمل آنان به مصالح مرسله، موجب اعتبار شرعی آن است و منعی هم از جانب شارع ثابت نشده است؛ بنابراین، عمل به مصالح مرسله عمل به ظنّ غیر معتبر نخواهد بود.

به علاوه، اگر عمل به مصالح مرسله جایز نباشد، دلیلی بر اعتبار مسایلی چون: تعیین رهبری و تشکیل حکومت و تعیین قوای سه‌گانه و سایر امور مرتبط با دولت که نص خاصی ندارد، وجود

نخواهد داشت و پایه‌های حکومت متزلزل خواهد شد؛ پس مقصود طرفداران مصالح مرسله این است که این مصالح باید با «اصول کلی اسلام» هماهنگی داشته باشد. (پیشین، ص ۵۸۶۰).

در تأیید این نظریه می‌توان گفت: اکثر طرفداران مصالح مرسله، آن را به مواردی محدود کرده‌اند که مقصود شارع با توجه به کتاب، سنت و اجماع، مراعات گردد و این گونه مصالح دلیل خاص شرعی ندارد، ولی از مجموع قراین و امارات می‌توان دریافت که مورد خواست شرع است، اما با این شرط که به کارگیری این مصالح، موجب دفع مشقت و حرجی گردد و از جنس مصالحی باشد که شریعت اسلام آن را معتبر دانسته است، اگر چه دلیل معین بر آن نیست، و این مصالح نباید با اصلی از اصول شرع مخالف باشد. (عمری، ۱۴۰۸، ص ۳۳۶-۳۳۷).^۱

همان گونه که ملاحظه گردید، مصالح مرسله از دیدگاه برخی از اهل سنت، در صورت التزام به شرایط آن، با اصول مختلف پذیرفته شده در فقه شیعه، از قبیل «احکام ثانویه» (به ویژه قاعده نفی عسر و حرج)، «امور حسنیّه» و نظریه «منطقه الفراغ» که بعضی از علمای معاصر شیعه مطرح کرده‌اند،^۲ با اندک تسامحی قابل انطباق است، و در واقع مصالح مرسله با شرایط یاد شده، چیزی جز همان سبک اجتهادی پذیرفته شده در فقه شیعه، یعنی «ردّ فروع و مسایل مستحدثه بر اصول ثابت اسلامی»،^۳ نیست.

اما در مقابل، برخی دیگر از فقهای اهل سنت از شرایط مطرح شده درباره مصالح مرسله عدول کرده‌اند و بعضی از حنابله، مانند «طوفی»، و مالکیه که عمده‌ترین طرفداران مصلحت مرسله هستند، بر این باورند که در باب معاملات، «مصالح» موجب تخصیص «نصوص قرآن» و «سنت نبوی» است. (مصادر التشریح، ص ۸۰ به نقل از حکیم، پیشین، ص ۳۸۴ و علم‌الهدی، ۱۳۷۳، ص ۱۷).

بعضی از فقهای اهل سنت در مورد قلمرو مصلحت مرسله، تا به آن جا پیش رفته‌اند که حاکم

۱- «هی المصالح التي لم يشهد لها نص معين، لا بالاعتبار ولا بالالغاء و هي ترجع الى حفظ مقصود شرعی علم بالكتاب او السنة او الاجماع الا أنها لا يشهد لها اصل معين بالاعتبار و إنما كونها مقصودة لا بدليل واحد و إنما بمجموع ادلة و قرائن احوال و تفاریق امارات و من اجل ذلك تسمى مصلحة مرسله؛ فيأخذ بالمصلحة حيث لا نص، بشرط أن يكون في الأخذ بها دفع حرج و...».

۲- مؤسس نظریه «منطقه الفراغ» مرحوم آیت الله شهید صدر است. برای آگاهی بیشتر، ر. ک: صدر، محمد باقر، اقتصادنا، مجمع علمی شهید صدر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق، ص ۷۲۸-۷۲۲. (البته درباره این نظریه در بخش بعد به تفصیل بحث خواهیم کرد).

۳- در این رابطه، ر. ک: مطهری، مرتضی، عدل الهی، انتشارات صدرا، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۱، ص ۳۳-۳۴ و اسلام و مقتضیات زمان، انتشارات صدرا، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۱۳۳ و علامه طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۴، ص ۱۲۸-۱۲۷. (در این باره در بخش دوم به تفصیل سخن خواهیم گفت).

اسلامی، بر اساس عمل به مصالح مرسله می‌تواند حتی یک سوم امت را برای اصلاح دو سوم دیگر به قتل رساند! (ابن ابی الحدید معتزلی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۲۱۳).

برخی از دانشمندان معروف اهل سنت نیز بر این عقیده‌اند که خلیفه دوم، بر مبنای اعتقاد به مصالح مرسله، قیاس و استحسان، عموم نصوص شرعی را با رأی و استنباط شخصی خود تخصیص می‌زد؛ بر خلاف حضرت علی علیه السلام که از اجتهاد شخصی خودداری نموده، و مغایر با کتاب، سنت و نصوص شرعی رفتار نمی‌کرد. (پیشین، ص ۲۱۳-۲۱۲).^۱

بنابراین، اهل سنت قلمرو مصالح مرسله را به خوبی مشخص نکرده‌اند؛ زیرا هر یک، تعریفی متفاوت با دیگر تعریف‌ها ارائه کرده است. (ر.ک: حکیم، پیشین، ۳۸۴-۳۸۱). از این رو به خوبی می‌توان علت مخالفت بسیاری از فقهای شیعه را با مصلحت مرسله دریافت.

«سید محمد تقی حکیم»، در یک بررسی علمی و تحقیقی درباره اعتبار مصالح مرسله، نظریه‌ای معتدل و سازگار با مبانی فقه شیعه عرضه کرده است. وی در این باره می‌گوید:

«برای مصالح مرسله تعریف‌های گوناگونی ارائه گردیده است که در برخی از این تعریف‌ها به این موضوع تصریح شده است که: مصلحت باید از نصوص و قواعد عمومی اسلام استنباط شده باشد؛ چنان که «دوالیبی» و «نجم الدین طوفی» چنین تعریفی را از مصلحت ارائه نموده‌اند. مقتضای این تعریف آن است که باید مصالح مرسله را به «سنت» ملحق نمود و اجتهاد در این گونه موارد از قبیل «تنقیح مناط» نوع اول است؛ یعنی: تطبیق کبرای قضیه بر صغرای آن پس از این که صغرای قضیه از راه‌های معین شده از طرف شارع به دست آمده باشد و در این فرض، لازم نیست که چنین مصلحتی، در شرع، ذاتاً و بخصوصه مورد تصریح واقع شده باشد؛ زیرا در الحاق آن به سنت همین مقدار کافی است که داخل در مفاهیم کلی سنت قرار گیرد...؛ اما بنابر تعریف‌های دیگر، مصلحت مرسله، فقط در صورتی از دیدگاه شیعه دارای اعتبار است که منشأ مصلحت‌اندیشی، از طریق «عقل» باشد؛ زیرا در این گونه موارد ممکن است به اعتبار میزان دخالت عقل، از نظر درجه حجیت نیز

۱- «...و أمیر المؤمنین کان مقیداً بقیود الشریعة مدفوعاً إلی اتباعها و رفض ما یصلح اعتماداً من آراء الحرب و الکید و التدبیر إذا لم یکن للشرع موافقاً فلم تکن قاعدته فی خلافته قاعدة غیره ممن لم یلتزم بذلك و لسننا بهذا القول زارین علی عمر بن الخطاب و لا ناسبین إلیه ما هو منزه عنه و لکنه کان مجتهداً یعمل بالقیاس و الاستحسان و المصالح المرسله و یری تخصیص عمومات النص بالأراء و بالاستنباط من أصول تقضی خلاف ما یقتضیه عموم النصوص... و لم یکن أمیر المؤمنین علیه السلام یری ذلك و کان یقف مع النصوص و الظواهر و لا یتعداها إلی الاجتهاد و الأقیسة و یطبق أمور الدنیا علی أمور الدین و یسوق الكل مساقاً واحداً و لا یضیع و لا یرفع إلا بالکتاب و النص فاختلفت طریقتهما فی الخلافة و السیاسة».

مختلف باشد؛ بنابراین، اگر فهم مصلحت کاملاً از طریق عقل باشد، در این صورت، از نظر شیعه، دارای حجیت است؛ زیرا در مقابل حکم عقل، دیگر زمینه‌ای برای سؤال و استفهام وجود ندارد».
(پیشین، ص ۴۰۲).

با این بیان می‌توان دریافت که از دیدگاه ایشان، مصالح مرسله در صورتی معتبر است که خود، منبع مستقل استنباط احکام نباشد، بلکه یا به سنت و یا به حکم عقل بازگشت کند (به حسب اختلاف تعریف‌ها).

بنابراین، همان طور که برخی نویسندگان اذعان داشته‌اند، تفاوت اساسی میان مصلحت در فقه شیعه و مصالح مرسله، در این است که مصالح مرسله از منابع استنباط احکام شریعت به شمار می‌رود، هر چند در احکام حکومتی نیز کاربرد داشته باشد، ولی در فقه شیعه، مصلحت از منابع مستقل استنباط شرعی به حساب نمی‌آید (مگر آن که به نوعی با حکم عقل یا سنت منطبق باشد)، و تنها در احکام حکومتی به کار می‌رود؛ (خسرو پناه، ۱۳۷۹، ص ۱۶۳). در نتیجه، حکم مبتنی بر مصالح مرسله، نوعی تشریح و قانون‌گذاری توسط همه فقها است که از احکام اولیه و ثابت به شمار می‌رود، ولی حکم مبتنی بر مصلحت، در فقه شیعه، از احکام حکومتی و متغیر است که با انتقای موضوع مصلحت، حکم آن نیز از درجه اعتبار ساقط خواهد شد، و تنها از اختیارات حاکم اسلامی است و نه هر فقیهی.

۴- ملاک‌ها و ضابطه‌های تشخیص مصلحت

آیا تشخیص مصلحت در نظام اسلامی، ملاک و ضابطه‌ای عقلایی و منطقی دارد یا هر آن‌چه که نهاد تشخیص مصلحت^۱ لازم دانست، معتبر است، هر چند مبنای صحیحی نداشته باشد؟

علمای شیعه و اهل سنت در این مسئله اتفاق نظر دارند که حاکم اسلامی باید در مصلحت‌اندیشی خود ملاک‌های «عقلایی» و «منطقی» داشته باشد و نمی‌تواند بر اساس خواسته‌ها و «مصالح شخصی» خود و یا بر اساس ضابطه‌های غیر منطقی عمل نماید.

اما در این باره که «ملاک‌های عقلانی و صحیح کدام است؟» پاسخ‌های متنوعی مطرح گردیده که نقطه اشتراک آنها این است که تشخیص مصلحت باید با روح قوانین اسلام سازگار و با اصول و مبانی شرع هماهنگ باشد و یا دست‌کم مخالفت آن با اصول اسلام احراز نشود، هر چند اصول یاد

۱- درباره این مسئله که «نهاد تشخیص مصلحت» از دیدگاه فقه اسلام چه کسی است، توضیح لازم ارایه خواهد شد.

شده ممکن است بر اثر گوناگونی مذاهب اسلامی، متفاوت باشد، ولی نقطه اتصال تمامی آنها در این است که چنین اختیاری را به نوعی به منابع شرع منتسب می‌دانند؛ بنابراین، هیچ یک از مذاهب اسلامی در تشخیص مصلحت، اصل لزوم ملاک و ضابطه‌ای را که بر اساس اصول شرع استوار باشد نفی نمی‌کنند.

شایان ذکر است که در موارد به اصطلاح «امور عامه»، ادله شرعی بر این مسئله دلالت دارد که نهاد تشخیص مصلحت باید «مصلح عمومی» را در نظر بگیرد، ولی با توجه به این که در تعریف مصلحت، هم به جنبه دنیوی توجه شده و هم به جنبه دینی و اخروی، باید توجه به مصلح عمومی و رعایت مصلح جامعه اسلامی مساوی با رعایت مصلح «مادی و معنوی» جامعه باشد، و این خود در نهایت به معنای توجه به مبانی و اصول شرعی است تا مبدا مصلح مورد نظر، با اصول و اهداف شرع اسلام در تضاد باشد.

اما برخی بر این عقیده‌اند که پیامبر (ص) و امامان معصومین (ع) از این قاعده کلی مستثنا هستند؛ به این معنی که معصومین (ع)، به عنوان حاکم اسلامی، می‌توانند بدون مراعات مصلحت عمومی، در اموال و نفوس مردم تصرف نمایند (حتی در صورتی که برای شخص مالک هم مصلحتی تصور نشود)، اگر چه آنان در عمل از اختیار خود استفاده ننموده‌اند. (آذری قمی، ۱۳۷۳، ص ۳۵۳ و ۴۸ و ۳۵).

هر چند ارایه کننده این نظریه، آن را به شیخ انصاری نسبت داده، و خود نیز ظاهراً به آن اعتقاد دارد، (پیشین، ص ۳۲) ولی نظریه یاد شده، بر فرض ظهور کلام شیخ در آن، با عقل و نقل سازگاری ندارد؛ زیرا عملی که از مصلحت فردی یا جمعی خالی بوده و صرفاً بر مبنای خواسته‌های شخصی و نفسانی باشد - آن گونه که این نویسنده تبیین نمود - صدور آن از امام معصومین (ع) قبیح و محال است و نسبت دادن آن به معصومین (ع)، ناخواسته نسبت دادن عملی بی‌هوده و عبث به اوست، در حالی که آنان از انجام اعمالی که از مصلحت فردی یا جمعی و منشأ عقلانی خالی باشد، منزه‌اند، اگر چه ممکن است مصلحت و فلسفه برخی از اعمال آنان با عقل ناقص بشری قابل درک نباشد، ولی در مقام ثبوت و واقع دارای مصلحت عمومی برای اسلام و جامعه اسلامی است.

از آیاتی مانند: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب/۶) نیز نمی‌توان چنین استنباط نمود که معصومین (ع) می‌توانند بدون وجود مصلحتی برای اسلام و جامعه اسلامی و یا شخص مالک، مثلاً خانه کسی را خراب کنند؛ زیرا پیامبر در مورد اموال و نفوس مردم به گونه‌ای اختیار برتر دارد که برای خود مردم عمل مزبور جایز و مباح باشد، در حالی که مثلاً تخریب خانه بدون دلیل و مصلحت، برای

صاحب آن به دلیل ارتکاب «اسراف»، حرام است چه رسد به معصوم علیه السلام، و یا مثلاً هیچ کس نمی‌تواند جان خود را بدون وجود مصلحتی در خطر بیندازد تا پیامبر صلی الله علیه و آله طبق آیه شریفه، در گرفتن جانش (بدون مصلحت شخصی یا جمعی) از اولویت برخوردار باشد. به علاوه، این چه افتخاری است که اختیاری را برای معصومین علیهم السلام قایل شویم، ولی نتوانیم حتی یک نمونه از مصادیق استفاده آنان از چنین اختیاری را ارایه کنیم. حاشا که امام معصوم عملی را در حق انسانی مرتکب شود که صرفاً به دلیل مصالح فردی و خواهش‌های شخصی خود باشد!

بنابراین، به باور فقیهان نامداری چون صاحب جواهر، امام معصوم علیه السلام تمام آن‌چه را که انجام می‌دهد بر مبنای مصلحت و شرع است. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰، ص ۶۲).^۱

از این رو فقها در کتاب‌های فقهی (مبحث جهاد)، در تعیین تکلیف وضعیت اسرای جنگی از جانب امام معصوم علیه السلام، به نوعی تفکیک در اختیارات امام علیه السلام قایل شده‌اند؛ به این صورت که هر گاه سربازان دشمن در جهاد اسلامی، به اسارت گرفته شوند و تا قبل از رسیدن نزد امام معصوم علیه السلام مسلمان نشوند باید کشته شوند؛ اما در مورد «کیفیت قتل» آنان، امام علیه السلام مخیر است و این نوع اختیار امام علیه السلام به مصلحت‌اندیشی نیاز ندارد؛ زیرا مطلوب شارع، قتل آنان است، به هر گونه که امام تشخیص دهد. (شهید ثانی، ج ۲، ص ۱۵۳).

اما مشهور فقها، نوع دیگری از اختیار را در مسئله تعیین تکلیف اسرای جنگی، برای امام معصوم علیه السلام قائل‌اند که به «رعایت مصلحت» مشروط است و این در صورتی است که کفار پس از پایان کارزار، اسیر شده باشند؛ در این صورت امام مخیر است بین عفو و آزاد کردن آنان، بدون دریافت چیزی، یا آزاد کردن آنان در مقابل دریافت فدیه، و یا به بندگی گرفتن آنان؛ اما تصمیم امام علیه السلام باید بر مبنای مصلحت‌اندیشی و انتخاب اصلح باشد و به تعبیر شهید ثانی، این نوع تصمیم‌گیری که به مصلحت‌اندیشی مشروط است، در واقع تخییر نیست، بلکه لزوم تشخیص و انتخاب اصلح است، مگر آن که هر سه مورد در عمل مساوی بوده و هیچ یک دارای ترجیح نباشد. و حتی در مورد اختیار نوع اول نیز شهید ثانی محتمل دانسته است که مصلحت‌اندیشی از جانب امام علیه السلام لازم بوده، و صرف خواست شخصی امام (بدون رعایت مصالح) معیار نباشد. (پیشین).

نمونه فقهی دیگری را که از لزوم مصلحت‌اندیشی در تصمیمات امام معصوم علیه السلام حکایت دارد، می‌توان در کلام محقق حلی - از فقهای بنام شیعه - یافت. ایشان درباره «عزل قاضی» بر این عقیده است که حتی امام معصوم علیه السلام نمی‌تواند قاضی را از مقام خود عزل کند، مگر آن که مصلحت چنین

۱- «ان الامام علیه السلام لا یفعل الا ما یوافق المصلحة و یناسب المشروع».

اقتضا کند و یا شخصی لایق‌تر از او وجود داشته باشد. (محقق حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۱۴۰۳ ق، ج ۴، ص ۷۱).^۱

علاوه بر این، نمونه‌های متعدد فقهی دیگری را نیز در مورد لزوم وجود ملاک مصلحت در تصمیمات معصومین علیهم‌السلام، مانند: عدم جواز عفو در قصاص توسط امام علیه‌السلام (در مواردی که امام ولی محسوب می‌شود)، در سراسر فقه می‌توان یافت. (فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۷۲؛ ۱۴۱۷، ص ۷۴۳ و ابن فهد حلی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۳۶۷).

بخش دوم: نقش حاکم اسلامی در انطباق احکام شریعت با مقتضیات زمان

۱- وجود قوانین ثابت و متغیر در اسلام

قوانین حکومتی اصولاً تابع شرایط زمان و مکان خاص خود می‌باشد؛ از این رو «موقتی بودن» و «قابلیت تغییر» از ویژگی‌های قوانین حکومتی است.

در این قسمت، به این مسئله می‌پردازیم که آیا اجمالاً احکام غیر ثابت و قابل تغییر، در اسلام وجود دارد یا خیر.

با توجه به این که اسلام دین جاودانی و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آخرین پیامبر است، این سؤال همواره مطرح می‌شود که دستورات اسلام چگونه با پیشرفت فن‌آوری و گذشت زمان و تحول روابط اقتصادی و اجتماعی و تغییر مکان، قابل انطباق است و اساساً اسلام با این تغییرها چگونه برخورد می‌کند. آیا لازمه چنین تحولی در جامعه، این نیست که احکام اسلامی نیز متحول شود و یا دست‌کم بخشی از آنها با تغییر زمان و مکان، تغییر یابد؟ و اگر در بخشی از احکام اسلام، تغییرهایی به حسب زمان و مکان، صورت می‌گیرد، در کدام بخش است؟

برخی به حدی افراط کرده‌اند که همه چیز و در نتیجه تمام احکام و قوانین را غیر ثابت فرض کرده‌اند؛ مانند مارکسیست‌ها که قایل‌اند تاریخ از نظر ماهیت، یک موجود صددرصد «مادی» و دیگر شئون حیاتی؛ مانند فرهنگ، مذهب و حتی اخلاق، رو بنای آن است؛ (جمعی از نویسندگان، ص ۱۴۶-۱۴۵) در نتیجه همه چیز متغیر است و هیچ قانون ثابتی وجود ندارد. (مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ۱۳۶۲، ص ۱۰).

در پاسخ به این ادعا که همه چیز را متغیر می‌داند، باید گفت:

۱- «هل يجوز أن يعزل اقتراحاً؟ الوجه: لا، لأن ولاية استقرت شرعاً فلا تزول تشهياً؛ أما لو رأى الإمام أو النائب عزله لوجه من وجوه المصالح، أو لوجود من هو أتم منه نظراً، فانه جائز مراعاة للمصلحة».

اولاً، این مطلب که «هیچ قانون ثابتی وجود ندارد» خودش را نیز شامل است؛ پس این قانون هم نباید ثابت و دائمی باشد؛ و در نتیجه، کلیت این مطلب از اعتبار می‌افتد و دست‌کم یک مورد یافت می‌شود که ثابت باشد؛ بنابراین، قانون یاد شده، با خودش نقض می‌شود. (طباطبایی، پیشین، ص ۱۲۷؛ مطهری، پیشین، ص ۱۱۸).

ثانیاً، در روابط انسانی، عوامل پایدار بسیاری وجود دارد که با وجود تغییرهای اقتصادی هم‌چنان بدون تغییر باقی می‌مانند؛ زیرا عصر قدیم و جدید، گرچه از نظر روابط مادی بسیار متفاوت‌اند، ولی در امور کلی خود، اشتراک دارند و اختلاف تنها از جهت مصداق است؛ مثلاً انسان برای زندگی خود به غذا، لباس و مسکن نیازمند است که این نوع احتیاج‌ها تغییرناپذیر است و اختلاف تنها در نوع وسایل و ابزاری است که این احتیاج‌ها را برطرف می‌سازد. قوانین کلی اسلام نیز، مانند نیازمندی به خوراک، پوشاک و مسکن، تغییرناپذیرند؛ زیرا بر مبنای «فطرت انسانی» وضع شده‌اند. (طباطبایی، پیشین، ص ۱۲۸).

بنابراین، احکام و اصول مبتنی بر فطرت انسانی از احکام ثابت و تغییرناپذیر محسوب می‌شوند. (سبحانی، ۱۳۷۳، ص ۸۹).

پس نظر صحیح این است که احکام اسلامی، نه آن گونه که مارکسیست‌ها می‌گویند، همگی متغیّرند و نه آن گونه که متحجران و اهل جمود می‌گویند، تمام آنها (اعم از کلیات و امور جزئی) تغییرناپذیر، بلکه اجمالاً تغییر یافتن قسمتی از احکام اسلام به تبع مقتضیات زمان و مکان، قطعی و قسمتی هم که جزء اصول ثابت اسلام می‌باشد تغییرناپذیرند. اصطلاح «فقه پویا» که از سوی حضرت امام خمینی علیه السلام مطرح گردید، اشاره به همین معناست.

حال سؤال این است که مرجع این تغییر و انعطاف چه کسی است. در پاسخ می‌توان گفت: در زمان پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام به طور قطع خود آنان به عنوان حاکم اسلامی مرجع این تغییر بودند و بسیاری از احکام شرعی که از پیامبر صادر می‌شد، با توجه به مقتضای عصر آن بزرگواران بوده است.^۱

اما پرسش مهم‌تر این است که آیا در عصر غیبت این اختیارات حکومتی، به فقهای جامع‌الشرایط نیز واگذار شده است یا خیر.

۱- برای ملاحظه تفصیلی این موضوع ر. ک: هاشمی، حسین، مجمع تشخیص مصلحت (تحلیل مبانی فقهی و حقوقی)، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۴۸-۲۷.

۲- انتقال اختیارات حکومتی معصومین علیهم السلام به فقیه جامع الشرایط

از دیدگاه فقهای شیعه، مطابق دلایل عقلی و نقلی، اختیارات حکومتی معصومین علیهم السلام به فقیه جامع الشرایط منتقل شده است و به رغم برخی تشکیک‌ها، در اصل انتقال این اختیارات، بین آنان اختلافی نیست و حتی به اعتقاد بسیاری از فقهای صاحب‌نام شیعه، در «ولایت عامه» (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۵۲۲، محقق اردبیلی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۳۹۴) و «نیابت عامه» (شیخ انصاری، ج ۲، ص ۵۱۲) فقیه از جانب معصومین علیهم السلام نیز تردیدی وجود ندارد. در کلام فقها از ولایت یا نیابت عامه، به «ولایت مطلقه» نیز تعبیر شده است که مقصود از این اصطلاحات آن است که همه اختیارات حکومتی معصومین علیهم السلام، در عصر غیبت، به فقیه جامع الشرایط منتقل گردیده و هیچ محدودیتی از این جهت وجود ندارد، مگر آن دسته از اختیاراتی که با دلیل خاص خارج شده باشد، اگر چه در این باره نیز از نظر مصداق، هنوز موردی که همه فقها بر آن اتفاق نظر داشته باشند، مشاهده نشده است.^۱

بحث درباره انتقال این اختیارات، خود نیازمند کتابی مستقل است (ر.ک: هاشمی، پیشین) که برای رعایت اختصار از پرداختن تفصیلی به آن، صرف نظر می‌کنیم، اما لازم است به اختصار «مفهوم ولایت مطلقه» را توضیح دهیم؛ زیرا برای برخی به نادرست چنین تصویری به وجود آمده است که «ولایت مطلقه» با بی‌قیدی و عدم محدودیت مترادف است و نوعی حکومت سلطنتی و دیکتاتوری را تداعی می‌کند که در اداره جامعه اسلامی، هیچ گونه حد و مرزی را نمی‌شناسد!

در پاسخ باید گفت: بر اساس اصطلاح فقهای شیعه، مقصود از «ولایت مطلقه فقیه» که گاه از آن به «نیابت عامه» و امثال آن نیز تعبیر می‌شود، این است که در عصر غیبت امام عصر (عج)، تمام اختیارات سیاسی و حکومتی که خداوند برای امام معصوم علیهم السلام قرار داده، به «فقیه جامع الشرایط» منتقل شده است، مگر آن دسته از اختیاراتی که با دلیل خاص خارج شده باشد^۲، و به تعبیر برخی از فقها، مقتضای ادله مربوط به ولایت فقیه در عصر غیبت، این است که فقیه جامع الشرایط، در تمام اموری که از نظر عرف به رئیس و حاکم مراجعه می‌شود، دارای اختیار است؛ خواه این امور به مسایل

۱- حتی در مورد خروج «جهاد ابتدایی» از دایره اختیارات ولی فقیه نیز اتفاق نظر وجود ندارد. (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱، ص ۱۳).

۲- «و یمكن بناء ذلك - بل لعله الظاهر - على ارادة نصب العام في كل شيء على وجه يكون له ما للامام عليه السلام كما هو مقتضى قوله عليه السلام: «فاني جعلته حاكماً». (پیشین، ج ۴۰، ص ۱۸) و نیز ر.ک: (امام خمینی، کتاب البیع، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۶۷ و ۴۸۸).

سیاسی مربوط باشد یا مسایل شرعی، و به شبهات حکمیة و یا مسایل شرعی اختصاص ندارد؛ زیرا مقصود از کلمة «الحوادث» در روایات، فروع نو پیداست.^۱

بنابراین، ولی فقیه در اختیارات خود باید احکام اسلام و مصلحت جامعه اسلامی را ملاک عمل و تصمیم‌گیری‌های خود قرار دهد، بلکه حتی معصومین علیهم‌السلام نیز در تصمیمات حکومتی خود بدون محدودیت نیستند و رعایت مصلحت جامعه اسلامی و منافع مسلمین، مهم‌ترین ملاک در تصمیم‌گیری‌های آنان می‌باشد، حتی اگر برای رعایت مصلحت جامعه، بر شخص آنان ستمی وارد شود.^۲

مقصود از ولایت مطلقه در اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز همین اصطلاح رایج در فقه شیعه است؛ از این رو با پذیرش ولایت مطلقه در اصل ۵۷، در ذیل اصل ۱۱۰ قانون اساسی، آمده است:

«... رهبر در برابر قوانین، با سایر افراد کشور مساوی است.»

ولایت مطلقه به مفهومی که گذشت، مورد پذیرش فقهای نام‌آور شیعه است، به گونه‌ای که بسیاری از فقها، در این باره، ادعای اجماع کرده‌اند.

توضیح این که: فقهای شیعه در کتاب‌های فقهی خود ولایت مطلقه فقیه را به صراحت پذیرفته، و بسیاری از امور شرعی، حقوقی و سیاسی مربوط به شیعه را از اختیارات ولی فقیه دانسته‌اند، به طوری که پذیرش مسئله ولایت مطلقه نزد آنان مفروع عنه و مفروض بوده است.

برای نمونه، حاج آقا رضا همدانی - از فقهای برجسته شیعه - در این باره می‌گوید:

«با دقت در روایت [نامه] منقول از امام زمان (عج)^۳، که از مهم‌ترین دلایل نصب فقها در عصر

۱- «ان عموم الحوادث لكونها جمعاً محلّی باللام، يقتضى أن يكون الفقيه مرجعاً في كل حادثة يرجع فيها الرعية الى رئيسهم؛ سواء تعلق بالسياسيات او بالشرعيات، دون خصوص الشبهات الحكمية و المسائل الشرعية، بإرادة الفروع المتجددة من الحوادث.» (محقق اصفهانی، ج ۱، ص ۲۱۴).

۲- «والله لأسلمن ما سلمت امور المسلمین و لم یکن فیها جوراً علی خاصة.» (نهج البلاغه، خطبة شماره ۷۳، ص ۱۷۱).

۳- مقصود روایتی است که نزد فقهای شیعه تلقی به قبول شده و در منابع روایی و کتاب‌های شیعه آمده است: «... اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجّتی و أنا حجّة الله.» امام علیه‌السلام در تعیین تکلیف حوادث و رخدادهای مهم زندگی، شیعیان خود را به تبعیت از روایان حدیث (فقها) امر فرموده‌اند و در عصر غیبت، آنان را حجّت و نماینده خود معرفی نموده‌اند. (البته در برخی از کتاب‌های روایی مانند وسائل الشیعه کلمة «حدیثنا» به صورت جمع حدیثنا استعمال شده است). ر.ک: (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۷۰؛ شیخ طوسی، الغیبة، ۱۴۱۱، ص ۲۹۱؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۵۳۱؛ امین الاسلام طبرسی، ص ۴۵۲؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۴؛ نیلی نجفی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۱۲۲ و حرّعاملی، وسائل الشیعه، (جلد ۳۰)، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۴۰).

غیبت است، می‌توان دریافت که امام عصر (عج) فقیهی را که متمسک به روایات معصومین علیهم‌السلام است به جانشینی خود برگزیده، و شیعیان را در تمام مواردی که باید به امام معصوم علیهم‌السلام مراجعه نمایند، به چنین فردی ارجاع داده است تا این که شیعه او در زمان غیبت، سرگردان نماند... و اگر کسی در این روایت دقت نماید درمی‌یابد که امام - علیه السلام - با این نامه خواسته است تا حجت خود را بر شیعیان خود در زمان غیبت تمام نماید...؛ به هر صورت، هیچ اشکالی در این مسئله نیست که فقیه جامع شرایط در زمان غیبت، در این گونه امور از جانب امام عصر (عج)، نیابت دارد؛ چنان که تتبع در کلمات فقهای شیعه مؤید همین ادعاست، تا آن جا که از کلمات فقهای شیعه چنین استظهار می‌شود که اعتقاد به نیابت فقیه از طرف امام عصر (عج)، در تمام ابواب (و نه فقط باب خمس و زکات و امور مالی) نزد آنان از امور مسلم و قطعی بوده است؛ به گونه‌ای که بسیاری از آنان عمده‌ترین دلیل خود را برای عام بودن نیابت فقیه (ولایت مطلقه) نسبت به این گونه امور، اجماع فقهای شیعه دانسته‌اند». (همدانی، ج ۳، ص ۱۶۱-۱۶۰).

مرحوم «نراقی» - از فقهای نامدار شیعه - نیز عقیده دارد که اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه نزد فقهای شیعه از مسلمات بوده و از این رو علاوه بر ذکر ادله روایی در این مسئله، ادعای اجماع کرده است.^۱

مرحوم «آل بحر العلوم» - یکی دیگر از فقهای بزرگ شیعه - درباره ولایت مطلقه فقیه معتقد است: «تمام اختیارات حکومتی معصومین علیهم‌السلام، در عصر غیبت، به فقیه جامع شرایط تفویض شده است». (آل بحر العلوم، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۳۳) و سپس، در مقام دفاع از این نظریه می‌گوید:

«اگر کسی فتاوی فقهای شیعه را در موارد متعدد، مورد تتبع قرار دهد، درمی‌یابد که آنان بر این مسئله اتفاق نظر دارند که باید در این موارد جهت تعیین تکلیف، به فقیه مراجعه نمود، با وجود آن که در این گونه موارد هیچ دلیل خاصی وجود ندارد و این نیست مگر به این جهت که فقهای شیعه به حکم ضرورت عقلی و نقلی، بر این باور بوده‌اند که فقیه جامع شرایط دارای ولایت عام (ولایت مطلقه) است؛ بلکه به این وسیله بر عموم ولایت استدلال نموده‌اند و حتی نقل اجماع فقهای شیعه (در مورد ولایت مطلقه فقیه) از حد استفاضه تجاوز نموده است و بحمد الله تعالی، در این مسئله هیچ تردید و شبهه‌ای راه ندارد».^۲

۱- «فالدلیل علیه بعد ظاهر الاجماع، حیث نصّ به کثیر من الاصحاب بحیث یظهر منهم کونه من المسلمات، ما صرح به الاخبار المتقدمة». (نراقی، ۱۴۰۸، ص ۱۸۹).

۲- «... یظهر لمن تتبّع فتاوی الفقهاء فی موارد عدیده کما ستعرف فی اتقاقهم علی وجوب الرجوع فیها الی الفقیه مع أنه غیر منصوص علیها بالخصوص، و لیس الا لاستفادتهم عموم الولاية له بضرورة العقل و النقل، بل استدلوا به علیه، بل حکایة الاجماع علیه فوق حد الاستفاضة. و هو واضح بحمد الله تعالی، لا شک فیة و لا شبهة تعتریه و الله أعلم». (پیشین، ص ۲۳۴).

بر اساس این، برخی از دانشمندان شیعه معتقدند آیه شریفه «التَّيْبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» به این دلیل برای پیامبر نسبت به مؤمنان حق اولویت قرار داده که ایشان ولی امر مسلمین است و نه به دلایل شخصی؛ از این رو هر کس که ولایت امر جامعه اسلامی را بر عهده دارد دارای چنین حقی است؛ زیرا چنین شخصی نماینده کامل مصالح اجتماع است و در جهت حفظ مصلحت جامعه، می‌تواند فرد را فدای جامعه کند. (مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۱۹۰-۱۸۹).

با توجه به این توضیحات، می‌توان دریافت که اعتقاد به ولایت مطلقه، به مفهومی که تبیین گردید، از مبنای فقهی مستحکمی برخوردار است.

۳- محدوده تشخیص مصلحت در تحولات شریعت

در این قسمت به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت که در روند تحولات شریعت، محدوده و قلمرو تشخیص مصلحت در حاکمیت اسلامی تا چه حد است. در بررسی این موضوع، باید بین سه دسته از مسایل تفکیک نمود؛ دسته اول به تشخیص مصلحت در مسایل و موضوعات نوظهور مربوط است که سابقه فقهی در احکام اسلامی ندارد؛ دسته دوم به مسایلی مربوط می‌شود که در احکام دینی دارای سابقه است، ولی از احکام متغیر و به تعبیر دیگر، از احکام حکومتی اسلام به شمار می‌آید، و دسته سوم به مسایلی مربوط می‌شود که در احکام دینی دارای سابقه است، ولی از احکام ثابت و غیر قابل تغییر است. در ذیل، محدوده تشخیص مصلحت را در هر یک از سه موضوع یاد شده جداگانه بررسی خواهیم کرد.

۱-۳- تشخیص مصلحت در مسایل نوظهور (مالا نصّ فیه)

برای دستیابی به پاسخ مسایل نوپیدا که سابقه مشخص فقهی ندارد، اجتهاد شیعه راه کاری آرایه می‌کند که ردّ فروع بر اصول ثابت اسلامی نامیده شده است؛ و تشخیص مصلحت نیز تا حدّ امکان در همین محدوده اعمال می‌شود. مسئله ردّ فروع و تطبیق مسایل جدید بر اصول ثابت اسلامی، با توجه به ابدیت احکام کلی اسلام و لزوم تطبیق احکام اسلام با زمان و مکان، از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ از این رو، بحث در مسئله‌ای که از عوامل و عناصر تطبیق احکام اسلام با مقتضیات زمان و مکان، به‌شمار می‌رود، خالی از فایده نخواهد بود.

این روش، در میان فقهای شیعه از مقبولیت ویژه‌ای برخوردار است. مرحوم علامه طباطبایی (طباطبایی، پیشین، ص ۱۲۸-۱۲۷) و استاد شهید مطهری (مطهری، عدل الهی، ۱۳۶۱، ص ۳۴-۳۳) از جمله

کسانی هستند که بر مسئله ردّ فروع بر اصول ثابت، تأکید دارند و آن را از عناصر تطبیق احکام ثابت اسلام با مقتضیات زمان می‌دانند. حاکمیت اسلامی نیز در مقام قانون‌گذاری باید بر این شیوه اهتمام داشته باشد و از این طریق، حکم مسایلی را که در اثر پیشرفت علوم و فن آوری رخ می‌دهد، بیابد. حتی برخی از عامّه نیز این نظریه را پذیرفته‌اند. (عمری، پیشین، ص ۷).

از خاصیت‌های این تئوری آن است که ریشه‌های جمود در احکام اسلام را از بین برده، توجه قانون‌گذار را بیشتر معطوف به فلسفه و روح احکام اسلامی می‌نماید و با در دست داشتن اصول و کلیات تغییرناپذیر، در فروع و جزئیات انعطاف نشان می‌دهد؛ برای مثال، مجتهد از طرفی با اصل لزوم نیرومندی نظامی مسلمانان «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» روبه‌رو است و از طرف دیگر، برای مصادیق و فروع این اصل، در اسلام با این حکم رو به رو است که رهن بر روی تیراندازی و اسب‌دوانی و شمشیرزنی، جایز بوده و از مصادیق قمار محسوب نمی‌شود؛ با وجود این که اصل کلی «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» تغییر ناپذیر است، ولی مصادیق آن بر حسب زمان و مکان متفاوت است. به این بیان که در صدر اسلام، چون اسب‌دوانی و شمشیرزنی در جنگ کاربرد بسیاری داشت و اساس جنگ و مبارزه بود، پیامبر رهن را در این مسابقه‌ها جایز دانست، ولی در حال حاضر شمشیرزنی و اسب‌دوانی دیگر از مصادیق آن اصل غیرقابل تغییر، به شمار نمی‌روند و به این جهت، باید نوعی انعطاف و تغییر در این مصادیق به وجود آورد. (ر.ک: مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۱۳۳).

در روایات زیادی بر این شیوه تأکید شده که نشان می‌دهد ردّ فروع بر اصول، حتی در زمان حضور ائمه معصومین (علیهم‌السلام) هم لازم و ضروری به نظر می‌رسید:

«أَمَّا عَلَيْنَا أَنْ نَلْقَى إِلَيْكُمْ الْأَصُولَ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَفَرَّعُوا». (حرّ عاملی، ۲۰ جلدی، ج ۱۸، ص ۴۱).

این روایت را ابن ادریس با کمی تفاوت، در خاتمه کتاب سرائر، ذیل عنوان «مستطرفات سرائر» به نقل از جامع بزنتی آورده است، در حالی که خود به خبر واحد عمل نمی‌کند و این بدین جهت است که او این حدیث را تردید ناپذیر و متواتر یا نزدیک به تواتر دانسته و در زمره چنین احادیثی آورده است. (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۵۷۵).

روایات متعددی با همین مضمون، ذکر شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

از امام رضا (علیه‌السلام) روایت شده است که: «علینا التّقاء الاصول و علیکم التفریع». (حرّ عاملی، پیشین،

ص ۱۸).

حضرت علی (علیه‌السلام) در مورد صفات علما می‌فرماید:

«... قد نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سَبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ مِنْ أَصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ وَتَصْيِيرِ كُلِّ فَرْعٍ إِلَى أَصْلِهِ...»
(نهج البلاغه، خطبه ۸۶، ص ۲۱۰).

یعنی: از جمله صفات عالمان این است که در مسایل پیش آمده، فروع و مسایل جدید را از اصول گرفته، با آن می‌سنجند.

به همین جهت، روایاتی که درباره تکمیل دین آمده و بر این امر دلالت دارند که خداوند و رسول ﷺ همه احکام را به مردم تعلیم داده‌اند،^۱ بر این معنا حمل می‌شوند که تمام اصول مورد نیاز در اسلام تبیین و تصریح شده است و جزئیات را باید علمای هر عصری، با توجه به مقتضیات زمان و مسایل مستحدثه، استخراج کنند. در اصول کافی بابی است با عنوان: باب الردّ الی الکتاب و السنّة و انه لیس شیء من الحلال و الحرام الا و قد جاء فيه کتاباً او سنّة. (شیخ کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۶۰، ح ۶).

بر اساس این روایات که بسیاری از آنها صحیح و یا موثق‌اند، تمام احکام مورد نیاز بندگان در کتاب و سنت آمده است؛ زیرا قرآن «تبیان کل شیء» می‌باشد، ولی - چنان که گذشت - مراد، القا و تبیین اصول است نه ذکر تمام جزئیات گذشته و آینده که امکان شمارش آن نیست، جالب این که در همین باب، حدیثی وجود دارد که دیگر روایات را به همین معنا تفسیر می‌کند:

«...عن المعلی بن خنیس، قال: قال ابو عبد الله (علیه السلام): ما من امر یختلف فیہ اثنان الا و له اصل فی کتاب الله، عزّ و جلّ، و لکن لا تبلغه عقول الرجال». (پیشین، ح ۲).

بر پایه این روایت^۲، هیچ مسئله اختلافی وجود ندارد، مگر این که در قرآن اصلی برای آن مشخص شده است که هنوز عقل انسانی به آن دست نیافته است.

نکته‌ای که در این روایت وجود دارد، این است که امام نفرموده: «لَنْ تَبْلُغَهُ...» (هرگز عقل انسان‌ها به آن نخواهد رسید)، بلکه فرموده: «لَا تَبْلُغُهُ...» (نرسیده)؛ یعنی در آینده ممکن است عقل انسان‌ها اصول یاد شده را درک کند و این، تأیید همان عقیده‌ای است که بر مبنای آن، مسلمانان بعدی، برخی از احکام اسلام را بهتر از مسلمانان صدر اسلام درک و تفسیر خواهند کرد.

شایان ذکر است برخی بر این عقیده‌اند که در مسایل نوپیدا که حکم شرعی خاصی وجود ندارد

۱- «...خطب رسول الله فی حجة الوداع: یا ایها الناس و الله ما من شیء یقرّبکم من الجنة و یبعدکم من النار الا و قد امرتکم به و ما من شیء یقرّبکم من النار و یبعدکم من الجنة الا و قد نهیتکم عنه...» (شیخ کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۷۴)؛ «...الحمد لله الذی لم یخرجنی من الدنیا حتی بیئت للامة ما تحتاج الیه» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۱۹).

۲- البته این روایت که در جای دیگری از اصول کافی هم آمده است، از اعتبار سندی لازم برخوردار نیست ولی بسیاری از روایات این باب، صحیح و یا موثق‌اند.

(ما لانس فیه)، مراجعه به آرای عمومی تعیین کننده است و نه رأی حاکم اسلامی و فقیه جامع الشرایط.

ممکن است در اثبات این ادعا به روایتی منقول از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استناد شود که براساس آن، حضرت علی عَلِيٌّ به پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کردند:

«هرگاه مسئله‌ای برای ما رخ نمود که در کتاب و سنت پیامبر حکم آن نیست، تکلیف چیست؟»
پیامبر در پاسخ فرمودند:

«آن مسئله را بین مؤمنان به مشورت بگذارید و این کار را به یک مورد خاص هم محدود نکنید.»^۱
در پاسخ باید یادآور شد: در تفسیر فرات کوفی که یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌های تفسیری است، گاه روایاتی به چشم می‌خورد که با هیچ یک از اصول مسلم شیعه سازگار نیست؛ اما با این وصف، علمای نامدار شیعه مانند شیخ صدوق، سید رضی، علامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی و محدث نوری از این کتاب احادیثی نقل کرده‌اند، ولی با وجود این، ظاهراً هیچ یک از محدثان شیعه روایت یاد شده را نه از تفسیر فرات و نه از منبع دیگری نقل نکرده‌اند و این خود بهترین دلیل بر ضعف روایت مزبور می‌باشد.

علاوه بر این، روایت مزبور با روایات متعددی که در این باره نقل شده، در تعارض است؛ از جمله روایت صحیح ابوبصیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام که در بیشتر کتاب‌های روایی معتبر شیعه وجود دارد. در این روایت آمده است: «ابوبصیر از امام عَلَيْهِ السَّلَام می‌پرسد:

مسایلی برای ما رخ می‌دهد که نه از کتاب و نه از سنت، حکم آن را نمی‌یابیم، آیا خودمان می‌توانیم در این مورد به نظر خود عمل کنیم؟»
امام عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ فرمودند:

«خیر؛ اگر در تصمیم خود به حکم خدا رسیده باشی، هیچ اجر و پاداشی نداری و اگر به خطا رفته باشی، بر خداوند دروغ بسته‌ای.»^۲

۱- «فقال علی بن ابی طالب: یا رسول الله و کیف نجاهد المؤمنین الذین یقولون فی فتنهم أمانا؟ قال: یجاهدون علی الأحداث فی الدین اذا عملوا بالرأی فی الدین و لا رأی فی الدین انما الدین من الرب أمره و نهیه. قال امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام: یا رسول الله رأیت اذا نزل بنا أمر لیس فیہ کتاب و لا سنة منک، ما نعمل فیہ؟ قال النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اجعلوه شوری بین المؤمنین و لا تقصرونه بأمر خاصة...» (کوفی، ۱۴۱۰، ص ۶۱۵).

۲- «مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْوَشَاءِ عَنِ الْمُتَنَّى الْحَنَاطِ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَرُدُّ عَلَيْنَا أَشْيَاءَ لَيْسَ نَعْرِفُهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا سُنَّةٍ فَتَنْظُرُ فِيهَا. فَقَالَ: لَأَمَّا أَنْتَ إِنْ أَصَبْتَ لَمْ تُؤْجَرْ وَ إِنْ أَخْطَأْتَ كَذَّبْتَ عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ» (برقی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۳؛ حرّ عاملی، پیشین، ج ۲۷، ص ۴۰؛ مجلسی، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۶ و شیخ کلینی، ح ۱۱، ص ۵۶).

بنابراین، برپایه روایات صحیحه، اگر در مسئله‌ای از مسایل مورد نیاز انسان، نص خاصی وجود نداشته باشد، دست کم یک حکم عام و کلی وجود دارد؛ از این رو این ادعا که مسئله‌ای از مصادیق «ما لانس فیه» به شمار می‌رود، مورد تأیید روایات نیست مگر این که مقصود، عدم وجود نص خاص باشد که در این موارد نیز رجوع به آرای عمومی مستند شرعی ندارد.

۲-۳- تشخیص مصلحت در قوانین حکومتی (احکام متغیر)

پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام که در مقام ولایت امری مسلمانان ایفای نقش می‌کردند، به طور قطع، احکامی را صادر کرده‌اند که به حسب مقتضیات زمان و مکان و بر اساس حکم حکومتی بوده است. آنچه که برای حاکمیت اسلامی، در عصر غیبت، دارای اهمیت زیادی است تشخیص احکام حکومتی و متغیر و تفکیک آن از احکام ثابت و تغییرناپذیر اسلامی است که می‌تواند از طریق شواهد و قراین حاکم بر این احکام، آنها را کشف نماید؛ برای نمونه از دیدگاه حضرت امام خمینی رحمته الله علیه، هرگاه حدیثی از پیامبر، با عباراتی هم‌چون «أَمْرٌ» و «حَکْمٌ» و امثال آن همراه باشد، ظهور در این دارد که فرمان موجود در آن، حکم حکومتی است و نه در جایگاه تبلیغ احکام حلال و حرام الهی. (امام خمینی رحمته الله علیه، تهذیب الاصول، پیشین، ص ۱۱۴).

با دقت در احکام اسلامی و توجه به قراین داخلی و خارجی روایات، کشف احکام حکومتی صادر شده از معصومین علیهم السلام تا حدودی ممکن است؛ برای مثال، بیشتر فقهای شیعه در مورد تعیین میزان جزیه^۱ در عقد ذمه، بر این عقیده‌اند که:

آنچه بر اساس روایات، توسط حضرت علی رضی الله عنه به عنوان مقدار جزیه معین شد، بر مبنای اقتضای مصلحت زمان ایشان بوده است؛ بنابراین، در صورت اقتضای مصلحت برخلاف آن، لازم الاتباع نیست و از جمله قرائنی که موجب تأیید این ادعاست، آن است که حضرت علی رضی الله عنه بر میزان جزیه‌ای که پیامبر ﷺ مشخص نموده بود، بر اساس مصلحت‌اندیشی خویش مقداری بر آن افزود.^۲

با توجه به این که احکام اسلامی اصولاً دارای ثبات و دوام خاص است و بر اساس روایات متعدد، از جمله روایت صحیحۀ «حلال محمد صلی الله علیه و آله حلال الی یوم القیامة.» (شیخ کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۸)، در

۱- «جزیه» مالیاتی است که دولت اسلامی از کفار ذمی دریافت می‌کند.

۲- «و ما قدره علی رضی الله عنه محمول علی اقتضاء المصلحة... فلا یجب العمل به لو اقتضت المصلحة خلافه و مما یؤید ذلك أن علیاً رضی الله عنه زاد فی الوضع عما قدره النبی صلی الله علیه و آله بحسب ما رأه من المصلحة و کذا القول فی غیره و هذا هو الاقوی و مختار الاکثر.» (شهید ثانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۷).

صورت شک در موقت و حکومتی بودن یک حکم اسلامی، اصل بر ثابت بودن آن است مگر آن که با توجه به شواهد و قراین، موقتی بودن آن ثابت شود که در این صورت مصلحت‌اندیشی حاکم اسلامی و تغییر در آن ممکن است.

۳-۳- تشخیص مصلحت در قوانین ثابت

«حکم شرعی» بر آن دسته از احکامی اطلاق می‌شود که از سوی شارع وضع شده باشد و نه معصومین علیهم‌السلام؛ این احکام همان قوانین ثابت‌اند. در بخش قوانین ثابت که بر مبنای نیازهای فطری و تغییر ناپذیر انسان وضع گردیده است، تغییر از طریق مصلحت‌اندیشی بی‌معناست؛ زیرا با فرض ثبات و دوام این احکام سازگار نیست. قانون‌گذاری در این دسته از قوانین، بر عهده شارع مقدس است و آنچه در روایات بر ابدی بودن حلال و حرام خدا تأکید شده، به همین نوع از قوانین ثابت مربوط است.

البته ثابت بودن این احکام به این معناست که فی نفسه قابل تغییر نیستند، اما در تعارض با سایر احکام ممکن است در مقام اجرای قانون اهم بر مهم، مرجوح واقع شده، برای مدتی مسکوت بمانند. این مسئله با توجه به اهمیت بسیاری که دارد، به توضیح بیشتری نیازمند است؛ از این رو، آن را در مباحث بعدی تبیین خواهیم نمود.

۴- تقدّم احکام حکومتی مبتنی بر مصلحت، بر سایر احکام اسلام

در مسئله اختیارات حکومتی ولی فقیه، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا احکام حکومتی مبتنی بر مصلحت باید در چارچوب احکام شرعی و موافق با آنها باشد، یا باید دست‌کم با احکام شرع مخالفتی نداشته باشد. یا این که احکام حکومتی می‌تواند حتی مخالف با احکام شرع باشد و در صورت اقتضای مصلحت جامعه اسلامی، در هنگام تعارض، موجب تعطیل شدن دیگر احکام شرعی (حتی احکام ثابت و تغییر ناپذیر) گردد.

در پاسخ به این سؤال، ابتدا دیدگاه حضرت امام خمینی ره را در این مورد مطرح نموده، سپس به تفسیر و تبیین این نظریه خواهیم پرداخت.

۴-۱- طرح دیدگاه حضرت امام خمینی ره

حضرت امام خمینی ره در پاسخ به این پرسش که آیا احکام حکومتی، به چارچوب احکام اسلامی محدود است و یا فراتر از آن و مقدم بر آن می‌باشد، می‌فرماید:

«حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله ﷺ است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیّه حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش ردّ کند... حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام است، از آن مادامی که چنین است، جلوگیری کند... و می‌تواند هر امری را چه عبادی یا غیر عبادی باشد که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است، جلوگیری کند...» (روزنامه جمهوری اسلامی، پیشین).

حضرت امام خمینی^{علیه السلام} این دیدگاه را پیش از این نیز در سخنان خود، به بیان دیگری مطرح کرده بود؛ چنان که در فرازی از سخنان ایشان می‌خوانیم:

«اگر فرض کنیم که یک کسی اموالی هم دارد، خوب اموالش هم مشروع است لکن اموال طوری است که حاکم شرع و فقیه و ولی امر تشخیص داد که این به این قدر که هست نباید این قدر باشد، برای مصالح مسلمین، می‌تواند قبض و تصاحب نماید و یکی از چیزهایی که مرتب بر ولایت فقیه است و مع الأسف این روشن فکرهای ما نمی‌فهمند که ولایت فقیه، یعنی چه. یک کارش هم تحدید امور است. مالکیت را در عین حالی که شارع مقدس محترم شمرده است، لکن ولی امر می‌تواند همین مالکیت محدودی که ببیند خلاف صلاح [مصالح] مسلمین و اسلام است، همین مالکیت مشروع را محدودش کند به یک حدّ معینی و با حکم فقیه از او صادره بشود». (از سخنان امام در دیدار با دانشجویان اصفهان، ۸۵/۸/۱۴).

از مجموع آن‌چه حضرت امام خمینی^{علیه السلام} در این مورد مطرح کرده است، چنین استفاده می‌شود که از دیدگاه ایشان، عمل به مصلحت در اختیارات حکومتی، محدودیتی ندارد و همین که ولی فقیه حکمی را به مصلحت مسلمانان دید، می‌تواند بر تمام احکام شرعی دیگر (اعم از احکام ثابت و متغیر) مقدم کند.

طرح این دیدگاه، سوء برداشتها و ابهاماتی را در پی داشته است و حتی برخی از عناصر مغرض، در داخل و خارج کشور از این نظریه سوء استفاده‌هایی نیز کرده‌اند. یکی از نویسندگان عرب زبان در کتابی که در نقد مسئله امامت از دیدگاه شیعه نوشته است، ضمن استناد دادن مسایل خلاف واقع و تحریف شده به شیعه، در مورد نامه معروف حضرت امام خمینی^{علیه السلام} به رئیس جمهور محترم وقت که قسمتی از آن گذشت، می‌گوید:

«از نتایج این حکومت که از امامت موازی و مترادف با نبوت از نظر تشریح احکام، سرچشمه

می‌گیرد، عبارت است از نسخ احکام ثابت که در شریعت به طور صریح ذکر شده است و از ثمرات تن دادن مطلق به امامت و اطاعت کورکورانه از آن، این است که حاکمیت یا امامت، هر چه از ارکان دین و واجبات اسلام و احکام شریعت را که خواست، می‌تواند در صورت اقتضای مصلحت اجتماعی یا سیاسی، لغو نماید... و واضح است که این عمل، تصرف در احکام شرعی و نسخ و تعطیل احکام شرع است از طریق یک اجتهاد فردی و یا مصلحت سیاسی»^۱.

از مجموع مطالب مطرح شده در این کتاب به خوبی می‌توان به انگیزه سیاسی و شدت تعصب و کینه توزی این نویسنده نسبت به کارایی تئوری امامت و ولایت فقیه و اطاعت پذیری مردم ایران در جنگ تحمیلی رژیم بعثی عراق علیه ایران، پی برد؛ (پیشین، ص ۲۸۶) ولی پاسخ به آن دسته از مطالبی که به اصل مسئله مربوط است، به توضیح و تفسیر دیدگاه حضرت امام علیه السلام نیاز دارد.

۲-۴- تفسیر و تبیین دیدگاه حضرت امام خمینی علیه السلام

دیدگاه مطرح شده از سوی حضرت امام علیه السلام که در عصر حاضر، بیش از هر کس برای حفظ و احیای احکام دین، تلاش و اهتمام داشت، هرگز به معنای «نسخ» احکام دین نیست؛ چنان که توضیح و تفسیر آن به زودی خواهد آمد؛ زیرا بر اساس اعتقاد شیعه، نسخ احکام ثابت دین حتی توسط امامان معصوم علیهم السلام نیز ممکن نیست، تا چه رسد به ولی فقیه؛ اما تغییر در احکام حکومتی اسلام بر مبنای ادله کتاب و سنت، از اختیارات حاکم اسلامی است؛ چنان که توضیح آن گذشت. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

«احکام جزئی مربوط به حوادث جاری، که بر اثر تغییر زمان، به سرعت متغیر است - مانند قوانین مالی و انتظامی مربوط به دفاع، و راه‌های آسان‌سازی ارتباطات و مواصلات و نظم امور کشور و امثال آن - از اختیارات حاکم اسلامی است... و در این امور باید پس از مشاوره با مسلمین، مصلحت جامعه اسلامی مراعات شود...؛ اما این اختیارات به تمامی به امور عامه

۱- «... و من نتائج هذه الحكومة التي تتبثق من الامامة التي توازي النبوة في تشريع الاحكام و نسخ الثابت المنصوص من الشريعة و من نتائج الخضوع لها خضوعاً مطلقاً و طاعتها طاعة عمياء أن تُلغى هذه الحكومة - او الامامة - ما تشاء من أركان الدين و فرائض الاسلام و احكام الشريعة اذا اقتضى ذلك مصلحة جماعية او سياسية... و معلوم أن هذه العملية عملية التصرف في الاحكام الشرعية و النسخ و التعطيل فيها باجتهاد فردی او مصلحة سياسية...» (حسنی ندوی، ۱۴۱۹، ص ۲۸۵).

مربوط است... و این غیر از احکام (ثابت) الهی است که از کتاب و سنت سرچشمه می‌گیرد و هیچ‌گونه نسخی در آن راه ندارد»^۱.

نسخ یک حکم، به معنای دست برداشتن از آن حکم به صورت دائم است؛ ولی تقدیم یک حکم حکومتی مبتنی بر مصلحت بر سایر احکام اسلام، تا زمانی است که مصلحت باقی باشد و پس از رفع موضوع مصلحت، حکم شرعی، دوباره به اعتبار سابق باز می‌گردد.

در تفسیر و توضیح دیدگاه حضرت امام علیه السلام، برخی از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که: «مقصود از تقدیم و ترجیح احکام حکومتی بر سایر احکام شرع، نه به معنای تقیید و تخصیص حکم الهی است و نه به معنای نسخ آن، بلکه به معنای حکومت^۲ برخی از احکام الهی بر بعضی دیگر از احکام شرع است؛ بنابراین، ترجیح و تقدیم برخی از احکام بر بعضی دیگر، از باب ترجیح اهم بر مهم است در مقام اجرای احکام و نه در مقام تشریح آن، و به همین دلیل در مسایل اجتماعی نیز حاکم، حق افزودن و یا کاستن در هیچ یک از قوانین ثابت الهی را ندارد، بلکه در محدوده اجرای قوانین، هرگاه حکمی را با حکم دیگر در تزامن دید، به حکم عقل و شرع، قانون اهم را مقدم می‌دارد؛ زیرا در تزامن دو حکم، فرض بر این است که عمل به هر دو ممکن نیست. (جوادی آملی، ۱۳۶۷، ص ۸۹-۹۲ و ۱۲۹).

ممکن است این پرسش مهم مطرح گردد که در برخی موارد، مصلحت در حد ضرورت و الزام (مصلحت ملزمه) نیست، بلکه صرفاً انجام یا ترک آن نیکوتر است بدون آن که فعلاً به حد ضرورت و یا عسر و حرج رسیده باشد؛ مانند احداث راه‌ها و پارک‌هایی که صرفاً به منظور آینده‌نگری و سهولت در عبور و مرور و آسایش در زندگی صورت می‌گیرد؛ آیا در این گونه موارد نیز مصلحت‌اندیشی حاکم اسلامی می‌تواند بر سایر احکام شرعی (حتی احکام ثابت شرع) مقدم باشد؟ به بیان دیگر، در بعضی موارد ممکن است اساساً دو حکم شرعی فعلی در بین نباشد؛ یعنی حکمی که به مصلحت جامعه اسلامی است هیچ سابقه فقهی و شرعی نداشته باشد تا برای رفع تزامن آن با حکم شرعی دیگر، به قاعده تقدیم قانون اهم متوسل شد؛ آیا در این گونه موارد نیز حکم حکومتی مبتنی بر مصلحت بر سایر احکام شرع مقدم است؟

۱- «اما الاحکام الجزئية المتعلقة بالحوادث الجارية التي تحدث زماناً و زماناً و تتغير سريعاً بالطبع كالأحكام المالية و الانتظامية المتعلقة بالدفاع و طرق تسهيل الارتباطات و المواصلات و الانتظامات البلدية و نحوها فهي مفوضة الى اختيار الوالي و متصدى امر الحكومة... يراعى فيها صلاح حال المجتمع بعد المشاورة مع المسلمين... كل ذلك في الامور العامة... غير الاحكام الالهية التي يشتمل عليها الكتاب و السنة و لا سبيل للنسخ اليها». (طباطبایی، پیشین، ص ۱۲۹).

۲- «حکومت» به معنای مصطلح و رایج در اصول فقه، مقصود است.

از مجموع آثار حضرت امام - در این مورد - چنین استنباط می‌شود که مقصود ایشان عمدتاً به همین قسم از احکام حکومتی ناظر بوده است و این دسته از احکام مبتنی بر مصلحت را نیز بر سایر احکام اسلامی مقدم می‌دانند، اگر چه بیشتر مثال‌هایی که در نامه معروف ایشان به رئیس جمهور محترم وقت آمده است، به آن دسته از احکام حکومتی مربوط است که مصلحت موجود در آن از نوع «مصلح ملزمه» می‌باشد که می‌تواند در عناوین ثانویه نیز قرار گیرد.

در توجیه و تبیین این دیدگاه، برخی از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که این قسم از احکام حکومتی که مصلحت موجود در آن به حد الزام و ضرورت نرسیده باشد، نیز داخل در محدوده اختیارات ولی فقیه است؛ زیرا این مسئله از لوازم و مقتضیات جعل ولایت است؛ به این بیان که مفهوم ولایت و سرپرستی یک شخص بر دیگری، این است که او در تمام امور و شئون مربوط به موالی علیه، حق سرپرستی و دخالت دارد. در مسئله ولایت فقیه نیز نفس جعل ولایت برای فقیه، کافی است تا چنین اختیاراتی در محدوده اختیارات وی قرار گیرد و نیاز به دلیل دیگری ندارد. (طاهری خرم آبادی، ۱۳۷۳، ص ۷۹-۸۱).

برخی دیگر از صاحب‌نظران این دیدگاه را از طریق احکام ثانویه توجیه کرده‌اند؛ یعنی با گسترش محدوده احکام ثانویه، این دسته از احکام حکومتی را نیز در دایره آن دانسته‌اند. بر اساس این دیدگاه، اگر چه نفس «جعل ولایت» در احکام اولیه داخل است، ولی متعلقات و احکام حکومتی ناشی از این جعل ولایت، بر مدار احکام اولیه و ثانویه می‌گردد و از این محدوده نمی‌توان عدول کرد. بر پایه این توجیه، ولایت مطلقه به این معناست که احکام حکومتی و تصمیمات ولی فقیه، به ضرورت، اضطرار، عسر و حرج و امثال آن مقید نیست، بلکه با تعمیم و گسترش محدوده مفهوم احکام ثانویه، احکام حکومتی مبتنی بر مصلحت نیز در احکام ثانویه داخل می‌شود، حتی اگر مصلحت موجود در این احکام به حد ضرورت و اضطرار و امثال آن نرسیده باشد. (مکارم شیرازی، پیشین، ص ۵۴۹-۵۵۰).

اما نکته مهم این توجیه آن است که احکام حکومتی که به مصلحت جامعه تشخیص داده می‌شود، باید لزوماً از نوع مصلح قطعی باشد و نه از نوع مصلح مشکوک یا مظنون. به عبارت دیگر، در این قبیل احکام حکومتی که می‌تواند تحت عناوین ثانویه درج شود، اگر چه لازم نیست مصلحت موجود در آن به حد ضرورت و اضطرار برسد، ولی این گونه هم نیست که نفس مصلحت‌اندیشی بر پایه مسایل ظنی و یا مشکوک صورت گیرد؛ زیرا مصلحتی که بر اساس آن حکم حکومتی صادر شده است و قرار است بر حکم اولیه شرعی مقدم گردد، از نظر وجود مصلحت، یا «احتمالاً» دارای ترجیح است، یا در حد «گمان» و یا «به طور قطع» مصلحت آن از مصلحت موجود در حکم اولیه شرعی بیشتر است.

در صورت «احتمال» یا «گمان»، به طور قطع کسی ادعا ندارد که می‌توان یک حکم حکومتی مبتنی بر مصلحت را بر یک حکم اولیه شرعی (که به طور قطع دارای مصلحت است) مقدم کرد و تنها در فرض سوم، یعنی در صورت «قطع» به ترجیح مصلحت موجود در حکم حکومتی، می‌توان آن را بر مصلحت یک حکم اولیه شرعی، مقدم نمود؛ در این صورت، مسئله مورد نظر در «قاعده اهم و مهم» داخل است و بر اساس این نظریه، قاعده اهم و مهم نیز در عناوین ثانویه قرار می‌گیرد؛ پس در نهایت، مسئله تقدیم احکام حکومتی بر سایر احکام شرع، به قاعده اهم و مهم بازگشت دارد. (پیشین، ص ۵۵۱-۵۵۰).

در توجیه و تفسیر دیدگاه حضرت امام خمینی علیه السلام، هر یک از دو تبیین را که بپذیریم، در اعتبار این دیدگاه خدشه‌ای وارد نمی‌کند؛ زیرا احکام حکومتی مبتنی بر مصلحت را خواه از نوع احکام اولیه بدانیم - چنان که تبیین اول بر این نظریه تأکید دارد - و خواه آن را از نوع احکام ثانویه بدانیم - چنان که تبیین دوم بر این دیدگاه تأکید می‌ورزد - اصل تقدیم احکام حکومتی ناشی از مصلحت بر سایر احکام اولیه شرعی، پذیرفتنی است، و از نظر ثمره فقهی و حقوقی نیز تفاوتی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا حتی بر فرض که احکام حکومتی مبتنی بر مصلحت از نوع احکام اولیه باشد، باز تقدیم آن بر سایر احکام اولیه شرعی، تقدیم مشروط و موقت است و نه تقدیم دائم و مطلق تا موجب نسخ احکام شرع گردد؛ زیرا بر اساس دیدگاه اول، تقدیم و ترجیح حکم حکومتی تا زمانی است که مصلحت باقی باشد و به محض انتفای موضوع مصلحت، حکم شرعی مرجوح، به اعتبار سابق خود باز می‌گردد.

علاوه بر این، بر اساس تبیین اول نیز تعارض، میان دو حکم شرع است؛ زیرا در این فرض، حکم حکومتی از احکام اولیه است؛ پس در نهایت به تبیین دوم بازگشت دارد که بر مبنای آن، موارد اهم و مهم در احکام ثانویه داخل است.

از این رو، تعبیر به این که اختیارات ولی فقیه به خارج از چارچوب احکام شرع نیز سرایت می‌کند نوعی تعبیر مسامحی و مجازی است و بر اساس تفسیر و تبیین این دیدگاه، در واقع و حقیقت امر، چیزی خارج از چارچوب احکام شرع صورت نگرفته است و صرفاً نوع تعبیرات در جعل اصطلاح متفاوت است؛ اگر چه تبیین اول با ظاهر کلام امام راحل علیه السلام سازگارتر به نظر می‌رسد؛ زیرا از نظر ایشان نه تنها «جعل ولایت» از احکام اولیه است که «احکام حکومتی» ولی فقیه نیز در زمره احکام اولیه می‌باشد.^۱ اما صاحبان هر دو نظریه به این حقیقت واحد اعتراف دارند که در واقع عملی خارج از چارچوب احکام دین انجام نگرفته است و شاید همین نکته، سر تبیینی باشد که در سال

۱- «ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است.» (امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳۶۱، ج ۲۰، ص ۱۷۴).

۱۳۶۶ از سوی رئیس جمهور محترم وقت (مقام معظم رهبری) درباره دیدگاه حضرت امام ارایه گردیده بود.

این دیدگاه حضرت امام علیه السلام را در کلام فقهای نامدار شیعه نیز می توان مشاهده کرد؛ برای نمونه، شیخ انصاری در «کتاب القضاء» در مبحث شرایط لازم برای قاضی، می گوید: هرگاه امام معصوم علیه السلام مصلحت بداند، می تواند کسی را که فاقد شرایط لازم برای قضاوت است، به این مقام بگمارد؛ چنان که حضرت علی علیه السلام به دلیل اقتضای مصلحت، شریح قاضی را در این منصب ابقا کرد (البته با این فرض که آن حضرت با شریح شرط نکرده باشد که تمام احکام صادره را برای تنفیذ به ایشان عرضه نماید؛ چنان که در برخی روایات هم آمده است).^۱

در نمونه دیگری از این نوع اختیارات، در حدیثی آمده است که حضرت علی علیه السلام «زن مرتدی» را به قتل محکوم کرد، در حالی که چنین حکمی با احکام اولیه سازگاری ندارد؛ زیرا بر اساس اتفاق نظر فقها، حکم زن مرتد، حبس است نه قتل. به همین دلیل شیخ طوسی پس از نقل این حدیث، می گوید:

«ممکن است حضرت علی علیه السلام (در آن قضیه خاص) قتل زن مرتد را به مصلحت دانسته باشد». (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۴۳).

سپس شیخ طوسی این حکم را به دلیل امکان حکومتی بودن آن، در سایر موارد مشابه قابل پیروی ندانسته است.

در موردی دیگر، از علی بن مهزیار روایت شده است که امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ هجری اضافه بر خمس متعارف، در بسیاری از اموال مردم، خمس فوق العاده ای (البته تنها برای همان سال)، قرار داد. (حرّ عاملی، ۳۰ جلدی، ج ۹، ص ۵۰۱).

در فقه و منابع روایی، این قبیل نمونه ها را می توان یافت، که برای رعایت اختصار به همین موارد بسنده می کنیم. روشن است که این قبیل اختیارات حکومتی معصومین علیهم السلام بر اساس مفهوم ولایت مطلقه فقیه که توضیح آن گذشت، در عصر غیبت به فقیه جامع شرایط منتقل گردیده است. بدون تردید منشأ این قبیل اختیارات صفات اختصاصی امام علیه السلام نیست بلکه مسئولیت های وسیع امامت و رهبری جامعه اسلامی اقتضای چنین اختیاراتی را دارد. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۷۴).

۱- «وان اقتضت المصلحة توليته مع فقهه للشرایط فان كانت المصلحة في علم الامام علیه السلام راجحة على المصلحة الداعية للشارع على اعتبار ذلك الشرط المفقود، جاز بل يخرج حينئذ الشرط عن الشرطية في حق هذا المنصب كما في تقرير امير المؤمنين علیه السلام لقضاوة شريح بناء على انه لم يثبت انه علیه السلام نهاه عن امضاء حكم من دون ان يعرضه على الامام علیه السلام كما في بعض الروایات.» (شیخ انصاری، کتاب القضاء، ص ۵۹).

۵- مصلحت‌اندیشی حاکم اسلامی در محدوده «منطقه الفراغ»

بر مبنای این نظریه که از جانب شهید سید محمد باقر صدر، فقیه و فیلسوف برجسته شیعه مطرح گردیده است، احکام حکومتی تنها در محدوده «منطقه الفراغ» قابل اعمال است. در این گفتار به توضیح این نظریه خواهیم پرداخت.

مرحوم شهید صدر، پیش از طرح اصل نظریه منطقه الفراغ، به ریشه این نظریه پرداخته، حیات اقتصادی انسان را به دو نوع رابطه، تقسیم می‌کند: «رابطه انسان با طبیعت» و «رابطه انسان با انسان». درباره رابطه نوع اول، می‌گوید: رابطه انسان با طبیعت از نظر اسلام، در طول زمان و گذشت ایام در تغییر است، ولی روابط انسان با انسان با مرور زمان، تغییر نمی‌کند؛ زیرا برای مشکلات ثابت وضع شده است؛ برای مثال، در مورد «توزیع منابع طبیعی» - که رابطه انسان با انسان است - نظر اسلام بر این است که ایجاد حقی خاص در منابع طبیعی، بر اساس کار است.

این نظریه به حلّ یک مشکل عمومی در روابط میان انسان با انسان که شکل توزیع منابع طبیعی را مشخص می‌سازد، مربوط است و راه حل یاد شده، با مرور زمان و پیشرفت تکنولوژی و ابزار کار، هم چنان ثابت بوده و تغییر نمی‌پذیرد؛ بر خلاف مارکسیست‌ها که روابط انسان با انسان را به تبع تغییر روابط انسان با طبیعت، در حال تغییر می‌دانند؛ ولی با وجود عدم تغییر در نوع روابط انسان با انسان، اسلام در مقابل تغییراتی که در روابط انسان با طبیعت رخ می‌دهد، عکس‌العمل نشان داده، از طریق وضع قانونی که ایشان اصطلاحاً آن را «منطقه الفراغ» نامیده است، این اجازه را به ولی امر مسلمانان داده تا در این محدوده، به کنترل روابط انسان با طبیعت بپردازد؛ مثلاً، بر اثر پیشرفت صنعت، برای افرادی که دارای تکنولوژی برتر هستند این امکان فراهم شده است که در مدت کوتاهی بتوانند زمین زیادی را آباد کنند، در حالی که در قدیم چنین امکانی نبوده است.

به این جهت، شارع مقدس به حاکم اسلامی اختیار داده تا بتواند در محدوده منطقه الفراغ در زمانی که صنعت پیشرفته‌تر شده و موجب گردیده اشخاص محدودی از صاحبان صنایع، احیای اراضی موات را به انحصار خود درآورند، نسبت به آنها محدودیتی قابل شود و از این طریق عدالت را اجرا نموده، روابط انسان با طبیعت را سامان دهد.

وی درباره دلیل و حدود منطقه الفراغ، می‌گوید:

«دلیل اعطای چنین صلاحیتی به ولی امر برای پرکردن خلأ منطقه الفراغ، آیه شریفه «بِأَنَّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» می‌باشد، و حدود منطقه الفراغ هم، که طبق این آیه شریفه به ولی امر چنین صلاحیتی را بخشیده، عبارت است از هر فعلی که بر اساس طبیعت

خود، تشريعاً مباح باشد؛ پس هر گونه فعالیت یا عملی که یک نص شرعی بر حرمت یا وجوب آن نباشد، برای ولی امر این امکان را فراهم خواهد آورد که به این قبیل فعالیت‌ها با امر یا نهی خود یک صفت ثانویه بدهد. بنابراین، هرگاه حاکم اسلامی فعل مباحی را منع نمود، آن فعل حرام می‌شود و اگر امر نمود واجب می‌شود. اما افعالی که در شریعت، حرمت آنها به صورت کلی ثابت شده باشد، مانند ربا، ولی امر حق ندارد که به آنها امر نماید؛ چنان که اگر فعلی در شریعت وجوب آن ثابت شده باشد، مانند وجوب انفاق زوجه، ولی امر نمی‌تواند آن را منع کند؛ زیرا اطاعت اولی الامر در حدودی است که با اطاعت خداوند و احکام کلی او در تعارض نباشد. بنابراین، فقط آن دسته از فعالیت‌هایی که به طبیعت خود، در زندگی اقتصادی مباح هستند، محدوده منطقه الفراغ را تشکیل می‌دهند.^۱

سپس ادامه می‌دهد: «در نظام تشریحی اسلام، «منطقة الفراغ» نقصی محسوب نمی‌شود و شارع با توجه و بدون قصد اهمال، این محدوده را برای ولی امر معین کرده، تا بتواند به وقایع و حوادثی که دارای حکم اباحه‌اند، بر حسب مقتضیات زمان، یک صفت تشریحی ثانوی اعطا کند». (پیشین، ص ۷۲۴-۷۲۵).

ایشان بر اساس همین نظریه، در پیش‌نویسی که در اوایل پیروزی انقلاب، برای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ارائه نمود، این مطلب را به صراحت مطرح کرد. (صدر، ۱۹۷۹م، ص ۱۸-۱۹).

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام.
- ۳- نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی.
- ۴- آذری قمی، احمد، شیخ اعظم انصاری و مسئله ولایت فقیه، دبیرخانه کنگره بزرگداشت دویستمین سالگرد میلاد شیخ اعظم انصاری، قم، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۳.

۱- «و الدلیل علی اعطاء ولی الامر صلاحیات كهذه لملء منطقة الفراغ هو النص القرآنی الكرمیم: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منكم» و حدود منطقة الفراغ التي تتسع لها صلاحیات اولی الامر تضم فی ضوء هذا النص الكرمیم، كل فعل مباح تشریحياً بطبیعته. فأی نشاط او عمل لم یرد نص تشریحی یدل علی حرمة او وجوبه، یسمح لولی الامر باعطائه صفة ثانویة بالمنع عنه او الأمر به فاذا منع الامام عن فعل مباح بطبیعته أصبح حراماً و اذا أمر به أصبح واجباً. و اما الافعال التي ثبت تشریحياً تحريمها بشكل عام كالربا مثلاً، فلیس من حق ولی الامر، الأمر بها كما أن الفعل الذي حکمت الشریعة بوجوبه كانفاق الزوج علی زوجته، لا یمكن لولی الامر المنع عنه لأن طاعة اولی الامر مفروضة فی الحدود التي لا تتعارض مع طاعة الله و احكامه العامة. فألوان النشاط المباحة بطبیعتها فی الحیاة الاقتصادية هي التي تشكل منطقة الفراغ». (صدر، ۱۴۰۸، ص ۷۲۶-۷۲۵).

۵- آل بحر العلوم، محمد، بلغة الفقيه، مكتبة الصادق، تهران، چاپ چهارم، ج ۳، ۱۳۶۲ ش.
۶- ابن ابی الحديد معتزلی، عبد الحمید، شرح نهج البلاغة، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ج ۱۰، ۱۴۰۴ ق.

۷- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.

۸- ابن فهد حلی، جمال الدین احمد، المهذب البارع في شرح المختصر النافع، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ج ۵، ۱۴۱۳ ق.

۹- اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة، مكتبة بنی هاشمی، تبریز، ج ۲، ۱۳۸۱ ق.

۱۰- امام خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، تقریر جعفر سبحانی، دار الفکر، قم، ج ۳.

۱۱- _____، صحیفه نور، شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، بهمن ۱۳۶۱.

۱۲- _____، کتاب البیع، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ج ۲، ۱۴۱۰ ق.

۱۳- امین الاسلام طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، دار الکتب الاسلامیة، قم، بی تا.

۱۴- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الکتب الاسلامیة، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ش.

۱۵- بوگسلافسکی و دیگران، ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک، کتاب دوم، ترجمه رزم آزما، انتشارات گوتنبرگ، تهران، بی تا.

۱۶- بهشتی، محمد حسین، حکومت در اسلام، بی تا، بی نا، بی تا.

۱۷- جابری عربلو، محسن، فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی، امیر کبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.

۱۸- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۶ ش.

۱۹- جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، مرکز نشر فرهنگی رجاء، قم، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.

۲۰- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسایل الشیعة الی تحصیل مسایل الشریعة (۲۰ جلدی)، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۲۱- _____، تفصیل وسایل الشیعة الی تحصیل مسایل الشریعة (۳۰ جلدی)،

مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۲۲- حسنی ندوی، ابو الحسن علی، المرتضی سیرة امیر المؤمنین...، دارالقلم، دمشق، چاپ دوم، ۱۴۱۹ ق.

- ۲۳- حکیم، محمد تقی، الاصول العامة للفقہ المقارن، مؤسسة آل البيت علیہ السلام، قم، چاپ دوم.
- ۲۴- خسرو پناه، عبد الحسین، گفتمان مصلحت در پرتو شریعت و حکومت، مؤسسة فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹.
- ۲۵- خویی، سید ابو القاسم، مصباح الاصول، تقریر سید محمد سرور واعظ، مكتبة الداوری، قم، چاپ اول، ج ۲، ۱۴۰۹ ق.
- ۲۶- زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامي وادلته، دار الفكر، دمشق، چاپ چهارم، ج ۴، ۱۴۱۸ ق.
- ۲۷- سبحانی، جعفر، الملازمه بين حکمی العقل و الشرع عند الشيخ الانصاري، کنگره بزرگداشت دوستمین سالگرد میلاد شیخ اعظم انصاری، قم، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۳ ش.
- ۲۸- _____، فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام.
- ۲۹- شهید ثانی، مسالك الافهام في شرح شرايع الاسلام، انتشارات بصیرتی، قم، ج ۱ و ۲.
- ۳۰- شیخ انصاری، مرتضی، حاشیه بر کتاب الطهارة، مؤسسه آل البيت، قم، ج ۲، بی تا.
- ۳۱- شیخ صدوق، کمال الدین، قم، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۵ ق.
- ۳۲- شیخ مفید، محمد بن نعمان: المقنعة، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ق.
- ۳۳- صدر، محمد باقر، اقتصادنا، مجمع علمی شهید صدر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
- ۳۴- _____، لمحة فقهية تمهيدية (پیش نویس پیشنهادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)، انتشارات دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۹۷۹ م.
- ۳۵- طاهری خرم آبادی، حسن، مسألة ولاية الفقيه في كلام الشيخ الانصاري، دبیرخانه کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، قم، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
- ۳۶- طباطبایی، محمدحسین، الميزان في تفسير القرآن، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ج ۴، ۱۳۶۲ ش.
- ۳۷- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۳۸- طوسی، ابو جعفر، الغيبة، مؤسسة معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ ق.
- ۳۹- _____، تهذيب الاحكام، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ج ۱۰، ۱۳۶۵ ش.
- ۴۰- علم الهدی، عبد الجواد، الدليل و الحججة (رسالة في القياس و الاستحسان و الاجماع و المصالح المرسله)، دبیرخانه کنگره شیخ انصاری، قم، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
- ۴۱- علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، مؤسسه دار الکتب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.

- ۴۲- عمری، نادیه شریف، *اجتهاد الرسول*، انتشارات مؤسسه الرساله، بیروت، چاپ چهارم، سال ۱۴۰۸ ق.
- ۴۳- عمید زنجانی، عباسعلی، *فقه سیاسی*، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ اول، ج ۲، ۱۳۶۷ ش.
- ۴۴- غزالی، محمد ابو حامد، *المستصفی*، دارالکتب الاسلامیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ۴۵- فاضل آبی، زین الدین، *کشف الرموز فی شرح المختصر النافع*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ سوم، ج ۲، ۱۴۱۷.
- ۴۶- کلینی، یعقوب، *اصول کافی*، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، چاپ چهارم، پاییز ۱۳۶۴ ش.
- ۴۷- کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات*، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- ۴۸- محقق حلّی، شیخ جعفر، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، دار الاضواء، بیروت، چاپ دوم، ج ۴، ۱۴۰۳ ق.
- ۴۹- _____، *معارج الاصول*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- ۵۰- مرعشی، محمد حسن، *دیدگاه‌های نو در امور کیفری*، نشر میزان، تهران، چاپ دوم، ج ۱، پاییز ۱۳۷۶ ش.
- ۵۱- مصباح یزدی، محمد تقی، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، قم، چاپ اول، ج ۲، ۱۳۷۷ ش.
- ۵۲- مطهری، مرتضی، *اسلام و مقتضیات زمان*، انتشارات صدرا، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
- ۵۳- _____، *عدل الهی*، انتشارات صدرا، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۱ ش.
- ۵۴- معرفت، محمد هادی، *ولایت فقیه*، مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی التمهید، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
- ۵۵- مقدس اردبیلی، ملا احمد، *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ج ۱۲، ۱۴۱۶ ق.
- ۵۶- مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الفقاهة*، مدرسه امیرالمؤمنین، قم، چاپ دوم، ج ۱، ۱۴۱۳ ق.
- ۵۷- موحدی، محمد علی، *نجم الدین طوفی و نظر تهوّر آمیز او در مورد نصّ شرعی و مصلحت اجتماعی*، مجله کانون وکلا، شماره ۱۱۶ و ۱۱۷، سال بیست و سوم، بهار و تابستان ۱۳۵۰ ش.
- ۵۸- نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، ج ۴۰، ۱۹۸۱ م.

- ۵۹- نراقی، ملا احمد، عوائد الایام، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۴۰۸ ق.
- ۶۰- نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم، منتخب الانوار المضيئة، چاپخانه خیام، قم، ۱۴۰۱ ق.
- ۶۱- هاشمی، حسین، مجمع تشخیص مصلحت (مبانی فقهی و حقوقی)، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، قم، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
- ۶۲- همدانی، آقا رضا، مصباح الفقیه، کتاب الخمس، مکتبه الصدر، ج ۳.



عوامل و مؤلفه‌های موفقیت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حاکمیت اسلام بارویکردی به آثار استاد شهید مطهری رَحِمَهُ اللهُ

دکتر محمد جواد رودگر *

چکیده:

شناخت فلسفه حاکمیت اسلام و رازشناسی موفقیت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک ضرورت عقلی، تاریخی و اجتماعی است و پاسخ به ریشه‌ها و علت‌های توفیق گسترش اسلام و ادراک مؤلفه‌های اسلام خواهی و موج فزاینده اسلام‌گرایی در صدر اسلام در حقیقت با رهیافتی تاریخی - فلسفی ممکن و نوعی سیره‌شناسی جامع (اعم از سیره معرفتی - معنویتی یا فکری - اخلاقی و سیاسی - اجتماعی) پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد.

مقاله حاضر با این رویکرد نوشته شده و مؤلفه‌ها را در دو محور نظری و عملی و مبتنی بر شأن و شخصیت نبوی اصطیاد و استخراج نموده و برارکان چهارگانه: عقلانیت، معنویت، حریت و عدالت تکیه و تأکید داشته و مؤلفه‌هایی چون: پیام خدا و تدبیر و رهبری پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مبنای ریشه‌هایی چون: حسن خلق و رفتارهای مهرورزانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آگاهی به زمان و مکان، صبر و بصیرت، ترابط و تعامل مثبت با ادیان و مذاهب، برخورد شایسته با نسل جوان، فروتنی و تواضع، خلوص، صداقت و صراحت، اصول‌گرایی در رفتارهای فردی و اجتماعی، پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات عصری با شرح صدر و عقل و برهان، ابلاغ پیام هدایت و سعادت خدا به عقل و دل انسان‌ها، تربیت یاران بصیر و مجاهد و برخورداری از حمایت‌های همه‌جانبه آنان، برنامه ریزی همه‌جانبه برای پیشبرد اسلام، ایمان و استقامت ورزی در راه هدف و الگوی عملی اسلام ناب شدن و... و از دلایل موفقیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حاکمیت اسلام می‌داند که به صورت مجمل و معطوف به آرا و نظریات استاد شهید مطهری رَحِمَهُ اللهُ تقریر و تحریر شده است.

امید است پیامبرشناسی و شناخت سیره عقیدتی، تربیتی - اخلاقی و عدالت، سرمشق و الگویی برای فکر و فعل، قول و قلم و قدم عالمان دینی و پرچم‌داران عرصه تبلیغ و تعمیق معرفت اسلامی و ترویج ارزش‌های دینی برای همگان به خصوص نسل جوان جامعه باشد.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

کلید واژه‌ها:

حاکمیت اسلام، موج اسلام‌گرایی، مرگ طبیعی و اخترامی، تحلیل علمی - فلسفی تاریخ، مقامات علمی - اجتماعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جاذبه‌های شخصیتی - رفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله.

مقدمه:

شناخت تاریخ صدر اسلام منبعی معرفت بخش در شناخت اسلام یا «اسلام‌شناسی» از منظر تاریخی و با رویکردی پدیدارشناسانه است. چه این‌که بررسی تحلیلی - توصیفی و سپس انتقادی - تطبیقی حدوث و بقا و ظهور و حضور فرهنگ و تمدن اسلامی با ادیان و مکاتب الهی الحدوث و بشری الحدوث، یعنی ادیان ابراهیمی چون: یهودیت و مسیحیت (الهی الحدوث) و ادیان و مکاتب هندویی از برهمائیسم و بودیسم (بشری الحدوث) تا مکاتب نوین و عصر جدید از جمله مارکسیسم، اگزیستانسیالیسم، لیبرالیسم (بشری الحدوث) به یقین ما را در معرفت فراگیر نسبت به اسلام و کارکردهای تاریخی آن و پیامبری‌شناسی و پیامبرشناسی (نبوت و نبی‌شناسی) کمک شایانی نموده و نقاط قوت و ضعف و آفات محتوایی و قالبی و آسیب‌های نظری و عملی جامعه اسلامی را نیز روشن خواهد نمود تا بهتر مورد شناخت و نقد و تأویل قرار گیرد و در حقیقت می‌تواند از حیث متدولوژیک روش شناسان و اپستمولوژیک یا معرفت شناسانه بصیرت به تکوین و تکامل و تولد و توسعه اسلام در آئینه تاریخ صدر اسلام، دلایل و ریشه‌های پیدایی و پایایی و چگونگی و چرایی پیدایش و گسترش «اسلام ناب» را فراروی ارباب الباب و اصحاب تحقیق و تفکر قرار دهد؛ زیرا به تعبیر استاد شهید مطهری رحمته الله علیه: «مسئله گسترش سریع اسلام یکی از مسایل مهم تاریخی جهان است». (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۱۷۱).

و البته مهم‌تر از نگاه به تاریخ صدر اسلام در اصطیاد و استخراج علت‌ها و مؤلفه‌های موفقیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گسترش و حاکمیت اسلام، روش و رویکردهای نگاه تاریخی موضوع مورد نظر است؛ زیرا دست‌کم سه روش و نگاه به تاریخ صدر اسلام وجود دارد:

الف) روش نقلی و گزارشی که تنها به نقل حوادث حادثه و وقایع واقعه می‌پردازد بدون آن‌که ربط حوادث به هم و ریشه‌های وقایع اتفاقیه را بررسی نماید که البته روش ناقص و ناکارآمدی است؛ زیرا توان ریشه‌یابی حوادث و جرح و تعدیل نقل‌های متهافت تاریخی و نقد مسایل و شبهات وارده را ندارد؛

ب) روش علمی - تحلیلی که البته کامل‌تر و کارآمدتر از روش نقلی است؛ زیرا به تحلیل داده‌های

تاریخی و ارتباط حوادث در بستر زمان و مکان می‌پردازد و در نقد و تأویل وقایع تاریخی نیز کارگشاست؛

ج) روش فلسفی یا نگاه فیلسوفانه (فلسفه تاریخی) به تاریخ صدر اسلام، که امتیازات روش‌های اول و دوم را دارا بوده و از ویژگی‌ها و امتیازات خاص خود نیز برخوردار است؛ زیرا دلایل و ریشه‌های حوادث تاریخی، ارتباط آنها با هم، قوانین و سنت‌های حاکم بر وقایع تاریخی، مراحل تطوری و تکاملی، ریشه‌های قوت و ضعف، دلایل پیروزی و شکست و در نهایت، سیر قانون‌مند تاریخ و غلبه امواج فرهنگ و تمدن اسلامی بر امواج متعدد و تکثر فرهنگ و تمدن‌های موجود در «عرض، طول و عمق» را به طور دقیق مورد پژوهش و کاوش قرار می‌دهد.

چنین رویکرد و روشی در استخراج و تبیین عوامل و مؤلفه‌های موفقیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در حاکمیت اسلام مطلوب خواهد بود؛ زیرا «جهان در عصر بعثت» گرفتار خلأ تئوریک در تفسیر همه جانبه و عقلانی - معنوی هستی یا هستی‌شناسی فراگیر و فاقد یک جهان بینی تمام عیار و ایدئولوژی کارآمد بوده است که «امیت» (به معنای معرفتی - معنوی) دنیای دوران بعثت آخرین فرستاده الهی و پیدایش کامل‌ترین دین توحیدی را فرا گرفته بود و مقوله «ایمان به خدا» (جهان بینی الهی)، جهاد با مال و جان برای رسیدن به سعادت و سرور و سروری (ایدئولوژی حیات بخش) و آزادی اندیشه و تفکر و آزادگی و حریت‌های فردی و اجتماعی (آزادی درونی و بیرونی) از نیازهای اصیل، فطری و جاودانه انسان بوده، هست و خواهد بود و «اسلام» به عنوان جامع ره‌آورد همه بعثت‌ها و رسالت‌ها و نبوت‌ها ظهور کرد تا نیازهای عقلانی، جسمانی و تربیتی - روحانی آدمیان را پاسخ دهد و در سه ساحت: معرفتی (عقلی)، معنوی (قلبی) و شریعتی (قلبی) که عقاید، اخلاق و اعمال انسان را تحت پوشش هدایتی خویش قرار می‌دهد، آموزه‌ها و گزاره‌های کامل، کلی، عقلانی، فطرت‌پذیر، روح بخش، حرارت زا، حرکت آفرین و مسئولیت‌آور را عرضه کرد.

استاد شهید مطهری پس از بررسی اجمالی «خاصیت ذاتی امواج»، به دو نوع مرگ اشاره می‌نماید: الف) مرگ طبیعی امواج که در اثر وسعت و گسترش و بیشتر شدن فاصله محیط و مرکز و از سوی دیگر کاسته شدن قوت و شدت طول آنها و ضعف تدریجی تا رهسپار شدن به دنیای عدم به وجود می‌آید؛ ب) مرگ اخترامی که در اثر برخورد امواج با یک‌دیگر و خنثی شدن موج ضعیف‌تر به وجود می‌آید و در حقیقت برخورد با موانع و عوامل قوی‌تر عامل دیگری برای نابود شدن امواج و حوادث و پدیده‌های جهان است. سپس می‌گوید: «آری، برخی از امواج اجتماعی زنده‌اند. امواج زنده

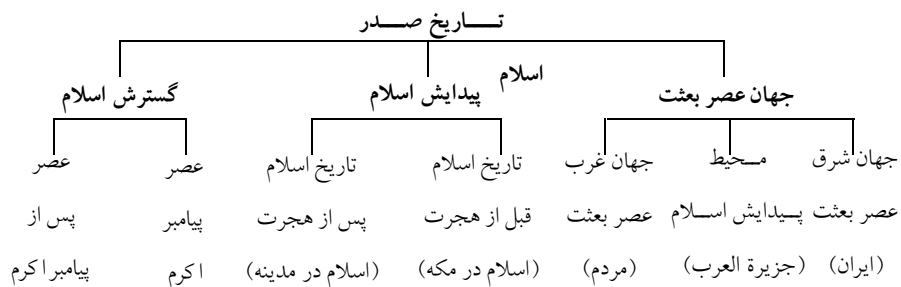
همان‌هاست که از «جوهر حیات» سرچشمه می‌گیرد، مسیرشان حیات و جهتشان رقاء و تکامل است... زنده‌ترین امواج اجتماعی، امواج و جنبش‌های دینی است. پیوند این امواج و این نهضت‌ها با جوهر حیات و فطرت زندگی از هر چیز دیگر اصیل‌تر است. در هیچ حرکت و در هیچ موج دیگر این اندازه نیروی حیاتی و قدرت رشد و بالندگی وجود ندارد.

تاریخ اسلام، از این نظر سخت آموزنده و تکان دهنده است. اسلام در ابتدا به صورت یک موج بسیار کوچکی پدید آمد. آن روز که حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از کوه حرا به زیر آمد در حالی که دنیای درونش دگرگون شده بود و با (دنیای) غیب و ملکوت اتصال یافته و از فیوضات الهی لبریز شده بود و فریاد برآورد: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» این موج شروع شد؛ برخلاف هزاران امواج پر سر و صدا و پر دبدبه جهان، در روزهای اول از چهار دیوار خانه‌ای که تنها سه تن: محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا و علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را در بر می‌گرفت تجاوز نکرد. اندکی طول نکشید که به سایر خانه‌های مکه سرایت کرد. پس از حدود ده سال به خارج مکه بالخصوص مدینه کشیده شد و در مدت کمی به سایر نقاط جزیره العرب امتداد یافت و در کمتر از نیم قرن دامنه‌اش سراسر جهان متمدن آن روز را گرفت و آوایش به همه گوش‌ها رسید.

این موج - همان طور که خاصیت موج‌های زنده است - به موازات این‌که رو به وسعت و گسترش نهاد، بر قوت و قدرت و طول خویش افزود. هیچ دین، آیین، مسلک و نهضتی را نمی‌توان یافت که در طول این چهارده قرن تحت تأثیر اسلام قرار نگرفته باشد، و هیچ نقطه متمدن را نمی‌توان پیدا کرد که در آن‌جا اسلام نفوذ نکرده باشد. امروز نیز پس از چهارده قرن و در آغاز پانزدهمین قرن بعثت، بشر شاهد وسعت تدریجی و قوت و قدرت روز افزون آن است.» (پیشین، ص ۳۴-۳۲).

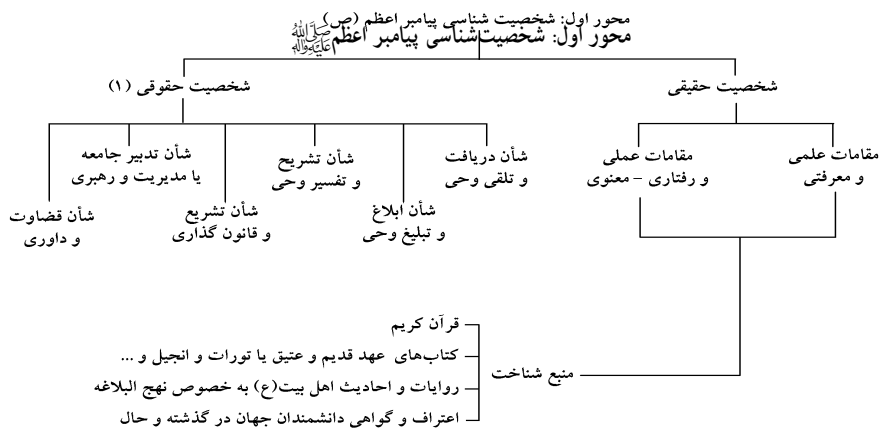
آری، رهیافت فلسفی به تاریخ صدر اسلام و مطالعه عقلائی - تطبیقی امواج متفاوت و مختلف فرهنگی، فکری، علمی و تمدنی قرون متمادی از حدوث اسلام تا به امروز در جهان شرق و غرب و غلبه و قوت «فرهنگ و تمدن اسلامی» را می‌توان با شناخت تاریخ و جغرافیای فرهنگ و تمدن اسلامی در ابعاد مختلف به دست آورد و پیشرفت «تدریجی و طبیعی» بینش‌ها و گرایش‌های اسلامی در قرون اولیه تا پنجم و سپس بیداری فزاینده جهان اسلام و موج اسلام‌گرایی رو به تزاید قرن معاصر قابل تأمل فراوان است.

ما در این مقاله با توجه به تاریخ صدر اسلام طبق نمودار ذیل به بررسی ریشه‌ها و دلایل موفقیت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حاکمیت اسلام می‌پردازیم.



البته «تاریخ اسلام» به معنای بررسی حوادث و وقایع تاریخی در دوران پیدایی اسلام و سرنوشت آن در مکه و مدینه مورد نظر ما نیست بلکه هدف ما بررسی ریشه‌ها و دلایل موفقیت با توجه به چنین مراحل و شرایط تاریخی است و این که چگونه و چرا اسلام که از غربت آغاز شد توانست به تدریج تمام سرزمین جزیره العرب و سپس روم و ایران را که غرب و شرق جغرافیایی آن روز بوده است تحت تأثیر و حاکمیت ایدئولوژیک و فرهنگی قرار داده و بسیاری از سرزمین‌های مربوطه را نیز مدیریت نماید. و حتی نهضت‌های عظیم فرهنگی - علمی ایجاد کرده و جهان و جغرافیای فرهنگی، دینی و سیاسی قرون متمادی را به خود معطوف ساخته و متحول گرداند.

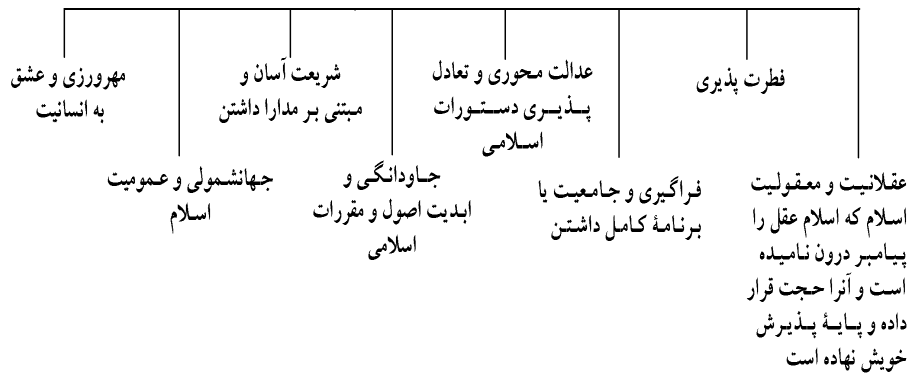
ناگفته نماند بررسی دلایل و ریشه‌های پیشرفت و پسرفت و ترقی و ارتجاع فرهنگ و تمدن اسلامی از حیث درونی و بیرونی یا دلایل پیشرفت و عقب ماندگی فرهنگ و تمدن اسلامی در طی قرون متمادی و پاسخ به سؤال‌های ما چه بودیم، چه هستیم، و چه باید باشیم، موضوع، موضع و موقع دیگری را می‌طلبد و چنان‌که بیان شد، در این تحقیق تنها مؤلفه‌ها و عناصر موفقیت و کارآمدی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در گسترش و حاکمیت اسلام مدنظر می‌باشد که ابتدا ساختار آن در دو محور کلان و کلی ترسیم گردیده و سپس پیرامون برخی از مؤلفه‌های مطرح شده توضیحاتی ارائه خواهد شد.



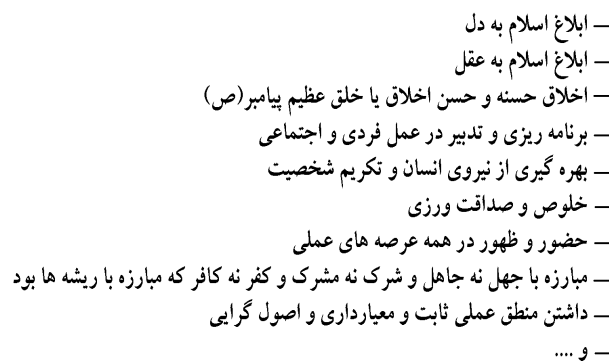
۱- پیشین، ص ۱۴۶-۱۴۳ و ج ۲۳، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵-۱۲۰.

محور دوم: درون مایه‌های اسلام و مجاهدتهای مدبرانه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 الف) درون مایه‌ها یا خاصیت ذاتی اسلام که ویژگی‌های خود مکتب اسلام ناب است؛
 ب) روش‌ها و برنامه‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پیشبرد اسلام.

الف) درون مایه‌ها و مؤلفه‌های ذاتی اسلام ناب (۱)



ب) روشها و برنامه‌های پیامبر اکرم (ص) در پیشبرد اسلام که مؤلفه‌های موفقیتش نیز بوده اند (۲)



۱- پیشین، ج ۳، ۱۳۷۸، ص ۱۵۹-۱۶۹؛ ج ۲، ص ۱۸۹-۱۹۵؛ خاتمیت، ص ۱۷۰-۱۶۳ و اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۳۹-۵۳ و ج ۲، ص ۱۴-۲۰.
 ۲- مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۳۲-۶۵ و ۱۷۳.

نایشان تقرب

سال سوم / ویژه نامه پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۱)

با توجه به محورهای یاد شده (با فروض و شعب گوناگون آن) اسلام فراگیر شد و عقل و دل انسان رادر عصر رسول اکرم ﷺ به تدریج به دست گرفت و از غربت به درآمد. شهید مطهری در این باره می‌گوید:

«نیرومندترین و مجهزترین مخالفان اسلام در طول این چهارده قرن، مسیحیان بوده‌اند. هنگامی که به تاریخچهٔ داوری این رقیب نیرومند می‌نگریم می‌بینیم دوره به دوره به سوی انصاف گراییده است و این خود از طرفی نشانهٔ وجدان جهانی است و از طرف دیگر نشانهٔ «حقیقت اسلام» است.

موجی چنان زنده که فرهنگ‌های جهان را در خود جذب، و عقل‌های نیرومند متفکران و فلاسفه و دانشمندان را در پیشگاه خود خاضع، و انصاف دشمن را برانگیزد و پیوسته در حال رشد و نمو باشد تا آن‌جا که در حدود هفتصد میلیون [آمار آن زمان] جمعیت بشری را در پیشگاه خود خاضع نماید، جز این‌که از صمیم «وحی» سرچشمه بگیرد و پیام خدای بشر برای بشر باشد و برای نجات بشر رسیده باشد چیز دیگری نمی‌تواند باشد. موجی که از دماغ یک بشر برخیزد، نمی‌تواند این اندازه خاصیت و اثر داشته باشد.

راستی حیرت آور نیست که مردی «امی» و درس نخوانده از میان مردمی بی سواد (امیون) و در سرزمینی که جز جهل و فساد و خودخواهی و خودپرستی اثری در آن نیست، بیاخیزد و نهضتی چنین مبارک و میمون و پر ثمر ایجاد نماید؟! (پیشین، ص ۳۶-۳۵). هم‌چنین در جایی دیگر می‌گوید: «اسلام فوق العاده سریع پیشرفت کرده است...» (پیشین، ص ۱۷۲). و اینک به تبیین علت‌ها و ریشه‌های گسترش معجزه آسای اسلام می‌پردازیم و ابتدا آن را از طریق نمودار نشان می‌دهیم:

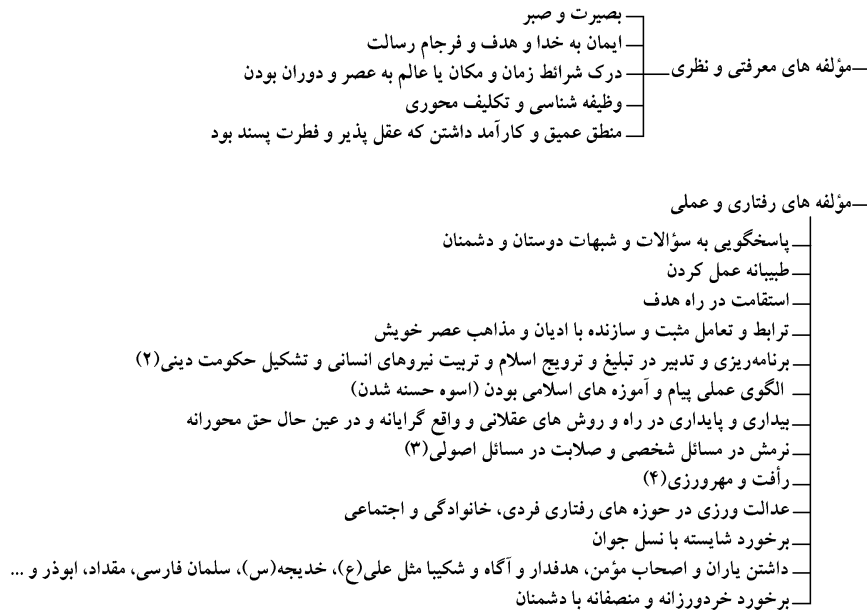
علت‌های پیشرفت اسلام^۱

جاذبه‌ها و زیبایی‌های قرآن کریم از نظر محتوا و قالب درونی و برونی	شخصیت، خلق و خوی و نوع رهبری و مدیریت رسول اکرم ﷺ
--	--

ناگفته پیداست که فعلاً بحث بر محور خود «قرآن کریم» و ویژگی‌های محتوایی و شکلی و مکانیسم معرفت شناختی آن نیست بلکه همهٔ اهتمام ما بررسی شخصیت خود پیامبر اکرم ﷺ از «نظر حقوقی» یا کارکردهای پیامبر اکرم ﷺ در تبلیغ، تعمیق، توسعه و تکامل بخشی فرهنگ و تمدن اسلامی است که می‌توان در یک نمودار اجمالی مجموعهٔ مؤلفه‌ها و عامل موفقیت و کارآمدی پیامبر اعظم ﷺ را در حاکمیت اسلام چنین نشان داد. البته مدعی احصا و استقرای کامل مؤلفه‌ها و علت‌ها نیستیم بلکه عوامل مهم آن را برشمرده‌ایم.

۱- پیشین، ص ۱۷۳.

علل و مؤلفه‌های موفقیت پیامبر اعظم (ص) در حاکمیت اسلام (۱)



حدیث دیگران

خوش‌تر آن باشد که سر دلبران
گفته آید در حدیث دیگران
و اینک با توجه به غنای پیام اسلام و موفقیت تدبیری و روش پیامبر اسلام در ترویج و توسعه فرهنگ، معارف و آموزه‌های اسلامی و تأسیس تمدن نوین بر پایه «وحی» و «عقل»، لازم است اعترافاتی از بزرگان جامعه و تاریخ را جهت اطلاع خوانندگان ذکر نماییم:
لئون تولستوی (Laontolastoy):

«جای هیچ‌گونه شبهه و تردید نیست که پیامبر اسلام از بزرگ‌ترین مصلحان دنیاست. آن هم مصلحی که به جامعه بشریت خدمات شایانی کرده است و این فخر و مباهات برای او بس است که یک ملت خون‌ریز و وحشی را از چنگال اهریمنان و عادات زشت و شنیع برهانید و راه ترقی را بر

۱- پیشین، ص ۳۵-۴۰ و ۱۷۵-۱۷۳.

۲- پیشین، ص ۱۷۸-۱۷۳.

۳- پیشین.

۴- پیشین.

روی آنان باز کرد و حال آن که هر مرد عادی نمی‌تواند به چنین کار شگرفی اقدام کند و نتیجه بگیرد. بنابراین شخص شخیص پیامبر اسلام، سزاوار همه گونه احترام و اکرام است. شریعت پیامبر اسلام به علت توافق آن با عقل و حکمت در آینده عالم گیر خواهد شد.» (نامه امین، دومین ویژه‌نامه سال پیامبر اعظم ﷺ، روزنامه جام جم، ص ۴).

کارل مارکس (Carlmarks):

«محمد ﷺ مردی بود که از میان مردمی بت پرست با اراده آهنین برخاست و آنان را به یگانه پرستی دعوت کرد و در دل‌های ایشان جاودانی روح و روان را بکاشت. بنابراین او را نه تنها باید در ردیف مردان بزرگ و برجسته تاریخ شمرد بلکه سزاوار است که به پیامبری او اعتراف کنیم و از دل و جان بگوییم که او پیامبر خدا بوده است.» (پیشین).

هوبرت ویل (Hobratwel):

«محمد ﷺ، ۶۰۰ سال پس از مسیح ظهور کرد و بانیروی خدایی که داشت، توانست تمام اوهام را برطرف سازد و بت پرستی را براندازد و چون مردی درست کردار، راست‌گو و بی‌آلایش بود، مردم به او لقب امین داده بودند. لهجه صادق و عزم استواری داشت و با همین مزایا توانست گمراهان را به راه راست هدایت کند.» (پیشین).

اکنون با توجه به مسایل و محورهای پیش گفته، به صورت خلاصه به برخی از علت‌ها و مؤلفه‌های معرفتی و رفتاری پیامبر اعظم ﷺ در پیشبرد اسلام و حاکمیت‌بخشی به فرهنگ و ارزش‌های وحیانی، اشاره می‌کنیم:

۱. ایمان به خدا و هدف: پیامبر اعظم ﷺ در بالاترین مرتبه «ایمان به خدا» و هدف مقدس خود قرار داشت. دو آیه در قرآن شاهد بر این مدعاست: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ...» (بقره/۲۸۵) و «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي...» (یوسف/۱۰۸) که دو عنصر بصیرت و درک دینی و ایمان و درد دینی و التزام عملی به ره آورد «وحی» را برای پیامبر اکرم ﷺ مطرح نموده است، که «امن الرسول» به مقوله ایمان، درد و التزام عملی دین و «علی بصیرة انا» به بصیرت، درک و معرفت دینی در «انسان کامل» و واسطه ابلاغ پیام خدا به انسان در مرتبه‌ای عالی دلالت می‌نماید و از سوی دیگر، «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ» (بقره/۲۸۵) بر ایمان و باورداشت‌های پیروان راستین رسول خدا ﷺ و «من اتبعنی» (یوسف/۱۰۸) نیز بر معرفت اسلامی، بصیرت دینی و فهم عمیق آموزه‌های نبوی از سوی تبعیت‌کنندگان و رهروان حقیقی پیامبر اعظم ﷺ دلالت می‌نماید، تا به این حقیقت تابنده جاودان رهنمون گردد که پیامبر اسلام از آن‌جایی که خود معرفت و

محبت، ایمان و عمل، بصیرت و التزام عملی، درک و درد دینی یا عقلانیت علمی و عملی به دین در دریای وجودش متموج بود همان را به امت خویش و به خصوص یاران و اصحابش تزریق و القا می‌فرمود؛ زیرا دین‌داری بدون درک دینی و ایمان بدون معرفت دینی، توان بقا و استمرار و قرار گرفتن در چالش‌های روزگار و حوادث سنگین تقابل با کفار و مشرکان و نفاق اندیشان و منافق سیرتان از یک سو و انگیزه و اندیشه‌های متحجرانه و واپس‌گرایانه یا افراط و تفریط در گفتار و رفتار ظاهرگرایان را از سوی دیگر ندارد.

آری! «ایمان به خدا» را پیامبر اعظم در همه جریان‌های تلخ و شیرین، جنگ و صلح، تحریم اقتصادی و ترور شخصیتی، فشارهای اجتماعی و سیاسی و... محکم و استوار نگه داشت و هدف‌داری در تمامی مراحل بعثت چه قبل از هجرت و چه پس از هجرت و فراز و فرودهای شگرف و شگفت‌زای مکه و مدینه او را ثابت قدم، شاداب و پر نشاط و در عین حال هوشیار و با تدبیر قرار داد.

شناخت دقیق هدف و باور به آن، عامل بسیار مؤثری بود که پیامبر اسلام ﷺ استوار و بدون هیچ ترس و وحشت یا انفعال و سستی به پیش رود و این عنصر شخصیتی و مؤلفه وجودی پیامبر، به یارانش قدرت و قوت درونی و امید به آینده روشن می‌داد و دشمن را مأیوس، سردرگم و مردد در برخورد و مقابله با نهضت الهی - توحیدی او می‌نمود.

تنها ایمان به خدا و ایمان به هدف بود که عامل تحمل شکنجه‌های روحی و فیزیکی و مینای شکیبایی و شرح صدر پیامبر و یارانش می‌گشت تا با برنامه ریزی و تدبیر در خانه و خیابان، در سرا و صحرا، در خلوت و جلوت و در سختی و راحتی دست از ابلاغ پیام الهی و سروش غیبی به مردم و مبارزه با جهل، کفر، شرک و نفاق برندارد و مصداق بارز آیه «فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» (هود/۱۱۲) (ر.ک: مطهری، وحی و نبوت، ص ۱۴۳-۱۴۲؛ سیری در سیره نبوی، ص ۱۳۸-۱۳۶؛ پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۰۴-۱۰۳) باشد. پیامبر ﷺ در جریان تهدید و تطمیع سران مشرک قریش و پیغام فرستادن از طریق حضرت ابوطالب، فرمود: «والله لو وضعوا الشمس في يميني والقمر في يساري، على ان اترك هذا الامر حتى يظهره الله او اهلك فيه ما تركته» (ابن هشام، ج ۱، ص ۲۸۳) که این امر حکایت از استقامت ورزی و استواری وی در راه هدف عالی توحیدی‌اش دارد.

۲. عقلانیت در دعوت دینی و پرهیز از خشونت: پیامبر اکرم ﷺ در دعوت مردم به اسلام اصالت را به عقل داده و در جهت شکفتن استعدادهای عقلانی انسان و رشد و بالندگی فکری آنها کوشید؛ چه این‌که «ایمان» بر «اجبار» قرار نگرفته و استواری نمی‌یابد و «خدا» را نمی‌توان در ویرانی‌های «جهل» جست‌وجو کرد بلکه ایمان با عقل و خدا در آبادی‌های علم و معرفت

دست‌یافتنی است و اسلام بر عقل و علم و تفقه و بصیرت پایه‌ریزی شده است؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۱۲۵)؛ زیرا آدمیان استعدادها و ظرفیت‌های متفاوت و توان‌مندی‌های مختلفی دارند؛ برخی با «حکمت و برهان»، برخی با «موعظه حسنه» و عده‌ای با «جدال احسن» قابلیت هدایت دارند؛ از این رو اسلام باب آزادی اندیشه و تفکر و اعتقاد و ایمان مبتنی بر عقلانیت و معرفت را باز کرد و پیامبر ﷺ با عوام‌زدگی، بدعت‌های دینی، قشری‌گری، جمود و جهالت دینی مبارزه کرد.

داستان مرگ ابراهیم و خورشید گرفتگی و شایعه همدردی آسمان و زمین با پیامبر در مرگ فرزندش و سپس برخورد صریح، سریع و شفاف پیامبر اکرم ﷺ با این روحیه عوام‌گرایی و سطحی‌نگری (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ۱۱۰-۱۰۱) و یا داستان افراط و تفریط برخی یاران پیامبر و برخورد حضرت با آنها چون، مانند جریان «عبدالله بن عمر» و «عثمان بن مظعون» (پیشین، ج ۲۳، ص ۱۱۴-۱۱۵ و ج ۱۴، ص ۷۵-۷۳؛ پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۰۴-۱۰۳ و وحی و نبوت، ص ۱۴۰) و حدیث نبوی: «قطع ظهري اثنان: عالم متهتك و جاهل متنسك» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۱۱-۱۰۶) گواهان دقیقی بر اهتمام پیامبر ﷺ به تعمیق معرفت اسلامی و آرایه و ابلاغ بینش عمیق دینی است تا اسلام عقلانی با عقل پویا و پایا پذیرفته شود و به همین دلیل همه تلاش‌های تبلیغی و دعوت‌های پیامبر اعظم به اسلام در این مسیر بود که اسلام چنان‌که هست فهمیده و درک گردد و سپس به باور قلبی و ایمان درونی تبدیل شود.

پیامبر ﷺ سیاهی‌لشگر از طرفداران و مریدان بدون معرفت و سطحی‌نگر در ساحت‌های مختلف دینی را نمی‌طلبید؛ از این رو اسلام را بر پایه‌های عقلانیت و معرفت، معنویت و تربیت، و قسط و عدالت تبلیغ و ترویج می‌نمود و این روحیه آزاد اندیشی، تفکر خلاق، به‌کارگیری عقل و دل، برهان‌طلبی بر اثبات و ابطال گزاره‌های دینی، برخورد عقلانی با پدیده‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و... عاملی در پیروزی پیامبر اعظم الهی و موفقیت او در ابلاغ پیام الهی به مردم بوده است...
۳. اهتمام به پاسخ‌گویی دقیق و عالمانه به پرسش‌ها و شبهات دوستان و دشمنان: از مؤلفه‌های موفقیت پیامبر الهی پرورش روح پرسش‌گری، سؤال‌گرایی عالمانه و معرفت‌جویانه در مردم و مسلمانان و سپس جواب‌گویی مبتنی بر دلیل و برهان به سؤال‌ها و شبهات بوده است. در قرآن کریم به صحنه‌های مختلف مناظره پیامبر اکرم با دوستان و معاندان خود اشاره شده است. حضرت زمان ویژه‌ای را به آموزش درست معارف اسلامی و جواب دادن در نهایت تواضع و شرح صدر به پرسش‌های دیگران اختصاص می‌داد و نه تنها از طرح سؤال و شبهه ناراحت نمی‌شد بلکه با روی باز

از آن استقبال می‌کرد و خود را در معرض مردم، جوانان و حتی مخالفان خود قرار می‌داد تا مسایل خویش را با او در میان بگذارند. وی سؤال را کلید دانش و نیمی از علم و علم‌جویی را فریضه و معرفت را معیار فضیلت و عقل را سرمایه اصلی حیات انسان برمی‌شمرد و طالب علم را بسیار می‌ستود. (مجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۱۴۶).

۴. **رأفت و مهربانی:** از مؤلفه‌های بسیار تأثیرگذار و سرنوشت ساز موفقیت پیامبر اعظم در حاکمیت اسلام، رأفت و مهرورزی وی بود؛ چنان‌که قرآن کریم به صراحت آن را بیان فرمود: «فَمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...» (آل عمران/۱۹۵) یعنی: پیامبر به موجب لطف و رحمت الهی با مسلمین و مردم با اخلاق بسیار ملایم و حسن خلق رفتار می‌کرد که اگر اخلاق خشن داشت مسلمانان از اطراف او پراکنده می‌شدند. به تعبیر استاد شهید مطهری: «مقصود این است که پیغمبر در مسایل فردی و شخصی نرم و ملایم بود نه در مسایل اصولی و کلی. در آن‌جا پیامبر صد در صد صلابت داشت؛ یعنی انعطاف‌ناپذیر بود. پیغمبر در سلوک فردی و در امور شخصی نرم و ملایم بود ولی در تعهدها و مسئولیت‌های اجتماعی نهایت درجه صلابت داشت... پیغمبر در مسایل اصولی هرگز نرمش نشان نمی‌داد، در حالی که در مسایل شخصی فوق العاده نرم و مهربان بود و فوق العاده عفو داشت و با گذشت بود، پس اینها با یک‌دیگر اشتباه نشود...» (مطهری، پیشین، ص ۱۷۵-۱۷۴).

پیامبر در مدیریت فرهنگی و تربیت دینی‌اش نرمش، جذابیت و خوش‌خو بودن را مبنا قرار داد و این اخلاق حسنه و خوش رفتاری او افراد زیادی را به اسلام متمایل ساخت و در این راستا پیامبر اکرم ﷺ یک الگوی کامل و اسوه سازنده است؛ (مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۸۷؛ مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۹۴؛ مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۵ و منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۸). چنان‌که گوستاو لوبون می‌نویسد: «درستی و خوش خلقی او شهرت بی سابقه‌ای در میان قریش برایش کسب کرده، به همین دلیل قریش لقب «امین» به آن حضرت دادند...» (گوستاولوبون، ص ۱۰۱).

۵. **برخورد شایسته با نسل جوان:** یکی از روش‌های تربیتی و تعلیمی پیامبر اکرم ﷺ تعامل منطقی و ارتباط مثبت با نسل جوان جامعه خویش بود. روش برخورد او با جوانان، مهرورزانه و همراه با تکریم شخصیت و پرورش روحیه بزرگی و بزرگواری آنان بود. پیامبر ﷺ منتظر نمی‌ماند تا آنها به سوی او بیایند بلکه خود با شوق و رغبت و نشاط به سوی آنها رفته به گفت‌وگو با آنان می‌نشست و سؤال‌های آنها را جواب داده و نگرانی‌هایشان را برطرف می‌ساخت. به طور کلی نوع برخورد پیامبر اکرم ﷺ با نسل جوان عاملی مؤثر در گرایش جوانان و نوجوانان به اسلام عزیز شد. (مطهری، پیشین،

ج ۲۳، ص ۲۷۲ و ۵۹۱) و تاریخ نیز نشان داده است که اکثر یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را جوانان تشکیل می دادند و چنان شیفته اخلاق نبوی و جذب زیبایی های اسلام می شدند که در همه شرایط و اوضاع و احوال با پیامبر هم رأیی و همراهی می نمودند و اهل جهاد، اجتهاد و ایثار و نثار تا مرز شهادت بودند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز با جوانان مشورت کرده و در عرصه های مختلف به آنها میدان و مسئولیت می داد؛ برای نمونه، چه در عرصه فقهی و دینی، به معاذ بن جبل، در عرصه های سیاسی و اجتماعی، به عتاب بن اسید و در جریان های نظامی و جنگی به اسامه بن زید مسئولیت داد. این تاکتیک و استراتژی منطقی و مدبرانه پیامبر اسلام در علم و عمل، باب جذب جوانان به اسلام و مسئولیت پذیری آنها را گشود. یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با گزینش روش عقلانی تبلیغی توانست با نسل جوان رابطه بسیار صمیمانه و دلسوزانه برقرار کرده و جوانان جامعه او را با تمام وجود باور نمایند و چون رابطه فرزند با پدر مهربان و آگاه و خردمند، اطراف او را گرفته و پروانه وار گرد شمع وجود پیامبر صلی الله علیه و آله بگردند و حتی برخی از «شب زفاف» و حجله دامادی عزم میدان جنگ و آهنگ شهادت نمایند و سفیران فرهنگی - تبلیغی پیامبر و حافظان و حاملان قرآن و مجاهدان و مهاجران ناب اسلامی شوند. امثال مصعب، بلال، مقداد، ابودجانه، جعفر بن ابیطالب و... در سپاه و ستاد فرهنگی - سیاسی و نظامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فراوان به چشم می خوردند که با خلوص، صداقت، شجاعت و شهامت تمام پیامبر را یاری می رساندند.

۶. **طبیعیانه عمل کردن:** پیامبر آگاه و خردمند اسلام به تعبیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام «طبیعیانه» عمل می کرد. او در ابعاد عقیدتی - فکری، اخلاقی - تربیتی و احکام و شریعت، تعاملی طبیعیانه داشت نه حاکمانه و انتقام جویانه و خشونت طلبانه. علی علیه السلام در این باره می فرماید: «طیب دوار بطبه، قد احکم مراهمه و احمی مواسمه» (نهج البلاغه فیض الاسلام، خ ۱۰۷، ص ۳۲۱) پیامبر صلی الله علیه و آله با درک شرایط اجتماعی خویش و انحراف فکری و انحطاط اخلاقی آشکاری که در جامعه وجود داشت دردمندانه و مسئولیت شناسانه به سراغ انسان های منحرف فکری و اخلاقی یا «بیماران روحی و ذهنی» می رفت و مانند طبیبی حاذق به درمان درد و بیماری های فکری - رفتاری آنها می پرداخت و البته خود یک «اسوه عملی» برای آنان بود. اخلاق، افکار و افعال پیامبر که برای همه مردم و جوانان مشهود و معلوم بود سازنده و درمان کننده بود. امانت داری، صداقت ورزی، خردمندی، پاکی و طهارت اخلاقی - رفتاری، قضاوت و داوری عادلانه، زندگی زاهدانه و متعادل، مهربانی و تواضع، شرح صدر و شکیبایی و حلم و... همه و همه به طور کامل در شخصیت پیامبر اسلام متجلی بود و همه این اوصاف انسانی

و خصایص کریمانه داروهایی برای درمان دردها و نسخه‌های شفابخش بیماران جامعه محسوب می‌شد. طبیبی که با منطقی نیرومند، اخلاقی خوش و جذاب، سخنانی شیرین و دلنشین، سیمایی دل‌انگیز و طرب‌آور، دلسوزی و شفقت خالصانه و مهارتی بی‌نظیر با بیماران گوناگون بدون هیچ امتیاز دهمی و تبعیضی برخورد می‌کرد، در گسترش اسلام و تعمیق اندیشه دینی و ترویج ارزش‌های اسلامی موفق بود.

شهید مطهری درباره رهبری رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌نویسد: «پیغمبر این نیروهای بسته را باز کرد، مدیریت اجتماعی یعنی این، رهبری یعنی این؛ مجهز کردن نیروها، تحریک نیروها، آزاد کردن نیروها و در عین حال کنترل نیروها و در مجرای صحیح انداختن آنها، سامان دادن، سازمان بخشیدن و حرارت بخشیدن به آنها». (مطهری، پیشین، ج ۳، ص ۳۲۳).

۷. **الگوی عملی کامل بودن:** پیامبر اعظم تجسم قرآن کریم و تحقق عینی بینش‌ها و گرایش‌های اصیل اسلامی و ارزش‌های الهی بود؛ آن‌چه را که در «گفتار» مطرح می‌کرد قبلاً در «کردار» ظهور داشت و تنها به «زبان» دعوت به اسلام یا توحید و عدالت نمی‌کرد بلکه در عمل و کردارش توحید و عدالت تجلی یافته بود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب/۲۱). به تعبیر استاد شهید مطهری: «وجود پیامبر کانونی است که ما از آن کانون باید [روش زندگانی را] استخراج کنیم. رفتار پیغمبر ما آن قدر عمیق است که از جزئی‌ترین کار پیغمبر می‌شود قوانین استخراج کرد. یک کار کوچک پیغمبر یک چراغ است، یک شعله است، یک نورافکن است برای انسان که تا مسافت‌های بسیار دور را نشان می‌دهد». (مطهری، پیشین، ج ۱۶، ص ۴۸-۴۹).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معروف گرای و منکرگریزی به معنای جامع کلمه، از معروف و منکر عقیدتی - معرفتی تا معروف و منکر معنویتی - تربیتی و تا معروف و منکر احکامی و فقهتی، همه و همه را در قول و فعل خویش به عینیت تبدیل کرد تا «فعل» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون «قول» او و تقریر او (با توجه به شرایط و قراین) نیز چون فعلش حجیت داشته باشد.

حال اگر انسانی در مسیر هدایت و تربیت جامعه از «مدار انسانیت» خارج نشود، بلکه مدار انسانیت را با همه وجودش معنا نماید و مبنا بخشد و الگوی کامل و اسوه حسنه‌ای برای حقایق و اخلاقیات الهی - انسانی باشد و آینه اسرار و معارف حق گردد، چنان نفوذی در دل‌ها پیدا می‌کند که عقل و دل انسان‌های بیدار و بینا را مجذوب خود می‌نماید.

در کنار حسن فاعلی و فعلی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، «حسن قابلی» یا ظرفیت و استعداد مخاطبین نیز

«شرط لازم» هدایت و کمال است؛ اما پیامبر اسلام در روش تبلیغی «اسلام» چنان عمل می‌کرد که هر انسان صاحب عقل و معنا را معطوف به خویش می‌ساخت مگر کسانی که از مسیر انسانیت و جاده فطرت خارج شده و قساوت پیدا کرده بودند. به همین دلیل «جاذبه‌های پیامبر» در زمان بسیار اندک توانست دل‌های انسان‌های بی شماری را در شرق و غرب عالم تسخیر نماید و متوجه اسلام کند. از این رو گسترش اسلام بیش از آن‌که مدیون شمشیر مجاهدان باشد مرهون محتوای فطرت‌پذیر و عقل‌پسند و اخلاق و رفتار الهی و انسانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یارانش است؛ گرچه «جهاد در راه خدا» و «انفاق فی سبیل الله» و صبر و مقاومت‌های مسلمانان تأثیر بسزایی در پیشرفت اسلام داشته است.

پیامبر در توحید و توجه به خدا، عدالت ورزی، زهد و عبادت، داشتن منطق محکم و متین، شیوایی در گفتار و فصاحت و بلاغت در تبلیغ اسلامی و به کارگیری روش‌های معقول و کارآمد آموزش دین یک «الگوی تمام عیار» بود و صداقت و خلوص، فروتنی و مهربانی، نگاه دلسوزانه و دردمندانه، یاور محرومین و مظلومین بودن، خوش خلقی و شرح صدرش نیز او را تابلوی نمایش همه زیبایی‌های علمی و عملی و جاذبه‌های نظری و عملی نموده بود.

پیامبر بر پرورش نیروهای بالقوه وجودی انسان‌ها و نمایاندن گنج‌های پنهان درون آدمیان اهتمام فراوان داشت تا انسان‌ها داشته‌های خویش را شناخته و آنها را شکوفا سازند (پیشین، ج ۲۲، ص ۵۲۳-۵۶۳) و در این مسیر از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نکرد تا انسان از خود حقیقی تا خدا پرواز نماید و موانع درونی و برونی کمال وجودی‌اش را از بین ببرد و «فلسفه حیات» خود را بشناسد و از «حیات طبیعی» پلی به سوی «حیات طیبه» زده و در پرتو هدایت شریعت و وحی و شکوفایی عقل، قرب الی الله پیدا نماید. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حکمت علمی و عملی، عقل نظری و عملی، اخلاقی علمی و عینی، توحید معرفتی و سلوکی، «انسان کامل» و الگوی جامع بود و این «انسان کامل» «مکمل» نیز بود و در «به کمال رساندن» انسان‌های متعدد نیز موفق شد.

۸ داشتن یاران و اصحاب بصیر و صبور: اگرچه داشتن یارانی با ویژگی صبر، بصیرت، بیداری و پایداری خود نتیجه مکتب تربیتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و امثال خدیجه رضی الله عنها، علی رضی الله عنه، حمزه، سلمان، ابوذر، مقداد و... در دامن پیامبر پرورش یافته‌اند و هدایت‌ها و حمایت‌های معرفتی - معنوی پیامبر عقل و دل آنها را شکوفا نموده و رشد داده است اما همین یاران در حمایت همه جانبه پیامبر تلاش‌های خالصانه و صبورانه‌ای انجام داده و در حقیقت، پیشرفت اسلام مدیون «ثروت خدیجه»، «جهاد علی رضی الله عنه» (پیشین، ج ۱۶، ص ۱۸۳-۱۸۰ و ج ۲۳، ص ۵۹۴-۵۹۳) و مقاومت و هشیاری امثال بلال حبشی، ابوذر غفاری، حمزه ابن عبدالمطلب و... بوده است (پیشین، ج ۱۶، ص ۶۴-۶۵ و ج ۲۳،

ص ۵۷۷-۶۱۹)؛ یارانی که در سفر و حضر و در جنگ و صلح، در خلوت و جلوت، در فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، تفسیر قرآن، مدیریت‌های اجتماعی - اجرایی و... دوش به دوش پیامبر انجام وظیفه کرده و سر از پا نمی‌شناختند؛ یارانی که وظیفه‌شناسی و وظیفه‌گرایی برای آنها اصالت داشت و مال، آبرو و جان خویش را در طبق اخلاص گذاشته و «اطاعت مطلق» و «ولایت پذیری» آنها در تاریخ ثبت و ضبط شده است و مرید و فدایی مخلص پیامبر اکرم ﷺ بودند.

البته موضع علی‌الصلوات در این بین و سربازی او در رکاب پیامبر اسلام از دوران غربت اسلام تا خوابیدن او در بستر پیامبر اکرم ﷺ، حضور قاطع و سرنوشت‌ساز در جنگ و جهادهای اسلامی و... دارای موقعیت ممتاز و برجسته‌ای است که با یاران دیگر پیامبر قابل مقایسه نیست. مسئله «امامت و ولایت» او نیز امری کاملاً جداگانه خواهد بود. (پیشین، ج ۳، ص ۲۹۷-۲۹۴ و ۳۱۹-۳۲۱، ج ۴، ص ۸۵۵-۹۴۵ و ج ۲۳، ص ۵۰۴-۵۰۷).

به هر تقدیر، وجود یاران آگاه، مؤمن، اطاعت‌پذیر، مجاهد، شکیب و بردبار، تیزهوش و هوشمند، اهل ایثار و نثار و... در طول دوران بعثت و رسالت پیامبر ﷺ امری بسیار تأثیرگذار در موفقیت وی نسبت به حاکمیت بخشی اسلام بوده است.

۹. عدالت خواهی و عدالت گستری پیامبر اکرم ﷺ: یکی از عوامل بسیار مؤثر در موفقیت پیامبر اکرم ﷺ و به بیان دیگر، راز توفیق پیامبر در حاکمیت بخشی اسلام، «عدالت اجتماعی» بود. پیامبر ﷺ از مکتبی سخن می‌گفت که فلسفه اجتماعی اش با «عدالت» گره خورده بود؛ از رسالتی صحبت می‌کرد که دو بعد تربیت نیروی انسانی کارآمد و الهی، و عدالت اجتماعی داشت؛ رسالتی که دو نیاز وجودی و فطری انسان، یعنی خداگرایی و خداپرستی و عدالت خواهی و عدالت گستری را پاسخ می‌داد.

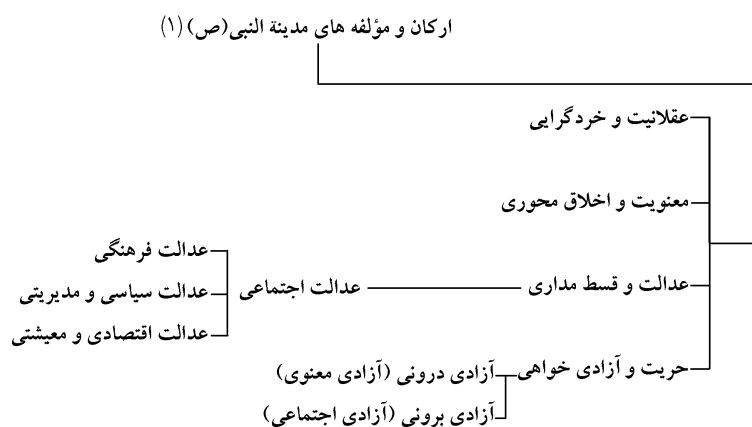
پیامبر اعظم ﷺ عدالت فکری، عدالت اخلاقی، عدالت اجتماعی در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، تربیتی و فرهنگی را اعلام، ابلاغ و اعمال می‌کرد. یعنی اسلامی که پیامبر ﷺ آن را تبلیغ می‌کرد تنها دارای جنبه اخلاقی - تربیتی یا جنبه فکری و عقیدتی نبود بلکه آرمان و پیام اجتماعی مبتنی بر اصل «عدالت اجتماعی» داشت و «توحید» در کنار «عدالت»، و معنویت‌خواهی در طول عدالت محوری از اصول تبلیغی و تکنولوژی آموزشی دین و دین‌داری پیامبر اسلام ﷺ بود.

بنابراین پیامبر فقط تعلیمات نظری و آرمانی ارائه نمی‌داد بلکه شرایط تحقق عدالت را فراهم و با موانع قسط و عدل اجتماعی مبارزه می‌کرد و در برابر فقر مادی و معنوی، شکاف‌های طبقاتی و تبعیض در خانواده و اجتماع بسیار حساس بود (پیشین، ج ۲۳، ص ۷۴۸-۷۴۳) و با اهتمام ویژه به امور مسلمین و عدالت ورزی در عرصه‌های مختلف توانست جامعه‌ای عدالت‌پسند و عدالت‌پذیر در سایه

شجره طيبة توحید و عبودیت الهی و اسلام جامع‌نگر و معتدل و شریعت فراگیر بسازد؛ از این رو در فردسازی و جامعه سازی الهی - توحیدی و عدالت محور موفق شد و در سیزده سال حضور در مکه (قبل از هجرت) و ده سال حضور در مدینه (پس از هجرت) پیوندی بین تکوین امت اسلامی و تشکیل حکومت دینی عدالت‌خواه ایجاد نمود و تابلویی از زیبایی‌های معارفی و معنوی در معرض دیدگان تشنه تربیت و عدالت قرار داد و همین «جامعه سازی» مبتنی بر عقلانیت، معنویت، عدالت و حریت درونی و برونی عامل فتوحات اسلامی و اسلام خواهی در ایران و بخش‌هایی از سرزمین روم شد.

بنابراین می‌توان جامعه اسلامی و «مدینه النبی» ﷺ را به صورت ذیل با ارکان چهارگانه نشان

داد:



پیامبر اعظم ﷺ خود «نمونه کامل» خردورزی، اخلاق محوری، عدالت گستری و آزادی خواهی به صورت جامع بود و همین روحیه «عدالت گرایی» و مجاهدت برای تحقق «عدالت اجتماعی» کلید موفقیت او و راز حاکمیت و گسترش موج اسلام خواهی بود.

۱۰. **ترابط و تعامل مثبت و منطقی با ادیان و مذاهب عصر خود:** از جمله رازهای موفقیت پیامبر اعظم ﷺ داشتن منطق کاملاً روشن در برخورد با جریان‌های اعتقادی - دینی و آئینی عصر خویش بود، زیرا حضرت از یک سو با بت و بت پرستی و کفر و شرک و نفاق در عقیده و عمل مبارزه فرهنگی - ایدئولوژیک و سیاسی و اجتماعی کرد. مثلث کفر، شرک و نفاق در طول دوران رسالت پیامبر ﷺ در برابر او قرار گرفت و از هیچ مبارزه‌ای در برابر «اسلام» و توحید و عدالت فروگذار نکرد.

۱- تاریخ اسلام در آثار شهید مطهری، ص ۱۸۳-۱۰۴.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...» (مائده/۸۲). در جایی دیگر، استراتژی دشمن را اسلام ستیزی تا مرز اسلام‌زدایی معرفی می‌نماید: «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا...» (بقره/۲۱۷). یا فرمود: «وَمَا تَقَمُّوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (بروج/۸).

در واقع، قرآن کریم بسیار دقیق و واقع‌گرایانه چهره دشمن را معرفی و «دشمن‌شناسی» کرده است و خط تقابل ایمان - کفر، توحید - شرک، و حق - باطل را در مراحل اولیه طرح و ترویج اسلام و سپس خط موازی ایمان - ایمان (ایمان نقابدارانه)، حق - حق (باطل لباس حق پوشیده یا حق - نفاق) و جریان تز موازی را به عنوان تاکتیک و روش مبارزاتی دشمن در مراحل بعدی گسترش اسلام تبیین نمود و «جریان نفاق» یا اسلام نقابدارانه بوسفیانی و اشرافیت و جهالت و جمادات را در مقابله با حق ناب و اسلام اصیل قرآنی - ولایی در نهایت ظرافت متذکر شد.

پیامبر اعظم (ص) با چهره‌های متفاوت مثلث یاد شده رویارویی فرهنگی - سیاسی و نظامی داشت و با ادیان و مذاهب از روش دعوت به «کلمه توحید و توحید کلمه» و احتجاج و مناظره‌های عالمانه و تفکر و اندیشه ورزی آزاد استفاده می‌کرد. به تعبیر استاد شهید مطهری، از ویژگی‌های پیامبر اعظم (ص): «داشتن جرئت یعنی خود را نباختن و استقامت داشتن» (مطهری، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۶۴) بود. او هم «وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا» (احزاب/۴۵) بود و هم «يَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (احزاب/۳۹) و تبعیت از «قول احسن»، تابع برهان و عقل شدن، بازگشت به فطرت اولیه، حق‌شناسی و حق‌گروی، گرایش به معرفت و حکمت، داشتن منطق و فلسفه حیات معقول و طیبه و... از مبانی و مبادی یا اصول دعوت نبوی بود (پیشین، ص ۱۷۰-۱۳۵)؛ زیرا اسلام دارای منطق والا و فراگیری بود که در برخورد و رویارویی با فرهنگ‌ها، ادیان و مکاتب نه تنها مغلوب یا تضعیف نمی‌شد بلکه رازها و گوهرهای آن، عمیق‌تر و شفاف‌تر آشکار می‌شد و «حقانیت» آن اثبات می‌گردید؛ به همین دلیل پیامبر اکرم (ص) رابطه حسنه و تعامل سازنده‌ای با ملل و نحل و جریان‌های دینی - آئینی عصر بعثت داشت و رهبران ادیان و مذاهب یا نمایندگان جریان‌های فکری - مذهبی با او ملاقات کرده و مسایل خویش را طرح کرده و پاسخ می‌گرفتند که برخی از آنها به صورت کلان و کلی در قرآن تبیین و برخی نیز در تاریخ زندگی پیامبر اسلام ثبت شده است.

این کارکرد موفق در مورد فرهنگ و تمدن‌های دوران صدر اسلام به نوع راهبری و مدیریت پیامبر اکرم (ص)، قوت و قدرت فکری - معرفتی اسلام، حقانیت نبوت و رسالت پیامبر (ص)، هدف‌داری و گزینش روش‌های منطقی در پیشبرد اسلام از سوی پیامبر (ص) بر می‌گردد. از این رو با مهربانی

توأم با برهان و منطق نظری و عملی ثابت، اخلاق سالم و سازنده تبلیغی، مسلمانان و حتی غیرمسلمانان را شیفته اسلام می‌نمود (پیشین، ص ۱۸۰-۱۷۵) و البته همه زیبایی‌های وجودی پیامبر مرهون «تأییدات الهی»، قابلیت و استعداد نبوی، مجاهدت و سلوک الهی و ملکوتی، خردورزی و هوشمندی، اخلاق حسنه یا مکارم و معالی اخلاقی پیامبر اسلام بود.

برای پیامبر دعوت به خدا نه خود، حاکمیت قوانین الهی نه رأی و نظر خویشان، بینش‌ها و ارزش‌های اسلامی و اقامه حدود و عدالت الهی مهم بود و نه هیچ چیز دیگر. و چنین پیام‌های عقلی و فطرت پسند و روش و رویکرد عملی پیامبر اسلام با دنیای عصر خود از مؤلفه‌های بسیار تأثیرگذار در موفقیت و حاکمیت اسلام بود.

نتیجه‌گیری:

پیامبر اکرم ﷺ با درک درست از شرایط زمان و مکان، باور به پیام الهی و پیامبری و رسالتش، گزینش راه کارهای کارآمد و پویا، تدبیر و برنامه ریزی برای دستیابی به هدف الهی، صبر و بصیرت، شکر و شکیبایی، منطق اصول‌گرایانه علمی و عملی ثابت و روشن، اخلاق کریمانه و حسنه، مجاهدت و مهاجرت، وظیفه‌شناسی و وظیفه‌گرایی، دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی، برخورد با ریشه‌های انحراف و انحطاط عقیدتی و عملی، عقلانیت و عدالت، بیداری و پایداری در راه هدف، برخورد طبیعیانه با بیماران فکری - روحی، دعوت خالصانه، صادقانه و صریح به سوی خدا، ارزش‌گرایی در قول و فعل، ارایه شریعت آسان، جامع و فراگیر، داشتن یاران بصیر و مجاهد، تعامل مثبت با ادیان و آیین‌های عصر خویش، هدف‌قرار دادن عقل و دل یا فطرت انسان‌ها یا تلاش در بیدارسازی فطرت آدمیان، تحمل ملامت‌ها و ملالت‌ها در راه هدف عالی و توحیدی، مبارزه با تحریف، انحراف، ارتجاع، بدعت، خرافه، عوام‌زدگی، واپس‌گرایی در حوزه درک و درد دینی یا دین‌شناسی و دین‌داری، قرین‌سازی دانایی و دین‌داری به هم، و در پرتو تأییدهای الهی، در یک زمان بسیار کوتاه به رغم مشکلات و اشکالات فراوان محیط عملیاتی و مانع‌تراشی‌های فرهنگی - سیاسی و اجتماعی و حتی نظامی دشمنان توحید و عدالت، موفق گردید و اسلام را در پهنه روزگار و آفاق عصر و جغرافیای شرقی - غربی دوران خویش حاکم نمود.

در واقع روش و گرایش، کنش و واکنش، تدبیر و تلاش، معرفت و مجاهدت، و خلوص و صداقت پیامبر اسلام برای همه دین‌داران، به خصوص عالمان دینی و پرچم‌داران عرصه فرهنگ و سیاست، یک الگوی عینی و واقعیت‌پذیر و آئینه‌راه‌نما و تابلویی از جاذبه‌های محتوایی و قالبی اسلام عزیز

خواهد بود تا در عصر غیبت امام زمان(عج) و عصر تهاجم فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌ها و در عین حال «تبادل» و «تعامل» فرهنگ و تمدن‌ها و گفت‌وگو با هم، اسلام قرآنی - اهل بی‌تی که سرمایه سعادت و دل‌مایه کمال و خوشبختی و موفقیت است حاکم گردد که: «الاسلام یعلوا و لا یعلی علیه» (نهج‌الفصاحه، ص ۲۱۴، ح ۱۰۵۶) و «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ...» (صف/۹).

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- ابن هشام، سیره ابن هشام.
- ۴- روحانی، سعید، تاریخ اسلام در آثار شهید مطهری، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری (معاونت امور اساتید)، قم، چاپ اول، ج ۱، ۱۳۷۸ ش.
- ۵- طبرسی، حسن بن فضل، منتهی الآمال، تحقیق علاء آل جعفر، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ج ۱، ۱۴۱۴ ق.
- ۶- طوسی، محمد بن حسن، امالی، مؤسسه البعثة، دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- ۷- قمی، شیخ عباس، مکارم الاخلاق، قم، انتشارات زهراء (ع)، بی تا.
- ۸- گوستاولوبون، تاریخ تمدن اسلام و غرب.
- ۹- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ج ۲ و ۳، ۷۴، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۰- مجلسی، محمدتقی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول (ع)، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۱- محدث نوری، مستدرک الوسایل، قم، مؤسسه آل‌البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۲- مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۵۹ ش.
- ۱۳- _____، خاتمیت، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۴- _____، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، ج ۲، ۳، ۴، ۱۶، ۲۲، ۲۳، ۱۳۷۸ ش.



پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تشکیل حکومت در دیدگاه امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ

عزالدین رضائزاد *

چکیده:

سخن از پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آثار امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ در کتاب‌ها، رساله‌ها و سخنرانی‌ها به صورت گسترده آمده و از منظر قرآنی، روایتی، عقلانی و عرفانی تحلیل و بررسی شده است. یکی از ابعاد مهم در زندگی سیاسی - اجتماعی آن حضرت، تشکیل حکومت است. در این نوشتار، سعی شده بخش‌های مهمی از آثار امام رَحِمَهُ اللهُ در این باره، با عنوان‌های زیر آورده شود:

رسالت بیان احکام و مسئولیت اجرای آن، پیوند رسالت رهبری دینی با رهبری سیاسی، تشکیل حکومت از سوی پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، انگیزه حکومت نبوی، و خوب اطاعت از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اوامر حکومتی و مقام ریاست، دلالت احکام اسلام بر لزوم تشکیل حکومت، و نیاز ماهوی احکام اسلامی به حکومت است.

کلیدواژه‌ها: پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حکومت، حکومت نبوی، امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ، احکام اسلامی، رسالت دینی.

۱- مقدمه

ابعاد گسترده مباحث رسالت و نبوت از یک سو، و اهتمام ویژه حضرت امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ به تبیین آن، از سوی دیگر، ما را بر آن داشت که به بررسی دیدگاه امام راحل رَحِمَهُ اللهُ در مورد تشکیل حکومت توسط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پردازیم تا از این طریق تبیین درست از اهمیت و ضرورت برپایی حکومت دینی صورت گیرد.

* استادیار و عضو هیئت علمی مرکز جهانی علوم اسلامی.

۲- رسالت بیان احکام و مسئولیت اجرای آن

پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که واسطه ابلاغ وحی الهی به مردم‌اند، رسالت اجرای قوانین و دستورات خداوند را هم بر عهده دارند. وجود قوانین در جامعه به تنهایی کافی نیست و انبیای الهی هم به طرح قانون بسنده نمی‌کردند. «دین اسلام، هدف را «قانون عادلانه» قرار نمی‌دهد بلکه «به قانون نظر «آلی» دارد؛ یعنی آن را آلت و وسیله تحقق عدالت در جامعه می‌داند، وسیله اصلاح اعتقادی و اخلاقی و تهذیب انسان می‌داند. قانون برای اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه به منظور پرورش انسان مهذب است. وظیفه مهم پیغمبران اجرای احکام بوده، و قضیه نظارت و حکومت مطرح بوده است...» (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۵).

پس «مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای این‌که قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته تا دولت اسلام را به وجود آورد» (پیشین، ص ۱۸).

۳- پیوند رسالت رهبری دینی با رهبری سیاسی

از آن‌جا که دین و سیاست از هم گسسته نیستند، پیامبران همواره به سرنوشت سیاسی و اجتماعی جامعه توجه داشتند. این که عده‌ای می‌بندارند میان رهبری مذهبی و رهبری سیاسی تناقض وجود دارد، مفهوم مذهب را در فرهنگ اسلامی به درستی درک نکرده‌اند؛ زیرا نه تنها «هیچ‌گونه تناقضی بین رهبری مذهبی و سیاسی نیست، بلکه هم‌چنان که مبارزه سیاسی بخشی از وظایف و واجبات دینی و مذهبی است، رهبری و هدایت کردن مبارزات سیاسی گوشه‌ای از وظایف و مسئولیت‌های یک رهبر دینی است. کافی است شما به زندگی پیامبر بزرگ اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نیز زندگی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نگاه کنید که هم یک رهبر مذهبی ماست و هم یک رهبر سیاسی» (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۳۲).

۴- رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تشکیل حکومت

به گواهی تاریخ ادیان و حکم عقل، هدف بعثت انبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقط بیان احکام نیست. آنان در راستای تحقق رسالتشان به تشکیل حکومت می‌پرداختند. «در حقیقت، مهم‌ترین وظیفه انبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق «اجرای» قوانین و احکام است که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد. چنان که این معنا از آیه شریفه به وضوح پیداست: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید/۲۵) هدف بعثت‌ها به طور کلی این است که مردمان بر اساس روابط اجتماعی عادلانه نظم و ترتیب پیدا کرده، قد آدمیت راست گردانند و این با «تشکیل حکومت» و «اجرای احکام» امکان‌پذیر است، خواه نبی خود موفق به تشکیل حکومت شود مانند رسول اکرم ﷺ و خواه پیروانش پس از وی توفیق تشکیل حکومت و برقراری نظام عادلانه اجتماعی را پیدا کنند.

خداوند متعال که در باب خمس می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُصْمَهُ وَلِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ...» (انفال/۴۲) یا درباره زکات می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» (توبه/۱۰۵) یا درباره خراجات دستوراتی صادر می‌فرماید، در حقیقت رسول اکرم ﷺ را نه برای فقط بیان این احکام برای مردم، بلکه برای اجرای آنها موظف می‌کند؛ همان‌طور که باید اینها را میان مردم نشر دهد مأمور است که اجرا کند. مالیات‌هایی نظیر خمس و زکات و خراج را بگیرد و صرف مصالح مسلمین کند، عدالت را بین ملتها و افراد مردم گسترش دهد، اجرای حدود و حفظ مرز و استقلال کشور کند، و نگذارد کسی مالیات دولت اسلامی را حیف و میل نماید.» (امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۵۹-۶۰).

با طرح چنین مسایلی است که در تاریخ و سیره پیامبر ﷺ اهتمام به تشکیل حکومت، همانند دیگر امور رسالت و نبوت مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر، «سنت و روایت پیغمبر اکرم ﷺ دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است؛ زیرا اولاً، خود تشکیل حکومت داد، و تاریخ گواهی می‌دهد که تشکیل حکومت داده و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخته، و به اداره جامعه برخاسته است. والی به اطراف می‌فرستاده؛ به قضاوت می‌نشسته، و قاضی نصب می‌فرموده؛ سفرایی به خارج و نزد رؤسای قبایل و پادشاهان روانه می‌کرده؛ معاهده و پیمان می‌بسته؛ جنگ را فرماندهی می‌کرده، و خلاصه، احکام حکومتی را به جریان می‌انداخته است.

ثانیاً، برای پس از خود به فرمان خدا تعیین «حاکم» کرده است. وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر ﷺ تعیین حاکم می‌کند، به این معنا است که حکومت پس از رحلت رسول اکرم ﷺ نیز لازم است و چون رسول اکرم ﷺ با وصیت خویش فرمان الهی را ابلاغ می‌نماید، ضرورت تشکیل حکومت را نیز می‌رساند.» (پیشین، ص ۶۲).

۵- انگیزه حکومت نبوی

تلاش همه جانبه پیامبر اسلام و سایر پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای سعادت و خوشبختی مردم و جامعه انسانی بوده است. فراز و نشیب زندگی این منادیان توحید، برای زدودن شرک و کفر و برخورداری مخاطبان از فضای معنوی و عدالت اجتماعی بوده است؛ اما جاهلان و ریاست طلبان برای حفظ منافعشان به مقابله برمی‌خاستند و با برپایی جنگ و درگیری مانع تحقق اهداف نبوت می‌شدند. با نگاه اجمالی به انگیزه حکومت نبوی درمی‌یابیم که «رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مقصدشان این نبود که مشرکان مکه را از بین ببرند و یا مشرکین جزیره العرب را از بین ببرند. مقصد این بود که دین اسلام را منتشر کنند و حکومت، حکومت قرآن باشد، حکومت اسلام باشد. آنها چون مانع بودند از این که این حکومت اسلامی تحقق پیدا نکند منتهی به جنگ می‌شد و معارضة، آنها معارضة می‌کردند با حکومت اسلامی، اینها مقابله می‌کردند. جنگ‌ها، جنگ‌های زیادی که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است، همه برای این معنا بوده است که موانع را از سر این مقصد الهی، مقصد اعلا که دارند و آن تحکیم حکومت اسلامی، حکومت الله، حکومت قرآن، همه برای این بود، به طوری که اگر چنانچه معارض با این نبودند معلوم نبود که جنگ پیش بیاید. معارضة داشتند و نمی‌گذاشتند که این حکومت تحقق پیدا نکند، جنگ پیش آمد»، (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۷، ص ۴۴-۴۵).

«و بر اساس نیاز، در... اسلام... قوای نظامی و انتظامی داشته است، در سیاست‌ها دخالت می‌کرده است و مسجدالتبی مرکز سیاست اسلامی بوده است». (پیشین، ج ۱۶، ص ۲۳۲).

۶- وجوب اطاعت از رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اوامر حکومتی و مقام ریاست

از دیگر احکام اسلامی که همه مسلمانان مکلف‌اند در امور شخصی و اجتماعی به آن پای‌بند باشند، فرمان برداری از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اوامر حکومتی و در مقام ریاست بر جامعه است. «این که خداوند رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را رئیس قرار داده و اطاعتش را واجب شمرده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (نساء/۵۹) مراد این نبوده که اگر پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسئله گفت قبول کنیم و عمل نماییم. عمل کردن به احکام، اطاعت خداست. همه کارهای عبادی و غیرعبادی که مربوط به احکام است اطاعت خدا می‌باشد.

متابعت از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل کردن به احکام نیست، مطلب دیگر است. البته اطاعت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به یک معنا اطاعت خداست، چون خدا دستور داده از پیغمبرش اطاعت کنیم. اگر رسول

اکرم صلی الله علیه و آله که رئیس و رهبر جامعه اسلامی است امر کند و بگوید همه باید با سپاه «اسامه»^۱ به جنگ بروند، کسی حق تخلف ندارد. این امر خدا نیست، بلکه امر رسول است. خداوند حکومت و فرمان دهی را به آن حضرت واگذار کرده است و حضرت هم بنابر مصالح به تدارک و بسیج سپاه می‌پردازد، والی و حاکم و قاضی تعیین می‌کند یا بر کنار می‌سازد». (امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۶۰).

۷- دلالت احکام اسلام بر لزوم تشکیل حکومت

آیا مسلمانان به تشکیل حکومت دینی موظف‌اند؟ آیا می‌توان بدون تشکیل حکومت، متدین و دین‌دار بود؟ در پاسخ به این قبیل پرسش‌ها، بدون ملاحظه ادله عقلی یا نقلی، می‌توان ماهیت و کیفیت قوانین اسلام را مورد مطالعه قرار داد. «ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است؛ [با این بیان که:] احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است: از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و هم‌شهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراوده با سایر ملل؛ از قوانین جزایی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی برای قبل از انجام نکاح و انعقاد نطفه قانون دارد و دستور می‌دهد که نکاح چه گونه صورت بگیرد و خوراک انسان در آن هنگام یا موقع انعقاد نطفه چه باشد، در دوره شیرخوارگی چه وظایفی بر عهده پدر و مادر است، و بچه چگونه باید تربیت شود، و سلوک مرد و زن با هم‌دیگر و فرزندان چگونه باشد. برای همه این مراحل دستور و قانون دارد تا انسان تربیت کند؛ انسان کامل و فاضل؛ انسانی که قانون متحرک و مجسم است و مجری داوطلب و خودکار قانون است.

معلوم است که اسلام تا چه حد به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد تا همه شرایط به خدمت تربیت انسان مهذب و با فضیلت درآید. قرآن مجید و سنت شامل همه دستورات و احکام است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد.

در [کتاب] کافی، فصلی است به عنوان «تمام احتیاجات مردم در کتاب و سنت بیان شده است» (کلبی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷۶-۸۰) و «کتاب» یعنی قرآن «تبیان کلی شیء»^۲ است، روشن‌گر همه چیز

۱- اشاره است به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در وقت روانه کردن سپاه همراه اسامه که فرمود: «جهزوا جيش اسامة، لعن الله من تخلف عنها؛ برای لشکر اسامه ساز و برگ آماده کنید، خدا لعنت کند کسی را که با این لشکر همراهی نکند»؛ (شهرستانی، ج ۱، مقدمه چهارم).

۲- اشاره است به آیه ۸۹ از سوره نحل: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...» و ما بر تو قرآن را فرو فرستادیم، در حالی که روشن‌گر هر چیز است».

و همهٔ امور است. امام سوگند یاد می‌کند (طبق روایات) که تمام آن‌چه ملت احتیاج دارد در کتاب و سنت هست و در این شکی نیست». (امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۲۰-۲۱).

امام خمینی علیه السلام در برابر این سخن که در اسلام حکومت تعریف نشده، و هیچ تکلیفی برای حکومت معین نگردیده است، موضع‌گیری کرده و با لحن تندی همراه با استدلال به طرفداران این افکار چنین می‌گوید:

«شما از کجا می‌گویید دین تکلیف حکومت را تعیین نکرده، اگر تعیین نکرده بود پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله چطور تشکیل حکومت کرد و به قول شما در نیم قرن نیمی از جهان را گرفت؟ آن تشکیلات برخلاف دین بود یا با دستور دین؟ اگر بر خلاف بود چطور پیغمبر اسلام و علی بن ابیطالب علیهما السلام خود بر خلاف دین رفتار می‌کردند؟!

... این همه آلتی که برای قتال با کفار و جنگ برای استقلال کشور اسلامی و برای کشورگیری در قرآن است بدون حکومت و تشکیلات صورت می‌گیرد؟ این همه جنگ‌ها و فتوحات اسلامی بدون حکومت و تشکیلات بوده؟ خوب، دست کم احکام جهاد و دفاع و سبق و رمایه و امر به معروف و ولایت را از یکی بپرسید و بی‌گدار به آب نزده، رسوایی بار نیورید.

اساس حکومت بر قوهٔ تقنینیه و قوهٔ قضاییه و قوهٔ مجریه و بودجهٔ بیت‌المال است، و برای بسط سلطنت و کشورگیری بر جهاد، و برای حفظ استقلال کشور و دفع از هجوم اجانب بر دفاع است. همهٔ اینها در قرآن و حدیث اسلام موجود است. قرآن در عین حال که کتاب قانون است، برای اجرای آن نیز کوشش کرده، و در حالی که بودجهٔ مملکت را به بهترین طرز... تعیین کرده، تکلیف کشورگیری و حفظ استقلال کشور را نیز معلوم نمود». (امام خمینی، کشف الاسرار، ص ۲۳۸-۲۳۶).

۸- نیاز ماهوی احکام اسلام به حکومت

با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع در می‌یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است، و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره نمی‌توان به وظیفهٔ اجرای احکام الهی عمل کرد. بعضی از موارد که در آثار حضرت امام خمینی علیه السلام آمده، چنین است:

الف- احکام مالی؛ مالیات‌هایی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه‌ای که ریخته، نشان می‌دهد تنها برای سد رمق فقرا و سادات فقیر نیست، بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است؛ مثلاً «خمس» یکی از درآمدهای هنگفتی است که به بیت‌المال می‌ریزد و یکی از اقلام بودجه را تشکیل می‌دهد. طبق مذهب ما از تمام منافع کشاورزی، تجارت، منابع

زیرزمینی و روی زمینی، و به طور کلی از کلیه منافع و عواید، به طرز عادلانه‌ای [خمس] گرفته می‌شود. به طوری که از سبزی فروش درب این مسجد، تا کسی که به کشتی‌رانی اشتغال دارد، یا معدن استخراج می‌کند، همه را شامل می‌شود. این اشخاص باید خمس اضافه بر درآمد را پس از صرف مخارج متعارف خود به حاکم اسلام بپردازند تا به بیت المال وارد شود. بدیهی است درآمد به این عظمت برای اداره کشور اسلامی و رفع همه احتیاجات مالی آن است.

... تعیین بودجه‌ای به این هنگفتی دلالت دارد بر این که منظور، تشکیل حکومت و اداره کشور است. برای عمده‌حوایج مردم و انجام خدمات عمومی، اعم از بهداشتی و فرهنگی و دفاعی و عمرانی قرار داده شده است. مخصوصاً با ترتیبی که اسلام برای جمع‌آوری و نگهداری و مصرف آن تعیین کرده، که هیچ‌گونه حیف و میلی در خزانه عمومی واقع نشود، و رئیس و همه‌البیان و متصدیان خدمات عمومی، یعنی اعضای دولت هیچ‌گونه امتیازی در استفاده از درآمد و اموال عمومی بر افراد عادی ندارند، بلکه سهم مساوی می‌برند.

... از طرفی «جزیه» که بر «اهل ذمه» مقرر شده و «خراج» که از اراضی کشاورزی وسیعی گرفته می‌شود، درآمد فوق‌العاده‌ای را به وجود می‌آورد. مقرر شدن چنین مالیات‌هایی دلالت دارد بر این که حاکمی و حکومتی لازم است. وظیفه حاکم و والی است که بر «اهل ذمه» بر حسب استطاعت مالی و درآمدشان مالیات سرانه ببندد، یا از مزارع و «مواشی» [چهارپایان] آنها مالیات متناسب بگیرد. هم‌چنین «خراج»، یعنی مالیات بر اراضی وسیعی را که «مال الله» و در تصرف دولت اسلامی است، جمع‌آوری کند. این کار مستلزم تشکیلات منظم و حساب و کتاب و تدبیر و مصلحت‌اندیشی است و با هرج و مرج انجام شدنی نیست. این به عهده متصدیان حکومت اسلامی است که چنین مالیات‌هایی را به اندازه و به تناسب و طبق مصلحت تعیین کرده، سپس جمع‌آوری کنند و به مصرف مصالح مسلمین برسانند.

ملاحظه می‌کنید که احکام مالی اسلام بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد و اجرای آن جز از طریق استقرار تشکیلات اسلامی میسر نیست.

ب) احکام دفاع ملی؛ از طرف دیگر، احکامی که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است، بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد؛ مثلاً این حکم: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» (انفال/ ۶۰) که امر به تهیه و تدارک هر چه بیشتر نیروی مسلح و دفاعی به طور کلی است، و امر به آماده باش و مراقبت همیشگی در دوره صلح و آرامش.

ج) احکام حقوقی و جزایی؛ بسیاری از احکام، از قبیل دیات که باید گرفته و به صاحبانش داده

شود، یا حدود و قصاص که باید با نظر حاکم اسلامی اجرا شود، بدون برقراری یک تشکیلات حکومتی تحقق نمی‌یابد. همه این قوانین مربوط به سازمان دولت است و جز قدرت حکومتی از عهده انجام این امور مهم بر نمی‌آید». (امام خمینی، ولایت فقیه، ۲۵-۲۲).

منابع و مآخذ:

- ۱- امام خمینی رحمته الله علیه، صحیفه نور، (مجموعه ۲۲ جلدی)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ۲- _____، کشف الاسرار، انتشارات مصطفوی، قم.
- ۳- _____، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
- ۴- شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، المقدمه الرابعة.
- ۵- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ج ۱، ۱۳۸۸ ق.
- ۶- نبوت از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه، (تبیان، دفتر چهل و یکم)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.



استراتژی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برخورد با انحرافها

عباس خادمیان*

چکیده

برای دلسوزان هر جامعه‌ای آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی، از برجسته‌ترین مسایل شناخته شده است. به همین جهت از عمیق‌ترین دغدغه‌ها، برخورد مناسب و کارآمد با این آفت‌ها و تهدیدها است و رهبرانی در این میدان موفق‌تر هستند که بتوانند بهترین استراتژی را در رویارویی با هجوم انحرافات به کار گیرند. اهمیت موضوع، محققان را بر آن داشته تا در زوایای مختلف این اصل مهم اظهارنظر نمایند. در این نوشتار سعی شده است روش‌ها و استراتژی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بررسی گردد، زیرا قول و رفتار آن بزرگوار در همه امور، جزء مبانی صحیح معرفتی و دینی ما شمرده می‌شود و به طور قطع در پرتوی الگوگیری از راه و روش آن بزرگوار می‌توان به انتخاب نیکو دست یافت.

کلید واژه:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آسیب‌شناسی، آسیب‌زدایی، استراتژی، انحراف، الگو، جامعه، جاهلیت، گفت‌وگو، مقابله، رحمت و مشرکان.

مقدمه

هر جامعه‌ای برای حفظ حریم خود و مقابله با انحرافات و آسیب‌های فکری نیازمند به یک الگو برای در پیش گرفتن تاکتیک و استراتژی عملی می‌باشد؛ بنابراین در هر زمان و به خصوص در این عصر که دفاع از ثنور گوناگون جوامع پیچیده تر شده است باید با توجه به نیازهای ضروری جامعه، ابعاد شخصیتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بررسی و به جامعه عرضه شود. از این رو به گوشه‌هایی از اوصاف و ویژگی‌های آن حضرت از دیدگاه نهج البلاغه اشاره می‌شود:

* فارغ التحصیل رشته تخصصی کلام اسلامی، محقق و نویسنده، مدرس حوزه و دانشگاه.

حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید: «فَتَأْسُ بِنَبِيِّكَ الْإِطْبَاطُ الْإِطْبَاطُ فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَةٌ لِمَنْ تَأْسَى وَ عَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَى وَ أَحِبَّ الْعِبَادَ إِلَى اللَّهِ الْمَتَأْسَى بِنَبِيِّهِ وَ الْمُقْتَصِ لَأَثَرِهِ؛ پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که در [راه و رسم] او الگویی است برای الگوظلیمان و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد». (دشتی، ۱۳۶۹، خ ۱۶۰، ج ۲، ص ۸۵).

در متون گوناگون اسلامی به ویژه در روش‌های تبلیغی قرآن کریم به الگو گرفتن از ایشان در همه امور تأکید شده است. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۰).

زیرا الگوگیری جزء واقعیت درونی بشر است و نقش مؤثری در تربیت و پذیرش قلبی افراد دارد. هر قدر سرمایه‌ها و دست‌آوردهای مادی و معنوی بشر ارزش‌مندتر باشد، به همان نسبت خطرهای بیشتری او را تهدید می‌کند.

به همین جهت ضرورت دارد برای قرار نگرفتن در بیابان تاریکی‌های دوران، به انوار قدسی و هدایت‌بخش، تمسک جسته و برای واقع نشدن در گرداب‌های هلاکت، به این دلایل الهی توجه شود، به خصوص این که در این عصر همه انسان‌ها محتاج «بعثتی دوباره» و انگیزشی درونی و بیرونی برای نفی عادات نامربوط در برخوردها و پذیرش اندیشه‌ها و رفتارهای مطلوب مبتنی بر سیره عقلانی و منطقی پیامبر رحمت للعالمین صلی الله علیه و آله هستند. به همین دلیل، هرکس که با چنین عزمی ایام را بگذراند، لذت درک نور حقیقت را برای خویش فراهم می‌آورد، و گرنه در تلخی ظلمات و گمراهی خواهد ماند.

محدودیت‌های تحقیق:

الف) محدودیت‌های مربوط به محقق

۱. در این نوشتار سعی شده است بررسی محدود به گزارش‌های زمان حضور ظاهری پیامبر صلی الله علیه و آله، به خصوص دوران اولیه اسلام، باشد؛

۲. مراد از انحراف در این تحقیق، فقط انحرافات جامعه عربستان و جوامع مرتبط با آن می‌باشد.

ب) محدودیت‌های خارج از نظارت محقق

۱. بیشتر منابع اولیه‌ای که درباره انحرافات جامعه نبوی نوشته شده است، مفقود شده و در حال حاضر متن مدونی در دسترس نیست؛^۱

۱- به خصوص این که جامعه اسلامی در صد سال اولیه حیات خود درگیر سانسور روایی و ممنوعیت حدیث بوده است. در نهج البلاغه به بسیاری از انحرافات اشاره شده است.

۲. بخش زیادی از انحرافات و کج‌روی‌ها ساختگی بوده و دشمنان برای کوبیدن شخصیت نبی مکرم و اصحاب خالص ایشان به وی نسبت داده‌اند. در بیشتر کتاب‌های مستشرقین که در این مورد نوشته شده، در جهت محکوم نمودن آیین مقدس اسلام تلاش شده است؛

۳. گزارش‌های تاریخی، مربوط به فضای خاص آن زمان بوده و برای نتیجه‌گیری در این زمان نیازمند دقت بیشتری است.

تعریف واژه‌ها:

۱- انحراف

بر اساس مکتب اسلام، صراط مستقیم و طریق سعادت در پیروی از قرآن و سنت نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام آن حضرت است و قرار نگرفتن در این مسیر خروج از راه اعتدال و رستگاری شمرده می‌شود.

امام علی علیه السلام درباره تعریف انحراف می‌فرماید:

«اليمين و الشمال مضلة و الطريق الوسطی هي الجادة علیها باقی الكتاب و آثار النبوة و منها منفذ السنة و اليها مصير العاقبة». (دشتی، پیشین، ج ۱، ص ۵).

طبق این دیدگاه، گمراه کسی است که راه اعتدال معرفی شده از طریق کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را که نمونه عینی صراط مستقیم می‌باشد، طی نکند و در گفتار و عمل از آن فاصله بگیرد. این مطلب در حدیث گران سنگ ثقلین (مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۵، ص ۲۶؛ هیتمی، ۱۳۸۵ق، ص ۷۵) نیز آمده است.

۲- آسیب‌شناسی اجتماعی

آسیب‌شناسی از ریشه یونانی پاتولوژی (PATHOS) گرفته شده که به شناخت عوامل و نشانه‌های بیماری گویند و آسیب‌شناسی اجتماعی به شناخت عوامل و نشانه‌های آسیب‌پذیری یا آسیب‌گریزی انسان در جامعه و زندگی اجتماعی، تربیتی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... می‌پردازد. (آراسته‌خو، ۱۳۷۰، ص ۴۱).

۳- استراتژی

استراتژی از واژه لاتین (STRATEGVS) گرفته شده و به مفهوم هنر راه بردن به قصد موفقیت می‌باشد و بر هنر طرح‌ریزی و دانش ترکیب و تلفیق عملیات کارکردها و کنش‌های مختلف برای

دستیابی به اهدافی مشخص با تجهیز همه امکانات انسانی، سیاسی، نظامی، معنوی و عناصر و شرایط، اطلاق شده است.

استراتژی را اصطلاحاً بر راهبردها و خط مشی‌های نسبتاً بلند مدت نظامی، سیاسی، اخلاقی و اقتصادی دولت‌ها اطلاق کرده‌اند. گاهی نیز آن را هنر علم و فن و هدایت و رهبری یک مجموعه و نظامات مربوط به امری خاص تعریف کرده‌اند. (پیشین).

استراتژی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در برابر انحرافات

الف: رفتار تبیین‌گرایانه

۱- قرآن و تبیین‌گرایی

قرآن از مهم‌ترین وظایف پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تبیین حقایق و پرتوافکنی نور علم و هدایت در جامعه بر می‌شمارد تا با طلوع نور مشعشع و پر برکت آن وجود معظم، تاریکی‌های جهالت و انحراف به غروب نیستی بییوندند. از همین رو خداوند متعال در وصف پیامبرش می‌فرماید:

«ما بر تو این کتاب را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند» (نحل/۸۹).

مفسرین در ذیل آیه کریمه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل/۴۴) گفته‌اند:

«در واقع دعوت و برنامه رسالت تو از نظر اصولی چیز نو ظهور و بی‌سابقه‌ای نیست؛ همان‌گونه

که بر رسولان پیشین، کتاب‌های آسمانی نازل کردیم تا مردم را به وظایفشان در برابر خدا و خلق و خویشتن آشنا سازند بر تو نیز این قرآن را نازل کردیم، تا به تبیین مفاهیم و تعالیم آن سپردازی و اندیشه انسان‌ها را بیدارسازی، تا با احساس تعهد و مسئولیت (نه از طریق اجبار و قوه قهریه ناشناخته الهی) در راه حق گام بگذارند و به سوی تکامل پیش بروند». (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۹، ج ۱۱، ص ۲۴۳).

به هر حال، هدف نهایی از ارسال رسول و انزال کتاب آسمانی این است که آنها را از ظلمت‌های کفر و جهل و خرافات و گناه و انحرافات فکری و عملی بیرون آورده، و به سوی نور ایمان و توحید و تقوا رهنمون گرداند، و در حقیقت تمام اهداف بعثت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نزول قرآن در همین یک جمله خلاصه شده است.

امام علی عَلِيٌّ درباره قرآن و رفع انحرافات می‌فرماید:

«اعلموا انه ليس بعد القرآن لأحد من فاقة ولا لاحد قبل القرآن من غنى فاستشفوه من ادوائكم

واستعينوا به على لاوائكم» (نهج البلاغه، خ ۱۷۶، ج ۲، ص ۹۱).

قرآن در جایی دیگر هدف اصلی انبیا را تبیین و شفاف کردن مسایل اختلاف برشمرده است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (يونس/۱۹).

پیامبر اسلام ﷺ با ارایه و تبیین مبانی معرفتی سعی در ریشه کنی نا هنجاری‌های فکری اجتماعی اختلاف‌برانگیز داشته است.

۲- سنت و تبیین‌گرایی

عقاید تمام ملت‌ها و جوامع به هنگام طلوع ستاره اسلام با انواعی از خرافات و افسانه‌ها آمیخته بود و افسانه‌های یونانی و ساسانی بر افکار ملت‌هایی که مترقی‌ترین جامعه آن‌روز به شمار می‌رفتند حکومت می‌کرد... تاریخ برای مردم شبه جزیره خرافه و افسانه‌های زیادی ضبط کرده است؛ مانند: آتش افروزی برای آمدن باران، زدن گاو نر در صورت آب نخوردن گاو ماده، داغ زدن شتر سالم برای بهبودی شتر مریض و... (ر.ک: سبحانی، ص ۳۸).

پیامبر اسلام ﷺ با تبیین شریعت و احکام نورانی اسلام در پرتوی قرآن که نقطه مقابل افکار انحرافی است خط بطلان بر بسیاری از اوهام و خرافات کشید.

در آیه شریفه «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (النجم/۳۹) به سه اصل از اصول مسلم اسلامی، که در کتاب‌های آسمانی پیشین نیز به عنوان اصول مسلم شناخته شده، اشاره شده است:

الف - هر کس مسئول گناهان خویش است؛

ب - بهره هر کس در آخرت همان سعی و کوشش او است؛

ج - خداوند به هر کس در برابر عملش جزای کامل می‌دهد.

پیامبر اسلام ﷺ از این طریق نه تنها خط بطلان بر عقیده مشرکان عرب مبنی بر این‌که یک انسان می‌تواند گناهان دیگری را بر عهده گیرد، کشید، بلکه اعتقاد مسیحیان به این امر که خداوند فرزندش مسیح را به دنیا فرستاد تا بالای دار رود و زجر و شکنجه بیند و بار گناه گنهکاران را بر دوش کشد! و نیز اعمال زشت گروهی از کشیشان را که در قرون وسطی مغفرت نامه و اوراق استحقاق بهشت می‌فروختند، و امروز هم به مسئله گناه بخشی ادامه می‌دهند، محکوم نمود.

منطق عقل نیز اقتضا می‌کند که هر کسی مسئول اعمال خویش، و منتفع از اعمال خویش باشد. این اعتقاد اسلامی سبب می‌شود که انسان به جای پناه بردن به خرافات، و یا به گردن دیگران انداختن گناه خویش تلاش برای کسب اعمال خیر نماید و از گناه بپرهیزد، و هرگاه دچار لغزشی شد و خطایی از او سر زد، توبه کرده و جبران نماید. (مکارم شیرازی و دیگران، ج ۲۲، ص ۵۵۱).

پیامبر ﷺ کوچک‌ترین رفتار معایر با قوانین اسلام را به مردم تذکر می‌داد و از کنار آن به سادگی نمی‌گذشت. هنگامی که گروه‌هایی از وفود نزد ایشان می‌آمدند و نام قبایل و افراد و اماکن مطرح بین آنها بار منفی داشت، حضرت آن را تغییر می‌داد که این امر نشان از حساسیت آن حضرت برای تحول و مقابله با آداب و رسوم انحرافی و باطل دارد. برای نمونه، بنو ال زینه به بنو الرشد، بنو غیان به بنورشدان، غوی (نام سرزمین) به رشد، غاوی بن عبداعزی به راشدین عبد ربه عمرو به عبدالرحمان و عزیز بن ابی سبره به عبدالرحمان بن ابی سبره تغییر یافت. (پژوهشی در سیره نبوی زیر نظر رسول جعفریان، ص ۴۰۰).

در همین راستا با گروه نجران فقط به دلیل این که لباس‌های خاصی پوشیده بودند ملاقات نکرد تا آن که روز بعد لباس‌هایشان را تغییر داده و به شکل رهبان به خدمت پیامبر رسیدند. (محمد بن سعد، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۶۸).

با به هنگام فوت فرزندش ابراهیم و گرفتن تصادفی خورشید که مردم به غلط پنداشته بودند خورشید در مرگ ابراهیم غمگین است و این نشانه عظمت پیامبر اسلام ﷺ است، آن حضرت بی‌درنگ قبل از دفن جنازه او مردم را به مسجد فراخواند و بالای منبر رفت و فرمود: مردم! خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های الهی است و هرگز به خاطر مرگ کسی گرفته نمی‌شود (مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۵۵-۱۵۶) و به این وسیله از انحراف فکری، هر چند در ظاهر به نفع وی بود، جلوگیری نمود. یکی دیگر از انحرافات و افکار جاهلی عصر پیامبر اسلام ﷺ نگرش منفی نسبت به زن بود که آن حضرت به روش‌های گوناگون با آن مبارزه کرد.

ب: برخورد رحیمانه

۱- مهر در جذب

پیامبر اسلام ﷺ علاوه بر این که ارزش‌های اخلاقی را بسیار ارج می‌نهاد، خود دارای برجسته‌ترین فضایل اخلاقی و ارزش‌های والای انسانی بود. او در همه ابعاد زندگی با چهره‌ای شاد و کلامی دل‌آویز و همراه با گذشت و عفو با حوادث برخورد می‌کرد.

در قرآن کریم درباره پیامبر ﷺ آمده است:

«فَإِنَّا رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَأْتِ الْبَشَرُ بِبُرْهَانٍ مِّنَ رَبِّكَ لَآتَيْنَاكَ الْبُرْهَانَ بِمَا كُنتَ تَدْعِي» (آل عمران/۱۵۹).

یا در جای دیگر، خداوند درباره پیامبرش ﷺ می‌فرماید: «ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستاده‌ایم» (انبیا/۱۰۷) پیامبر نیز خطاب به مشرکان فرمود: «من تنها برای رحمت مبعوث شده‌ام». «بعثت علی الشریعة السمحة السهلة» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۴۹۴).

پیامبر اسلام ﷺ در ابتدای تبلیغ و ایام تنهایی دین اسلام، هر روز از کنار کوچه‌ای می‌گذشت که یک یهودی خاکستر گرم از بام خانه بر سرش می‌ریخت و او بی آن‌که خشمگین شود، به آرامی رد می‌شد و روز دیگر با آن‌که می‌دانست باز این کار تکرار خواهد شد مسیر خود را عوض نمی‌کرد. یک روز که از آن‌جا می‌گذشت با کمال تعجب از خاکستر خبری نشد. حضرت محمد با لبخند بزرگوارانه‌ای فرمود: رفیق ما امروز به سراغ ما نیامد! گفتند: بیمار است. گفت: باید به عیادتش رفت. بیمار در چهره محمد که به عیادتش آمده بود چنان صمیمیت و محبت صادقانه‌ای احساس کرد که گویی سال‌ها است با وی سابقه دیرین دوستی و آشنایی دارد. مرد یهودی در برابر چنین چشمه زلال و جوشانی از صفا و مهربانی و خیر، یک‌باره احساس کرد که روحش شسته شد و لکه‌های شوم بدپسندی و آزارپرستی و میل به کجی و خیانت از ضمیرش پاک شد. (طبرسی، ص ۳۹۲).

در جنگ احد «هند» و «وحشی» عموی گرامی پیامبر ﷺ را به شهادت رسانده و به طرز فجیع و غیر قابل تصویری با پیکر مطهر او برخورد کردند ولی پیامبر اسلام هر دو را عفو نمود و حتی از ابوسفیان که به گونه‌های مختلف در زمان غربت اسلام پیامبر ﷺ را مورد آزار و اذیت فراوان قرار داده بود گذشت کرد و درصدد انتقام بر نیامد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۵۲).

۲- مهر در خشم

آن حضرت ﷺ نه تنها خود اهل مهرورزی و رحمت بود بلکه از برخورد خشونت‌آمیز نزدیکان و اصحاب خود نیز به شدت انتقاد می‌کرد. یکی از اسیران جنگ خیبر که با پیروزی سپاه اسلام پایان یافت، صفیه دختر حی ابن اخطب (دانشمند سرشناس یهود) بود. بلال حبشی یار نزدیک پیامبر اسلام ﷺ صفیه را همراه یک بانوی دیگر، به اسارت گرفت و آنها را به حضور رسول خدا ﷺ آورد ولی هنگام آوردن آنها اصول اخلاقی را رعایت نکرد و آنها را از کنار جنازه کشته شدگان یهود حرکت داد. صفیه وقتی که بدن‌های پاره پاره یهودیان را دید بسیار ناراحت شد و صورتش را خراشید و خاک بر سر خود ریخت و بلند بلند گریه کرد. هنگامی که بلال آنها را نزد پیامبر ﷺ آورد پیامبر اسلام ﷺ از صفیه پرسید: چرا صورتت را خراشیده‌ای و این‌گونه خاک آلوده و افسرده هستی؟ صفیه ماجرای عبورش از کنار جنازه‌ها را بیان کرد.

رسول اکرم ﷺ از رفتار غیر اسلامی بلال در مورد یک زن اسیر ناراحت شد و به بلال فرمود: «انزع منك الرحمة یا بلال؟ آیا مهر و محبت و عاطفه از وجود تو رخت بر بسته که آنها را در

کنار کشته شدگان عبور می‌دهی؟» (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۱، ص ۸۹، به نقل از سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۵۰ و ۳۵۱).

آن حضرت اصحاب خود را از تندروی و خشونت بی‌منا منع می‌کرد حتی در برخورد با مجرم و مستحق اجرای حد الهی هم به شدت به تبیین این مسئله می‌پرداخت.

نقل شده است زنی را به لحاظ گناه زشتی که مرتکب شده بود (و خودش با اصرار می‌خواست به وسیله اجرای حد الهی پاک شود) سنگسار نمودند. به هنگام اجرای حد، خالد بن ولید شیئی آتشین به سر آن زن زد که خون از سر او به صورت خالد پاشید و به او دشنام داد. رسول خدا فرمود: ای خالد! آرام باش، خود را کنترل کن. سوگند به خدایی که جانم در اختیار اوست آن زن توبه کرد؛ توبه‌ای که اگر رباخوار یک به ده خور آن‌گونه توبه کند آمرزیده می‌شود. سپس پیامبر بر جنازه آن زن نماز خواند و او را دفن کرد. (ر.ک: قمی، ج ۱، ص ۵۱۲).

۳- لبخند در خشم

روزی یک عرب بیابانی نزد پیامبر ﷺ آمد و رویوش آن حضرت را گرفت و محکم کشید به طوری که گردن پیامبر خراشیده شد، سپس گفت: ای محمد! دستور بده از آن مال خدا که نزد خود داری به من هم بدهند. پیامبر در حالی که خنده به لب داشت به او نگریست و خواسته او را برآورده کرد. (مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۳۰).

علی رضی الله عنه که درس خوانده مکتب پیرصفای پیامبر ﷺ است در توصیه خود نسبت به رفتار با مردم می‌فرماید:

«و انما ینبغی لاهل العصمة والمصنوع الیهم فی السلامة أن یرحموا أهل الذنوب والمعصية؛ سزاوار است کسانی که از معاصی دوری گزیده‌اند و خداوند نعمت پرهیزگاری را به آنها داده است با منحرفین و گناه کاران به مهربانی عمل کنند». (دشتی، پیشین، ج ۲، ص ۲۳).

«و اشعر قلبك الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم؛ دلت را با مهربانی و محبت و لطف و احسان نسب به مردم بیوشان» (پیشین، ص ۸۴).

اشعار به معنای پوشیدن و شعار به معنی زیر پیراهن است و کنایه از این است که رحمت و محبت و لطف تو نسبت به مردم، ظاهری و بر اساس منافع و مصالح نباشد بلکه باید قلبی باشد و همه جان تو آکنده از مهربانی و محبت و لطف نسبت به آنها باشد و نگذاری در دل تو ذره‌ای خشونت، بغض و یا بی‌لطفی نسبت به آنها وجود داشته باشد.

در بخشی از خطبه ۹۶ آمده است: «قرارگاه پیامبر بهترین قرارگاه و محل پرورش و خاندان او

شریف ترین پایگاه است. در معدن بزرگواری و گاهواره سلامت رشد کرد، دل های نیکوکاران شیفته او گشته، توجه دیده ها به سوی اوست. خدا به برکت وجود او کینه ها را دفن و آتش دشمنی را خاموش کرد. با او میان دل ها الفت و مهریانی ایجاد کرد و نزدیکی را از هم دور ساخت. انسان های خوار و ذلیل و محروم در پرتو [ایمان به] او عزت یافتند، و عزیزانی خودسر [بر اثر کفر او] ذلیل شدند. گفتار او روشن گر واقعیت ها و سکوت او زبانی گویا بود». (پیشین).

ج: برخورد گفت و گو گریانه

از مهم ترین استراتژی های پیامبر اسلام ﷺ در تبلیغ اسلام و برخورد با مخالفین، گفت و گو و مناظره های گوناگون و متعدد بوده که بخش زیادی از آنها در سال وفود که اکثر سران قبایل با انگیزه های مختلف نزد حضرت می آمدند، اتفاق افتاده است.

۱- دعوت به گفت و گو

در این جا به داستان مباحثه که یکی از جذاب ترین گفت و گوهای آن حضرت است، اشاره می کنیم: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: نصاری نجران وقتی برای شرفیابی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت می کردند، سه نفر از بزرگان شان به نام اهتم و عاقب و سید با آنان همراهی نمودند، در مدینه به هنگام نماز، ناقوس نواخته به نماز ایستادند، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشتند: یا رسول الله! این مسجد تو است، مسجد اسلام است، چرا باید در این جا ناقوس بنوازند؟ رسول خدا فرمود: کاری به کارشان نداشته باشید.

بعد از آن که از نمازشان فارغ شدند، به رسول خدا نزدیک شده، پرسیدند: مردم را به چه دینی دعوت می کنی؟ فرمود: به شهادت دادن به این که جز الله معبودی نیست و این که من فرستاده خدایم و این که عیسی علیه السلام بنده ای است مخلوق که می خورد و می نوشید و سخن می گفت. پرسیدند: اگر مخلوق و بنده بود پدرش که بود؟ در این جا به رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی شد که به ایشان بگو: شما درباره آدم چه می گوئید؟ آیا بنده ای مخلوق بود، می خورد و می نوشید و سخن می گفت و عمل زناشویی انجام می داد یا نه؟ رسول خدا همین سوالات را از ایشان پرسید، جواب دادند: بله، بنده ای مخلوق بود و کارهایی که برشمردی می کرد. فرمود: اگر بنده بود و مخلوق، پدرش که بود؟ مسیحیان مبهوت و مغلوب شدند و خدای تعالی این دو آیه را فرستاد: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ...»؛ «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ... فَتَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ».

رسول خدا به ایشان فرمود: پس با من مباحثه کنید، اگر من صادق بودم لعنت خدا بر شما نازل

شود و اگر کاذب باشم لعنتش بر من نازل شود. مسیحیان گفتند: با ما از در انصاف درآمدی. قرار گذاشتند همین کار را بکنند، وقتی به منزل خود برگشتند، با رؤسا و بزرگانشان مشورت کردند و گفتند: اگر خودش با امتش به مباحله بیاید، مباحله می‌کنیم، چون می‌فهمیم که او پیغمبر نیست و اگر خودش با نزدیکانش به مباحله بیاید مباحله نمی‌کنیم، چون هیچ کس علیه زن و بچه خود اقدامی نمی‌کند، مگر آن که ایمان و یقین داشته باشد که خطری در بین نیست و در این صورت او در دعوایش صادق است.

فردا صبح وقتی به طرف رسول خدا ﷺ روانه شدند، دیدند که تنها رسول خدا و علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام برای مباحله آمده‌اند. نصارا پرسیدند: اینان چه کسانی هستند؟ گفتند: این مرد پسر عم و وصی و داماد او است و این دخترش فاطمه است و این دو کودک، دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام هستند. نصارا سخت دچار وحشت شدند و به رسول خدا عرضه داشتند: ما حاضریم تو را راضی کنیم، ما را از مباحله معاف بدار. رسول خدا با ایشان به جزیه مصالحه کرد و نصارا به دیار خود برگشتند. (طباطبایی، ج ۳، ص ۳۶۱؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۶۳ و خصال شیخ صدوق، ص ۵۵۰).

از این برخورد پیامبر اسلام چند نکته قابل دقت است:

الف) تحمل رفتار مخالف با وجود قدرت بر مقابله؛

ب) مقابله با انحرافات فکری و اعتقادی؛

ج) پایداری در اصول و استدلال، نه تسامح و تساهل؛

د) مباحله سند زنده‌ای برای عظمت اهل بیت علیهم السلام؛

ه) آیا مباحله یک حکم عمومی است؟^۱

۱- شکی نیست که آیه مورد اشاره، یک دستور کلی برای دعوت به مباحله به مسلمانان نمی‌دهد بلکه روی سخن آن تنها پیامبر اسلام ﷺ است، ولی این موضوع مانع از آن نخواهد بود که مباحله در برابر مخالفان یک حکم عمومی باشد و افراد با ایمان که از تقوا و خدا پرستی کامل برخوردارند به هنگامی که استدلالات آنها در برابر دشمنان بر اثر لجاجت به جایی نرسد از آنها دعوت به مباحله کنند. از روایاتی که در منابع اسلامی نقل شده نیز عمومیت این حکم استفاده می‌شود: در تفسیر نور الثقلین (ج ۱، ص ۳۵۱) حدیثی از امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرمود: اگر سخنان حق شما را مخالفان نپذیرفتند آنها را به مباحله دعوت کنید. راوی می‌گوید: سؤال کردم چگونه مباحله کنم؟ فرمود: خود را سه روز اصلاح اخلاقی کن و گمان می‌کنم که فرمود: روزه بگیر و غسل کن، و با کسی که می‌خواهی مباحله کنی به صحرا برو، سپس انگشتان دست راست را در انگشتان راست او بیفکن و از خودت آغاز کن و بگو: خداوند! تو پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌های هفت‌گانه‌ای و آگاه از اسرار نهان هستی، و رحمان و رحیمی، اگر مخالف من حقی را انکار کرده و ادعای باطلی دارد بلایی از آسمان بر او بفرست، و او را به عذاب دردناکی مبتلا ساز! و بعد بار دیگر این دعا را تکرار کن و بگو: اگر این شخص حق را انکار کرده و ادعای باطلی می‌کند بلایی از آسمان بر او بفرست و او را به عذابی مبتلا کن! سپس فرمود: چیزی نخواهد گذشت که نتیجه این دعا آشکار خواهد شد، به خدا سوگند که هرگز نیافتم کسی را که حاضر باشد این چنین با من مباحله کند. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۹۰).

۲- دعوت به صلح

خداوند در قرآن کریم دستور می‌دهد: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا»^۱ (انفال/۶۱) اگر مخالفان تمایل به صلح نشان دادند تو نیز دست آنها را عقب نزن و تمایل نشان بده». رفتار پیامبر با مخالفان، طبق همین آیین‌نامه بود. قرآن در جایی می‌فرماید: «یهود و نصارا را در مسایلی که مورد توافق هر دو دسته است به وحدت و همکاری دعوت کن: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ».

(آل عمران/۶۴).

آری، وحدت در توحید و نفی شرک در مکتب اسلام ارزش دارد. البته این توصیه در قرآن با یک ظرافت و آسیب‌شناسی اجرایی همراه است. در سوره انفال، آیه ۵۸، آمده است: «هرگاه از توطئه دشمن و عدم حسن نیت او آگاه شدی، فوراً با اعلام قبلی، پیمان را لغو کن».

۳- استقامت و تحمل

پیامبر اسلام ﷺ در هر وضعیتی، برای نجات جامعه از خرافات و جهالت از خود جدیت نشان می‌داد. مفسرین در ذیل آیه شریفه «أَجْعَلِ الْاِلَهَةَ الْاِلْهًا وَاِحِدًا اِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ» (ص/۵) گفته‌اند:

«هنگامی که رسول خدا دعوتش را آشکار کرد سران قریش نزد ابو طالب آمدند و گفتند: ای ابو طالب! فرزند برادرت ما را سبک مغز می‌خواند و به خدایان ما ناسزا می‌گوید، جوانان ما را فاسد نموده و در جمعیت ما تفرقه افکنده است، اگر این کارها به خاطر کمبود مالی است ما آن قدر مال برای او جمع‌آوری می‌کنیم که ثروت‌مندترین مرد قریش شود، و حتی حاضریم او را به ریاست برگزینیم.»

۱- شأن نزول این آیه مربوط به جنگ بدر است که رسول خدا ﷺ شخصی را نزد مشرکین فرستاد و پیغام داد که: ای گروه قریش! من میل ندارم جنگ با شما را من آغاز کرده باشم، بنابراین مرا به عرب واگذارید، و راه خود را پیش گرفته برگردید. عتبه بن ربیع (این پیشنهاد را پسندید و) گفت: هر قومی که چنین پیشنهادی را رد کنند رستگار نمی‌شوند، سپس شتر سرخی را سوار شد و در حالی که رسول خدا ﷺ او را تماشا می‌کرد میان دو لشکر جولان می‌داد و مردم را از جنگ نهی می‌کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: اگر نزد کسی امید خیری باشد نزد صاحب شتر سرخ است، اگر قریش او را اطاعت کنند به راه صواب ارشاد می‌شوند.

عتبه بن ربیع خطبه‌ای در برابر مشرکین ایراد کرد و گفت: ای گروه قریش! مرا یک امروز اطاعت کنید و تا زنده‌ام دیگر گوش به حرفم ندهید. مردم! محمد یک مرد بیگانه نیست که بتوانید با او بجنگید، او پسر عموی شما و در ذمه شما است، او را به عرب واگذارید (و خود مباشر جنگ با او نشوید)، اگر راست‌گو باشد شما بیش از پیش سرفراز می‌شوید و اگر دروغ‌گو باشد همان گرگ‌های عرب برای او بس است. (ر.ک: ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۳۳).

ابو طالب این پیام را به رسول الله ﷺ عرض کرد. پیامبر ﷺ فرمود: لو وضعوا الشمس فى يمينى و القمر فى يسارى ما اردته، و لكن كلمة يعطونى يملكون بها العرب و تدین بها العجم و يكونون ملوكا فى الجنة؛ اگر آنها خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند من به آن تمایل ندارم، ولی [به جای این همه وعده‌ها] یک جمله، با من موافقت نمایند تا در سایه آن بر عرب حکومت کنند، و غیر عرب نیز به آیین آنها درآیند، و آنها سلاطین بهشت خواهند بود!

ابو طالب این پیام را به آنها رسانید، آنها گفتند: حاضریم به جای یک جمله ده جمله را بپذیریم [کدام جمله منظور تو است؟]

پیامبر ﷺ به آنها فرمود: تشهدون لا اله الا الله و انى رسول الله: گواهی دهید که معبودی جز الله نیست و من رسول خدا هستم.

آنها [از این سخن سخت وحشت کردند و] گفتند: ما ۳۶۰ خدا را رها کنیم و تنها به سراغ یک خدا برویم؟ چه چیز عجیبی!»، (مکارم شیرازی و دیگران، پیشین، ج ۱۹، ص ۲۱۴، و نورالتقلین، ج ۴، ص ۴۴۲).

د. برخورد سلبی و حذفی

۱- کناره‌گیری برای هدایت

قرآن می‌فرماید: از شرکت در مجالس مخالفان که در بحث‌های بی‌منطق و باطل وارد می‌شوند دوری کن تا شاید آنها مسیر خود را عوض نمایند. پیامبر ﷺ سخنان مخالفان را چنان گوش می‌داد، در حالی که آنان گمان می‌کردند پیامبر ﷺ زود باور و سراپا گوش است، «و یقولون هو اذن»، ولی در عمل هرگز تحت تأثیر گفته‌ها و سوگندهای آنها قرار نمی‌گرفت.

خداوند در آیات متعددی پیامبرش را دلدارى می‌دهد که مبادا تلاش و توطئه دشمن در اراده تو اثر بگذارد، تو از آزار آنها چشم‌پوش و بر خدا توکل نما و هرگز غم مخور و از مکر و حيله آنها به خود سخت‌نگیر:

«وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ دَعْ اذاهم وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ كَيْلًا» (احزاب/۴۸).

«وَ اصْبِرْ وَ ما صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِى ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ» (نحل/۱۲۷).

«وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِى ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ» (نمل/۷۰).

ما از تمام نقشه‌های سرّی و علنی دشمنان تو آگاهیم:

«إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَ ما يُعْلِنُونَ» (یس/۷۶).

وظیفه تو صبر و تسبیح خداست:

«فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ» (روم/۱۳۰).

«فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» (غافر/۶۰).

روزی یکی از دشمنان رسول خدا بر حضرت وارد شد و به جای «السلام عليك»، عبارت: «السلام عليك» را به کار برد، یعنی مرگ بر تو، و با کمال جسارت این کلمه را چند مرتبه تکرار کرد، ولی پیامبر با داشتن قدرت انتقام، تنها با کلمه «و عليك» به او پاسخ داد. بعضی از حاضران که خیلی ناراحت شده بودند به رسول خدا ﷺ عرض کردند: چرا جواب این همه توهین او را ندادی؟ پیامبر ﷺ فرمود: با همان کلمه «عليك»، - آن چه می‌گویی بر تو است - جواب دادم.^۱

در سال هشتم هجری پیامبر اسلام ﷺ ارتشی از مدینه بسیج نمود و مکه را فتح کرد و بت‌ها را درهم کوبید. پس از فتح مکه سرسخت‌ترین دشمنان خود را عفو نمود حتی زن کافری را که با تهیبه غذای مسموم، توطئه قتل رسول خدا ﷺ را چیده بود بخشید. (حافظ، ابو داود، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۸۱).

یکی از سران بت‌پرست به نام صفوان که از قبیله بنی امیه بود به شهر جدّه که در چند فرسخی مکه است فرار کرد، برخی نزد رسول خدا آمدند و برای او امان‌نامه‌ای درخواست کردند، پیامبر ﷺ عمامه خود را برای او فرستاد تا با این نشانه در امان باشد و به مکه وارد شود. صفوان از جدّه برگشت و خدمت پیامبر ﷺ رسید و گفت: دو ماه به من مهلت دهید تا فکر کنم. پیامبر چهار ماه به او مهلت داد. صفوان که در بعضی آمد و رفت‌ها در کنار رسول خدا ﷺ قرار می‌گرفت جذب این مکتب و رهبر شد و در کمال اختیار اسلام را پذیرفت.

در آیه ششم سوره توبه درباره امان‌دادن به دشمن و پناهندگی او سخن به میان آمده و در فقه اسلامی نیز ضمن مباحث جهاد، بحثی پیرامون امان‌دادن مطرح است که نقل آن در این جا ضرورتی ندارد.

۱- علی، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن ابن اذينة، عن زرارة، عن ابي جعفر عليه السلام قال: دخل يهودى على رسول الله صلى الله عليه وآله وعائشة عنده، فقال: السام عليكم، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: عليك، ثم دخل آخر فقال مثل ذلك فرد عليه كما رد على صاحبه، ثم دخل آخر فقال مثل ذلك، فرد رسول الله صلى الله عليه وآله كما رد على صاحبه، فغضبت عائشة فقالت: عليكم السام والغضب واللعة يا معشر اليهود، يا إخوة القردة والخنازير، فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله: يا عائشة إن الفحش لو كان ممثلاً لكان مثال سوء، إن الرفق لم يوضع على شئ قط إلا زانه، ولم يرفع عنه قط إلا شانه، قال: قالت: يا رسول الله أما سمعت إلى قولهم: السام عليكم؟ فقال: بلى، أما سمعت ما رددت عليهم؟ قلت: عليكم، فإذا سلم عليكم مسلم فقولوا: السلام عليكم (بحار الأنوار، مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۵۸).

۲- اقدام به دفاع و جنگ

جامعه جاهلی عصر بعثت پیامبر اسلام ﷺ دو چیز را اساس زندگی خود قرار داده بود و به آن افتخار می‌کرد: شعر و شمشیر^۱؛ از این رو این جامعه نیاز به معجزه‌ای از نوع خود داشت و خداوند هم پیامبر امی را با قرآنی مبعوث کرد که سخن شناسان و ناقدان عرب در برابر این نوع سخن درممانند و توان مقابله، معارضه، نقد، نقص و تحریف نداشتند و کسی هرگز مانند آن را نشنیده است. به همین دلیل است که پاک طینتان تسلیم حق شده و با طیب خاطر نبوت محمد امین را تصدیق می‌کنند و معاندان، سرکشی پیشه ساخته راهی جز تکذیب و دروغ پردازی نمی‌یابند و ناچار پس از مشورت و هم‌فکری به جای مقابله منطقی و خردمندانه، بانگ برمی‌آورند که: (إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ یُّؤَثِّرُ؛ این سخنان چیزی جز سحری اثرگذار نیست). و به جمع آوری احزاب، تحریک قبایل، محاصره اقتصادی و بالاخره به جنگی تمام عیار دست می‌زنند تا نور توحید را خاموش نمایند.

در این جا است که دومین معجزه پیامبر (شمشیر) پای به عرصه می‌گذارد تا در برابر شمشیرهای مشرکان بایستد، زیرا «الحديد لا یفلح الا بالحديد».

به خاطر عدم درک همین مطلب از شخصیت نورانی پیامبر اسلام است که دشمنان اسلام به بهانه صدور فرمان دفاعی از سوی پیامبر ﷺ در برابر هجوم دشمن یا به دلیل صدور دستور جهاد آزادی‌بخش از سوی ایشان، آن حضرت را با انواع تهمت‌های ناجوانمردانه مورد هجوم قرار می‌دهند، در حالی که حضرت از مسلمانان می‌خواست در جایی که هیچ راه دیگری غیر از جهاد نیست، برای

۱- خداوند پیامبران خود را با معجزاتی تقویت و تأیید می‌نمود که با عنصر غالب روز و قدرت پذیرفته شده زمان، مطابقت داشته باشد، تا بدان وسیله ناتوانی مخالفان و منکران نبوت را آشکار سازد و لسان صدقی بر ادعای برگزیدگان حق باشد.

با توجه به این مطلب، حضرت موسی عليه السلام با معجزه عصا و ید بیضا... در جامعه‌ای عهده‌دار هدایت می‌شود که سحر و ساحری در اوج است و مردم تسلیم ظرایف و دقایق فن هستند، از این رو حضرت موسی با تبدیل عصای خود به اژدها چشم‌بندی‌های آنان را خنثی می‌کند و ریسمان‌های تبدیل شده به مار را می‌بلعد و با دستی چون خورشید، ناتوانی و عجز ساحران را نمایان می‌سازد و ثابت می‌نماید که معجزه او از جنس سحر نیست و این امر دلیل روشن بر صدق ادعای اوست.

در زمان بعثت حضرت عیسی عليه السلام جامعه در زمینه طب و پزشکی به قله کمال رسیده بود و رازهای جسم یکایک کشف می‌شد و سیطره بیماری‌ها رو به پایان بود و پزشکان به عنوان نیروهای معجزه گر جامعه زبانزد بودند و از دانش آنان سوء استفاده می‌شد. در چنین موقعیتی حضرت عیسی عليه السلام با حقیقتی شبیه حربه آنان به میدان آمد و دست به درمان بیماری‌هایی زد که درمان‌ناپذیر بود و به اذن پروردگار بر مرگ چیره شد. تا آن زمان هرگز پزشکی موفق به درمان برص و کوری نشده و هرگز کسی به کالبد مرده جان نبخشیده بود، اما عیسی عليه السلام به اذن خدا چنین کرد و این عمل دلیلی بر نبوت و صدق مدعای او شد.

نجات خود و مردم از یوغ جهالت‌ها و خروج آنها از بیابان تاریکی‌ها و برداشتن خارهای سر راه و آزاد کردن فکرها و مغزها دست به این اقدام بزنند.

دشمنان اسلام می‌گویند: اسلام به زور شمشیر پیش رفت؛ در حالی که طبق آمار، تعداد مقتولان

در جنگ‌های زمان پیامبر ﷺ به قرار ذیل است:

۱- جنگ بدر: از ۸۴ تا ۸۶ نفر؛

۲- جنگ احد: از ۷۰ تا ۱۰۹ نفر؛

۳- جنگ خندق: از ۹ تا ۱۱ نفر؛

۴- جنگ بنی قریظه: از ۷۰۰ تا ۹۰۰ نفر؛

۵- جنگ بنی المصطلق، از ۱۰ تا ۱۲ نفر؛

۶- جنگ خیبر: از ۳ تا ۹۶ نفر؛

۷- جنگ موته: از ۳ تا ۲۱ نفر؛

۸- جنگ فتح مکه: از ۲۱ تا ۳۹ نفر؛

۹- جنگ حنین و طائف: از ۸۵ تا ۱۱۲ نفر؛

۱۰- مقتولان بقیه جنگ‌ها را از ۱۱۹ تا ۳۳۳ نفر ذکر کرده‌اند.

سخن آخر

عذر خواهی از رسول خدا ﷺ

باید از پرداختن به سیره پیامبر اکرم ﷺ از دو جهت عذرخواهی نمود:

اول این‌که: پیامبر اسلام ﷺ را باید وجودی چون خداوند متعال و امیرمؤمنان ﷺ توصیف کنند.

پیامبر اکرم به امیرالمؤمنین فرمود: «علی! کسی جز تو و من خدا را نشناخت و کسی جز خدا و تو

مرا نشناخت و کسی جز خدا و من تو را نشناخت».

شناخت و معرفت حضرت حق در حد اعلائی که برای غیرخدا میسر است، جز برای کسانی که در

کانون نور محمد ﷺ و علی ﷺ قرار دارند، امکان پذیر نیست، زیرا این معرفت معرفتی شهودی است

و نه ذهنی؛ معرفتی است متناسب با اوج کمال و تعالی شناسنده، نه مدرسه‌ای و استدلالی.

به خاطر همین کوتاهی دست بشر از وصال به افق معرفتی آن بزرگوار است که خداوند در قرآن

کریم، بسیار درباره پیامبر اکرم و معرفی ایشان سخن گفته است. در قرآن کریم اطاعت خدا و پیامبر

در کنار هم مطرح شده و اطاعت از رسول خدا، همان اطاعت خدا شمرده شده است. آزار و ایذای

پیامبر اکرم موجب عذاب دردناک و لعنت خداوند در دنیا و آخرت تلقی شده و دوستی خداوند متعال مشروط به اطاعت از پیامبر اکرم ﷺ گردیده است. خلق و خوی الهی پیامبر اکرم و رحمت و عطوفت آن حضرت مایه انسجام و وحدت مسلمانان به شمار آمده و با تعبیر «و انک لعلی خلق عظیم»، توصیف شده است؛ تعبیری که تنها درباره پیامبر به کار رفته است. پیامبر اکرم ﷺ عامل رهایی و آزادی مردمان از زنجیرها و بندهای سخت معرفی شده است.

دوم این که: به رغم وجود چنین مقام و شخصیتی، جامعه اسلامی از تلاش و سعی لازم در زندگی برای فهم و درک آن نور الهی غافل مانده و خود را اسیر منجلاب فکری و اخلاقی کرده و در صحنه تصمیم و عمل دچار سردرگمی مخوف و بی نتیجه شده است.

به خصوص این که هر جامعه‌ای نیاز به الگو دارد و از همین جهت شناخت آن مهم و لازم است، و قرآن کریم هم برترین الگوی جامعه اسلامی را پیامبر اکرم ﷺ معرفی نموده است: «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» (احزاب/۲۰).

ضمن این که زندگی و تاریخ پیامبر اسلام ﷺ برای همه قابل فهم و درک است؛ بر خلاف استدلالات عقلی که همه در آن یکسان نیستند. به همین دلیل، کتاب سیره ایشان جنبه عمومی و همگانی دارد و از عرب بیابانی بی سواد گرفته تا فیلسوف بزرگ و متفکر همه باید از آن استفاده کنند. مجموعه این جهات نشان می‌دهد که حتماً باید بر روی تاریخ و منش پیامبر اسلام ﷺ تکیه شود؛ زیرا نتیجه پیمودن این طریق، فرار گرفتن در بهترین راه از نظر تعلیم و تربیت است و نتیجه فراموش کردن این راه، واقع شدن در سرزمینی است که از گل‌های ملکات ارزشمند انسانی و میوه‌های فضیلت و حیات معنوی خالی است.

حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید: «و لقد کان فی رسول الله دلیل کاف فی الاسوة، و دلیل لک علی ذم الدنیا و عیبها و کثرة مخازیها و مساویها اذ قبضت عنه اطرافها و وطئت لغره اکنافها و فطم عن رضاعها...؛ برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اسلام ﷺ را اطاعت نمایی، تا رهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی‌ها و عیب‌های دنیا و رسوایی‌ها و زشتی‌های آن باشد، چه این که دنیا از هر سو بر پیامبر ﷺ باز داشته و برای غیر او گسترانده شد، از پستان دنیا شیر نخورد، و از زیورهای آن فاصله گرفت». (پیشین، ج ۲، ص ۵۷).

راز الگو بودن پیامبر ﷺ اصالت و جامعیت اوصاف آن حضرت است. علی رضی الله عنه در این باره می‌فرماید: «... تا این که کرامت اعزاز نبوت از طرف خدای سبحان به حضرت محمد ﷺ رسید، نهاد اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد، نهال وجود او را در اصیل‌ترین و عزیزترین

سرزمین‌ها (و خانواده‌ها) کاشت و آبیاری نمود. او را از همان درختی که دیگر پیامبران و منتخبان خود را از آن آفرید به وجود آورد... در حرم امن الهی روید و در آغوش خانواده‌ای کریم بزرگ شد، شاخه‌های بلند آن سر به آسمان کشیده که دست کسی به میوه آن نمی‌رسد. پس پیامبر ﷺ پیشوای پرهیزکاران و وسیله بینایی هدایت‌خواهان است؛ چراغی با نور درخشان و ستاره‌ای فروزان، و شعله‌ای با برق‌های خیره‌کننده و تابان است، راه و رسم او با اعتدال و روش زندگی او صحیح و پایدار، سخنانش روشن‌گر حق و باطل و حکم او عادلانه است». (پیشین، ج ۲، ص ۶۱).

شناخت آن حضرت و الگوپذیری از روش و زندگی او نه تنها آثار گران‌بهای دنیوی دارد، بلکه پاداش بی‌کران الهی را نیز در پی دارد؛ چنان‌که حضرت علی ع می‌فرماید: «پس به راستی کسی که در بستر خویش با شناخت خدا و پیامبر ﷺ و اهل بیت آن حضرت بمیرد، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر خداست و ثواب اعمال نیکویی که قصد انجامش را داشته خواهد برد». (دستی، پیشین، ص ۱۳۳).

راهی است پر از خطر ره عشق	آن جا همه رهنزان بی باک
بی بدرقه عنایت تو	نتوان شد از آن ره خطر ناک
یارب به کمال آن‌که دارد	بر کسوت جان جواز لولاک
آن باده حواله کن به جامی	کز تهمت هستیش کند پاک ^۱

منابع و مآخذ

- ۱- آراسته‌خو، محمد، فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، چاپ دوم، تهران، نشر گستره، ۱۳۷۰ ش.
- ۲- ابن اثیر، علی بن ابی‌الکریم، الکامل، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ش.
- ۳- الحرائی، ابن شعبه، تحف العقول، قم، دهر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- ۴- جعفریان، رسول، پژوهشی در سیره نبوی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ۵- حافظ، ابو داود، سنن ابی داود، بیروت، دار الفکر، ج ۲.
- ۶- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۷- شیخ الصدوق، محمد بن علی بن حسین بابویه قمی، الامالی، تهران، کتابخانه اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ ش.

۱- شعر از عبد الرحمان جامی.

- ۸- طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۹- طبرسی، مشکات الانوار فی غرر الاخبار، نجف، چاپ الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
- ۱۰- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
- ۱۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۵، ۱۳۶۵ش.
- ۱۲- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- ۱۳- محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، ج ۱، ۱۴۰۵ق.
- ۱۴- محمد، محمدی اشتهاردی، سیره چهارده معصوم، نشر مطهر، ۱۳۸۱ش.
- ۱۵- مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۵، بی تا.
- ۱۶- مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۱۱، ۱۹ و ۲۲، ۱۳۷۹ش.
- ۱۷- نهج البلاغه، تحقیق شیخ محمد عبده، بیروت، دار المعرفه، نشر مهر، ۱۳۶۹ش.
- ۱۸- هیتمی، ابن حجر، صواعق المحرقه، مصر، مکتبه القاهره، ۱۳۸۵ق.



فرہنگی
انجبار

لا يزال يتقرب

مفتی دمشق در همایش «سیره نبوی ﷺ»:

عوامل وحدت میان مسلمانان بیش از عوامل تفرقه است

مفتی دمشق با اشاره به جایگاه علم و عالمان دینی در جامعه، به مسئولیت سنگین آنان در بیدار کردن مسلمانان و هدایت صحیح آنها در شرایط کنونی دنیای اسلامی اشاره کرد و گفت: عوامل وحدت بین مسلمانان بیش‌تر از عوامل تفرقه میان آنها است.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، عبدالفتاح الیزم مفتی دمشق در همایش «سیره نبوی ﷺ» در زاهدان با یادآوری این‌که علم وسیله است نه هدف، خاطر نشان کرد: علم، برون مایه عبادت و عبودیت است و علم سودبخش علمی است که با عمل همراه باشد. دبیر کل مجمع تقریب مذاهب اسلامی نیز با سخنرانی پیرامون «اجتناب از فتنه‌گری و پرهیز از تکفیر مسلمانان»، گفت: متون اصیل اسلامی و در رأس تمامی آنها قرآن مسلمین را در حالی که اختلافات نظری با هم دارند به وحدت دعوت کرده است.

آیت الله تسخیری با اشاره به روابط دوستانه و نزدیک میان بزرگان دینی چون امام صادق علیه السلام و امام حنفیه، تأکید کرد: به رغم اختلاف نظر و آزادی اجتهاد، چون منبع استنباط همه مذاهب یکی است در نتیجه باید اختلافات کم شود.

اتحادیه جهانی علمای مسلمان پخش فیلم توهین آمیز به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را محکوم کرد

اتحادیه جهانی علمای مسلمان در بیانیه‌ای اقدام تلویزیون دولتی دانمارک را که دربردارنده صحنه‌های تازه‌ای از اهانت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود محکوم کرد.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، اتحادیه جهانی علمای مسلمان در بیانیه خود اعلام کرد: دشمن با یورش‌های پراکنده به اسلام و مقدسات آن هدفی جز سرگرم

ساختن مسلمانان و بازداشتن آنان از ایفای نقش خود در دعوت به سوی خدا و مانع تراشی در تحقق طرح تمدن اسلامی در جهان اسلام که در راستای رهایی از سلطه غربی است، ندارد. این اتحادیه با دعوت از همگان برای احترام گذاشتن به دین اسلام، پیامبر نور و رحمت محمد مصطفی ﷺ، و مقدسات و احساسات یک و نیم میلیارد مسلمان سراسر جهان، خواستار تحریم کامل و همه جانبه اقتصادی و فرهنگی مسلمانان با دانمارک شد. اتحادیه جهانی علمای مسلمان در این بیانیه یادآور شده است که تکرار اهانت به ادیان و اعتقادات مسلمانان، هرگز تأثیری بر جایگاه پیامبر اکرم ﷺ نزد خداوند و دل های مسلمانان جهان ندارد بلکه مردم را به آشناتر شدن هر چه بیشتر با این دین بزرگ سوق می دهد. در این بیانیه آمده است: دولت های اسلامی نباید از مطرح کردن موضوع اهانت به ادیان در مجمع عمومی سازمان ملل و دیگر سازمان های بین المللی غافل شوند و باید قطع نامه ای بین المللی صادر شود که اهانت به مقدسات پیروان ادیان را ممنوع اعلام کند. علمای مسلمان هم چنین مقابله به مثل را در این مورد ممنوع اعلام کردند.

اتحادیه جهانی علمای مسلمان در راه وحدت نیروهای مسلمان و پیروان مذاهب و جریان های مختلف و نیز وحدت تلاش های علما و موضع گیری فکری و عملی آنان در برابر مسایل سرنوشت ساز امت بزرگ اسلامی در مقابل چالش های رویاروی گام برمی دارد. اتحادیه جهانی علمای مسلمان هر سال دو بار به ریاست شیخ یوسف قرضاوی تشکیل جلسه می دهد و آیت الله تسخیری دبیر کل مجمع تقریب مذاهب اسلامی به عنوان نایب رئیس این اتحادیه فعالیت می کند.

توهین به پیامبر اکرم ﷺ در یک بازی «پلی استیشن» دانمارکی

دانمارکی ها با عرضه یک بازی جدید «پلی استیشن» بار دیگر به پیامبر اکرم ﷺ توهین کردند. به گزارش خبرگزاری تقریب به نقل از سایت اینترنتی «مختصر»، در حالی که جراحت ناشی از هتک حرمت به پیامبر اکرم ﷺ بر اثر انتشار کاریکاتورها و سخنان پاپ بندیکت شانزدهم در قلب های مسلمانان التیام نیافته بود، یک شرکت تهیه و تولید بازی های دانمارکی با عرضه یک بازی جدید «پلی استیشن» به پیامبر اکرم ﷺ و عایشه توهین کرد.

این شرکت در تبلیغات خود بر روی این بازی به پیامبر اکرم ﷺ و عایشه که او را دختری شش ساله نشان داده بود، توهین کرد.

گفتنی است، کانال تلویزیونی «تی وی ۲» دانمارک نیز چندی پیش بخش‌هایی از یک نوار ویدیویی توهین آمیز نسبت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را پخش کرده بود.

اتحادیه جهان اسلام برگزار کرد:

کنفرانس جهانی حمایت از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مکه

اتحادیه جهان اسلام در روزهای ۲۶ و ۲۸ دسامبر گذشته کنفرانس هفتم خود را در مکه مکرمه با نام «حمایت از پیامبر امت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» برگزار کرد.

به گزارش خبرگزاری تقریب به نقل از سایت «محیط»، دکتر «جعفر عبد السلام» دبیر کل اتحادیه دانشگاه‌های اسلامی تصریح کرد: این کنفرانس به ریاست دکتر «عبد الله ترکی» و با شرکت تعدادی از متفکران و اندیشمندان جهان عرب و اسلام برگزار شد.

از جمله موضوعاتی که در این کنفرانس مطرح بود می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

موضوع اول: مسئولیت علما، اندیشمندان، متفکران و اقتصاددانان در حمایت از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، که در این مورد شیخ «رائد حلجل» رئیس کمیته اروپایی حمایت از اولیا و دکتر «عادل بن علی الشری» دبیر کل برنامه‌های جهانی شناخت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سخنرانی پرداختند.

موضوع دوم: مسئولیت دولت‌ها و سازمان‌ها و هیئت‌های رسمی و ملی در حمایت از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، که در این مورد دکتر «احمد غازی» رئیس سابق دانشگاه جهانی اسلام و دکتر «محمد سلیمان الوهیبی» دبیر کل انجمن جهانی امور جوانان سخنرانی نمودند.

موضوع سوم: ضرورت حمایت افراد و خانواده‌ها از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، با اظهار نظرهای دکتر «محمد عبده یمانی» و دکتر «طارق السويدان» و دکتر «محمد الحامدی الهاشمی».

موضوع چهارم: چالش‌های موجود در عصر پیامبر و اواخر دوره عباسی، با سخنرانی از دکتر «عبدالرحمن السدیس»، شیخ «محمد الرابع الحسن الندوی» رئیس انجمن علمای هند، دکتر «عبد اللطیف بن عبد الله بن دهیش» و دکتر «عبد الحلیم عویس».

موضوع پنجم: فشارهای صلیبیان بر اسلام، که در این مورد دکتر «محمد بن عبد الرحمن العریفی»، دکتر «محمد عدنان البخیت» و دکتر «مازن هاشمی الفاعوری» به سخنرانی پرداختند.

موضوع ششم: فشارهای موجود در عصر حاضر، با سخنرانی دکتر «عبد الحکیم جاکسن» استاد علوم اسلامی دانشگاه میشیگان و «توماس نیلسن» وکیل و مشاور رسمی کمیته جهانی حمایت از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

در این همایش هم چنین کارشناسان و علما در مورد حملات اخیر غرب به رسول اکرم ﷺ و اهداف دینی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بحث و تبادل نظر نمودند.

جشنواره الکترونیکی پیامبر اعظم ﷺ

جشنواره الکترونیکی پیامبر اعظم ﷺ برنامه‌ای بزرگ و گسترده است که به همت سازمان ملی جوانان و با مشارکت سازمان‌ها و نهادهای مختلف کشور برای بزرگداشت سال پیامبر اجرا می‌شود. این جشنواره بزرگ که در فضای بی‌مرز و گسترده اینترنت اجرا می‌شود، فرصتی است مغتنم برای آشنایی جوانان داخل و خارج از کشور با والاترین شخصیت تاریخ بشریت و ابراز محبت و ارادت به پیامبر صلح، مهربانی و عدالت.

برای اجرای این جشنواره، پایگاه اینترنتی WWW.PAYAMBAR.IR با امکانات و جذابیت‌هایی منحصر به فرد در شبکه اینترنت راه اندازی شده است.

تمام بخش‌های ثبت نام و عضویت، ارسال و نمایش آثار، اظهارنظر و ثبت یادداشت و مطالب و دیگر نیازمندی‌های یک جشنواره فرهنگی هنری در کنار برنامه‌ها و امکانات آموزشی در این پایگاه پیش بینی و آماده شده است.

رشته‌ها و برنامه‌های متنوع این جشنواره به گونه‌ای تنظیم و طراحی شده است که تمامی جوانان علاقه‌مند با هر نوع توانایی، تحصیلات و سلیقه می‌توانند با تولید آثار هنری، شرکت در برنامه‌های آموزشی و ارایه مطالب و دیدگاه‌های خود، در آن مشارکت کنند و علاوه بر ارایه آثار ماندگار و ارتقای معرفت و شناخت خود نسبت به پیامبر، از جوایز ارزشمند جشنواره نیز برخوردار شوند.

آیت الله ری شهری خواستار استفاده از اندیشه تقریب مذاهب به نفع اسلام شد

آیت الله «محمد محمدی ری شهری» نماینده ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی، از مسلمانان جهان خواست فرصت تاریخی اندیشه تقریب مذاهب اسلامی را با فعالیت‌های مضاعف و برنامه‌ریزی شده به نفع اسلام مصادره کنند.

به گزارش خیرگزاری تقریب به نقل از «ایرنا»، وی در همایش «تقریب، رسول اعظم ﷺ محور

وحدت اسلامی» در مکه مکرمه، یکی از برجسته‌ترین نکات آموزنده در سیره پیامبر اسلام ﷺ را تلاش آن حضرت برای ایجاد الفت، محبت، وحدت و یک‌پارچگی در امت اسلامی دانست و همگان را دعوت نمود به فرمایش امام علی ع که رمز پیروزی امت مسلمان را وحدت کلمه و عامل شکست و ناکامی امت‌ها را تفرقه عنوان کرده است، توجه نمایند.

وی تأکید کرد: هم‌اکنون، تقریب مذاهب به اندیشه‌ای توده‌ای و نخبه‌ای تبدیل شده و باید این فرصت تاریخی را به نفع اسلام مصادره کرد.

سرپرست حجاج ایرانی، فراگیر شدن اندیشه تقریب را که پیش از این مختص نخبگان بود، از ویژگی‌های تحول در این ایده خواند و گفت: امری که برای توده‌های مسلمان، قابل فهم و هضم نبود، امروز تا عمق جان افکار عمومی راه یافته است.

آیت الله ری شهری در عین حال، عمق یابی اندیشه تقریب در میان نخبگان به موازات گسترده شدن آن در میان توده‌های مسلمان و اصالت بیشتر یافتن این ایده را از دیگر ویژگی‌های ایده تقریب در شرایط تاریخی فعلی دانست.

نماینده ولی فقیه، در همین ارتباط به مقاومت اسلامی لبنان به رهبری مجاهد نستوه سید حسن نصرالله در سال جاری اشاره کرد و آن را تحولی جدید در ارتباط با تقریب بین مذاهب اسلامی ارزیابی کرد.

سرپرست زائران ایرانی خانه خدا فراگیر شدن اندیشه تقریب و راه یافتن آن به درون توده‌های مسلمان و عمق یابی اندیشه تقریب در میان نخبگان را دو مورد از ویژگی‌های مرحله جدید تقریب بین مذاهب اسلامی دانست و افزود: با تلاش اندیشمندان متعهد جهان اسلامی، به تدریج فکر تقریب مذاهب تقویت می‌گردد، و مصوبه اجلاس فوق‌العاده سران کنفرانس اسلامی در سال گذشته در مکه مکرمه در مورد رسمیت بخشیدن همه مذاهب اسلامی در کشورهای مسلمان، شاهد این مدعا است.

وی در تشریح ویژگی دیگر تقریب در شرایط کنونی، به گره خوردن دو مقوله تقریب و مقاومت به هم اشاره کرد و گفت: تا قبل از این مرحله، تقریب، صرفاً شعاری بود که بدون پشتوانه و راه‌کاری مشخص در کنفرانس‌ها و یا مقالات و کتاب‌ها ارایه می‌شد.

ری شهری، در ادامه خاطر نشان کرد: پس از حماسه حزب الله لبنان، تقریب، به معنای وحدت خواهی اسلامی، و مقاومت، به دو مقوله مرتبط با یکدیگر و مکمل هم بدل شده‌اند.

«مقاومت، تقریب را و تقریب مقاومت را تقویت کرده است و هر یک با قرار گرفتن در کنار دیگری جانی تازه پیدا کرده است.»

سرپرست زائران ایرانی، همراه شدن تقریب با بیداری اسلامی را ویژگی دیگر این ایده خواند و گفت: تا قبل از این مرحله، عده‌ای فریب شعارهای انسان دوستانه و دموکراسی خواهانه غرب را می‌خوردند، اما امروز به خاطر نوع برخورد غربی‌ها با جنایات اسرائیل در قبال لبنانی‌ها آگاهی و بیداری اسلامی نسبت به توطئه‌ها و اهداف نهفته در ورای شعارهای به ظاهر درست آنها شکل گرفته است.

نماینده ولی فقیه، تأکید کرد: به واقع مثلث بیداری، مقاومت و تقریب، وضع کلی جهان اسلام را دچار تحول کرده است.

وی ایجاد انگیزه و حرکت علمای مصر، به ویژه الازهر، را جهت احیای دارالتقریب مصر، در بحث تقریب مهم ارزیابی و تأکید کرد: به یقین باید این فرصت را مغتنم شمرده و به کمک مصری‌ها شتافت.

«اگر در کنار مجمع تقریب در ایران، دارالتقریب در مصر هم احیا شود، این دو می‌توانند تقریب را دارای پشتوانه قوی و آسیب‌ناپذیر نمایند.»

سرپرست حجاج ایرانی درباره منشأ تحولات صورت گرفته در مصر، خاطر نشان کرد: پس از پیروزی حزب الله در لبنان، مصر نیز دچار تحولی قابل اعتنا در جهت احیای فعالیت‌های تقریبی در قالب دارالتقریب شده است.

وی، در ادامه با اشاره تحركات برخی دشمنان اسلام، گفت: پرحجم شدن فعالیت توهین آمیز علیه پیامبر اسلام ﷺ در غرب، آشکارا نشان می‌دهد که غرب از بیداری، مقاومت و وحدت خواهی اسلامی به وحشت افتاده است.

ری شهری، مسلمانان را به تقویت وحدت در همه زمینه‌ها و دوری از تفرقه دعوت کرد و خاطر نشان ساخت: امسال را مقام معظم رهبری سال پیامبر اعظم ﷺ نامیده است، به همین جهت محور همه برنامه‌های فرهنگی بعثه ایشان، سیره اخلاقی و عملی پیامبر عظیم‌الشان اسلام است. وی افزود: تردیدی نیست که برای احیای عظمت و مجد گذشته امت اسلامی راهی جز بازگشت به سیره نبوی نیست.

سرپرست حجاج ایرانی در تشریح سیاست خارجی جمهوری اسلامی در موضوع تقریب مذاهب گفت: راهی را که امروز جمهوری اسلامی ایران به رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم

انقلاب در پیش گرفته، ادامه راه امام راحل و در جهت وحدت کلمه و سیادت امت اسلامی و حاکمیت همه ارزش‌های اسلامی در جهان است.

وی با اشاره به کارشکنی‌های استکبار جهانی و در رأس آنها آمریکا علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، گفت: تمام این کارشکنی‌ها، از جمله تصویب قطع‌نامه شورای امنیت برای ممانعت ایران از دستیابی به فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز، در واقع برای پیش‌گیری از فراگیر شدن ارزش‌های اسلامی در جهان معاصر است.

ری شهری تأکید کرد: با همه این تلاش‌ها ایران اسلامی با تکیه بر فضل خدای متعال و اراده قاطع رهبری و پشتوانه مردم همچنان به راه خود ادامه خواهد داد.

حضرت محمد ﷺ به جهانیان معرفی می‌شود

انجمن جهانی مسلمانان به منظور حمایت از حضرت محمد ﷺ، معرفی او به مسلمانان و غیر مسلمانان و جلوگیری از اهانت به اسلام، فعالیت‌ها و برنامه‌های متعددی را برای اجرا پیش بینی کرده است.

به گزارش خبرگزاری تقریب به نقل از «محیط»، شورای نظارت بر برنامه‌های جهانی معرفی پیامبر اکرم ﷺ به ریاست دکتر «عبدالله بن عبدالمحسن ترکی»، دبیر کل انجمن جهانی مسلمانان، برنامه‌های جهانی معرفی پیامبر اکرم ﷺ را به منظور جلوگیری از اهانت به اسلام و پیامبران الهی در برخی از رسانه‌های غربی برگزار می‌کند.

این برنامه‌ها شامل فعالیت‌های مطبوعاتی، فرهنگی و اجتماعی در قالب برگزاری همایش، نشست، سخنرانی و مسابقات جهانی سالانه است تا ضمن معرفی حضرت محمد ﷺ، ابعاد شخصیتی او چون رحمت، عدالت و اخلاق پسندیده و در واقع سیره نبوی تبیین شود.

این فعالیت‌ها و برنامه‌ها شامل برگزاری همایش جهانی در یکی از پایتخت‌های کشورهای اروپایی به منظور معرفی نبی اکرم ﷺ، برگزاری مسابقه بین‌المللی و انتخاب بهترین کتاب درباره معرفی حضرت محمد ﷺ، تأسیس پایگاه اینترنتی، تولید مجموعه‌ای از برنامه‌های رسانه‌ای و اطلاعاتی درباره حضرت محمد ﷺ، حمایت از شبکه‌های ماهواره‌ای اسلامی که مخاطبان آنها غیر مسلمانان هستند و حمایت از کمیته‌های جهانی یاری حضرت محمد ﷺ، می‌شود.

از فعالیت‌های دیگر شورای نظارت بر برنامه‌های جهانی معرفی حضرت محمد ﷺ، تلاش به منظور جلوگیری از اهانت به نبی اکرم ﷺ، تألیف و ترجمه بهترین کتاب درباره معرفی پیامبر اکرم ﷺ و انتشار آن میان غیر مسلمانان، بررسی احادیث حضرت محمد ﷺ و تلاش‌های مشترک مسلمانان در دعوت و ارشاد و راهنمایی غیر مسلمانان خواهد بود.

افزایش محبوبیت نام «محمد» در بریتانیا

بر اساس نظر سنجی دفتر آمار ملی بریتانیا نام «محمد» با تلفظ‌های گوناگون در صدر فهرست نام‌های منتخب والدین در انگلستان و ولز قرار دارد و این امر نشانه تعمیق حس وفاداری مسلمانان بریتانیا به دین اسلام است.

به گزارش خبرگزاری تقریب، تجزیه و تحلیل‌های دفتر آمار ملی بریتانیا نشان می‌دهد که نام محمد در میان تمام نام‌های دیگر محبوب‌تر بوده و این امر سیر صعودی را طی می‌کند. در سال ۲۰۰۶ تلفظ‌های گوناگون نام محمد به ۴۲۵۵ نوع می‌رسد که از اسامی جورج و جوزف پیشی گرفته است. این درحالی است که در سال ۲۰۰۰ نام محمد برای ۳۷۳۲ کودک پسر انتخاب شده است.

افزایش انتخاب نام محمد برای کودکان، به افزایش مهاجرت پاکستانی‌ها و بنگلادشی‌ها مربوط می‌شود. بریتانیا هم‌چنین با افزایش مهاجرت مسلمانان از کشورهای اسلامی یا کشورهایی که دارای جمعیت قابل توجهی از مسلمانان می‌باشند، رو به رو شده است. هم‌چنین افزایش محبوبیت نام محمد نشان دهنده تعمیق حس وفاداری مسلمانان بریتانیا به دین خود است.

اولین جامعه مسلمان آسیایی که به طور ثابت در انگلستان اقامت کرد کشمیری‌ها بودند که در اواخر دهه ۱۹۳۰ به بیرمنگام و برادفورد وارد شدند. از اواخر دهه ۱۹۵۰ به بعد، مهاجرات از میرپور افزایش یافت که از دیگر بخش‌های پاکستان به ویژه شمال استان پنجاب و منطقه آتاک در شمال غربی استان فروتنی هم انجام می‌گرفت.

پاکستانی تبارها بیشتر شهرهایی چون وست میدلند، وست یورک شایر، لانکاشایر، منچستر و شهرهای صنعتی جنوب شرقی انگلستان چون لاتون، اسلاو و آکسفورد را برای اقامت انتخاب کردند. جمعیت جامعه مسلمانان بریتانیا هم اکنون ۱/۸ میلیون نفر تخمین زده شده است.

بررسی سیره پیامبر اعظم در کنفرانس برلین

هم زمان با سال پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رایزنی فرهنگی ایران در آلمان، همایش «بررسی سیره و شخصیت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»، را در تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۸۵ با مشارکت متفکران و اندیشمندان آلمانی، دانشگاهیان، فرهیختگان و متفکران سایر ادیان و اصحاب قلم در سالن اورانیای برلین برگزار کرد. به گزارش فارس، در این همایش یک روزه، موضوعات متنوعی مورد بحث و تحلیل متفکران و فرهیختگان قرار گرفت و در پایان آن نیز میزگرد بحث و گفت و گو برگزار شد.

هدف اصلی از برگزاری این همایش، تحلیل و معرفی ابعاد شخصیت و سیره پیامبر بزرگ اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دفاع از حریم مقدسات تمام ادیان الهی به ویژه اسلام بود. امید است گفت و گوها و تحلیل‌های علمی حاصل از این همایش، زوایای جدیدی از منش، سجایای اخلاقی و شخصیت عظیم پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را که به حق «اسوه‌ای حسنه» و «الگوی بی بدیل» برای خداپرستان، آزادی‌خواهان و جویندگان سعادت و سالکان طریق معنویت و حریم ملکوت است، فرا روی همگان قرار دهد.

هم زمان با برگزاری این همایش، نمایشگاهی اختصاصی نیز از کتاب‌های نگاشته شده درباره جنبه‌های مختلف زندگانی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جدیدترین کتاب‌های تألیف شده در مورد موضوعات اسلامی و اجتماعی و نیز دغدغه‌های فکری بشر امروز، در جنب نمایشگاه به زبان‌های فارسی، آلمانی و انگلیسی برپا شد. هم‌چنین اقلام فرهنگی مرتبط با موضوع همایش، در معرض بازدید علاقه‌مندان قرار گرفت.

همایش «سیره و زندگانی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» در ایتالیا برگزار شد

همایش دو روزه «سیره و زندگانی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» توسط انجمن امام مهدی (عج) و با همکاری رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در شهر رم برگزار شد. به گزارش خبرگزاری تقریب به نقل از «مهر»، در این همایش دو روزه سخنرانان با ارایه مقاله به بررسی ابعاد مختلف زندگانی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرداختند.

علیرضا اسماعیلی رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سخنانی در این همایش گفت: به دنبال اهانت‌هایی که در اواخر سال ۸۴ شمسی به ساحت مقدس نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صورت گرفت، اقدامات مختلفی در همه نقاط دنیای اسلام به عمل آمد و نام‌گذاری سال ۸۵ (سال جدید شمسی) به

نام پیامبر گرامی ﷺ از طرف رهبر معظم انقلاب را می‌توان یکی از بهترین اقدامات برای مقابله با توهین‌های مذکور دانست، زیرا فرصتی را برای همه جهانیان فراهم نمود تا نسبت به ابعاد مختلف زندگی آن اسوه اخلاق و انسان کامل، شناخت بیشتری پیدا کنند.

وی افزود: برگزاری این همایش در همین راستا و برای معرفی - هر چند مختصر - بعضی از ابعاد زندگی رسول گرامی اسلام ﷺ می‌باشد.

در ادامه، اسماعیلی به مقاله خود با عنوان «اصول حاکم بر روابط سیاسی و دیپلماسی در سیره رسول گرامی اسلام ﷺ» پرداخت.

وی با اشاره به سیره پیامبر ﷺ بیان داشت: اسلام دین صلح بوده و هدف نهایی آن برقراری صلح پایدار می‌باشد. وی هم‌زیستی مسالمت آمیز و وفای به عهد، پیمان‌ها و قراردادهای بین‌المللی را از جمله اصول حاکم بر روابط سیاسی در سیره نبی گرامی اسلام ﷺ بر شمرد.

از دیگر سخنرانان این سمینار آقای عبدالوحد از شیعیان بومی ایتالیا بود که با ارائه مقاله‌ای در مورد منزلت وحی بر پنج پیامبر اولوالعزم، به ایراد سخن پرداخت.

حجت الاسلام اسدی طوسی از دیگر سخنرانان این نشست بود که بررسی موضوع لزوم بعثت انبیا و به خصوص بعثت نبی اکرم اسلام ﷺ پرداخت.

وی با اشاره به مستندات قرآنی، بیان داشت که پیامبران برای هدایت جامعه در ابعاد مختلف اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، خانوادگی و اقتصادی مبعوث شدند.

همایش دفاع از پیامبر گرامی اسلام ﷺ در مکه برگزار شد

همایش بین‌المللی «دفاع از پیامبر گرامی اسلام ﷺ» با هدف بررسی حملات غربی‌ها علیه پیامبر اسلام و عکس‌العمل‌های آن از سوی جهان اسلام و لزوم وحدت رویه در چالش‌های فراروی امت اسلامی و تهاجمات غرب، در روزهای پنجم و ششم دی ماه (۲۶ و ۲۷ دسامبر) از سوی رابطه العالم الاسلامی در مکه مکرمه برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، آیت الله تسخیری دبیر کل مجمع در رأس هیئتی به نمایندگی از بعثه مقام معظم رهبری در سخنانی در این همایش با اشاره به توطئه‌های غرب علیه اسلام گفت: باید در برابر توطئه‌های غرب، تدابیر مناسبی را در پیش گرفت.

دبیر کل مجمع هم‌چنین توطئه سلمان رشدی و اهانت وی به ساحت پیامبر مکرم اسلام و برخورد صریح حضرت امام را که موجب اتحاد جهان اسلام علیه این توطئه شد متذکر گردید. در همایش «دفاع از پیامبرگرامی اسلام» در مکه مکرمه ده‌ها تن از شخصیت‌های برجسته جهان اسلام از کشورهای مصر، اردن، سوئد، انگلیس، عربستان، الجزایر، کانادا و هند نیز حضور داشتند.

دکتر عبد الله بن عبد المحسن التركي دبیر کل رابطة العالم الاسلامی، شیخ عبد العزیز بن عبد الله آل شیخ مفتی اعظم عربستان، امیر منطقه مکه و تنی چند از مدعوین همایش نیز سخنرانی کردند.

همایش بین‌المللی سیره شناختی پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آغاز به کار کرد

همایش بین‌المللی سیره شناختی پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طی روزهای ۲۸ و ۲۹ آذرماه ۱۳۸۵ با حضور شرکت‌کنندگان داخلی و خارجی در تالار همایش پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانشگاه اصفهان گشایش یافت. به گزارش کمیته اطلاع رسانی ستاد نکوداشت اصفهان، پایتخت فرهنگی جهان اسلام، مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه در آیین افتتاح این همایش گفت: پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با استفاده از مؤلفه‌های تمدن ساز در سیره و سنت خویش توانست بنای تمدن بزرگی را در جهان بشریت معماری کند.

حجت الاسلام محمد محمدیان گفت: تمدن اسلامی که جزء نقاط عطف تاریخ بشریت بوده است امروزه باید از سوی اندیشمندان و متفکران مورد تحلیل و بررسی جدی قرار گیرد تا مؤلفه‌هایی که باعث بنای این تمدن شده شناسایی شود، زیرا برای آینده جهان اسلام بسیار کارگشا است. وی تصریح کرد: با نگاهی عمیق به سیره و روش پیامبر چهار مؤلفه تمدن ساز تمدن اسلامی به عنوان اصلی‌ترین و کلیدی‌ترین عامل شناسایی شده است.

وی نخستین مؤلفه‌ای که در توسعه و شکل‌گیری تمدن اسلامی نقش مهمی داشته را توجه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به موضوع علم، خردورزی و تفکر دانست و افزود: اگر این مؤلفه در اسلام مورد توجه قرار نمی‌گرفت تمدن بزرگ اسلامی در نقاط مختلف جهان نیز پدیدار نمی‌شد.

وی هم‌چنین گفت: از دیدگاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک ساعت تفکر برتر از ۷۰ سال عبادت است و شرط علم‌آموزی ایمان نیست بلکه بایستی علم را از هر کس آموخت و لو کافر یا منافق باشد.

محمدیان کار و تلاش خستگی ناپذیر را دومین مؤلفه از سوی پیامبر اکرم (ص) در شکل‌گیری تمدن اسلام ذکر کرد و گفت: پیامبر (ص) در کنار رسالت‌های فرهنگی و عبادی تأکید فراوان بر کار و تلاش داشت و خواستار آن بود که وجود مسلمانان سرشار از کار و فعالیت باشد.

وی توجه به مسئولیت‌های اجتماعی و توجه به دیگران را سومین مؤلفه تمدن‌سازی خواند و گفت: عدالت به عنوان پرچم اجتماعی اسلام از سوی پیامبر (ص) تأکید می‌شد، به صورتی که ایشان توانست تمدن اسلامی را بر پایه عدالت بنا کند.

وی مکارم اخلاق و معنویت را چهارمین رکن تمدن‌سازی پیامبر اکرم (ص) برشمرد و گفت: صداقت، امانت، وفای به عهد و تعالی مکارم اخلاق از سوی پیامبر در جامعه نهادینه شد و به وسیله آن توانست تمدن اسلامی را معماری کند.

وی تصریح کرد: دانشگاه‌های امروز باید با تلاش مضاعف، عقب ماندگی گذشته را جبران کنند، زیرا فاصله تولید علم جهان اسلام با جهان غرب بسیار زیاد است و مراکز علمی باید به صورت سه شیفت برای کاهش این فاصله فعالیت کنند.

وی بزرگ‌ترین جهاد را در عصر حاضر رسیدن به قله‌های علم در جهان اسلام ذکر کرد و گفت: اگر چهار مؤلفه بالا در جامعه اسلامی احیا شود، تمدن اسلامی دوباره زنده می‌شود.

در ادامه این مراسم «علی اصغر منتظر القائم» دبیر علمی همایش طی سخنانی گفت: همایش سیره شناختی پیامبر اعظم (ص) به همت نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و گروه تاریخ دانشگاه اصفهان با همکاری دفتر مطالعات سیاسی بین‌الملل وزارت امور خارجه و ستاد نکوداشت اصفهان پایتخت فرهنگی جهان اسلام برگزار می‌شود.

وی هدف از برگزاری این همایش را رمزگشایی موفقیت پیامبر در زمینه‌های مختلف به ویژه وحدت اسلامی اعلام کرد و گفت: در این همایش از میان ۱۹۰ مقاله ارسال شده به دبیرخانه، تعداد ۶۱ مقاله به زبان فارسی و ۱۴ مقاله به زبان عربی و انگلیسی انتخاب شده و در مدت دو روز همایش ارایه می‌شود.

وی تصریح کرد: مقالات پذیرفته شده در دو مجلد از سوی دبیرخانه همایش به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی به چاپ رسیده است.

هم‌چنین رئیس دانشگاه اصفهان در این مراسم گفت: امروز بیش از آن که به توصیف پیامبر اعظم (ص) در جامعه نیاز باشد، به معرفت‌شناسی و سیره‌شناسی آن پیامبر بزرگوار نیازمندیم.

محمدحسین رامشت افزود: دانشگاه‌های ما بایستی حوزه معرفتشان را بر اساس حکمت نبوی قرار دهند تا بینش نبوی در جامعه نهادینه شود. وی تصریح کرد: فضای دانشگاه‌ها و مدیریت و فضای زیستی جامعه را باید بر اساس معرفت شناسی نبوی استوار کرد.

همایش رسول اعظم ﷺ و منزلت زن در مدینه برگزار شد

به نقل از روابط عمومی امور حج و زیارت صدا و سیما، در این همایش که جمعی از محققان و اندیشمندان حوزه و دانشگاه از کشورهای اسلامی و برخی زنان مسلمان با ملیت‌های مختلف حضور داشتند درباره مقام و منزلت زن در قرآن کریم و سیره نبوی سخنرانی شد. نماینده ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی در این همایش با اشاره به آیات قرآن کریم و روایات متعدد درباره نقش و منزلت زن در اسلام گفت: جایگاه زن در اسلام بسیار بالاست و اگر به روایات و احادیث مراجعه شود روشن خواهد شد که زن در اسلام چه ارزش و جایگاهی دارد.

محمدی ری شهری در ادامه، وحدت و یکپارچگی مسلمانان را در مقابل توطئه‌های دشمنان ضرورتی اجتناب ناپذیر دانست و گفت: در این عرصه زنان مسلمان بیش از مردان در معرض آسیب قرار دارند.

در این همایش، زنان فرهیخته و استادان دانشگاه‌های کشورهای اسلامی دیدگاه‌های خود را درباره ارزش و جایگاه زن در اسلام بیان کردند.

وزارت امور خارجه برگزار نمود

کنفرانس بررسی ریشه‌ها و پیامدهای اهانت پاپ به اسلام

میزگرد «بررسی ریشه‌ها و پیامدهای سخنان پاپ» با حضور جمعی از اندیشمندان حوزه و دانشگاه در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه برگزار شد. در این نشست که از سوی گروه مطالعات فرهنگ و علوم اسلامی و معاونت آموزش وزارت امور خارجه برگزار شد، حجت اسلام مصطفی بروجردی، سفیر سابق و سید هادی خسروشاهی، سفیر اسبق ایران در واتیکان و نیز حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید مصطفی محقق داماد، مدیر گروه

مطالعات اسلامی آکادمی جمهوری اسلامی ایران به تحلیل محتوای اظهارات پاپ، پیامدهای سیاسی و اجتماعی این اظهارات و هم چنین تحلیل شخصیتی و سوابق فردی رهبر کاتولیک‌های جهان پرداختند.

حجت‌الاسلام مصطفی بروجردی، سفیر سابق ایران در واتیکان، در سخنانی با اشاره به قسمت‌هایی از زندگی پاپ بندیکت شانزدهم و سابقه علمی و سیاسی وی، اظهار داشت: بندیکت شانزدهم، رئیس مجمع دکترین ایمان بود و رئیس این مجمع، می‌تواند پاپ بعدی را انتخاب کند و چون او رئیس این مجمع بود، خودش را به عنوان پاپ جدید انتخاب نموده است.

وی با اشاره به نگرانی پاپ جدید از ظهور و گسترش اسلام در اروپا و به خصوص ایتالیا، خاطر نشان کرد: ظرف چهل سال اخیر جمعیت مسلمانان در اروپا دو برابر شده است و این باعث نگرانی بخش‌های سیاسی، امنیتی و مذهبی اروپایی‌ها شده است.

بروجردی، به ابعاد گسترش اسلام در ایتالیا اشاره نمود و افزود: ایتالیا با وسعتی قریب به نصف ایران، ۵۷ میلیون نفر جمعیت دارد و ۴۳۷ رادیوی کاتولیک در این کشور تبلیغات می‌کنند، اما هر روز از مراجعه مردم به کلیسا کاسته می‌شود. از طرفی، بررسی‌ها نشان می‌دهد ظرف ۱۰ سال آینده، جمعیت مسلمانان این کشور چند برابر خواهد شد و این باعث نگرانی پاپ جدید شده است.

حجت‌الاسلام خسروشاهی سفیر اسبق ایران در واتیکان نیز با بیان این که اهانت پاپ به اسلام، نه شروع جنگ صلیبی بلکه استمرار آن است، خاطر نشان کرد: بخش فرهنگی و دینی پروژه مقابله با اسلام به عهده پاپ گذاشته شده است، همان‌گونه که آقای بوش هم دقیقاً سخنان او را تأیید کرد. بوش دو سال قبل، از جنگ صلیبی سخن گفت که متأسفانه بعضی‌ها آن را لغزش زبان نامیدند و این بار هم سخنان قرون وسطایی پاپ فعلی را ناشی از عدم آگاهی وی از اسلام قلمداد کردند.

سفیر اسبق ایران در واتیکان با اشاره به سوابق بندیکت شانزدهم اظهار داشت: پاپ ابتدا عضو سازمان جوانان نازی بود و بعداً به کلیسا پیوست و کشیش شد.

وی با بیان این که همکاری پاپ با امپریالیسم آمریکا بسیار تنگاتنگ بوده است، اظهار داشت: روزنامه‌های چپ‌گرای ایتالیا نوشته‌اند: پاپ، هر وقت می‌خواهد دربارهٔ مسایل مهم جهانی اظهار نظر کند، ابتدا گزارش‌های سازمان سیا را می‌خواند.

خسروشاهی گفت‌وگو با کلیسای کاتولیک را در شرایط کنونی بی‌فایده خواند و گفت: آنها در مسایل کلامی و عقیدتی دین خود نظیر خدای سه‌گانه، حاضر به تجدید نظر نیستند. در مواضع سیاسی هم واتیکان بدون توجه به واقعیات، فقط دنباله روی دیکته‌های آمریکا است.

در ادامه این نشست، آقای میرزاقلی، کارشناس میز واتیکان وزارت امور خارجه، در پاسخ به اظهارات آقای خسروشاهی گفت: اگر قائل به این باشیم که دیگران باید هر طور ما می‌خواهیم رفتار کنند، هیچ‌گاه اصل مراوده قابل بررسی نخواهد بود.

وی با بیان این که در روابط خود باید از همه عناصر به اندازه ظرفیتشان استفاده کرد، اظهار داشت: سیاست همه رهبران کاتولیک مثل هم نیست و می‌توان با بعضی از آنها ارتباط برقرار کرد و نباید مسئله‌ای مثل تأیید سخنان پاپ توسط بوش، برای ما به عنوان سند مبارزه پاپ با اسلام قلمداد شود. در شورای واتیکان دوم رهبران مسیحیت قبول کردند که اسلام را به عنوان دین الهی بپذیرند و این نقطه عطفی است.

حجت‌الاسلام خسروشاهی در پاسخ به این سخنان، گفت: بعد از شورای واتیکان دوم مسیحیت کاتولیک اسلام را به رسمیت نشناختند. من در استوار نامه خود، اسم اسلام را به عنوان استمرار آیین ابراهیمی آورده بودم، اما نخست وزیر واتیکان به من گفت: باید اسم اسلام را از استوارنامه خود بردارید.

در ادامه این میزگرد علمی، حجت‌الاسلام دکتر سید مصطفی محقق داماد، با بیان این که بایستی برای پاسخ به اظهارات پاپ، از پاسخ‌های کلامی فراتر رفت، گفت: پیشنهاد می‌کنم برای پاسخ به پاپ راهی انتخاب شود که استراتژی علمی داشته باشد.

وی با اشاره به این که پاپ در سخنان خود اسلام را دینی بدون تعقل معرفی نموده، اظهار داشت: برای پاسخ به این سؤال باید مطالعه محتویات ادبیات ۱۴۰۰ ساله اسلامی به پاپ یادآوری و توصیه شود. بسیاری از متفکرین غربی اعتراف می‌کنند که اسلام دین عقل‌گرایی است، و همین که متفکرین بزرگ اسلامی الگوی غربی‌ها شده‌اند و تمدن غربی وامدار عقل‌گرایی است خود جواب خوبی به ادعای پاپ است.

وی با اشاره به احادیث و آیات مربوط به جهاد، اظهار داشت: اندیشمندان اسلامی باید به بررسی این آیات و روایات بپردازند تا کیفیت مسئله جهاد در عصر ما روشن شود.



لا يمشى تقرب

أخذتني
أقرب

لا يمشى تقرب

الف: کلیات

تاریخ سیاسی اسلام، سیره رسول اکرم ﷺ (جلد اول)

رسول جعفریان انتشارات دلیل، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹، ۶۸۳ صفحه،

وزیری.

بررسی سیره پیامبر ﷺ و خلفا موضوع این پژوهش تحلیلی است.

این کتاب به قصد تدوین یک دوره تاریخ سیاسی اسلام از سوی نویسنده

که سال‌هاست اهتمام خود را صرف تدوین و گردآوری کتاب‌های تاریخی، به ویژه تاریخ اسلام کرده، به رشته تحریر درآمده و مخاطب وی در این اثر، کسانی‌اند که با تاریخ اسلام آشنایی دارند. او در این اثر کوشیده است از پرداختن به حوادث و رویدادهای قبل از اسلام، پرهیز کند و تنها حرکت رو به رشد تحولات اسلامی را تشریح نماید. وی برای تدوین این کتاب، منابع فراوانی را تتبع و از آنها بهره گرفته است. استفاده زیاد از آیات قرآن کریم و به تبع آن از تفاسیر، این اثر را به دیدگاه‌های وحیانی و اسلامی بسیار نزدیک کرده و می‌توان آن را تلاشی کلامی برای اثبات حقانیت پیامبر ﷺ و راه او و نفی مخالفان آن حضرت، به حساب آورد.

نویسنده در آغاز، از تاریخ‌نگاری مسلمانان و میراث تاریخی اعراب در جاهلیت و تأثیر عمیق قرآن در توجه مسلمانان به تاریخ‌نگاری و گونه‌های تاریخ‌نگاری مسلمان‌ها و نمونه‌هایی از آن سخن گفته و سیره‌نویسان را معرفی نموده و سپس به بررسی تاریخ‌نویسی مسلمانان تا قرن پنجم پرداخته است.

وی، در بخش دیگری، به بررسی ابعاد فرهنگی، دینی، اجتماعی و اقتصادی قبایل و حضور پیروان ادیان در جزیره العرب، و دانش، شعر، خطابه، کتاب و علم‌الایام در دوران جاهلیت پرداخته است. ادامه بحث‌های کتاب را دوران اسلامی تشکیل می‌دهد که از بخش سوم کتاب و آغاز اسلام

شروع می‌شود. در این بخش، از آغاز وحی، گسترش اسلام و نقش تاریخی قرآن، بحث شده و در ادامه، از فشار قریش بر اسلام و تحولات مربوط به آن، و گسترش اسلام در مدینه و رخدادهای مربوط به آن، مانند هجرت پیامبر ﷺ و بنای مسجد، بحث شده است. جنگ‌های پیامبر در بخش ششم بررسی گردیده و در فصل پایانی جلد نخست، با عنوان «به سوی پیروزی بر حجاز» توسعه قلمرو اسلامی در جزیره العرب تشریح شده است. در پایان این جلد، هفده صفحه نقشه و تصویر مربوط به تحولات تاریخی و جنگ‌های پیامبر به چاپ رسیده است.

نقد و بررسی منابع سیره نبوی

جمعی از نویسندگان، زیر نظر رسول جعفریان، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸، ۴۲۴ صفحه، وزیری.

نخستین قدم در شناخت سیره نبوی، بررسی و ارزیابی منابع سیره است. تا کنون در این باره تلاش‌های فراوانی صورت گرفته، اما هنوز ابعاد

ناشناخته‌ای وجود دارد که لازم است مورد بازشناسی قرار گیرد. در این مورد، مهم‌ترین کار، بررسی چگونگی پدید آمدن نخستین سیره‌ها و پس از آن کشف ارتباط و پیوند آثار تدوین شده به لحاظ اقتباس و تأثیر و تأثر میان آثار اولیه است. تطور دانش سیره نگاری در قرون بعد نیز یکی از مسایل اساسی در شناخت منابع سیره نبوی است که لازم است با دقت، فراز و نشیب‌های موجود در آن، شناخته و نقادی شود و فضای علمی، مذهبی و تاریخی حاکم بر قرون مختلف، که تأثیر قابل توجهی بر نگاشته‌های تاریخی این دوران‌ها داشته، مورد توجه قرار گیرد.

مجموعه حاضر با هدف تبیین برخی از ابعاد سیره نبوی همراه با نقد و بررسی و به سبک تحلیلی و گزارشی و مستند ارایه شده و در جهت استفاده استادان و دانشجویان و دیگر پژوهش‌گران، به ویژه در مقطع دوره دکتری با گرایش تاریخ اسلام تدوین یافته است.

در مجموع، چهارده مقاله از نویسندگان مختلف در این کتاب عرضه شده است که عناوین مقالات و اسامی نویسندگان آن عبارت است از: نقش تاریخی امام علی بن ابی طالب در زمان پیامبر ﷺ از نگاه ابن اسحاق و ابن هشام / رسول جعفریان؛ عبدالبر اندلسی و سیره نبوی: مروری بر دو کتاب «الدور في اختصار المغازي و السير» و «الاستيعاب في معرفة الأصحاب» / رسول جعفریان؛ نقش

خاندان زبیر در تدوین سیره نبوی / محمدرضا هدایت پناه؛ بررسی دیدگاه‌های واقدی و ابن سعد در روایات سیره / شهلا بختیاری؛ تحقیقی درباره کتاب ابن اسحاق / عبدالعزیز دروی؛ سیره پیامبر ﷺ در صحیح بخاری / منصور داداش‌زاده؛ روایات تاریخی واقدی در انساب الاشراف بلاذری بخش سیره نبوی ﷺ / حسین حسینیان مقدم؛ مغازی موسی بن عقبه و مقایسه آن با سیره ابن اسحاق / حسین مرادی نسب؛ اصطلاحات تاریخ نگاری در طبقات الکبری / محمد حیدری هائی؛ منبع‌شناسی صحابه: الاصابه فی تمییز الصحابه / شاکر محمود عبدالمنعم؛ نقد و بررسی سفر پیامبر اکرم ﷺ به شام / رمضان محمدی؛ کتاب‌شناسی نظام حکومت پیامبر ﷺ / قاسم خانجانی؛ منابع ابن کثیر در نگارش سیره نبوی / مسعود الرحمان خان ندوی؛ فهرست کتاب‌های سیره کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران / رسول جعفریان.

ب: سیره اخلاقی و عبادی

اخلاق النبى ﷺ فى القرآن و السنة (جلد ۱-۳)

احمد بن عبدالعزیز بن قاسم الحداد، دارالغرب الاسلامی، بیروت،
۱۴۱۹، ۵۲۴ + ۵۲۸ + ۳۷۵ صفحه وزیری.

این کتاب با نظارت عبدالستار فتح الله سعید، استاد تفسیر و حدیث در دانشگاه ام القرى عربستان تألیف و با تقریظ ابراهیم محمد سلقینی، استاد دانشگاه معارف اسلامی دبی چاپ شده است. این کتاب از جدیدترین و پر حجم‌ترین کتاب‌هایی است که در این مورد وجود دارد. مؤلف در مقدمه کتاب به تبیین اهمیت اخلاق در عصر ماده‌گرایی پرداخته و آن را یکی از استوانه‌های چهارگانه دین اسلام (ایمان، اخلاق، عبادات و معاملات) معرفی کرده است. وی در مقابل برخی از مستشرقان که اخلاق را از مفاهیم مدنی در سیره نبوی می‌دانند تصریح کرده که اخلاق در رتبه‌ای پس از توحید و از مفاهیمی بوده که رسول خدا ﷺ در مکه به آن توجه زیادی داشته است.

حداد با توجه به روایت عایشه در وصف اخلاق رسول خدا ﷺ که گفته «کان خلقه القرآن» نتیجه گرفته که تمام خلق‌های پسندیده در قرآن در شخص حضرت تجلی کرده و شناخت اخلاق قرآن مقدمه شناخت اخلاق رسول خدا ﷺ است. شیوه تألیف وی به این صورت است که در ابتدا آیات قرآنی را که به صراحت یا با اشاره درباره اخلاق سخن گفته، جمع آوری کرده، پس از آن هر یک از مفاهیم به دست آمده را در لغت و اصطلاح تعریف و سپس با مراجعه به کتاب‌های حدیثی و تاریخی، چگونگی تجلی آن مفهوم را در رسول خدا ﷺ تبیین کرده است.

کتاب با یک مقدمه و کلیاتی در مباحث نظری اخلاق و شش باب به شرح زیر تنظیم شده است:

باب اول: اخلاق قرآنی - ایمانی و تطبیق اخلاق نبوی با آنها. این باب دارای دو فصل اخلاق اعتقادی و اخلاق رفتاری - ایمانی است.

باب دوم: اخلاق قرآنی - تعبدی و تطبیق اخلاق نبوی با آنها. این باب دارای دو فصل اخلاق واجبات و مستحبات است.

باب سوم: اخلاق قرآنی - رفتاری و تطبیق اخلاق نبوی با آنها. این باب دارای دو فصل اخلاق ذاتی و متعدی است.

باب چهارم: اخلاق قرآنی - اجتماعی و تطبیق اخلاق نبوی با آنها. این باب دارای سه فصل اخلاق خانوادگی، اخلاق عمومی و اخلاق اقتصادی است.

باب پنجم: اخلاق قرآنی در نبوت و امامت و تطبیق آنها با اخلاق نبوی در پنج فصل به شرح ذیل:

۱- خلق و خوی‌های واجب برای نبوت، مانند عصمت، صدق و زیرکی؛ ۲- خلق و خوی‌های پیامبری مانند شیوه‌های تبلیغ و حرص بر ایمان آوری مردم؛ ۳- خلق و خوی‌های علمی مانند اخلاق یادگیرنده و یاد دهنده؛ ۴- خلق و خوی‌های سیاسی امام مانند رفتارهای مشورتی و تعاملی؛ ۵- خلق و خوی‌های فرماندهی شامل مباحث اخلاق نفسی و تعاملی در جنگ.

باب ششم: این باب درباره آثار اخلاق نبوی در دو فصل تنظیم شده است: ۱- تأثیر اخلاق رسول خدا ﷺ بر مؤمنان و غیرمؤمنان در دوره زندگی آن حضرت؛ ۲- تأثیر اخلاق رسول خدا ﷺ بر مسلمانان و غیر مسلمانان پس از رحلت ایشان.

اخلاق النبی ﷺ و آدابه (جلد ۱-۴)

ابوالشیخ اصفهانی، عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان انصاری، تحقیق صالح بن محمد الونیان، ریاض، دارالمسلم، ۱۴۱۸ هـ، ۵۲۸ + ۵۲۰ + ۴۹۴ + ۴۵۶ صفحه.

ابوالشیخ از دانشمندی است که به حافظ صادق، ثقه بودن و داشتن تألیفات زیاد در رشته‌های مختلف شهره است. او برای تکمیل آموخته‌های خود سفرهای علمی زیادی نمود و در نتیجه شیوخ متعددی داشت. وی کتاب را در ۲۸۴

باب و ۸۹۰ روایت در موضوع اخلاق و رفتار نبوی تدوین نموده است. جناب صالح بن محمد الونیان این کتاب را با تحقیق بهتر و مفصل تری در چهار جلد تنظیم کرده است. محقق، مصادر حدیث را از کتاب‌های حدیثی استخراج و به طور تفصیلی پیرامون آنها بحث و دربارهٔ صحت و سقم روایات داوری کرده است.

وی بر اساس معیارهای علم حدیث گاهی روایات را جرح و تعدیل و گاهی میان احادیث به ظاهر متعارض جمع نموده است. کلمات و عبارات مبهم را شرح و مکان‌های به کار رفته در روایات را توضیح داده و هر جلد، با فهرست موضوعات و جلد چهارم با فهرست‌های فنی شامل فهرست آیات، احادیث، اعلام، مصادر، اماکن و موضوعات هر چهار جلد پایان می‌پذیرد.

جلد اول به بیان مقدمه و صفات اخلاقی پیامبر ﷺ مانند عفو، جود و تواضع می‌پردازد. جلد دوم با پی‌گیری بخشی از روایات مربوط به صفات اخلاقی حضرت، به صفات رفتاری ایشان مانند راه رفتن و پوشاک و هم چنین ابزارهای نظامی مورد استفادهٔ ایشان، مانند شمشیر، زره، پرچم و کلاهخود و وسایل شخصی مانند فرش و بستر اشاره نموده است.

جلد سوم به بیان روایات مربوط به نیازهای روزمره حضرت، مانند غذاها و نوشیدنی‌ها و چگونگی خوردن و نوشیدن و مسایلی مانند محبت به زنان، و هدیه به بیماران، اختصاص یافته است. جلد چهارم اختصاص به بیان روایاتی دارد که رفتارهای اجتماعی رسول خدا ﷺ را مانند مشورت با یاران، جواب دادن به سلام دیگران، مشایعت مسافران و... تبیین می‌کند.

اخلاق النبى و آدابہ

عبدالله بن محمد حبانى، به كوشش عصام الدين سيد ضباطى، دارالمصرية اللبناية، قاهره، چاپ سوم، ۱۹۹۷م، ۳۵۰ صفحه، وزیری، عربی.

گزیده‌ای از اقوال اصحاب پیامبر اسلام ﷺ و دیگران درباره اخلاق آن حضرت به همراه دسته بندی موضوعی آنهاست. معرفی شخصیت پیامبر اکرم به عنوان اسوه و الگو، هدف مؤلف بوده است. در ابتدای کتاب، سلسله روایان ذکر شده است و مصحح در پاورقی‌ها به توضیحات متن یا سند پرداخته و گزارش‌های ضعیف، حسن، صحیح یا جعلی را تذکر داده است. این اثر مربوط به سده چهارم قمری است و می‌تواند بیان‌گر پاره‌ای از

حقایق مربوط به صدر اسلام باشد. کتاب در مجموع شامل ۹۰ گزارش از اشخاص مختلف، درباره سنت و سیرت نبوی است. موضوعات اخلاقی مانند تواضع، پوشش و خوراک عنوان‌هایی است که در ذیل آنها روایات مربوط به آن آمده است.

اخلاق الرسول نهج نهضة و حضارة

سید محمد علوی، دارالکلمة الطیبة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ۳۰۴

صفحه.

ضرورت اقتدا به نبی اکرم ﷺ در شئون مختلف زندگی و لزوم توجه به اخلاق در راه نجات بشریت انگیزه مؤلف است. او با استناد به مدارک قرآنی و تاریخی هلاکت امت‌ها را نتیجه ضعف مسایل اخلاقی دانسته و افزوده است با وجود نمونه کامل اخلاق، هیچ توجیهی برای تقلید از بیگانگان وجود ندارد. وی در پایان کتاب، این پیام را به خواننده می‌دهد که تنها راه نجات و رسیدن به حقیقت، تمسک به اخلاق نبوی است، زیرا اخلاق ایشان به دلیل آیه «استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم» عین زندگی است. محتوای کتاب در دو بخش به شرح ذیل تنظیم شده است: مکارم اخلاق رسول خدا ﷺ شامل ۱۲ فصل و نمونه‌هایی از تعلیم و کلمات رسول خدا ﷺ شامل ۱۳ فصل.

الگوی کامل: نگاهی به سیره اخلاقی پیامبر اکرم ﷺ

همت سهراب‌پور، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ

اول، ۱۳۷۸، ۹۶ صفحه، پالتویی.

نیاز انسان به الگوی سالم ناشی از ویژگی تأثیرپذیری اوست. این ویژگی نقش مهمی در تربیت فردی و اجتماعی او دارد. در این راستا خداوند در قرآن به معرفی اسوه‌های حسنه می‌پردازد که پیامبر اسلام ﷺ احسن آن شمرده شده است. کتاب «الگوی کامل» با استفاده از آیات و روایات و با قلمی روان و شیوا به بحث درباره شخصیت فردی و اجتماعی پیامبر اسلام ﷺ پرداخته است. برخی مباحث کتاب عبارت است از: زهد و ساده زیستی، آرایش ظاهری، احترام به بانوان، مزاح و شوخی، حیا و عفت، گذشت و ایثار، مشارکت در مشکلات، استقامت در راه هدف، تواضع، محبت و سخاوت...

خوب باشیم: شرحی بر اخلاق و فضایل ده گانه پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

علی بابایی، نشر قدس، قم، چاپ اول، ۱۳۸۱، ۲۴۰ صفحه، رقعی.

این کتاب شرحی بر «حدیث مکارم الاخلاق» است که امام

صادق عَلَيْهِ السَّلَام مکارم اخلاق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در ده بند بیان نموده و همگان را

تشویق می کند که از آن الگو بگیرند. اصول اخلاقی مورد اشاره عبارت اند

از: یقین، قناعت، شکر، صبر، رضا، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت

و مردانگی.

نویسنده در شرح و توضیح هر یک از اصول اخلاقی، با نقل روایات، داستان ها و لطایف، بر غنای بحث افزوده است. وی با اشاره به حدیثی از پیامبر، فلسفه بعثت را تکمیل فضایل اخلاقی و پیامبر را الگویی کامل در اخلاق و اصول ده گانه مورد اشاره می داند و حدیث مزبور را ملاکی برای سنجش انسان ها در تخلق به اخلاق الهی ذکر می کند.

خصائص المصطفى بين الغلو والجفاء، عرض و نقد علی ضوء الكتاب

والسنة

صادق بن محمد بن ابراهیم، مکتبة الرشد، ریاض، چاپ اول، ۲۰۰۰م،

۳۹۲ صفحه، وزیری، عربی.

نویسنده به منظور بررسی و نقد ویژگی های نادرست مطرح شده

درباره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ویژگی های آن حضرت را بر اساس کتاب و سنت،

بدون افراط و تفریط بیان می نماید. کتاب به روش تحلیلی - تاریخی و به صورت موضوعی تألیف و

در آن از منابع کهن استفاده شده است. سر فصل های مهم کتاب عبارت است از: خصایص صحیح

پیامبر، دیدگاه غلو کنندگان درباره ویژگی های پیامبر قبل و بعد از ولادت و بعد از رحلت آن حضرت،

نظر کسانی که منزلتی برای آن حضرت قائل نیستند.

دور التربية في صدر الاسلام على ضوء السنة النبوية

عبدالله بن عواض محمد المعى، دار الاندلس الخضراء، جده، چاپ اول، ۲۰۰۲م، ۲۰۳ صفحه، وزیری، عربی.

بررسی رشد و تکامل رسول خدا و سیر آن حضرت از تاریکی به نور، موضوع این اثر است. نویسنده، ضمن بحث درباره ضرورت پرداختن به تربیت پیامبر، به تربیت انبیای الهی دیگر نیز اشاره کرده و سه دوره از

زندگی در صدر اسلام را در این مورد بررسی نموده است؛ دوره نخست مربوط به تربیت‌های مکی پیامبر است که در خانه پیامبر، ارقم، خانه‌های پیشتازان مسلمان و شعب ابوطالب انجام می‌شده است. دوره بعدی اختصاص به تربیت‌های رسول خدا در مدینه دارد که در خانه ابو ایوب انصاری، مساجد و سفرهای پیامبر انجام می‌گرفته است و دوره آخر، مربوط به زمان خلفای راشدین است که در این دوره، شیوه‌های تربیتی در خانه‌های صحابه، خلفا، همسران پیامبر و مساجد مورد توجه قرار گرفته است.

الرسول الاكرم مدرسة الأخلاق

حسن مرتضى قزوینی، دارالبيان العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق، ۳۰۴ صفحه.

نویسنده با تکیه بر منابع کهن و جدید شیعی، این کتاب را گردآوری نموده و منطق رسول خدا را اخلاق دانسته و به گفتار ایشان استناد کرده است، که «انکم لن نسعوا للناس باموالکم فسعوهم بأخلاقکم». انگیزه وی

از تألیف این کتاب، اثبات اخلاق محوری اسلام در برابر اتهام خشونت‌طلبی بوده است. از این رو با مقایسه میان رسول خدا ﷺ و حضرت عیسیٰ علیہ السلام نتیجه گرفته که گرچه عیسیٰ علیہ السلام در بین انبیا به خلق عظیم مشهور است، ولی رسول خدا ﷺ بر ایشان امتیاز دارد؛ زیرا حضرت با جمع بین ریاست دینی و حکومتی، مسایل اخلاقی زیادی از خود نشان داد که در عصر عیسیٰ علیہ السلام جلوه‌ای نداشت. این کتاب با مقدمه‌ای درباره نیاز بشریت به اخلاق و در پنج فصل با پاورقی‌های ارجاعی و توضیحی به شرح زیر تنظیم شده است:

فصل اول: شخصیت اخلاقی رسول خدا ﷺ در عصر جاهلی؛

فصل دوم: شواهد قرآنی درباره شخصیت اخلاقی پیامبر خدا ﷺ؛

فصل سوم: اخلاق النبی در نگاه اهل بیت علیهم السلام و صحابه، با ذکر نمونه هایی از رفتارهای اخلاقی حضرت، در چهارده محور؛

فصل چهارم: شخصیت انسانی حضرت؛ این فصل در هشت محور، برخورداردهای عاطفی و محبت‌آمیز حضرت را با بردگان، ضعفا، کفار، مشرکان، منافقان و حیوانات نشان می‌دهد. در محور هشتم، نمونه‌هایی ارائه شده که رسول خدا ﷺ در زمان قدرت و توانایی، گناه کاران و مجرمان را بخشیده است.

فصل پنجم: در این فصل سفارش‌های اخلاقی رسول خدا ﷺ و پیام‌های اخلاقی آن حضرت گردآوری شده است.

الرسول الأعظم ﷺ

محمد باقر حکیم، انتشارات نصایح، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق، ۲۰۶ صفحه، وزیری، عربی.

در این کتاب به تحلیل و تشریح فرازهایی از تاریخ زندگانی پیامبر اسلام ﷺ پرداخته شده است. نویسنده، نخست موقعیت جغرافیایی و تاریخی شبه جزیره عربستان را در آستانه ظهور اسلام بررسی نموده، سپس درباره دعوت پیامبر اسلام ﷺ و افزایش جمعیت مسلمانان، مسئولیت عالمان دینی پس از پیامبر و امامان و نقش ممتاز پیامبر ﷺ در شکل‌گیری نظام سیاسی اسلام بحث کرده است. آن‌گاه به تبیین شخصیت الهی، عرفانی، انسانی و اجتماعی پیامبر اکرم و رکن محوری آن در پدید آوردن وحدت در میان امت اسلامی، ابعاد سیاسی و اجتماعی هجرت، ویژگی‌ها و برجستگی‌های فردی و اخلاقی آن حضرت پرداخته است. مؤلف در پایان، الگو قرار دادن پیامبر در حرکت‌های سیاسی و اجتماعی را یادآور می‌شود و درباره نقش سازنده و دگرگون ساز عامل هجرت، ضمن اشاره به شواهد تاریخی، به تفصیل سخن می‌گوید.

رسول اکرم الگوی زندگی: گزارشی از سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

عباس یزدانی، انتشارات تهذیب، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹، ۱۵۴ صفحه،

رقعی.

هدف این کتاب، معرفی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان برترین الگوی

زندگی برای انسان‌ها است. نویسنده با نثری روان و با استناد به آیات،

احادیث و گزارش‌های تاریخی، ابعاد مختلف حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را

بررسی نموده و خواهان پیروی از او در جنگ و صلح، عبادت، آداب معاشرت، رفتار خانوادگی و

زندگی شخصی شده است. وی ضمن بیان هر یک از خصوصیات زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، به تحلیل

آنها پرداخته است.

الرسول فی القرآن

محمود بن شریف، دار و مكتبة الهلال، بیروت، چاپ اول، ۲۰۰۰م،

۱۳۴ صفحه، وزیری، عربی.

این کتاب، شرح و توصیف اخلاق و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

نویسنده با استفاده از آیات قرآن و به شیوه نقلی - تحلیلی، اخلاق و

رسالت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و چگونگی شکل‌گیری آنها، خلق عظیم،

شجاعت، صبر و انذار آن حضرت را توضیح داده، و عنایت‌های خداوند نسبت به او، مثل اسراء،

معراج، هجرت، اجازه جهاد و فتح مکه توسط او را بیان نموده است.

سنن النبی صلی الله علیه و آله

سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه محمد هادی فقهی، کتابفروشی

الاسلامیه، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۸، ۴۱۴ صفحه، وزیری.

باید دانست که آداب و سنن و رفتار و رسوم پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله

مجموعه‌ای از اعمال واجب و مستحب است که قسمت اعظم فقه و

اخلاق اسلام را تشکیل می‌دهد. مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله سال‌ها قبل،

به انگیزه استفاده عملی خود و دیگران، بخش مهمی از این آداب و سنن را به نام «سنن النبی ﷺ» گردآوری نموده است. اهمیت این کتاب در آن است که به همت و دقت عالمی جامع، مجتهدی کامل و محدثی متتبع تألیف شده که می‌تواند رساله عملیه‌ای باشد برای همه کسانی که می‌خواهند به شیوه رسول خدا ﷺ زندگی کنند و برنامه آن حضرت را در حد توان خود دستورالعمل زندگی فردی و اجتماعی خویش قرار دهند. پس از آن که استاد علامه، این کتاب را برای ترجمه به جناب آقای محمد هادی فقهی سپرد، مترجم گران قدر هنگام ترجمه هر باب، به احادیث بسیار دیگری برخورد نمود که از اعتبار لازم نیز برخوردار بود و از قلم شریف علامه افتاده بود؛ از این رو آنها را گردآوری نمود و با اجازه مؤلف آنها را به عنوان ملحقات به اصل کتاب افزود و به این وسیله کتاب را کامل ساخت. اصل کتاب شامل ۲۱ باب و ۴۱۱ حدیث و ملحقات آن ۲۳ باب و ۵۰۷ حدیث و در مجموع شامل ۹۱۸ حدیث در موضوع آداب و سنن و رفتار و رسوم پیامبر ﷺ می‌باشد.

هم‌چنین باب شمایل (از ملحقات) در آخر کتاب ذکر گردیده، و دو باب دیگر (باب حج و باب نوادر) از طرف مترجم بر آن اضافه شده است. احادیث به طور کلی در سه بخش تنظیم شده است: ۱- آداب و سنن پیامبر در ارتباط با خدای متعال (آداب عبادات و ادعیه و اذکار)؛ ۲- آداب و سنن آن حضرت در تعامل با طبقات مختلف مردم (آداب معاشرت)؛ ۳- آداب و سنن فردی آن حضرت، مانند: آداب سفر، غذا خوردن، پوشیدن لباس و نظایر آن.

مجموعه این آداب و سنن به تفصیل عبارت است از:

شمایل و کلیات اخلاق پیامبر ﷺ، آداب معاشرت پیامبر، آداب و سنن آن حضرت در نظافت و آرایش و مانند آن، آداب و سنن آن حضرت در سفر و لواحق آن، آداب و سنن آن حضرت در پوشش، آداب و سنن آن حضرت در مسکن، آداب و سنن آن حضرت در خوابیدن و بستر خواب، آداب و سنن آن حضرت در زناشویی و تربیت فرزند، آداب و سنن آن حضرت در خوردنی‌ها و آشامیدنی و آداب سفر، آداب و سنن آن حضرت در بیت الخلا، آداب و سنن آن حضرت در امور اموات، آداب و سنن آن حضرت در معالجه و مداوا، آداب و سنن آن حضرت در مسواک کردن، آداب و سنن آن حضرت در وضو، آداب و سنن آن حضرت در غسل، آداب و سنن آن حضرت در نماز، آداب و سنن آن حضرت در روزه و اعتکاف، آداب و سنن آن حضرت در صدقه دادن، آداب و سنن آن حضرت در قرائت قرآن، آداب و سنن آن حضرت در دعا و ذکر پاره‌ای از ادعیه و اذکار.

«سنن النبی» در سال ۱۳۵۴ ش. با ترجمه آقای فقهی منتشر شد و مؤسسه بلاغ در سال ۱۴۰۹ ق. به چاپ متن عربی - بدون ترجمه فارسی - اقدام نمود. هم‌چنین جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم متن عربی کتاب را با تحقیقات جناب آقای فقهی در سال ۱۴۱۹ق. منتشر نمود و به جز ترجمه محمد هادی فقهی، ترجمه‌های دیگر نیز انجام گرفته که عبارت‌اند از:

سنن النبی ﷺ: آداب، سنن و روش رفتاری پیامبر گرامی اسلام، حسین استاد ولی، انتشارات پیام آزادی، تهران، چاپ نهم، ۱۳۸۵، ۲۱۲ صفحه.

سنن النبی ﷺ: آداب و سنن پیامبر ﷺ، عباس عزیزی، انتشارات صلاة، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲، ۴۹۵ صفحه.

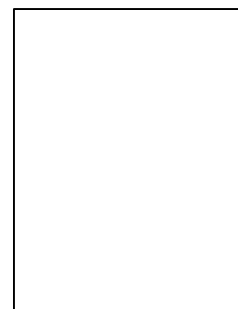
آداب زندگی پیامبر ﷺ سنن النبی ﷺ: به ضمیمه زندگی‌نامه حضرت علامه، لطیف و سعید راشدی، انتشارات وحدت بخش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۴۷۲ صفحه.

گزیده‌ای از سنن النبی ﷺ: رضا شیرازی، انتشارات پیام بهاران، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹، ۱۰۴ صفحه.

آداب نبوت: مختصر سنن النبی ﷺ، حسین قهستانی، دفتر انتشارات انصاری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۱، ۸۰ صفحه، رقعی.

سیره نبوی: ترجمه و تنظیم موضوعی کتاب شریف سنن النبی ﷺ در آداب و زندگی و اخلاق پیامبر ﷺ، سید محمدرضا غیائی کرمانی، انتشارات حضور، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۲۰۸ صفحه.

سیره پیامبر اعظم ﷺ از نگاهی دیگر



منوچهر حسن الهی، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، دفتر عقل، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵، ۳۲۴ صفحه، رقعی.

این پژوهش به آرایه روش‌های عملی پیامبر بزرگ اسلام ﷺ در تمامی شئون فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی که قابل دستیابی و پیروی عملی از جانب پیروان مکتب می‌باشد، پرداخته است. مسلمانان با تأسی از این نمونه‌ها علاوه بر این‌که خود به سوی کمال مطلق رهنمون می‌شوند خواهند توانست نمونه ارزش‌مندی از زندگی اجتماعی را برای جهانیان نیز ترسیم کنند.

این کتاب از پنج بخش و فصول متعدد تشکیل شده است. نویسنده ابتدا تحلیلی کوتاه پیرامون موضوع آرایه کرده و سپس نمونه‌های گفتاری و رفتاری پیامبر اعظم ﷺ را تبیین می‌نماید. مهم‌ترین عناوین موضوعات عبارت‌اند از: سیره فردی (عبادت، توکل، اطاعت کامل از خداوند، ساده

زیستی، رأفت و مهربانی، تواضع و فروتنی، صبر و مقاومت، رعایت بهداشت، نظم و انضباط، تفکر و تدبیر، زهد، استقلال، تعادل و میانه روی، حفظ حدود الهی، سیره اجتماعی (پرهیز از تبعیض، تشویق به علم آموزی، ترک رهبانیت، احترام به مقام زن، احترام به کودکان، مخالفت با آداب و رسوم جاهلیت، رفق و مدارا، آزادی عقیده، ایجاد وحدت و برادری، تعاون و همکاری، حسن معاشرت، ظلم ناپذیری، پایداری و سازش ناپذیری با ستمکاران، عدالت ورزی، اهتمام به مساجد، مسافرت)، سیره اقتصادی (میانه روی در مصرف، بذل و بخشش، تشکیل بیت المال، کار و کسب روزی، برنامه ریزی اقتصادی)، سیره نظامی (هدف نبودن جنگ، حضور در میدان نبرد، تقسیم غنایم، استراتژی و سازمان دهی، شیوه‌های برخورد با دشمنان، شعار جنگ، دعا و استمداد از خدا در جنگ)، سیره سیاسی (تشکیل حکومت، روابط بین المللی و گسترش اسلام، شورا و مشورت).

السيرة النبوية، منهجية دراستها و استعراض أحداثها

عبدالرحمن علی حجی، دار ابن کثیر، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۹م، ۴۵۶ صفحه، وزیری، عربی.

هدف نویسنده، بیان برخی از پندها و آموزه‌های زندگی رسول اکرم ﷺ است. وی که از اهل سنت و استاد دانشگاه می‌باشد، به منظور ارایه سیره پیامبر اسلام و یک الگوی عملی برای زندگی مادی و معنوی، اثر حاضر را تألیف نموده است. او به روش گزارشی و تحلیلی، آیات و روایات و آموزه‌های اخلاقی - سیاسی و اجتماعی سیره رسول خدا را شرح و تحلیل نموده است.

الكلمات الالهية في الصفات المحمدية

عبدالکریم الجیلی، به کوشش سعید عبدالفتاح، عالم الفکر، قاهره، چاپ اول، ۱۹۹۷م، ۳۷۷ صفحه، وزیری، عربی.

این کتاب به منظور ارایه الگوی برای انسان کامل، به تطبیق صفات پیامبر ﷺ بر اسما و صفات الهی پرداخته است. نویسنده به شیوه‌ای عرفانی، ابتدا از آفرینش پیامبر پیش از هر آفریده دیگر و واسطه بودن آن

حضرت میان خدا و جهان آفرینش بحث کرده است. سپس با بیان کلیاتی درباره اسما و صفات خدا، به شرح نام‌های توقیفی خداوند در روایتی از پیامبر پرداخته است. در ادامه، از اتصاف پیامبر اسلام به اسما و صفات الهی بحث نموده است. سپس برخی از کمالات اخلاقی پیامبر را برشمرده و آن‌گاه هر یک از صفات خداوند را بر پیامبر تطبیق نموده است.

نویسنده رابطه انسان به عنوان مظهر اسما و صفات و افعال الهی با خدا و رابطه انسان به عنوان نسخه جامع همه مخلوقات با جهان آفرینش و نیز کیفیت ارتباط این دو با انسان را بررسی کرده است.

گذری بر سیره پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در منابع اهل سنت

علی اصغر قربانی، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵، ۵۸ صفحه، رقعی.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقطه اشتراک همه مسلمانان و سند افتخار ماست. هیچ مسلمانی نیست که به آن حضرت عشق نورزد و به نام مبارک ایشان تبرک نجوید. از این رو، تمام مذاهب اسلامی برای گردآوری سیره گرامی

آن حضرت کوشیده و از این راه توانسته‌اند تا حدی دین خود را ادا کنند. اهل سنت نیز از این قافله باز نمانده‌اند و بزرگان و اندیشمندان آنها به تدوین و تألیف سیره و فضایل حضرت پرداخته‌اند که از جمله معتبرترین و مشهورترین آنها می‌توان به «طبقات ابن سعد، سیره ابن هشام، سیره ابن کثیر و سیره حلبی» اشاره کرد.

نویسنده در این پژوهش بر آن شده است تا با بیان سیره و فضایل پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دیدگاه اهل سنت، ضمن نزدیک کردن دیدگاه‌های مذاهب گوناگون به یکدیگر، برای ترویج فرهنگ ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سالی که به آن حضرت اختصاص دارد گام بردارد.

این پژوهش از هفت فصل تشکیل شده است. در فصل اول تا سوم، رویدادهای زمان تولد، ویژگی‌های شخصیتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از زبان علی عَلِيٌّ و سپس حوادث پیش از بعثت و نیز نشانه‌های رسالت بیان شده است. فصل چهارم به منزلت و مقام پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اختصاص دارد. در فصل پنجم و ششم به بررسی اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی حضرت پرداخته شده است. در پایان کتاب نیز، پیش‌گویی‌های آن حضرت با عناوینی چون: ویژگی‌های خوارج و معرفی آنان به اصحاب، پیکار با نهروانیان برترین عبادت و کشته شدن عمار به دست فئه باغیه، بیان شده است.

محمد ﷺ المثل الكامل

محمد احمد جاد المولى، با تحقیق عبدالرحیم ماردینی، دارالمحبة، دمشق، چاپ دهم، ۱۹۹۷م، ۴۴۴ صفحه، وزیری.

مؤلف در این اثر، فضایل پیامبر اسلام ﷺ را بیان نموده و سیره فردی و اجتماعی حضرت را بر اساس آیات قرآن تحلیل کرده است. وی با بیان ویژگی‌های آن حضرت، او را به عنوان الگویی کامل معرفی می‌کند.

این کتاب در ۱۳ باب نوشته است، از جمله: محمد در بین پیامبران، جهان در عصر بعثت، دلایل نبوت محمد و اوامر و نواهی محمد.

ملکوت اخلاق: گلگشتی در جلوه‌های رفتاری و گفتاری پیامبر

اعظم ﷺ

سید حسین اسحاقی، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، دفتر عقل، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵، ۳۳۰ صفحه، رقعی.

یکی از منابع شناخت اسلام، سیره و روش زندگانی حضرت محمد ﷺ است، چون خداوند، ایشان را اسوه و الگوی کامل زندگی مادی

و معنوی برای انسان معرفی می‌کند. یکی از افتخارات مسلمانان این است که تمام دقایق زندگانی آن حضرت از گفتار، رفتار و ویژگی‌های جسمی و معنوی ایشان از زمان تولد تا وفات ثبت و ضبط شده است. افزون بر آن، پژوهش‌گران اسلامی که شیفته پیامبر محبوب خویش بوده‌اند، با تحلیل و بررسی سرتاسر زندگی ایشان، اصول زندگی انسانی را از لا به لای آن استنباط کرده‌اند که مجموع این پرداخته‌ها، سیره رسول اکرم ﷺ را تشکیل می‌دهد.

پژوهش حاضر در دو بخش سامان یافته است؛ بخش نخست به روز شمار زندگی پیامبر اعظم ﷺ اختصاص دارد که به صورت فشرده، رویدادهای مربوط به زندگی پیامبرگرامی اسلام را بازگو می‌کند. در بخش دوم، به تعداد سوره‌های قرآن، ۱۱۴ جلوه رفتاری و گفتاری آن حضرت در مورد اخلاق فردی، اخلاق خانوادگی و اخلاق اجتماعی گلچین و در سه فصل بیان شده است. نویسنده در پایان کتاب با عنوان «واپسین کلام»، رفتار رسول اکرم ﷺ از زبان امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام) و نیز مقصد پیامبران از نگاه امام خمینی (ره) را به تصویر کشیده است.

من اخلاق الرسول ﷺ

عدلی جبر، دارالبشیر، طنطا، چاپ اول، ۱۴۱۶ق، ۲۴۰ صفحه،

وزیری، عربی.

این کتاب گزارشی از اخلاق و رفتار پیامبر اسلام ﷺ و نحوه زندگی او همراه با ذکر آیات قرآن و روایت‌های مناسب هر موضوع می‌باشد. نویسنده معتقد است بسیاری از کسانی که خود را مسلمان می‌نامند و حتی

نماز و زکات و حج و روزه به جای می‌آورند، در کارهای خود، دورویی، حسد، غیبت و بسیاری از اخلاق زشت را روا می‌دارند. از این رو لازم است سیره و اخلاق پیامبر اسلام را برای آنان گوشزد نمود تا شاید با پیروی از آن، جامعه اسلامی روی خوشبختی ببیند. وی در بیان رفتار پیامبر اسلام تنها به ذکر روایت‌های مخصوص هر فصل بسنده می‌کند و خود هیچ‌گونه سخنی بر آن نمی‌افزاید. اخلاق پیامبر اسلام ﷺ قرآنی و ادبش خدایی بود و عطوفت و رأفت او نسبت به همسرانش، دختران کوچک، کودکان یتیم، ضعیفان، فقرا، پیرمردان و پیرزنان، افراد مریض، خدمت‌کاران، حیوانات و حتی دشمنان نمونه بود؛ به گونه‌ای که در همه این امور زیانزد مردم زمان خود و همه زمان‌ها است. پیامبر، زاهدترین، با حیاترین، بخشنده‌ترین و متواضع‌ترین انسان‌ها بود. او بسیار از خدا می‌ترسید و همیشه یاد او را در دل و نام او را بر لب داشت.

من اخلاق النبی ﷺ

احمد محمد الحوفی، دار نهضة مصر للطبع و النشر، قاهره، بی‌تا.

این کتاب در یک مقدمه و دو فصل با فهرست منابع و موضوعات تألیف شده است. مقدمه کتاب به کلیاتی مانند تعریف، موضوع و فواید اخلاق می‌پردازد. فصل اول به اخلاق اسلامی شامل ریشه‌ها، محورها و ویژگی‌های آن پرداخته و فصل دوم که اصلی‌ترین و پر حجم‌ترین فصل

کتاب است به مسایل مربوط به اخلاق رسول خدا ﷺ اختصاص دارد. در این فصل مطالبی درباره شجاعت، کرم، عدالت، عفت، صدق، امانت، صبر، حلم، عفو، رحمت، پیش قدمی در صلح و آشتی، زهد، تعدد زوجات، حیا، تواضع، وفاء، مشورت، حسن معاشرت، کاردوستی و مزاح‌های آن حضرت، بیان شده است.

موسوعة نضرة النعيم في مكارم اخلاق الرسول الكريم ﷺ

جمعی از علما، دارالوسيلة، جده، ۱۴۱۸ق، ۱۲ جلد.

این مجموعه به ابتکار ابن ملّوح، اشراف علمی ابن خُمید و همکاری ۳۱ نفر از اساتید، محققان و مدرسان به صورت معجم نویسی الفبایی گرد آمده است که می‌توان آن را دائرةالمعارف اخلاق نامید. در مقدمه آمده است که گسترش مادی‌گری، بلای خانمان سوز بشریت است و مسلمانان

را نیز به کام خود فرو می‌برد. مسلمانان برای مبارزه با آن، باید به سلاح اخلاق و تربیت اسلامی مجهز شوند. تنوع در شیوه نگارش اخلاق نبوی رسیدن به این هدف را آسان می‌کند. از این رو موسوعه قصد دارد زندگانی رسول خدا ﷺ را با مکارم اخلاقیش ارتباط دهد و افزون بر آن، معجم نویسی خستگی و صرف وقت برای یافتن مفاهیم اخلاقی در لابه‌لای آیات، احادیث و وقایع تاریخی را کاهش می‌دهد.

در این کتاب پس از نه سال کار و تحقیق متوالی، ۳۱۶ صفت اخلاقی پسندیده و ناپسند، جمع آوری و بر اساس حروف الفبا تنظیم شده است. ابتدا هر مفهوم، در لغت و اصطلاح تعریف شده، سپس کاربرد آن در آیات، احادیث و آثار به صورت لفظی یا معنوی بررسی گردیده است. (گفتنی است پیش از ورود به هر مدخل اخلاقی، جدولی در سمت چپ آن مدخل، بیان‌گر تعداد آیات، احادیث و آثار به کار رفته است). پس از این بررسی‌ها، کاربرد آن مفهوم (جز مفاهیم اخلاقی ناپسند) با ذکر نمونه‌هایی در سیره نبوی نشان داده شده و در پایان، فواید آن در زندگی فردی و اجتماعی تبیین گشته است.

این مجموعه در ۱۲ جلد رحلی به شرح زیر تنظیم شده است:

جلد ۱: مقدمه کتاب است که شامل مباحث نظری، سیره نبوی ﷺ (مشمتمل بر همسران، فرزندان، خویشاوندان، نامه‌ها، فرماندهان، نگهبانان، شاعران، سلاح‌ها و اثاثیه آن حضرت)، ویژگی‌های جسمی ایشان، اختصاصات، معجزات و دلایل بر نبوت حضرت می‌باشد. مقدمه کتاب با فصلی درباره درود بر رسول خدا ﷺ پایان می‌پذیرد.

جلد ۲ تا ۱۱: محتوای کتاب به صورت الفبایی است.

جلد ۱۲: مشتمل بر مقدمه‌ای درباره فهرست‌های بسیار متنوع کتاب است. این فهرست‌ها عبارت اند از: فهرست آیات، احادیث، آثار، اقوال و اعلام: مصطلحات، لغت، وجوه و نظایر، احکام شرعی و آداب رفتاری، حکم و امثال، اشعار و رجزها، قبایل و جمعیت‌ها، اماکن، واژه‌های ارجاعی (واژه‌های مترادف و مخالف)، مصادر و مراجع، استدراکات و خطاها.

همنام گل‌های بهاری: نگاهی نو به زندگی و شخصیت پیامبر

گرامی صلی الله علیه و آله

حسین سیدی ساروی، نشر نسیم اندیشه، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۲۹۶

صفحه، پالتویی.

نویسنده در این مجموعه با استفاده از نثر ادبی و دلنشین و با استناد به روایات ائمه معصومین علیهم السلام، سیمای ظاهری، زندگی و شخصیت پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله را به تصویر می‌کشد. وی صفات و ویژگی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را در چهار بخش: خویشتن، خدا، دیگران و طبیعت معرفی نموده است. از خودگذشتگی، امانت داری، پارسایی و بردباری، حق‌گرایی، خردورزی، خوش خلقی، ایمان‌پذیری، خداباوری، روزه داری، قرآن‌خوانی، معاداندیشی و نیایش از جمله ویژگی‌های شخصیتی پیامبر است که در این نوشتار معرفی شده است. یادآور می‌شود این کتاب در هفتمین همایش کتاب سال حوزه (۱۳۸۴) برگزیده شده است.

همگام با رسول (آشنایی با سیره اخلاقی و رفتاری پیامبر

خدا صلی الله علیه و آله)

جواد محدثی، انتشارات پویشگر، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴، ۹۵ صفحه،

رقعی.

این کتاب به گوشه‌ای از خلق و خوی نبوی و سیره رفتاری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در زندگی شخصی و اجتماعی پرداخته است. مؤلف کتاب، آشنایی

با پیامبر را چون آینه تشبیه کرده که نگاه در این آینه، بسی آموزنده و سودمند است. وی در ابتدای کتاب می‌نویسد: آشتی با آینه، ما را با «زیبایی» پیوند می‌دهد. آنان که «زندگی محمدگونه» می‌اندیشند و در پی «اخلاق پیامبرانه» اند بیشتر در این آینه بنگرند. اگر او اسوه و الگوست، از ما چه چیزی سزاوار است جز تاسی و پیروی.

عناوین مهم کتاب به این قرار است: نقش الگو در خودسازی، رسول خدا صلی الله علیه و آله اسوه کامل، شمایل پیامبر صلی الله علیه و آله، در خانه، در اجتماع، جلسات پیامبر صلی الله علیه و آله، سخن گفتن پیامبر صلی الله علیه و آله، راه رفتن، آراستگی، لباس و پوشش، خوردن و آشامیدن، ادب عبودیت و سنن گوناگون. یادآوری می‌شود این کتاب بار دیگر با عنوان «سیره اخلاقی و رفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله» در سال ۱۳۸۵ توسط انتشارات ام‌ابیه‌ها چاپ و منتشر شده است.

نمایش تفکر

سال سوم / ویژه‌نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله (۱)

و انک لعلی خلق عظیم.

ناصر دبس، دارالبشائر، دمشق، چاپ اول، ۱۹۹۸م، ۱۵۹ صفحه،
وزیری، عربی.

این نوشتار، گزارشی از دستورات و مکارم اخلاقی پیامبر اسلام ﷺ است. نویسنده، با استفاده از کتاب‌های اخلاقی، پس از توضیح مفهوم اخلاق، به بیان صفات اخلاقی آن حضرت از جمله امانت داری، بردباری،

صبر، وفای به عهد، فروتنی، مهربانی، بخشندگی، زهد و قناعت پرداخته است، سپس به سلوک اخلاقی پیامبر در ارتباط با همسران، فرزندان، نوه‌ها و خدمت‌کاران اشاره نموده است. در پایان نیز، به ذکر و شرح ردایل اخلاقی که پیامبر، ما را از آنها بر حذر داشته، از جمله: ظلم، تکبر، کینه، حسادت، غیبت، دروغ، اسراف، عجله، غضب، شهوات، فواحش، نگاه‌به ناموس مردم، سرقت، رشوه، ربا و خدعه می‌پردازد.

ج: سیره تربیتی

سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ، جلد اول: تربیت فرزند
سید علی حسینی‌زاده، زیر نظر: علیرضا اعرافی، پژوهشگاه حوزه و
دانشگاه، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۴، ۱۹۷ صفحه، وزیری.

پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ انسان‌های نمونه‌ای هستند که هدف
خداوند متعال از خلقت را به صورت عینی در پیش دید جهانیان قرار
داده‌اند. وظیفه ماست که به این اسوه‌های کامل اقتدا کنیم و در همه

عرصه‌های زندگی با پیروی از آنها راحت‌تر و سریع‌تر به مقصد اعلای انسانیت برسیم. یکی از
عرصه‌های زندگی که اهمیت ویژه‌ای دارد و در رسیدن ما و رساندن دیگران به مقصود مؤثر است
عرصه تعلیم و تربیت است. این کتاب شامل مباحثی درباره تربیت کودکان بر اساس سنت و
دستورات پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ است.

نویسنده با هدف گردآوری سیره‌های تربیتی و بررسی روشمند آنها و زمینه‌سازی برای کشف
قوانین حاکم بر سیره با استناد به منابع تاریخی، روایی، تفسیری و اخلاقی و پژوهش‌های تربیتی و
روان‌شناسی، به بررسی این موضوع در سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ پرداخته است. کتاب به
منظور تأمین منبع درسی برای دانشجویان رشته‌های تربیتی، الهیات و معارف اسلامی تألیف شده
است. مؤلف ابتدا به تعریف واژه‌های به کار رفته در این نوشتار مانند: سیره، سنت و اهل بیت ﷺ

پرداخته و آن گاه حجیت، اعتبار و نقش تربیتی سیره را بیان کرده است. سپس برخی از نیازهای اساسی کودک مانند محبت، امنیت و شیوه‌های تکریم و احترام را بیان و نیز برخورد با کودکان و آموزش آنها را از نگاه پیامبر ﷺ و اهل بیت  بررسی نموده است. سرفصل‌های کتاب عبارت‌اند از: کلیات و مبانی، زمینه‌سازی برای تربیت فرزند، توجه به نیازهای اساسی کودک، اصول و روش‌های تربیتی و آموزش فرزند. یادآور می‌شود این اثر، در سال ۱۳۸۰ در سومین کنگره دین پژوهان کشور برگزیده شده است.

تربیت نبوی

ذبیح الله اسماعیلی، دفتر نشر نوید اسلام، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰، ۲۲۳ صفحه، رقعی.

این اثر به بیان نکته‌های تربیتی از زندگی پیامبر اسلام ﷺ پرداخته است. هدف نویسنده، آشنا ساختن مردم با تاریخ زندگی پیامبر به منظور الگو گرفتن آنها از زندگی آن حضرت است. مؤلف با بهره‌گیری از منابع

معتبر تاریخی، حدیثی و تفسیری، عناوین زیر را به عنوان نکته‌های آموزنده از زندگی پیامبر به بحث گذاشته است: تربیت نیکو ارمان و ارستگی پدران و پیشینیان، خوش‌رفتاری و اخلاق نیکو، متانت و تواضع، ادب و اخلاق، توکل و یقین، قانون‌مداری، مشورت با یاران و احترام به افکار دیگران، همکاری و تعاون اجتماعی، راست‌گویی و وفای به عهد.

سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت ، جلد دوم: تربیت دینی

محمد داوودی، زیر نظر: علیرضا اعرافی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۲۹۹ صفحه، وزیری.

به گواهی تاریخ، پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت  در مدتی کوتاه تغییرات بزرگی در تاریخ به وجود آورده و فرهنگ بشری را در گستره بزرگی از جهان متحول کردند. از این رو، آنان از بزرگ‌ترین و موفق‌ترین مربیانی هستند که بررسی راه و روش تربیتی ایشان در دوران معاصر

می‌تواند راه‌گشا باشد. این اثر دومین جلد از طرح پژوهشی سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت  است که به عنوان منبع درسی دانشجویان رشته‌های مشاوره و روان‌شناسی تربیتی در مقطع کارشناسی تهیه

شده است و در آن راه و رسم رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ در تربیت اعتقادی و عبادی در چهار بخش تنظیم شده است.

در بخش اول با توجه به چگونگی تربیت اعتقادی در سیره نبی اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ، روش آشنا کردن متریبان با خداوند، نبوت حضرت محمد ﷺ، امامت و جانشینان آن حضرت، معاد و نیز چگونگی ایجاد نگرش مثبت و ایمان قلبی به این امور در سیره معصومان ﷺ بررسی شده است. در بخش دوم به تربیت عبادی در سیره معصومان ﷺ پرداخته شده و چگونگی آموزش نماز، روزه، تلاوت قرآن، دعا و راز و نیاز با خداوند و نیز شیوه‌های پای‌بند کردن متریبان به این عبادات بررسی شده است. در بخش سوم به روش‌های تربیتی در سیره معصومان ﷺ از جمله: ترغیب، ترهیب، موعظه، ارشاد، راهنمایی، تذکر، امر و نهی اشاره شده است. در بخش چهارم نیز نقش و کارکرد رفق و مدارا در تربیت دینی بررسی و نقش والدین، و آداب و رسوم فرهنگی در تربیت دینی در سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ تبیین گردیده است. یادآور می‌شود این اثر نیز در سال ۱۳۸۲ در پنجمین دوره کنگره دین پژوهان کشور برگزیده شده است.

سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ، جلد چهارم: نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزش‌های دینی

سید علی حسین‌زاده، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲، ۲۱۲ صفحه، وزیری.

در این جلد نویسنده به تحلیل سیره آموزشی پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ پرداخته است. وی با اشاره به جایگاه آموزش و اهمیت آموزش دینی طی پنج فصل به بررسی سیره معصومین ﷺ، مفهوم آموزش،

اصول آموزش، از جمله اصل ارتباط، اصل انگیزش، اصل کوشش، اصل تفکر و تفقه، اصل استفاده از فرصت‌ها، اصل عینیت و اصل ارزش‌یابی، روش‌های آموزشی مانند: روش خطابه، روش مناظره، روش سؤال و جواب و روش‌های گفتاری و نوشتاری در سیره پیامبر ﷺ چون: (نامه پیامبر ﷺ به دخترش فاطمه زهرا ﷺ، نامه پیامبر ﷺ به نابینا و ناشنوا، نامه پیامبر ﷺ به فردی مجهول، نامه پیامبر ﷺ به مردم مکه، می‌پردازد.

شیوه‌ها و آداب آموزش، مباحث پایانی کتاب را تشکیل می‌دهد. این مجموعه در حقیقت الگویی از آداب تعلیم و تربیت اسلامی را به جامعه اسلامی معرفی می‌کند. یادآور می‌شود جلد سوم این مجموعه تاکنون منتشر نشده است.

د: سیره تبلیغی

اخلاق تبلیغ در سیره رسول الله ﷺ

سید مرتضی حسینی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۱۷۶ صفحه، رقعی.

در این کتاب موضوع اخلاق تبلیغ در سیره رسول اکرم ﷺ در سه بخش تبیین گردیده است. بخش نخست کلیاتی است درباره اخلاق تبلیغ و سیره، سپس اهمیت تبلیغ، اخلاق تبلیغ و ضرورت بحث از آن در سیره

رسول خدا ﷺ مطرح گردیده و با نگاهی اجمالی به پیشینه تاریخی تبلیغ، این بخش به پایان رسیده است. بخش دوم به تبیین اخلاق فردی و بررسی صفاتی چون: ایمان مبلغ و جلوه‌هایی از ایمان در سیره رسول خدا ﷺ، علم مبلغ و علم پیامبر ﷺ، اخلاص مبلغ و اخلاص پیامبر ﷺ، تقوای مبلغ و ورع و تقوای پیامبر ﷺ، ساده زیستی و آراستگی مبلغ و آراستگی ظاهری پیامبر ﷺ، شجاعت مبلغ و شجاعت پیامبر ﷺ و استقامت مبلغ و استقامت پیامبر ﷺ اختصاص دارد. در بخش سوم به اخلاق اجتماعی تبلیغ پرداخته شده و موضوعاتی هم‌چون: تواضع، حسن خلق، پیشگامی در امور و شرح صدر بررسی شده است.

در بیان مصادیق اخلاق تبلیغ، ابتدا به تعریف لغوی و اصطلاحی هر یک و سپس به اهمیت، ضرورت و آثار آن در امر تبلیغ پرداخته شده و نمونه‌هایی از سیره اخلاقی و تبلیغی پیامبر ﷺ ذکر گردیده است.

عنصر تبلیغ در رسالت پیامبر اکرم ﷺ (طرحی نو در برقراری ارتباط با مخاطب)

قربان عطاپور، انتشارات اعتدال، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴، ۱۴۴ صفحه، رقعی.

در این کتاب، نخست مباحثی مانند عناصر تبلیغ و هدف تبلیغ بیان گردیده و سپس ویژگی‌ها و وظایف مبلغ و آداب تبلیغ بازگو شده است. در

ادامه، به روش‌های تبلیغی پیامبر اکرم ﷺ از جمله: خطابه و سخنرانی، استفاده از مکان‌ها و زمان‌های مناسب، ایجاد انتظار در مخاطب، جذب سران قبایل و نرمی و ملاحظت، اشاره شده است. در پایان نیز ابزارهای تبلیغ در عصر پیامبر اکرم ﷺ از جمله قرآن و حدیث معرفی شده و ضرورت‌های تبلیغ ذکر گردیده است.

مقالات
خلاصه

عوامل انتصارات الاسلام الاولى

محمد علي التسخيري *

لقد كان لطلوع الاسلام في نقطة نائية وسط صحراء كبرى جرداء، وتمكنه من دحر امبراطوريتين عظيمتين آنذاك، والهيمنة على قلوب البشر ومنحهم حياة جديدة من خلال قيم وتعاليم مثالية، مدعاة لتعجب المؤرخين، الامر الذي دفع بكاتب المقال الى البحث عن اسباب انتصاره المعجز وخلص الى اربعة محاور مهمة هي:

- ١ - الموقع الزماني والمكاني المناسب
- ٢ - الاستعداد الذاتي للاسلام وتلبية الحاجات الواقعية للانسان.
- ٣ - القيادة الحكيمة لنبي الاسلام (ﷺ) الذي كان يهدي المجتمع بارشاداته الى العدل والاخوة والتسليم المطلق لله سبحانه.
- ٤ - نصره الله سبحانه باعتباره عاملا معنويا وقد تجاهله الكثير من المؤرخين الماديين.

المصطلحات الرئيسية: الانتصار، الاسلام، النبي الاعظم (ﷺ)، عوامل الانتصار.

نبي الرحمة (ﷺ) من منظار المستشرقين

الدكتور محمد حسن زمانى *

قام هذا المقال باستعراض السيرة العطرة للنبي الاعظم (ﷺ) من منظار المفكرين الغربيين، مثل: جون ديفن بورت، غيورغيو، توماس كارلايل، مايكل هارات، مونتغمري واط، كارل بروكلمن، جرجي زيدان وبعض كُتاب جامعة كمبريدج، ثم تطرق الى نقد اربع اتجاهات للمستشرقين حول نبوة نبي الاسلام (ﷺ) تحت عناوين: ١ - وحيانية القران ٢ - الالهية غير الوحيانية ٣ - نظرية النبوغ ٤ - نظرية الاقتباس الكامل للمعارف القرانية من الثقافة والعقائد والتقاليد الرائجة فى الجزيرة العربية آنذاك، مع التلميح الى بعض التناقضات التي وقع فيها المستشرقون وتناسيهم للاسلوب العلمى الى جانب الحكم المسبق المعرض لبعض المستشرقين واستخدام لغة الادب والمسرحية في تحريف القيم و الحقائق التي تمت الى سيرة نبي الاسلام (ﷺ)

المصطلحات الرئيسية: نبي الاسلام (ﷺ)، المستشرقون، القران، النبوغ، الوحي، محمد، الجزيرة

العربية .

نابيش تفتيز .

خاص نيسى الاعظم (ﷺ) (١)

*- استاذ في الجامعة والحوزة.

شمولية شريعة النبي الاعظم (ﷺ) (دور المصلحة في هذه الشمولية)

السيد حسين الهاشمي *

لاشك ان موضوع الفلسفة الفقهية للحكومة الدينية، نظير الثبات والتغير في الاحكام، و انسجام الشريعة مع متطلبات العصر قد حاز على اهمية بالغة على الرغم من اثاره استفسارات حول شموليتها، لاسيما في هذا العام الذي اطلق عليه عام النبي الاعظم (ﷺ).

وقد تفاقم هذا الامر بعد قيام الثورة الاسلامية في ايران بزعامة الامام الخميني (ﷺ) والخذ بنظر الاعتبار ثراء الفقه الشيعي وتأسيس حكومة شيعية فنية، حيث طرحت شبهات حول طبيعة الحكومة الدينية خاصة حينما طرح الامام الخميني موضوع المصلحة ودورها في شمولية الشريعة وفتح بذلك بابا واسعا على مصراعيه، ملمحا الى وجود احكام ثابتة ومتغيرة في الشريعة والمتغيرة منها تواكب روح العصر ومتطلباته مما يحول دون المس بعنصر الشمولية والخلود فيها.

المصطلحات الرئيسية: شمولية شريعة النبي (ﷺ)، النبي (ﷺ)، الثبات والتغير في الاحكام، صلاحيات الحاكم الاسلامي، المصلحة، الاحكام الحكومية.

عوامل نجاح النبي الاعظم (ﷺ) في بسط الاسلام استنادا الى اثار الشهيد المطهري

الدكتور محمد جواد رودگر *

ان معرفة فلسفة الحكم الاسلامي والوقوف على اسرار نجاح النبي الاعظم (ﷺ) ضرورة عقلية وتاريخية واجتماعية بغية الوصول الى اجابات عن خلفيات واسباب المد الاسلامي ومعرفة مكونات الاسلام والموج المتصاعد له منذ صدر الاسلام وحتى الان، بنظرة تاريخية فلسفية لسيرة النبي الاعظم (ﷺ) الجامعة الاعم من السيرة المعرفية والفكرية والاخلاقية والسياسية والاجتماعية. وبهذه النظرة دون هذا المقال واستنبط المكونات من محورين: نظرى وعملى استنادا الى الشخصية النبوية مع التاكيد على الاركان الاربعة وهي: العقلانية والمعنوية والحرية والعدالة، ومكونات نظير رسالة الله وقيادة رسول الله (ﷺ)، ومن جملة الاسباب التي جعلت جهود النبي (ﷺ) في بسط الاسلام تتكامل بالنجاح، هي: حسن الخلق، المعرفة بالزمان والمكان، الصبر والبصيرة، التعامل الايجابي مع الاديان والمذاهب، التعامل المناسب مع الجيل الجديد، التواضع، الاخلاص، الصراحة، الاصولية في السلوك الفردي والاجتماعي، الاجابة عن الشبهات المثارة بصدر رحب وعقل وبرهان، ابلاغ رسالة الهداية والسعادة الى البشرية، اعداد اتباع ذوي بصيرة وجهاد، التخطيط الشامل لدفع عجلة الاسلام نحو الامام، الايمان والاستقامة فى سبيل الهدف، وقد ورد تقرير كل ذلك في اثار الاستاذ الشهيد المطهري على نحو الاجاز.

على امل ان تكون معرفة النبي (ﷺ) و سيرته العقائدية والتربوية والاخلاقية نموذج للفكر والفعل والقول والعمل لعلماء الدين الذين تقع على عاتقهم مسؤولية رفع رايات التبليغ وتعميق المعرفة الاسلامية ونشر القيم الدينية.

المصطلحات الرئيسية: سيادة الاسلام، المد الاسلامي، الموت الطبيعي والاخترامي، التحليل العلمي و الفلسفي للتاريخ، المقام العلمي والاجتماعي للنبي (ﷺ)، شخصية النبي (ﷺ) وسلوكه، العقلانية، المعنوية، الحرية، العدالة.

*- استاذ مساعد في الجامعة الاسلامية الحرة، فرع كرج.

النبي الاعظم (ص) و تأسيس الحكومة من خلال رؤية الامام الخميني (عليه السلام)

عز الدين رضانجادي*

ورد الحديث عن النبي الاعظم (صلى الله عليه وآله) على نطاق واسع في اثار الامام الخميني من كتب ورسائل وخطابات ومن زوايا قرآنية وروائية وعقلائية وعرفانية، وبعد تأسيس الحكومة من اهم ابعاد حياة النبي (صلى الله عليه وآله) السياسية والاجتماعية، وقد استعرض هذا المقال مقتطفات من كلمات الامام الراحل بهذا الشأن تحت العناوين التالية:

رسالة بيان الاحكام والمسئولية التنفيذية، علاقة رسالة القيادة الدينية بالقيادة السياسية، تأسيس الحكومة من قبل النبي الاعظم (صلى الله عليه وآله)، دوافع الحكومة النبوية، وجوب طاعة النبي (صلى الله عليه وآله) في اوامر الحكومة ومقام الرئاسة، دلالة احكام الاسلام على ضرورة انشاء حكومة، الحاجة الملحة لاحكام الاسلام الى الحكومة.

المصطلحات الرئيسية: النبي الاعظم (صلى الله عليه وآله)، الحكومة، الحكومة النبوية، الامام الخميني (عليه السلام)، الاحكام الاسلامية، الرسالة الدينية.

استراتيجية النبي (ص) في مواجهة الضلال

عباس خادميان *

تعد معرفة الافات الاجتماعية ومعالجتها في المجتمع من ابرز المسائل لدى المعنيين، ومما يثير القلق هو كيفية التعامل المناسب والفعال معها، والمدير الناجح هو من يضع افضل استراتيجية بغية مواجهتها، ونظرا لاهمية هذا الموضوع فقد ابدى الكثير من الباحثين وجهات نظرهم حول هذا الاصل المهم عبر زوايا مختلفة، وقد بحث هذا المقال الاساليب والاستراتيجيات التي اتخذها النبي (ﷺ) لان قوله (ﷺ) وسلوكه يمثل جزء من الاسس المعرفية والدينية، وبالطبع يمكن الظفر بافضل اختيار عبر التفبيء بظلال اسلوب النبي (ﷺ) ومنهجه.

المصطلحات الرئيسية: رسول الله (ﷺ)، معرفة الافات، علاج الافات، استراتيجية، الزيغ، مثال، المجتمع، الجاهلية، الحوار، مواجهة، الرحمة والمشركين.

نابيش تقزوب

خاص نبي الاعظم ﷺ (١)

* محقق وباحث، حائز على ماجستير فلسفة وكلام.

Strategy of the Prophet in dealing with deviations

By Abbas Khademian *

One of the most outstanding issues for the considerate authorities of every society is find the problems and remove them. Therefore, efficiently facing and dealing with the related challenges are of great concern and only the leaders with effective strategies are capable of removing the problems of the kind.

The issue is so important that many experts of the field have offered various ideas on different angles of the issue.

The recent writing attempts to discuss the Prophet's strategies and methods concerning the issue in question. The logic behind it is that in our religion, the Prophet's sayings and behavior are the foundation of the teachings in Islam and the most reliable source for us; and through following them one can reach a wise decision.

Keywords: Holy Prophet, finding problems, removing problems, strategy, deviation, exemplar.

*- *Graduated from Imam Sadiq University in the field of Belief and Philosophy, author and researcher, University and Hawzah lecturer.*

The Holy Prophet and the viewpoints of Imam Khomeini on Forming Government

Ezzoddin Rezanejad *

In his works, Imam Khomeini has mentioned the Holy Prophet repeatedly and discussed different aspects of Him, namely Qoranic, traditional, mental, and mystical. One of the aspects of the Prophet's sociopolitical life is establishment of the government.

In this article, the author attempts to elaborate on the works of Imam Khomeini about establishment of the government in the following areas:

Responsibility of declaring the rules and administration of the rules; integrating political leadership into religious leadership; necessity of following the Prophet in regard with governmental issues; implication of Islamic rules for the formation of government, and the basic requirement of Islamic rules to government.

Keywords: Holy Prophet, Government, the Prophet's government, Imam Khomeini, Islamic rules, Islamic obligation

*- *Researcher and Hawzah and University lecturer.*

Elements of the Prophet's efficiency in Islamic leadership with an approach to Ostad Motahari's works

By Dr. Mohammad Javad Roodgar *

Realizing the philosophy behind Islamic ruling and finding the secret of the Prophet success is a rational, historical, and social necessity. Furthermore, discovering the answer to questions related to the development of Islam and interest toward it in early Islam is possible only through examination of history and philosophy of the Prophet.

Having the historical and philosophical approach towards the Prophet's sayings and behavior, present article discusses the reasons why the Prophet was successful in his job. The author underlines four elements of: rationality, spirituality, freedom, and justice and believes that this success goes back to the following qualities of the Prophet: well manner, thoughtfulness, being informed about the-then situation and time, patient and insight, humility, purity, frankness and honesty, answering the question patiently, and making truthful followers and having their full support.

The author mentions that these are Shahid Motahari's ideas in brief.

The author hopes that recognition of the Prophet and making Him an exemplar would help Muslim community and young generation in particular.

Keywords: Islamic ruling, mass interest in Islam, natural death, scientific and philosophical analysis of history, the Prophet's social- scientific position, personal-behavioral magnetism of the Prophet, rationality, spirituality, freedom, justice.

* Assistant professor of azad university of karaj.

Comprehensiveness of the Prophet's Shariah

(Role of expediency in materializing comprehensiveness of the Prophet's Shariah)

By Seyed Hossein Hashemi *

Comprehensiveness of the Prophet's Shariah, philosophical jurisprudence of religious government, unchangeable and changeable religious rules and the status of reformation of Shariah are the issues of great importance which shall better be answered and discussed this year, the year named Prophet's Year.

Following the victory of Islamic Republic of Iran under the leadership of Imam Khomeini, numerous questions towards religious government were raised. The questions increased by the time Imam Khomeini raised the issue of jurisprudence and its role in Comprehensiveness of Shariah and showed that Islam has unchangeable and changeable rules, which are according to the time conditions and proved that eternity and Comprehensiveness of the Prophet's Shariah is guaranteed by these rules.

Keywords: Comprehensiveness of Shariah, unchangeable and changeable religious rules, authorities of Islamic ruler, jurisprudence, governmental rules.

*- *Hawzah and university lecturer, researcher, and author.*

The Holy Prophet through the eyes of orientalists

By: Dr. Mohammad Hossein Zamani *

In this article, various aspects of the Holy Prophet as seen by the western authors are tackled. The authors are namely John David Port, Givre Give, Tomas Karaly, Michael Herat, Montgomery Watt, Karl Brooklimen, George Zaydan, to name but a few. The author continues to describe and criticize their views in four categories of:

- 1- Quran and revelation
- 2- Quran divinity and non-revelation
- 3- Theory of Maturity
- 4- Theory of extracting the teachings of Quran from the-then culture and beliefs and customs of Arabia

In addition, some discrepancies and prejudgments of the western orientalists are mentioned and some of the methods in distortion of the Prophet's acts and sayings, such as resorting to literature and play are discussed.

Keywords: Prophet of Islam, orientalists, Quran, genius, revelation, Mohammad, Arabia.

Victory of Islam- initial elements

By Mohammad Ali Taskhiri *

Emerging a new religion in a remote area in the heart of a large and dry desert and causing the defeat of the-then two powerful emperors and winning the hearts of people made many of the historians to surprise. The author tackled the reasons behind this miraculous victory and discussed it in four basic areas as follows:

- 1- Proper time and situation
- 2- Islam natural abilities, meeting the real needs of man
- 3- Scholarly leadership of the Holy Prophet who led the society to justice, brotherhood, and ultimate submission to God
- 4- God's assistance, being one of the unworldly causes and the secular historians are unable to realize it

Keywords: victory, Islam, Holy Prophet, elements of victory

*- Secretary General of The International Society for Proximity of Islamic Schools of Thought.



Priodical (1) - Holy Prophet

ABSTRACT

الابيض القوي.

In The Name Of God

لا إله إلا الله